پرونده علمی:

اصحاب اجماع

پژوهشگر:

سید اسد الله موسوی عبادی

## اصحاب اجماع در لغت

لغت نامه های فارسی در این سایت

### آبادیس

https://abadis.ir/fatofa/%D8%A7%D8%B5%D8%AD%D8%A7%D8%A8-%D8%A7%D8%AC%D9%85%D8%A7%D8%B9/

#### لغت نامه دهخدا

اصحاب اجماع. [ اَ ب ِ اِ ] ( اِخ ) در اصطلاح رجالی و در تداول علمای دینی ، چند تن از اصحاب ائمه اطهار ( ع ) اند و همه علما معتقدند بر اینکه هر روایتی که از ایشان بطریق صحیح نقل شده و روات از اول سند تا یکی از ایشان موثوق و معتمد باشند، آن روایت را صحیح میدانند و عمل بدان را لازم میشمرند و بعد از آن ملاحظه احوال خود ایشان یا روات دیگر را که مابین ایشان و معصوم ( ع ) هستند لازم ندانند و نخستین کسی که مدعی این اجماع بوده ظاهراً ابوعمرو کشی است که معاصر محمدبن یعقوب کلینی بوده و در کتاب رجال خود ادعای اجماع بر صحت روایات آن چند تن کرده و ایشان را برحسب زمان سه طبقه کرده است چنانکه گوید: اسامی فقها از اصحاب حضرت باقر و حضرت صادق که گروه امامیه بر تصدیقشان متفق اند و فقاهت ایشان را مسلم میدارند و آنان را فقیه ترین پیشینیان میدانند شش تن اند بدینسان : زرارةبن اعین ، بریدبن معاویه ، معروف بن خربوذ ، ابوبصیر اسدی ، فضیل بن یسار نهدی ، و محمدبن مسلم طحان طایفی ثقفی. و بعضی بجای ابوبصیر اسدی ابوبصیر مرادی لیث بن مراد بختری روایت کرده اند و فقیه ترین این شش تن نیز زرارة بوده است. آنگاه گوید: اسامی فقها از اکابر اصحاب حضرت صادق ( ع ) که علمای امامیه بر تصحیح و تصدیق روایات ایشان متفق و فقاهت ایشان را مسلم دارند نیز شش تن دیگر بجز شش تن مذکورند و عبارتند از:جمیل بن دراج ، عبداﷲبن بکیر، عبداﷲبن مسکان ، ابان بن عثمان ، حمادبن عیسی ، و حمادبن عثمان. و فقیه ترین این شش تن نیز جمیل بن دراج است. سپس گوید: اسامی فقها از اصحاب حضرت کاظم و حضرت رضا ( ع ) که علمای امامیه بر تصحیح و تصدیق روایات آنان ( بهمان معنی که مذکور داشتیم ) و علم و فقاهت ایشان متفقند شش تن دیگر بجز دوازده تن یادشده در بالا هستند و آنان عبارتند از: یونس بن عبدالرحمن ، صفوان بن یحیی ، حسن بن محبوب ، محمدبن ابی عمیر، عبداﷲبن مغیرة، و احمدبن محمدبن ابی نصر. وبعضی از علمای دینی این طبقه را هفت تن دانسته و برخی هم بجای حسن بن محبوب ، عثمان بن عیسی و فضالةبن ایوب را یاد کرده اند. باری ابوعمرو کشی آنگاه روایاتی در مدح هر یک از طبقات سه گانه نقل کرده و سید مهدی بحرالعلوم طبقات یادکرده را بدینسان بنظم آورده است :

قد اجمع الکل علی تصحیح ما

یصح عن جماعة فلیعلما

و هم اولوا نجابة و رفعة

اربعة و خمسة و تسعة

فالستة الاولی من الامجاد

اربعة منهم من الاوتاد

زرارة کذا برید قد اتی

ثم محمدو لیث یا فتی

کذا فضیل بعده معروف

و هْوَ الذی مابیننا معروف

و الستة الاولی اولوالفضائل

رتبتهم ادنی من الاوائل

جمیل الجمیل مع ابان

و العبدلان ثم حمادان

و الستة الاخری هم ُ صفوان

و یونس علیهما الرضوان

ثم ابن محبوب کذا محمد

کذاک عبداﷲ ثم احمد

و ما ذکرناه الاصح عندنا

و شذ قول من به خالفنا.

( از ریحانةالادب ج 1 ).

و علینقی منزوی در فهرست کتابخانه اهدائی سیدمحمد مشکوة ذیل عنوان «اصحاب اجماع کیانند» پس از نقل نام بیست ودو تن از کشی آرد: و حسن بن داود در کتاب خود مردی بنام حمدان پسر احمد را نیز ازگفته کشی در شمار اصحاب اجماع آورده است ولی در نسخه های کشی نام چنین کسی دیده نشده است. کسانی که درباره اصحاب اجماع کار کرده اند، بیشتر راوی شناسان پس از کشی هر یک چیزی در این باره گفته اند ولی کسان زیر جداگانه در آن سخن رانده اند: حجةالاسلام رشتی اصفهانی در دیباچه کتابچه «ابان بن عثمان » که جای گفتگو است. و سپس حاجی نوری ( متوفای 1320 هَ. ق. ) در فایده هفتم خاتمه مستدرک الوسائل سخن را بدرازا کشانیده ( و 850 بیت نوشته ) و در آن سخن گفته است. آقامنیرالدین اصفهانی ( متوفای 1342 هَ. ق. ) نیز منظومه ای درباره اصحاب اجماع سروده است ( ذریعه 4 : 57 )، حسن پسر ابوطالب طباطبایی ( متوفای 1167 هَ. ق. ) ( ذریعه 2 : 119 )، کشف القناع فی اصحاب الاجماع ( ذریعه 4 : 57 )، سیدرضا پسر بحرالعلوم ( متوفای 1253 هَ. ق. ) ( ذریعه 2 : 120 ). ( از فهرست کتابخانه اهدائی سیدمحمد مشکوةبه کتابخانه دانشگاه ج 2 ص 471 ).

### قاموس نور

http://qamus.inoor.ir/fa/search?query=%D8%A7%D8%B5%D8%AD%D8%A7%D8%A8-%D8%A7%D9%84%D8%A7%D8%AC%D9%85%D8%A7%D8%B9&searchDepth=root

أصحاب الإجماع

اصطلاح: أصحاب الإجماع

Masters of Hadith transmission اصطلاح درج لدى الشيعة في علم الدراية، و يختلف معناه عن معنى أهل الإجماع، فالمراد منه هنا الإشارة إلى مجموعة مختلف في عددها من الرواة الأجلّة، صحّح فقهاء الشيعة رواياتهم في ظلّ‌ شروط خاصّة. و هم: زرارة، و معروف بن خرّبوذ و براء و أبو بصير الأسدي و الفضيل بن يسار و محمد بن مسلم الطائفي و جميل بن دراج و عبد اللّه بن مسكان و عبد اللّه بن بكير و حمّاد بن عثمان و حمّاد بن عيسى و أبان بن عثمان و يونس بن عبد الرحمن و صفوان بن يحيى بيّاع السابري و محمد بن أبي عمر و عبد اللّه بن المغيرة و الحسن بن محبوب و أحمد بن محمد بن أبي نصر، و استبدل البعض الحسن بن علي بن فضّال مكان الحسن بن محبوب و فضالة بن أيوب، و استبدل بعض آخر فضالة بعثمان بن عيسى. على أنّ هؤلاء جميعهم ليسوا موضع وفاق في اعتبارهم أصحاب الإجماع فالمسألة موضع خلاف. (معجم مفردات أصول الفقه المقارن , ج1 , ص68)

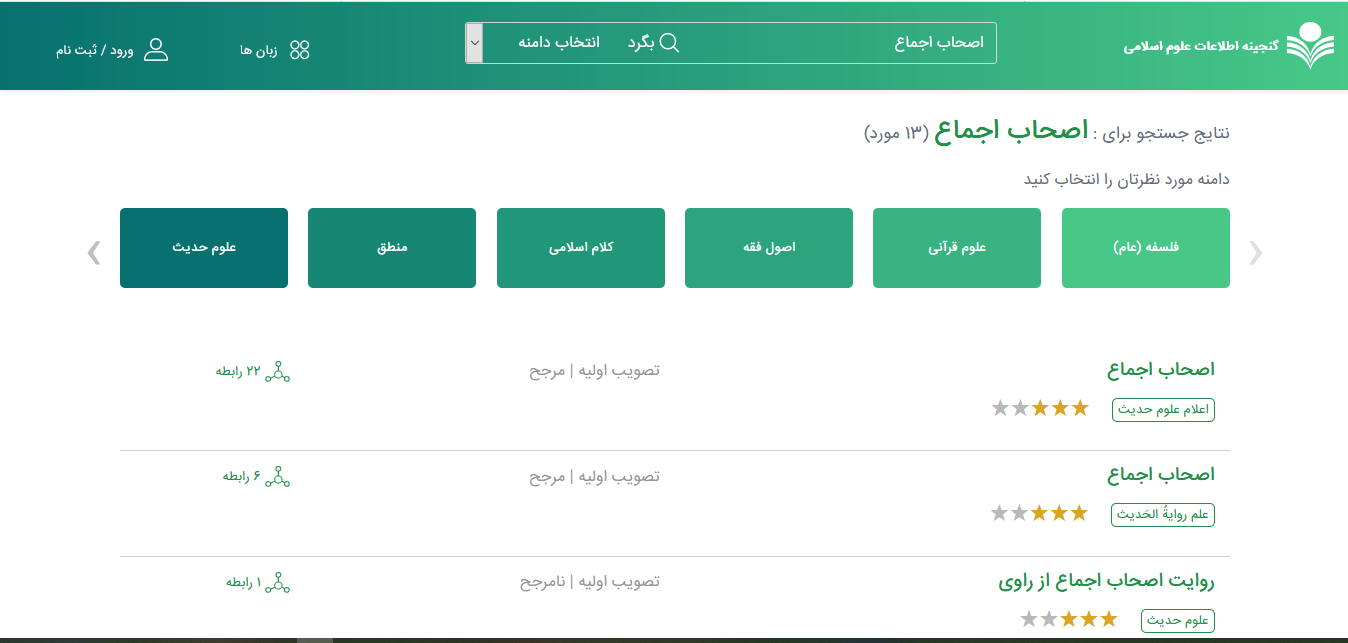
هم طائفتان: الأُولى: من حكي الإجماع على تصديقهم. الثانية: من حكى الإجماع على تصحيح ما يصحّ عنهم. و الأصل في دعوى الإجماع هو الكشي في رجاله، ثمّ اختلف في المراد من عبارته على أقوال: -: 1. المراد تصحيح رواية من قيل في حقّه ذلك، فلا يلاحظ ما بعده إلى المعصوم عليه السلام و إن كان فيه ضعف. و بالجملة مفاده تصديق مرويّاتهم. فوائد الوحيد، ص 29؛ عدة الرجال، ج 1، ص 199؛ الرواشح السماوية، ص 47؛ توضيح المقال، ص 193؛ مقباس الهداية ج 2، ص 195. -: 2. المراد به كون من قيل في حقّه ذلك صحيح الحديث لا غير، بحيث إذا كان في سند فوثق من عداه ممّن قبله و بعده، أو صحّح السند بغير التوثيق بالنسبة إلى غيره، عُدّ السند حينئذٍ صحيحاً، و لا يتوقّف من جهته، و أمّا من قبله و بعده فلا يحكم بصحّة حديث أحد منهم لهذا الإجماع. حكاه في منتهى المقال عن استاده صاحب الرياض و عن بعض أفاضل عصره. منتهى المقال، ج 1، ص 56؛ مقباس الهداية، ج 2، ص 182. -: 3. المراد به توثيق خصوص من قيل في حقّه ذلك، أسنده في الفوائد إلى قائل غير معلوم، و في الفصول حكاية إسناده إلى الأكثر عن قائل لم يسمّه، و اختاره صاحب لب اللباب مدعيّاً عليه الإجماع. فوائد الوحيد، ص 29؛ الفصول، ص 303؛ لب اللباب (ميراث حديث شيعة، الدفتر الثاني)، ص 471. -: 4. المراد به وثاقة من روى عنه هؤلاء، أسنده في الفوائد إلى توهّم بعض، و لا ريب أنّ مراد القائل توثيق المقول في حقّه أيضاً، و بعبارة أُخرى: المراد هو توثيق الجماعة و من بعدهم، و اختار هذا القول صاحب مستدرك الوسائل. فوائد الوحيد، ص 30؛ مستدرك الوسائل، ج 3، ص 762؛ كليات في علم الرجال، ص 191. -: 5. إنّ هذا الإجماع لا يقتضي الحكم بوثاقتهم فضلاً عمَّن سواهم، أُسند إلى قائل في جانب التفريط و لم يسمّ‌. عدة الرجال، ج 1، ص 200. أُنظر في تعداد الجماعة وتعيين أسمائهم عنوان «تسمية الفقهاء...» (معجم مصطلحات الرجال و الدراية , ج1 , ص22)

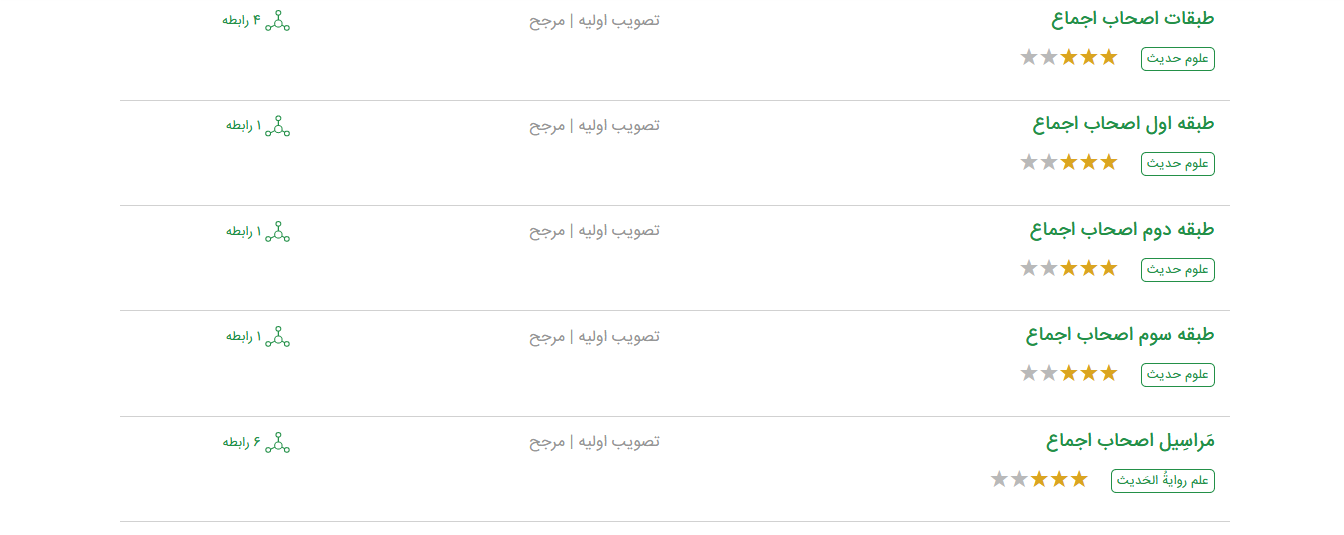
## اصحاب اجماع در اصطلاحنامه های علوم اسلامی

### گنجینه اطلاعات علوم اسلامی

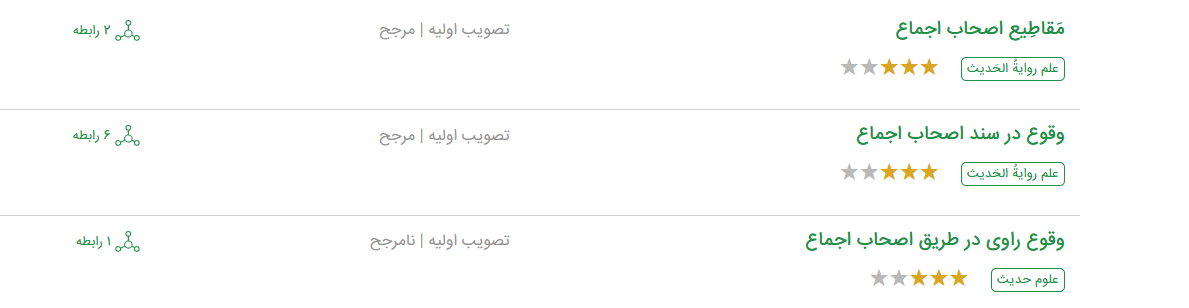
در این اصطلاحنامه 13 مورد در اصطلاح نامه های اسلامی اصحاب اجماع آمده است تصویر در ذیل قابل مشاهده است

https://thesaurus.isca.ac.ir/search/%D8%A7%D8%B5%D8%AD%D8%A7%D8%A8%20%D8%A7%D8%AC%D9%85%D8%A7%D8%B9/0/1









## اصحاب اجماع در دائره المعارف ها

### دائره المعارف بزرگ اسلامی

https://www.cgie.org.ir/fa/article/230685/%D8%A7%D8%B5%D8%AD%D8%A7%D8%A8-%D8%A7%D8%AC%D9%85%D8%A7%D8%B9

اصحاب اجماع

نویسنده (ها) : حسن انصاری

آخرین بروز رسانی : دوشنبه 25 شهریور 1398 تاریخچه مقاله

اَصْحابِ اِجْماع، اصطلاحی در علم رجال امامیه كه بر گروهی از راویان در سده‌های ۲ و ۳ ق / ۸ و ۹ م اطلاق می‌شود. در دیدگاه مشهور نزد رجالیان، ویژگی این گروه آن است كه آنچه از اخبار، اسنادش تا اصحاب اجماع صحیح باشد، حكم به صحت آن می‌شود.

از نظر تاریخی، اساس پیدایی این اصطلاح به دهه‌های گذار از سدۀ ۳ به ۴ ق، و به تعبیراتی از رجالی مشهور امامی، ابوعمرو كشی در مواضعی از كتاب رجال، باز می‌گردد. وی در موضعی می‌نویسد: عصابه (امامیه) بر تصدیق گروهی از اصحاب ابوجعفر و ابوعبدالله (ع) اجماع، و به فقاهتشان اعتراف كرده‌اند و آنان زرارۀ بن اعین، معروف ابن خربوذ، برید بن معاویه، ابوبصیر اسدی (در قولی: ابوبصیر مرادی)، فضیل بن یسار و محمد بن مسلم طائفیند (ص ۲۳۸). و در موضعی دیگر، با عبارتی مشابه، ۶ تن از اصحاب امام صادق (ع) را نیز بدانان افزوده، و از جمیل بن دراج، عبدالله بن مسكان، عبدالله بن بكیر، حماد ابن عثمان، حماد بن عیسى و ابان بن عثمان نام برده است (ص ۳۷۵) و سرانجام، در سخن از اصحاب امام كاظم و امام رضا (ع) ۶ تن دیگر: یونس بن عبدالرحمان، صفوان بن یحیی، محمد بن ابی عمیر، عبدالله بن مغیره، حسن بن محبوب و احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی را به این رجال افزوده است كه بر تصدیق آنان اجماع شده است (ص ۵۵۶). وی خاطر نشان كرده است كه از سوی برخی از امامیان، به جای حسن بن محبوب، كسانی چون حسن بن علی بن فضال، فضالة بن ایوب و عثمان ابن عیسى نیز پیشنهاد شده‌اند (همانجا).

گفته‌ای از شیخ طوسی در عدة الاصول (ص ۶۳) شاید اشاره به اصحاب اجماع داشته باشد، آنجا كه می‌گوید: امامیان به آنچه زراره، محمدبن مسلم، برید، ابوبصیر، فضیل بن یسار و مانند ایشان از اهل حفظ و ضبط روایت كرده‌اند، عمل می‌نمایند و آن را به روایت كسی كه ویژگیهای وی به پایۀ آنان نمی‌رسد، ترجیح می‌دهند.

مفهوم و اصطلاح اصحاب اجماع از سدۀ ۶ ق به بعد، میان رجالیان اسلامی شكل گرفته است و ابن شهرآشوب (۴ / ۲۱۱، ۲۸۰)، علامۀ حلی (ص ۲۱-۲۲، جم‍‌ )، ابن داوود حلی (ص ۱۱، ۳۸۴، جم‍‌ )، و پس از اینان شهید اول (نك‍ : نوری، ۳ / ۷۵۹) و شهید ثانی (۲ / ۱۳۱) به گونه‌هایی این اجماع را متذكر شده‌اند.

شیخ بهایی (ص ۲۶۹) به اصحاب اجماع سخت توجه داشته، و وجود حدیثی را در اصلی معروف الانتساب به یكی از اصحاب اجماع دلیل بر صحت آن دانسته است. میرداماد نیز به این مطلب پرداخته (ص ۴۵- ۴۸)، و احادیث اصحاب اجماع را صحیح حقیقی یا در حكم صحیح دانسته است. وی بنابر استنباط خویش از عبارت كشی، معتقد است كه حتى مراسیل این گروه نیز در حكم صحیح است.

علمای اخباری چون مولا محمدامین استرابادی (ص ۱۸۱-۱۸۳)، فیض كاشانی ( الاصول ... ، ۵۶- ۵۹، الوافی، ۱ / ۱۱، قس: ۱ / ۱۲)، حسین بن شهاب‌الدین كركی (ص ۸۸- ۸۹) و حر عاملی (۳۰ / ۲۲۴، ۲۴۵) در جهت ادعای خویش بر صحت جمیع احادیث كتب اربعه و سایر كتب مورد اعتماد حدیثی شیعه، بر وجود این اجماع و صحت احادیث اصحاب آن پافشاری بسیار داشتند و در واقع اهتمام علمای سده‌های متأخر به این موضوع شاید بیشتر به سبب عنـایت اخباریـان به این مسأله بوده است (نیز نك‍ : نوری، ۳ / ۷۵۸- ۷۵۹). از متأخران، شفتی در این باره رساله‌ای مستقل (چ ۱۳۱۴ ق) نگاشته است (نیز برای نمونه‌هایی، نك‍ : آقابزرگ، ۲ / ۱۱۹-۱۲۰، ۴ / ۵۷).

مآخذ

آقابزرگ، الذریعة؛ ابن داوود حلی، حسن، الرجال، به كوشش جلال‌الدین محدث ارموی، تهران، ۱۳۴۲ ش؛ ابن شهرآشوب، محمد، مناقب آل ابی طالب، به كوشش هاشم رسولی محلاتی، قم، مكتبة الطباطبایی؛ امین استرابادی، محمد، الفوائد المدنیة، تبریز، ۱۳۲۱ ق؛ حر عاملی، محمد، خاتمة تفصیل وسائل الشیعة، به كوشش محمدرضا حسینی جلالی، قم، ۱۴۱۲ ق؛ شهیدثانی، زین‌الدین، الروضة البهیة، چ سنگی، ایران، ۱۳۱۰ ق؛ شیخ بهایی، محمد، «مشرق الشمسین»، همراه الوجیز، چ سنگی، تهران، ۱۳۱۹ ق؛ طوسی، محمد، عدة الاصول، چ سنگی، تهران، ۱۳۱۴ ق؛ علامۀ حلی، حسن، رجال، به كوشش محمد صادق بحرالعلوم، نجف، ۱۳۸۱ ق / ۱۹۶۱ م؛ فیض كاشانی، محسن، الاصول الاصیلة، به كوشش جلال‌الدین محدث ارموی، تهران، ۱۳۴۹ ش؛ همو، الوافی، چ سنگی، ایران، ۱۳۲۴ ق؛ كركی، حسین، هدایة الابرار، بغداد، ۱۳۹۶ ق؛ كشی، محمد، معرفة الرجال، اختیار طوسی، به كوشش حسن مصطفوی، مشهد، ۱۳۴۸ ش؛ میرداماد، محمدباقر، الرواشح السماویة، قم، ۱۴۰۵ ق؛ نوری، حسین، مستدرك الوسائل، تهران، ۱۳۸۴ ق.

حسن انصاری

### دانشنامه جهان اسلام

این سایت هنگام تحقیق فعال نبود لطفا مراجعه فرمایید

https://rch.ac.ir/

## اصحاب اجماع در ویکیها

### ویکی شیعه

مقاله در این سایت

https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%B5%D8%AD%D8%A7%D8%A8\_%D8%A7%D8%AC%D9%85%D8%A7%D8%B9

اصحاب اجماع

یاران امام باقر ع

۱. زُرارَة بن اَعین

۲. مَعروفِ بنِ خَرَّبوذ

۳. بُرَید بن معاویه

۴. ابوبصیر اَسَدی یا (ابوبصیر مرادی)

۵. فُضَیل بن یسار

۶. محمد بن مُسلِم

یاران امام صادق(ع)

۱. جَمیل بن دَرّاج

۲. عبدالله بن مُسکان

۳. عبدالله بن بُکَیر

۴. حَمّاد بن عثمان

۵. حماد بن عیسی جهنی

۶. اَبان بن عثمان

یاران امام کاظم(ع) و امام رضا(ع)

۱. یونس بن عبدالرحمن

۲. صَفوان بن یحیی

۳. اِبن اَبی عُمَیر

۴. عبدالله بن مُغَیرِه

۵. حسن بن محبوب یا (حسن بن علی بن فَضّال، فَضالَة بن ایوب و عثمان بن عیسی)

۶. احمد بن ابی نصر بزنطی

اَصْحاب اِجْماع گروه مشخصی از راویان که از نظر عالمان رجالی در مرتبه بالایی از وثاقت هستند. طبق نظر مشهور این افراد هجده نفرند که در شمار اصحاب امام باقر(ع) تا امام رضا(ع) هستند. تمام عالمان این افراد را موثق می‌دانند و برای آنان درجه بسیار بالایی از اعتبار قائل‌اند. البته دیدگاه‌ها درباره میزان اعتماد به آنان متفاوت است و از اعتقاد به وثاقت خود این افراد تا ثقه‌دانستنِ هر کسی که این افراد از آنان روایت کرده باشند در تغییر است.

نامگذاری

کَشّی در کتاب رجالش در سه مورد (هنگام نام‌بردن از اصحاب امام باقر(ع) و امام صادق(ع)؛ اصحاب امام صادق(ع)؛ و اصحاب امام کاظم(ع) و امام رضا(ع)، نام چندین نفر از راویان را برجسته کرده و از اجماع علمای امامیه بر صحیح دانستن روایات این افراد سخن گفته است، مثلا درباره چند تن از اصحاب امام صادق(ع) می‌گوید: «امامیه بر صحیح دانستن روایات صحیح آنان(یعنی روایاتی که از آنان با سند صحیح به ما رسیده) و نیز بر تصدیق گفتارشان اجماع دارند[یادداشت ۱]».[۱] چون کَشّی در توصیف آنان از کلمه «اجماع» استفاده کرده است، نام این عده را اصحاب اجماع گذاشته‌اند.[۲]

جایگاه

راویانی که جزو اصحاب اجماع هستند مورد اعتماد علمای شیعه هستند. البته دیدگاه‌ها درباره میزان اعتماد به آنان متفاوت است و از اعتقاد به وثاقت خود این افراد تا ثقه‌دانستنِ هر کسی که این افراد از آنان روایت کرده باشند متفاوت است. این نظرات را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

وثاقت تمامِ راویانِ سلسه سند: برخی ادعا کرده‌اند هر حدیثی که یکی از این افراد در سلسله سندآن باشند، حتی اگر آن حدیث، مرسل باشد، آن حدیث مقبول است. حتی بالاتر از این نیز ادعا شده است که هر سندی که این افراد در آن باشند، موجب توثیق همه راویانی می‌شود که در آن سلسله سند ذکر شده‌اند و دلیل این ادعا آن است که گفته شده: «اصحاب اجماع از کسی روایت نمی‌کنند مگر آنکه آن فرد ثقه باشد». آیت الله خویی این ادعا را رد کرده و مدعی شده است این افراد بارها از فرد ضعیف روایت کرده‌اند.[۳]

موثق بودن تمام روایات: برخی ادعا کرده‌اند چنانچه این افراد در سلسله سند حدیث باشند و سند حدیث نیز تام باشد، حتی اگر آدم فاسقی هم در آن سند باشد، آن روایت موثق قلمداد می‌شود. صاحب وسائل در اوایل فایده هفتم آخر کتابش هم همین مبنا را قبول کرده است. سید بحرالعلوم نیز در الدرة النجفیة ذیل ابن ابی عمیر همین مبنا را انتخاب کرده است.[۴]

وثاقت خود اصحاب اجماع: برخی از علما از جمله آیت الله خوئی معتقدند اجماع بر وثاقت این افراد بوده است به این معنا که دروغ نمی‌گفته‌اند و درجه بالایی داشته‌اند؛ اما به این معنا نیست که تمام روایاتِ منسوب به آنان مقبول باشد.[۵]

تاریخچه

از نظر تاریخی، اساس پیدایش اصطلاح اصحاب اجماع به دهه‌های گذار از سده ۳ به ۴ق، و به تعبیراتی از کَشّی، رجالی مشهور امامی در مواضعی از کتاب رجال، باز می‌گردد. گفتار شیخ طوسی (متوفی ۴۶۰ق) در عُدّة الاصول[۶] می‌تواند اشاره به اصحاب اجماع داشته باشد، آنجا که می‌گوید: «امامیان به آنچه زراره، محمد بن مسلم، برید، ابوبصیر، فضیل بن یسار و مانند ایشان از اهل حفظ و ضبط روایت کرده‌اند، عمل می‌نمایند و آن را به روایت کسی که ویژگی‌هایش به پایه آنان نمی‌رسد، ترجیح می‌دهند».

مفهوم و اصطلاح اصحاب اجماع از سده ۶ق میان رجالیان اسلامی رواج یافته است و ابن شهرآشوب،[۷] علامه حلی،[۸] ابن داوود حلی،[۹] و پس از اینان شهید اول[۱۰] و شهید ثانی[۱۱] به گونه‌هایی این اجماع را متذکر شده‌اند.

شیخ بهایی (متوفی ۱۰۳۰ق.)[۱۲] به اصحاب اجماع سخت توجه داشت و مدعی بود وجود حدیثی در اصلی که انتساب آن اصل به اصحاب اجماع معروف باشد، دلیل بر صحت آن حدیث است. میرداماد نیز به این مطلب پرداخته،[۱۳] و احادیث اصحاب اجماع را صحیح حقیقی یا در حکم صحیح دانسته است. وی بنابر استنباط خویش از عبارت کشی، معتقد است که حتی احادیثِ مرسل این گروه نیز در حکم صحیح است.

علمای اخباری هچون محمد امین استرآبادی،[۱۴] فیض کاشانی،[۱۵] حسین بن شهاب الدین کرکی[۱۶] و حر عاملی[۱۷] در جهت ادعای خویش بر صحت جمیع احادیث کتب اربعه و سایر کتب مورد اعتماد حدیثی شیعه، بر وجود این اجماع و صحت احادیث اصحاب آن پافشاری بسیار داشتند و در واقع اهتمام علمای سده‌های متأخر به این موضوع شاید بیشتر به سبب عنایت اخباریان به این مسأله بوده است.[۱۸] از متأخران، شفتی در این باره رساله‌ای مستقل (چ ۱۳۱۴ق) نگاشته است.[۱۹]

اسامی

در منابع نام هجده‌نفر از اصحاب امام باقر(ع) تا امام رضا(ع) را به‌عنوان اصحاب اجماع بیان کرده‌اند.

اصحاب امام باقر(ع) و امام صادق(ع)

کَشّی اصحاب اجماع امام باقر(ع) و امام صادق(ع) یعنی کسانی از آنها که هر دو امام را درک نموده‌اند، چنین معرفی می‌کند:

زُرارَة بن اَعین

مَعروفِ بنِ خَرَّبوذ

بُرَید بن معاویه

فُضَیل بن یسار

محمد بن مُسلِم.[۲۰].

ابوبصیر اَسَدی

البته کَشّی نام ابو بصیر اسدی را می‌برد ولی در ذیل اضافه می‌کند که بعضی به جای ابو بصیر اسدی (یحیی بن ابی‌القاسم اسدی)، ابو بصیر مرادی را ذکر کرده‌اند که همان لیث بن البختری است. هر دو ابو بصیر جزو اصحاب آن دو امام هستند که گاه این دو را با هم اشتباه می‌گیرند.[۲۱]

اصحاب امام صادق(ع)

از نگاه کشی اصحاب اجماع امام صادق(ع) عبارتند از :

جَمیل بن دَرّاج

عبدالله بن مُسکان

عبدالله بن بُکَیر

حَمّاد بن عثمان

حماد بن عیسی

اَبان بن عثمان[۲۲]

اصحاب امام کاظم(ع) و امام رضا(ع)

اصحاب اجماع امام کاظم(ع) و امام رضا(ع) از دیدگاه کشی عبارتند از:

یونس بن عبدالرحمن

صَفوان بن یحیی

اِبن اَبی عُمَیر

عبدالله بن مُغَیرِه

حسن بن محبوب

احمد بن محمد بن اَبی نَصر بَزَنطی.[۲۳]

کشی خاطر نشان کرده است که برخی از امامیان، به جای حسن بن محبوب، کسانی چون حسن بن علی بن فَضّال، فَضالَة بن ایوب و عثمان بن عیسی را مطرح کرده‌اند.[۲۴]

تعداد

نقل مشهور که بر اساس گزارش کشی شکل گرفته است، اصحاب اجماع را هجده نفر می‌دانند. اما دو نقل غیرمشهور نیز در این زمینه مطرح شده است.

ابن داود در رجالش به نقل از کَشّی، حمدان بن احمد را به اصحاب اجماع افزوده است.[۲۵] با این حساب، ابن داود اصحاب اجماع را نوزده نفر می‌داند. ولی در نسخه‌های موجود از رجال کشی، حمدان جزو اصحاب اجماع ذکر نشده است، از این رو، محدث نوری احتمال داده که ابن داود به نسخه‌ای از رجال کشی دسترسی داشته که به دست ما نرسیده، خصوصا که آنچه از رجال کشی به دست ما رسیده، خلاصه‌ای از کتاب اصلی است و شاید در نسخه اصلی همان طوری بوده ابن داود نقل کرده است.[۲۶]

محدث نوری تعداد اصحاب اجماع را ۲۲ یا ۲۳ نفر می‌داند. او می‌گوید گرچه کشی از هجده نفر نام برده است، اما او قصد نداشته است که بگوید اجماع منحصر به همین تعداد است؛ بلکه می‌گوید به نظر من آنچه محل اجماع است این عده هستند. در نتیجه شاید اجماع دیگری باشد ولی صحت آن اجماع نزد او احراز نشده باشد. همچنین کسانی دیگر که به جای ابو بصیر اسدی و حسن بن محبوب افراد دیگری را ذکر کرده‌اند در صدد این نیستند که بگویند غیر از اینها اجماعی وجود ندارد. نتیجه این می‌شود که یک اجماع را کشی نقل می‌کند و دیگران هم افراد دیگری را داخل در اجماع می‌دانند؛ از این رو می‌توانیم سخنان هر دو گروه را بپذیریم و همه آن افراد را داخل در اصحاب اجماع بدانیم. او تمام افراد مورد اختلاف(لیث بن البختری، الحسن بن فضال، فضالة بن ایوب، عثمان بن عیسی) را در کنار نام‌های مشهور جزو اصحاب اجماع قرار می‌دهد[۲۷]

تک‌نگاری‌ها

با توجه به اهمیت و جایگاه اصحاب اجماع، در بسیاری از کتب حدیثی و رجالی به این موضوع پرداخته شده است. علاوه بر این، تک‌نگاری‌هایی نیز در این باره نگاشته شده است.

اصحاب اجماع، سید حسن طباطبایی (۱۱۶۷یا ۱۱۶۸ قمری)

اصحاب الاجماع، سید رضا طباطبایی نجفی (م ۱۲۵۳ قمری) که در ضمن فوائد الرجالیه آمده است

اصحاب اجماع، سید محمد باقر حجة الاسلام شفتی(م۱۲۶۰ قمری)

هدایة الدرایة فی اصحاب الاجماع، محمد تنکابنی (م ۱۳۰۲ قمری)

منظومه درباره اصحاب اجماع، منیرالدین بروجردی اصفهانی (م ۱۳۴۲ قمری)[۲۸]

پانویس

1. اختیار معرفة الرجال، ج۲، ص۶۷۳.
2. شبیری زنجانی، بحث اجماع
3. خویی، معجم رجال الحدیث، ج۱، ص۵۹-۶۳
4. خویی، معجم رجال الحدیث، ج۱، ص۵۹-۶۳
5. خویی، صفحه ۶۱.
6. ص ۶۳
7. 4/211، ۲۸۰
8. ص ۲۱-۲۲، جاهای مختلف.
9. ص ۱۱، ۳۸۴، جاهای مختلف.
10. نک: نوری، ۳/۷۵۹
11. 2/131
12. ص ۲۶۹
13. ص ۴۵- ۴۸
14. ص ۱۸۱-۱۸۳
15. الاصول...، ۵۶ - ۵۹، الوافی، ۱/۱۱، قس: ۱/۱۲
16. ص ۸۸ - ۸۹
17. 30/224، ۲۴۵
18. نیز نک: نوری، ۳/۷۵۸- ۷۵۹.
19. نیز برای نمونه‌هایی، نک: آقابزرگ، ۲/۱۱۹-۱۲۰، ۴/۵۷.
20. کشی، ص۲۳۸.
21. شبیری زنجانی، بحث اجماع
22. ص ۳۷۵
23. کشی، معرفه الرجال، ص۵۵۶.
24. کشی، معرفه الرجال، ص۵۵۶.
25. ابن داود، کتاب الرجال، منشورات الرضی، ص۸۴.
26. محی‌الدین الموسوی الغریفی، قواعد الحدیث،‌دار الأضواء بیروت چاپ ۲، ۱۴۰۶ق، ص۴۰-۴۱
27. محی‌الدین الموسوی الغریفی، قواعد الحدیث،‌دار الأضواء بیروت چاپ ۲، ۱۴۰۶ق، ص۴۰-۴۱
28. باقری بیدهندی، ناصر، «اصحاب اجماع»، علوم حدیث شماره ۶، ۱۳۷۶.

اجمتعت العصابة علی تصحیح ما یصح عنهم و تصدیقهم فیما یقولون

منابع

آقابزرگ، الذریعة؛ ابن داوود حلی، حسن، الرجال، به کوشش جلال الدین محدث ارموی، تهران، ۱۳۴۲ش.

ابن شهرآشوب، محمد، مناقب آل ابی طالب، به کوشش هاشم رسولی محلاتی، قم، مکتبة الطباطبایی.

امین استرابادی، محمد، الفوائد المدنیة، تبریز، ۱۳۲۱ق.

باقری بیدهندی، ناصر، «اصحاب اجماع»، علوم حدیث شماره ۶، ۱۳۷۶.

حر عاملی، محمد، خاتمة تفصیل وسائل الشیعة، به کوشش محمدرضا حسینی جلالی، قم، ۱۴۱۲ق.

شهیدثانی، زین الدین، الروضة البهیة، چ سنگی، ایران، ۱۳۱۰ق.

شیخ بهایی، محمد، «مشرق الشمسین»، همراه الوجیز، چ سنگی، تهران، ۱۳۱۹ق.

طوسی، محمد، عدة الاصول، چ سنگی، تهران، ۱۳۱۴ق.

علامة حلی، حسن، رجال، به کوشش محمد صادق بحرالعلوم، نجف، ۱۳۸۱ق / ۱۹۶۱م.

فیض کاشانی، محسن، الاصول الاصیلة، به کوشش جلال الدین محدث ارموی، تهران، ۱۳۴۹ش.

فیض کاشانی، الوافی، چ سنگی، ایران، ۱۳۲۴ق.

کرکی، حسین، هدایة الابرار، بغداد، ۱۳۹۶ق.

کشی، محمد، معرفة الرجال، اختیار طوسی، به کوشش حسن مصطفوی، مشهد، ۱۳۴۸ش.

میرداماد، محمدباقر، الرواشح السماویة، قم، ۱۴۰۵ق.

نوری، حسین، مستدرک الوسائل، تهران، ۱۳۸۴ق.

### ویکی فقه

مقاله در این سایت

https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%B5%D8%AD%D8%A7%D8%A8\_%D8%A7%D8%AC%D9%85%D8%A7%D8%B9

اصحاب اجماع

اصحاب اجماع، اصطلاحی رجالی است که گروهی (۲۲ تن) از نخبگان و راویان موثق هستند و همه علماى درایه و حدیث و فقها به روایاتى که از ایشان به طریق صحیح نقل شده، بدون تردید و دغدغه خاطر اعتماد مى‌کنند و آنها را صحیح مى‌دانند و عمل به آنها را لازم مى‌شمرند، اگرچه از افراد ناشناخته یا ضعیف نقل خبر کرده باشند. [۱] این روش گسترده‌ترین و مهم‌ترین شیوه در میان توثیقات عام به شمار می‌رود.

فهرست مندرجات

۱ - تعریف اصحاب اجماع

۲ - پیشینه اصطلاح اصحاب اجماع

۳ - مرجعیّت علمی و فرهنگی

۴ - جایگاه اصحاب اجماع نزد ائمه

۵ - مدرک این اجماع

۶ - دیدگاه بزرگان

۷ - وجه حجیت اجماع کشی

۸ - اسامی اصحاب اجماع

۹ - دیدگاه اخباریون

۱۰ - دیدگاه شیخ طوسی

۱۱ - مفاد جمله تصحیح ما یصحّ عنهم

۱۱.۱ - بررسی احتمال اول

۱۱.۱.۱ - دیدگاه علماء

۱۱.۲ - بررسی احتمال دوم

۱۱.۳ - دیدگاه اصح

۱۱.۳.۱ - دلیل اول

۱۱.۳.۲ - دلیل دوم

۱۱.۳.۳ - دلیل سوم

۱۱.۴ - نتیجه‌گیری

۱۲ - شرح حال اصحاب اجماع

۱۲.۱ - زارة بن اعین

۱۲.۲ - محمد بن مسلم ثقفی

۱۲.۲.۱ - محمد بن مسلم و ابوحنیفه

۱۲.۲.۲ - تعداد روایات

۱۲.۳ - فضیل بن یسار

۱۲.۴ - برید بن معاویه عجلی

۱۲.۵ - ابوبصیر

۱۲.۶ - ابوبصیر مرادی

۱۲.۷ - معروف بن خرّبوذ

۱۳ - پانویس

۱۴ - منابع

۱ - تعریف اصحاب اجماع

عنوان اصحاب اجماع، اصطلاحی در علم رجال است که بر گروهی ویژه از راویان احادیث در سده‌های دوم و سوم هجری قمری که از بزرگان پرورش یافته مکتب امام باقر، امام صادق، امام کاظم و امام رضا (علیهم السّلام) به شمار می‌روند و بر تصدیق روایاتشان و نیز مقام علمی و فقاهتشان اجماع شده است، اطلاق می‌شود.

۲ - پیشینه اصطلاح اصحاب اجماع

اساس پیدایش این اصطلاح از نظر تاریخی، به اواخر سده سوم و اوائل سده چهارم هجری قمری بازمی‌گردد که در تعبیرات برخی چهره‌های رجالی معروف امامی مانند ابو عمرو کشی در چند جای کتاب رجالی وی آمده و پس از آن در سده‌های بعد میان رجالیان شکل گرفته است. [۲] [۳] [۴] [۵] [۶]

۳ - مرجعیّت علمی و فرهنگی

در اینجا این سؤال مطرح است که بااینکه مرحوم شیخ طوسی در رجال خود تعداد چهارصدوهشت نفر را در ردیف اصحاب و راویان امام باقر (علیه‌السّلام) ذکر کرده است [۷] و نیز باوجود آنکه برخی، راویان مؤثق اخبار امام صادق (علیه‌السّلام) را بالغ بر چهارهزار نفر برشمرده‌اند، [۸] [۹] [۱۰] [۱۱] و راویان امام موسی کاظم (علیه‌السّلام) را دویست و هفتاد و دو نفر و راویان امام رضا (علیه‌السّلام) را سیصدوهفده نفر و راویان امام جواد (علیه‌السّلام) را صدوسیزده نفر و… دانسته‌اند، علّت این گزینش محدود چیست و چرا نقل این عده از مشایخ حدیث امامیه از امتیاز خاصی برخوردار شده است؟

همان‌گونه که در شرح‌حال این گروه خواهد آمد این عدّه علاوه بر راوی بودن، از فقهای مبرّز بوده‌اند و چون قدرت تمیز بین اخبار درست و نادرست را داشتند مرجع راویان شیعه و برطرف کننده شبهات و اختلافات آنان به‌حساب می‌آمدند. این گروه همچنین در بین دیگران متهم به کذب نبوده‌اند، و به همین دلیل است که در کلمات مرحوم کشّی به چنین عباراتی بر می‌خوریم: «تصدیقهم لما یقولون»، «وانقادوا لهم بالفقه» و «اقروا لهم بالفقه والعلم». [۱۲]

۴ - جایگاه اصحاب اجماع نزد ائمه

علاوه بر اینها روایات فراوانی که در مدح آنان از زبان پاک ائمه طاهرین (علیه‌السّلام) روایت شده و کشّی و دیگران در کتب خود به آنها اشاره کرده‌اند، بیانگر جلالت قدر و بزرگیشان اصحاب اجماع در حفظ مکتب و مواریث آن است و همین ویژگی‌هاست که دانشمندان علم رجال را به تکریم آنها واداشته است.

اکنون به ذکر نمونه‌هایی از روایات می‌پردازیم که امامان پاک (علیه‌السّلام) دیگران را به برخی از این بزرگواران ارجاع داده‌اند و حتی دانشمندان عامه به مناسبت‌هایی به بعض از این افراد مراجعه کرده‌اند:

امام صادق (علیه‌السّلام) به «فیض بن مختار» دستور می‌دهد: «آنگاه‌که جویای احادیث اهل‌بیت شدی به زرارة بن اعین رجوع کن» [۱۳]

[۱۴] [۱۵] با توجه به این‌گونه ارجاعات است که عمر بن اذینه کتاب ارث خود را به‌تمامی بر زراره عرضه نمود و در نقل روایاتش از او اجازه گرفت. [۱۶] ابن ابی عمیر از شعیب عقرقوفی (عقرقوت، قریه‌ای است در چهار فرسخی بغداد.) روایت می‌کند که به امام صادق (علیه‌السّلام) عرض کردم: گاه به تحقیق درباره مسئله‌ای محتاج می‌شویم و به شما دسترسی نیست، در این‌گونه مواقع به چه شخصی مراجعه کنیم؟، حضرت فرمود: «بر تو باد به ابوبصیر اسدی» [۱۷] [۱۸] روایت شده است که محدث جلیل القدر عبدالله بن ابی یعفور به حضرت صادق (علیه‌السّلام) عرض کرد: «برای من امکان ندارد که همیشه خدمت شما برسم و گاه بعضی از شیعیان نزد من می‌آیند و از من سئوال‌هایی می‌کنند که جواب آنها را نمی‌دانم؛ در این‌گونه موارد چه کنم؟»، امام (علیه‌السّلام) فرمود: «به محمد بن مسلم مراجعه کن؛ او از پدرم حدیث شنیده و نزد او دارای منزلت بوده است.» [۱۹] [۲۰] [۲۱] [۲۲] کشی در رجال خود از دو تن از وکلای امام رضا (علیه‌السّلام) به نام‌های حسن بن علی بن یقطین و عبدالعزیز بن مهتدی به تفکیک نام برده است که به حضرت رضا (علیه‌السّلام) گفتند: «برای ما امکان ندارد که در هر فرصتی خدمت شما نائل شویم، معالم دینمان را از چه کسی فرابگیریم؟»، حضرت فرمود: «از یونس بن عبدالرحمان» [۲۳] [۲۴] [۲۵] [۲۶] [۲۷] [۲۸] [۲۹] [۳۰] در پاره‌ای از روایات، امامان بر وثاقت برخی از این گروه تصریح کرده‌اند.

در بعضی روایات نیز آمده است که امام صادق (علیه‌السّلام) پس از ستایش فراوان از زراره، محمد بن مسلم، ابو بصیر مرادی و برید بن معاویه عجلی، اینان را پاسداران دین و حاملان حدیث و امانت‌داران پدر خود دانسته که بدون وجود آنها احدی قادر به شناخت مکتب و استنباط احکام دین نخواهد بود. [۳۱] [۳۲] [۳۳]

۵ - مدرک این اجماع

مدرک این اجماع در سه موضع از رجال کشی ذکر شده است:

یک: «فقیهانی که از اصحاب امام باقر و صادق (علیه‌السّلام) هستند و امامیه بر تصدیقشان اتفاق دارند و آنها را فقیه‌ترین پیشینیان قلمداد می‌کنند شش تن‌اند: زرارة بن اعین، برید بن معاویه، معروف بن خربوذ، ابوبصیر اسدی، فضیل بن یسار نهدی و محمد بن مسلم طحان طایفی ثقفی. بعضی به‌جای ابوبصیر اسدی، ابو بصیر مرادی لیث بن مراد بختری را روایت کرده‌اند، و فقیه‌ترین این گروه زراره بوده است.» [۳۴]

دو: «فقیهان اصحاب امام صادق (علیه‌السّلام) که دانشمندان شیعه امامیه بر تصدیق و تصحیح روایاتشان متفق‌اند و فقاهت ایشان را مسلّم می‌دانند به‌جز شش تن یادشده، شش تن دیگرند: جمیل بن دراج، عبداللّه بن بکیر، عبدالله بن مسکان، ابان بن عثمان، حماد بن عیسی و حماد بن عثمان. ابواسحاق فقیه (وی «ثعلبة بن میمون» و از راویان مورد وثوق امام ششم و امام هفتم (علیه‌السّلام) و از فقهای بزرگ شیعه بوده است.) [۳۵] [۳۶] [۳۷] [۳۸] [۳۹] معتقد بود که جمیل بن درّاج افقه این گروه بوده است، و اینان اصحاب جوان (نه اصحاب کثیرالحدیث) امام صادق (علیه‌السّلام) بودند.» [۴۰]

سه: «فقیهان اصحاب حضرت کاظم و حضرت رضا (علیه‌السّلام) که علمای امامیّه بر تصحیح و تصدیق روایاتشان و علم و فقاهتشان متّفقند، شش تن دیگرند: یونس بن عبدالرحمان، صفوان بن یحیی، حسن بن محبوب، محمد بن ابی عمیر، عبدالله بن مغیره و احمد بن محمد بن ابی نصر، بعضی از دانشمندان دینی به‌جای حسن بن محبوب، حسن بن علی بن فضّال و یا فضالة بن ایوب را مطرح کرده‌اند. برخی هم به‌جای فضالة بن ایوب، عثمان بن عیسی را یاد کرده‌اند. یونس بن عبدالرحمان و صفوان بن یحسی افقه این دسته است.» [۴۱]

۶ - دیدگاه بزرگان

محدث نوری آورده است: «از مباحث مهم رجال مبحث اصحاب اجماع است؛ زیرا طبق برخی از برآوردها هزاران حدیثی که صحیح قلمداد نمی‌شوند به یمن همین بحث، صحیح یا در حکم صحیح تلقی خواهند شد». [۴۲] [۴۳] شواهد رجالی نشان می‌دهدکه نخستین بار ابو عمرو کشی (م ۳۲۹) در رجال خود از مساله اصحاب اجماع سخنی به میان آورد. [۴۴]

او در سه جا تحت عنوان نامگذاری اصحاب امام باقر و امام صادق (علیه‌السّلام)، اصحاب امام صادق(علیه‌السّلام) و اصحاب امام کاظم (علیه‌السّلام) و امام رضا (علیه‌السّلام)، از اجماع امامیه بر صحیح دانستن روایات گروهی از اصحاب آنان گفت و گو کرده است. به عنوان مثال می‌گوید: «امامیه بر صحیح دانستن روایات صحیح آنان اصحاب (امام صادق (علیه‌السّلام)) بر تصدیق گفتارشان اجماع و به فقاهتشان اذعان دارند». [۴۵] یا درباره‌ی دسته سوم، یعنی اصحاب امام کاظم و امام رضا (علیه‌السّلام) می‌گویند:

«اصحاب ما بر تصحیح روایات صحیح آنان و تصدیق ایشان اجماع دارند و به فقه و علمشان اذعان نموده‌اند، آنان شش نفرند». [۴۶]

پس از کشی شیخ طوسی (۴۶۰) از گفتار او پیروی کرد. شیخ در رجال خود که تلخیص رجال کشی است از اصحاب اجماع و از شمار آنان سخن به میان آورد. [۴۷]

پس از شیخ طوسی ابن شهرآشوب (م ۵۸۸) طبقه نخست و دوم اصحاب اجماع را \_ طبق آنچه که در سر کشی آورده بود\_ ذکر نمو د. آنگاه علامه حلی (م ۷۲۶) در «خلاصة الاقوال» در توصیف و معرفی هر یک از اصحاب اجماع گفتار کشی را منعکس ساخت. ابن داود (م ۷۰۷) به پیروی از رجالیون متقدم می‌گوید: «امامیه بر ۱۸ تن اتفاق نظر دارد ودر تعظیم آنان اختلافی ندارند، جز آن که آنان را به سه درجه تقسیم می‌کنند». [۴۸]

شهید ثانی (م ۹۶۶)، شیخ بهایی (۱۰۳۱)، محقق داماد (م ۱۰۴۱)، محمد تقی مجلسی اول (م ۱۰۷۰)، ملا محمد باقر مجلسی دوم (م ۱۱۱۱) و فخر الدین طریحی (م ۱۰۸۵) از جمله عالمان دیگر شیعه هستند که همگام با رجالیون متقدم از اصحاب اجماع و صحت روایتشان سخن به میان آورده‌اند.

۷ - وجه حجیت اجماع کشی

همان‌گونه که اشاره شد، برای نخستین بار، کشی از اجماع و اتفاق عالمان شیعی و صحیح شمردن روایات و اصحاب اجماع خبر داده است، پس از ایشان سایر عالمان شیعی از وجود چنین اجماعی خبر داده‌اند. به چنین اجماعی اصطلاحا اجماع منقول، آن هم منقول به خبر واحد می‌گویند. برخی چنین اجماعی را مشمول ادله حجیت خبر واحد دانسته‌اند. اما شیخ انصاری و اصولیون متاخر معتقدند: ادله حجیت خبر واحد منحصر به مواردی است که گفتار معصوم از روی حس نقل شود، نه از روی حدس. [۴۹] و اجماع‌های منقول از روی حدس ادعا می‌شود. در این صورت عنوان اصحاب اجماع هیچ تاثیری در توثیق راویان نخواهد داشت.

۸ - اسامی اصحاب اجماع

به قول مشهور شمار اصحاب اجماع هیجده نفر است:

«زرارة بن اعین، معروف بن خرّبوذ، برید بن معاویه، ابو بصیر اسدی- و به قولی مرادی- فضیل بن یسار و محمد بن مسلم» از اصحاب امام باقر و امام صادق (علیهما السّلام).

«جمیل بن درّاج، عبد اللّه بن مسکان، عبد اللّه بن بکیر، حمّاد بن عیسی، حمّاد بن عثمان و ابان بن عثمان» از یاران امام صادق (علیه السّلام).

«یونس بن عبد الرحمان، صفوان بن یحیی، محمد بن ابی عمیر، عبد اللّه بن مغیره، حسن بن محبوب و احمد بن محمد بن ابی نصر» از شاگردان امام کاظم و امام رضا (علیهما السّلام).

اما گاهی به جای ابوبصیر اسدی در گروه نخست از ابو بصیر مرادی یاد می‌کنند و در گروه سوم به جای حسن بن محبوب، حسن بن علی بن فضال و فضالة بن ایوب، یا یه جای فضالة بن ایوب، عثمان بن عیسی را می‌نشاند. اگر این چهار تن؛ یعنی ابو بصیر مرادی، حسن بن علی بن فضال، فضالة بن ایوب و عثمان بن عیسی راکه محل اختلاف‌اند، به اصحاب اجماع اضافه کنیم،؟ شمار آنان ۲۲ تن خواهد بود. و از آنجا که بر صحت روایات این دست از اصحاب ائمه (علیه‌السّلام) اجماع شده است، به آنان اصطلاحا اصحاب اجماع اطلاق شده است. [۵۰] [۵۱] با توجه به چهار نفر دیگر که در برخی اقوال به آنان اشاره شده است، تعداد اصحاب اجماع بیست و دو نفر است.

۹ - دیدگاه اخباریون

اخباریانی همچون ملا محمد امین استرآبادی، فیض کاشانی و شیخ حر عاملی، یکی از دلایلی که بر صحت روایات کتب اربعه و سایر کتاب‌های حدیثی مورد اعتماد شیعه آورده‌اند، وجود اصحاب اجماع به عنوان راوی بیشتر احادیث این کتاب‌ها است. از این رو، بر وجود این اجماع و صحّت احادیث اصحاب آن تأکید بسیار داشته‌اند. [۵۲] [۵۳]

۱۰ - دیدگاه شیخ طوسی

شیخ طوسی (م ۴۶۰ ه. ق) می‌گوید:

شیعه امامیه میان روایات مرسل اصحاب اجماع و امثال ایشان و روایات مسند آنان تفاوتی قائل نیستند و به مراسیل ایشان همچون مسانیدشان عمل کرده‌اند. [۵۴]

۱۱ - مفاد جمله تصحیح ما یصحّ عنهم

نکته مهم دیگر در رابطه با اصحاب اجماع، مفاد جمله «تصحیح ما یصحّ عنهم» است که در کلمات فقیهان بر آن ادّعای اجماع شده است.

در این که مراد از لفظ «ما» در عبارت «ما یصحّ» خود نقل و روایت کردن است یا حدیثی است که روایت می‌کنند (مروی)، اختلاف است. در صورت نخست، خود نقل و حکایت آنان محکوم به صحت است.

برای مثال، ابن ابی عمیر در نقل از راوی پیشین، صادق است که نتیجه آن وثاقت اصحاب اجماع می‌باشد. در صورت دوم، خود حدیث محکوم به صحّت است که نتیجه آن قطعیت صدور حدیث از معصوم علیه السّلام است.

بنا بر معنای دوم نیز در این که مراد، صحّت حدیث آنان به جهت وجود قرائن و شواهد است- هر چند اصحاب اجماع، حدیث را به صورت مرسل یا از فرد ناشناخته یا ضعیف نقل کرده باشند- یا مقصود، صحّت حدیث به جهت وثاقت کسانی است که اصحاب اجماع از آنان نقل حدیث کرده‌اند، اختلاف است.

بنابر احتمال دوم، مفاد جمله یاد شده علاوه بر صحّت حدیث اصحاب اجماع به دلالت مطابقی، به دلالت التزامی و ثاقت راویانی است که اصحاب اجماع از آنان نقل حدیث کرده‌اند.

بر این اساس، بسیاری از راویان ناشناخته یا ضعیف، در شمار افراد ثقه قرار می‌گیرند و احادیث زیادی به صحّت متّصف می‌شوند. [۵۵]

[۵۶]

۱۱.۱ - بررسی احتمال اول

مقصود صحیح شمردن نقل و حکایت آنان است؛ یعنی اصحاب اجماع را در تمام روایاتی که از ائمه (علیه‌السّلام) نقل کرده‌اند؛ تصدیق کنیم. به عبارت روشن‌تر آنان را ثقه بدانیم. در این صورت اصحاب اجماع جزء توثیقات عام خواهد شد. شماری از عالمان بر این رای هستند. طبق این مفهوم خود اصحاب اجماع جزء ثقات خواهند بود، نه آن که هر روایاتی که نقل کرده باشند، حتی اگر مرسل یا ضعیف باشد، صحیح تلقی گردد.

۱۱.۱.۱ - دیدگاه علماء

ابن شهرآشوب به جای واژه تصحیح از کلمه تصدیق استفاده کرده و گفته است: «اجتمعت العصابة علی تصدیق سته..» . که ظاهر واژة تصدیق همان توثیق است. [۵۷]

فیض کاشانی در مقدمه سوم کتاب وافی آورده است: «مقصود از ما یصح عنهم روایت است نه مروری». [۵۸]

صاحب ریاض می‌نویسد: «مقصود از ادعای اجماع بر صدق این گروه و صحت روایاتشان در جایی است که در سند کسی که (از نظر صحت) جای درنگ دارد، وجود نداشته باشد. بنابراین اگر یکی از اصحاب اجماع بگوید: فلانی برای من نقل کرد، اجماع بر صدق ادعای او (بر نقل فلان شخص) منعقد شده است، اما اگر مروری عنه ضعیف، یا ناشناس باشد این اجماع فایده‌ای به حالش ندارد». [۵۹]

آیت الله خویی نیز آورده است:

«ظاهر گفتار کشی ناظر به آن نیست که تمام روایاتی که هر یک از اصحاب اجماع از ائمه (علیه‌السّلام) نقل کرده‌اند، حتی اگر روایت مرسل، یا نقل شده از سوی راوی ضعیف، یا مجهول الحال باشد، بلکه مقصود بیان عظمت و جایگاه آنان است و این که بر وثاقت، وقاهت و تصدیق آنان در روایاتشان اجماع شده است؛ یعنی آنان در اخبار و روایاتشان متهم به کذب نیستند». [۶۰]

آیت الله سبحانی نیز بر این نظریه تاکید ورزیده است. [۶۱]

۱۱.۲ - بررسی احتمال دوم

مقصود صحیح شمردن مرویات آنان است؛ یعنی تمام روایاتی که اصحاب اجماع نقل کرده‌اند، صحیح و صادر شده از ائمه (علیه‌السّلام) بدانیم، حتی اگر روایت نقل شده فاقد اتصال سند، یا سایر شرایط صحت؛ هم چون عدالت و ایمان راوی باشد. در این صورت مرتبه‌ای فراتر از توثیق برای اصحاب اجماع ثابت می‌گردد؛ زیرا مفهوم این مدعا آن است که نه تنها اصحاب اجماع خود ثقه و عادل‌اند، بلکه در چنان مرتبه بلندی از وثاقت قراردارند که جز روایات صادر شده از ائمه (علیه‌السّلام ) را نقل نمی‌کنند. هرچند در نگاه ظاهری به سند چنین روایاتی آنها را فاقد صحت بدانیم. شماری از عالمان شیعی نیز بر این رای هستند. [۶۲]

شیخ حر عاملی صاحب «وسائل الشیعه» از این دسته است. فیض کاشانی با بر شمردن شیخ حر عاملی به عنوان متاخران چنین آورده است:

«گروهی از متاخرین از گفتار کشی «اجمعت العصابة» یا اجمعت الاصحاب علی تصحیح ما یصح عن هؤلاء» چنین برداشتی کرده‌اند که حدیث نقل شده از اصحاب اجماع صحیح و به صرفه صحت از آنان منسوب به ائمه (علیه‌السّلام) است، بی آن که در راویان عدالت شرط باشد. حتی اگر از راویانی که معروف به فسق، یا وضع اند؛ تا چه رسد به این که حدیث را با سند مرسل نقل کنند، تمام منقولاتشان صحیح و روایاتشان صادر شده از ائمه (علیه‌السّلام) تلقی می‌گردد». [۶۳]

محقق بهبهانی نیز معتقد است: «طبق مشهور مقصود از صحت، روایتی است که سندآن تا اصحاب اجماع صحیح باشد. و پس از آن سلسله سند تا معصوم ملاحظه نمی‌شود و اگر در سند (در این مرحله) ضعف باشد روایت صحیح است». [۶۴]

محقق داماد نیز آورده است:

«امامیه بر تصحیج ما یصح از اصحاب اجماع اتفاق نظر داشته و به فقه، فضل، ضبط و ثقه آنان اذعان دارند. اگرچه روایتشان همراه با ارسال، رفع، یا نقل شده از کسانی باشد که آنان نامشان را برده‌اند، هر چند برای ما هویتشان روشن نباشد، یا کسانی باشند که دارای فساد عقیده و دچار انحراف مذهبی باشند». [۶۵]

محدث نوری نیز از جمله عالمانی است که بر این نظریه پای فشرده است. [۶۶]

۱۱.۳ - دیدگاه اصح

به نظر می‌رسد که دیدگاه دوم به صحت نزدیک‌تر است؛ زیرا:

۱۱.۳.۱ - دلیل اول

اگر مقصود کشی و دیگر عالمانی که چنین اجماعی را نقل کرده‌اند، تصدیق و توثیق خود اصحاب اجماع بوده باشد، بایست عبارت را بدین صورت می‌آوردند: «اجمعت العصابة علی تصحیح هؤلاء، یا تصدیق هؤلاء» و دیگر قید «تصحیح ما یصح عنهم» را نمی‌افزودند. قید «یصح عنهم» اشاره به نکته‌ای فراتر از توثیق آنان دارد و درست همان معنایی را به دست می‌دهد که محقق بهبهانی بیان کرد؛ یعنی اگر روایتی از نظر سند تا هر یک از اصحاب اجماع صحیح باشد دیگر از آنان تا معصوم نیازمند صحت سند نیست.

۱۱.۳.۲ - دلیل دوم

روایان و بزرگان نامبرده شده، هم چون زرارة، محمد بن مسلم، یونس بن عبد الرحمن و... از چنان درجاتی از علم ، فضیلت و جایگاه نزد ائمه (علیه‌السّلام) و شیعه برخوردارند که نیازمند آن نیستند تا امثال کشی، یا سایر رجالیون بگویند: امامیه بر توثیق آنان اتفاق نظر دارند؛ زیرا از بسیاری از راویان هستند که در مراتبی بس پایین تر از اصحاب اجماع قرار داشته و در تمام منابع رجالی به یکصدا از وثاقت آنان سخن به میان آمده است. به عبارت روشن‌تر ثقه بودن بزرگانی امثال زرارة و محمد بن مسلم چه امتیازی برای آنان محسوب می‌گردد که در تمام منابع رجالی در بابی مستقل تحت عنوان اصحاب اجماع از آنان سخن به میان آید! این که کشی پس از او دیگر رجالیون از اجماع امامیه بر تصحیح ما یصح عنهم سخن به میان آورده‌اند، نشان گر آن است که می‌خواهند مرتبه‌ای فراتر از توثیق را برای آنان اثبات کنند وآن این که مقام حدیثی و علمی و دقت آنان به پایه‌ای است که اگر در سند حدیثی قرار گرفتند خود تضمین کننده صحت حدیث است.

۱۱.۳.۳ - دلیل سوم

صحیح شمردن روایاتی که از نظر سند فاقد صحت است، امر شگفت‌آوری نیست تا اگر درباره اصحاب اجماع چنین ادعایی شده باعث انکار شود. مگر مراسیل ابن ابی عمیر و شیخ صدوق بر اساس شخصیت علمی و حدیثی آنان مورد پذیرش قرار نگرفته است.؟ ! آیا از نظر قدما (تا پیش از علامه حلی) ملاک صحیح شمردن روایات صحت متنی آنها نبوده است، هرچند که روایات از نظر سند فاقد صحت باشند؟! [۶۷]

آیا در روایات عقاید و اخلاق بر اساس موافقت روایات با قرآن نمی‌توان به صحت آنها حکم کرد؟! بنابراین باید اذعان کرد که مقصود سخن کشی مفهوم دوم، یعنی صحت مرویات اصحاب اجماع است. باری ممکن است کسی در مطابقت این ادعا با واقعیت تشکیک کند، که آن سخن دیگری است. به عنوان مثال ابوعلی به نقل از استاد خود صاحب ریاض در تشکیک آن چنین آورده است: «استاد ما صاحب ریاض مدعی است که در تمام کتب فقهی از آغاز طهارت تا پایان دیات کسی برخورد نکرده که فقیهی از فقهای شیعه به خبری ضعیف عمل کنند و چنین استدلال کنند که سند این روایت تا یکی از اصحاب اجماع صحیح است (هر چند در بقیه سند از اصحاب اجماع تا معصوم ضعیف باشد)». [۶۸]

۱۱.۴ - نتیجه‌گیری

بنابراین تفسیر گفتار کشی و سایر رجالیون یک مطلب است و میزان صحت آن با واقعیت‌ها نیز مطلبی است دیگر. هر چند باید اذعان کرد که ادعای صاحب ریاض به طور مطلق قابل تحمل است؛ زیرا چنان که آیت الله خویی آورده‌اند، پس از علامه حلی بسیاری از متاخران به استناد همین نظریه روایات را صحیح قلمداد کرده‌اند. [۶۹]

از سوی دیگر گذشته از میزان صحت مدعا آنچه مورد اتفاق مدافعان هر دو تفسیر است، ثقه بودن اصحاب اجماع است؛ زیرا طبق تفسیر نخست ثقه بودن آنان بالمطابقه ثابت می‌شود. و لازمه تفسیر دوم، ثقه بودن آنان است؛ زیرا وقتی برای اصحاب اجماع چنان مرتبه‌ای را -که وجود آنان در سلسله سند به تصریح روایات می‌انجامد- قائل باشیم، به طریقه اولی وثاقتشان اثبات می‌گردد. از این رو اصحاب اجماع را می‌توان از نمونه روشن توثیقات عام برشمرد.

۱۲ - شرح حال اصحاب اجماع

به قول مشهور شمار اصحاب اجماع هیجده نفر است: برخی از اصحاب امام باقر و امام صادق (علیهما السّلام) و برخی از یاران امام صادق (علیه السّلام) و برخی از شاگردان امام کاظم و امام رضا (علیهما السّلام) هستند که به برخی از آنان اشاره خواهیم نمود.

۱۲.۱ - زارة بن اعین

نام اصلی او عبدربه و مکنّی به ابوالحسن و ابوعلی و فرزند اعین بن سُنْسُن شیبانی و از خاندان اصیل و عریق آل اعین است.

وی از اعیان فقها، ادبا، متکلمان امامیه و از بزرگان روایی عصر خود و از مشایخ برجسته و مورد اعتماد محسوب می‌شود که در دیانت و فقاهت و وثاقت و زهد گوی سبقت از همگنان ربوده است. چهره ظاهری او نیز به محاسنش افزوده بود: او فردی تنومند و سفید چهره بود که آثار سجود بر پیشانی مبارکش نقش بسته بود. [۷۰] [۷۱]

زراره از یاران مقرّب امام باقر (از عامه، سفیان معتقد است که زراره، امام باقر (علیه‌السّلام) را ندیده است، درحالی‌که با عنوان زراره هزار و دویست و سی وشش حدیث از امام باقر (علیه‌السّلام) نقل کرده است.) و صادق و کاظم (علیهم السّلام) بوده است و روایاتی از ائمه هدی (علیهم‌السّلام) در مدح او وارد شده است. (گفتنی است که وی در جامعه به علاقمندی به ائمه و مکتب آنها شهره بود. حضرت صادق (علیه‌السّلام) از باب تقیّه گاهی او را مذمّت می‌کرد تا او را از شرّ دشمنان برهاند. شاهد این نکته روایتی است که کشی در رجالش [۷۲]

آورده است. البته برخی از روایات ذامّه نیز سندشان ضعیف است لذا صدور آنها از ناحیه معصوم (علیه‌السّلام) قابل اثبات نیست.) [۷۳]

[۷۴] تعابیر بلندی که در این‌گونه روایات به چشم می‌خورد [۷۵] [۷۶] [۷۷] [۷۸] بیانگر نقش والای او در حفظ مواریث و احادیث آل علی و انتقال آن به طبقات بعد است.

شرح‌حال نویسان در ستایش وی و بیان مراتب علمی و فضایل او سخن گفته و حدیث‌ها آورده‌اند؛ ازجمله، علامه حلی در خلاصة الاقوال می‌نویسد: ایشان از بزرگان امامیه در عصر خود بود که بر همگنان خود تفوّق و تقدّم داشته است، قاری قرآن، فقیه، متکلّم، شاعر و ادیب بوده و خصایص دین و دانش و فضل را در خود جمع داشته است. از موثقان شمرده شده و در آنچه روایت می‌کند، صادق و درست‌گفتار است. [۷۹]

در رجال نجاشی نیز زراره به همین شکل توصیف شده است. [۸۰]

ابن داود می‌نویسد: او راست‌گوترین زمان خویش و فاضل‌ترین ایشان است. [۸۱]

صاحب ریحانة الادب درباره اومی نویسد: از اکابر اصحاب حضرت باقر و حضرت صادق (علیه‌السّلام) است. قاری، فقیه، متکلّم، شاعر و ادیب بارع و جامع خصال فضل و دیانت است. از اعاظم فقه و حدیث شیعه و از حواریون حضرت باقر (علیه‌السّلام) بوده است. بنابر نقل بعضی منابع دینی نسبت به حضرت صادق (علیه‌السّلام) دوست‌ترین مردم از زندگان و مردگان و محبوب‌ترین اصحاب حضرت باقر (علیه‌السّلام) بود. یکی از چهار تنی است که به نجبا، امنای حلال و حرام الهی، اوتاد ارض، اعلام دین، سابقین، مقرّبین و قائمان به قسط و عدالت توصیف شده‌اند و تصریح شده که در نبود ایشان آثار نبوّت مندرس و منقطع می‌شد. سه تن دیگر محمد بن مسلم، ابوبصیر لیث و برید بن معاویه هستند…. [۸۲]

اصحاب و یاران ائمه (علیهم‌السّلام) نیز به مکانت علمی و موقعیت برتر او اعتراف داشتند. فردی در حضور جمیل بن دراج ـ از فقها و محدثان نامی شیعه ـ محضر پرفیضش را ستود؛ جمیل فرمود: «به خداوند سوگند که مَثَل ما در برابر زراره، مثل کودکان دبستانی در نزد معلّم خود بوده.» [۸۳]

در کتب رجال و فهرست دو کتاب از آثار مکتوب او ثبت شده است: کتابی در مساله جبر و استطاعت و کتابی مربوط به عمود. [۸۴]

ابو غالب زراری می‌نویسد: در جدول و مخاصمت در کلام، امتیازی تمام داشت و هیچ‌کس را قدرت آن نبود که در مناظره، او را مغلوب سازد مگر کثرت عبادت او را از کلام بازداشته بود. [۸۵]

جمع کثیری از متکلمان شیعه در زمره شاگردان او هستند. روایت کنندگان او را بالغ‌بر یکصد تن نوشته‌اند، ازجمله: موسی بن بکر واسطی، ابان بن تغلب حریزی، حنان بن سدیر، جمیل بن دراج، هشام بن سالم،ابن بکیر، ابن مسکان، ابوخالد، ثعلبه بن میمون، علی بن عطیه، عمر بن اذنیه، محمد بن حمران، حریز، حسن بن موسی.

طبق نقل کتاب معجم رجال الحدیث، بیش از دو هزار و نود وچهار روایت از طریق زراره به ما رسیده است. [۸۶]

و طبق نقل کتاب مفتاح الکتب الاربعة، روایاتی که به مباشرت از معصوم (علیه‌السّلام) در کتب اربعه دارد، هزار و دویست و پنجاه و چهار روایت است. [۸۷]

زراره، شش پسر داشته است: رومی [۸۸] [۸۹] [۹۰] و عبداللّه [۹۱] [۹۲] [۹۳] ـ که از راویان ثقه‌اند ـ و حسن و حسین [۹۴] [۹۵] [۹۶]

[۹۷] [۹۸] [۹۹] [۱۰۰] که از اصحاب امام صادق (علیه‌السّلام) بوده‌اند.

در تاریخ وفات این مرد بزرگ، اختلاف‌نظر وجود دارد: [۱۰۱] [۱۰۲] [۱۰۳]

برخی از محدثان، سال ۱۵۰ هـ. را تاریخ رحلت زراره دانسته‌اند، اما بیشتر دانشمندان، سال ۱۴۸ هـ. ـ بعد از ارتحال امام صادق (علیه‌السّلام) به فاصله دو ماه یا کمتر ـ را ثبت کرده‌اند و می‌گویند زراره در بستر بیماری بود که امام صادق (علیه‌السّلام) جهان را بدرود گفت و به همان مرض هم از دنیا رفت.(براى آگاهى بیشتر درباره او به این منابع رجوع کنید:) [۱۰۴] [۱۰۵] [۱۰۶] [۱۰۷] [۱۰۸] [۱۰۹]

[۱۱۰] [۱۱۱] [۱۱۲] [۱۱۳] [۱۱۴] [۱۱۵] [۱۱۶] [۱۱۷] [۱۱۸] [۱۱۹] [۱۲۰] [۱۲۱] [۱۲۲] [۱۲۳] [۱۲۴] [۱۲۵] [۱۲۶] [۱۲۷] [۱۲۸]

[۱۲۹] [۱۳۰] [۱۳۱] [۱۳۲] [۱۳۳] [۱۳۴] [۱۳۵] [۱۳۶] [۱۳۷] [۱۳۸] [۱۳۹] [۱۴۰] [۱۴۱] [۱۴۲]

۱۲.۲ - محمد بن مسلم ثقفی

از محدّثان و فقیهان صاحب‌نام دوران خود و از راویان مورد اعتماد شیعه است. افقه و اورع و عابدترین [۱۴۳] [۱۴۴] [۱۴۵] [۱۴۶]

مردم زمان خود بود و از معروف‌ترین و مقرب‌ترین یاران امام باقر و امام صادق (علیه‌السّلام). طبق نقل شیخ طوسی از اصحاب امام کاظم (علیه‌السّلام) نیز محسوب شده است. وی همچنین مرجع خاص و عام کوفیان بود و بسیار اتفاق می‌افتاد که پیشوایان عامه نیز از دانش این فقیه پاک‌سرشت استفاده می‌کردند. [۱۴۷] [۱۴۸] [۱۴۹]

عبدالله بن ابی یعفور ـ از اصحاب برجسته امام صادق (علیه‌السّلام) ـ می‌گوید: به امام (علیه‌السّلام) گفتم: چون همیشه توفیق دیدار شما نصیبم نمی‌شود و گاه پاسخی برای سؤال شیعیان ندارم، چه کنم؟ فرمود: «چرا از محمدبن مسلم نمی‌پرسی؟ او روایات فراوانی از پدرم شنیده و نزد وی وجیه و پسندیده بوده است» [۱۵۰] ۱۵۱] [۱۵۲] [۱۵۳]

۱۲.۲.۱ - محمد بن مسلم و ابوحنیفه

در یکی از شبها در پشت‌بام منزل خود استراحت می‌کردم که کسی در زد، گفتم: کیستی و به چه‌کار آمده‌ای؟ گفت: خدای تو را رحمت کند کنیزک تو هستم! به کنار بام آمدم و سرکشیدم زنی را دیدم، چون مرا دید گفت: نوعروس من در موقع زایمان از دنیا رفته فرزندش در شکم او زنده است دستور شرع چیست؟ گفتم: نظیر این مسئله را از امام باقر (علیه‌السّلام) پرسیدند، حضرت فرمود: «شکم مرده را بشکافند و فرزند را بیرون آورند» شما نیز چنین کنید. پس از آن گفتم: من مردی هستم که در زاویه خمول و اختفا به‌سر می‌برم چه کسی تو را به من راهنمایی کرد؟ زن گفت: نزد ابوحنیفه ـ که صاحب رأی و قیاس است ـ برای پرسیدن حکم این مساله رفتم، اظهار بی‌اطلاعی کرد و گفت: نزد محمد بن مسلم ثقفی برو که او حکم این مساله را می‌داند و پس از آن که جواب را گرفتی به نزد من بیا و مرا از جواب او با خبر ساز. به آن زن گفتم: اکنون به‌سلامت به خانه خود بازگرد. فردای آن شب به مسجد رفتم، ابوحنیفه را دیدم که همان مساله را موردبحث قرار داده و در جمع اصحاب داد سخن داده و می‌خواهد جواب مرا به نام خود مطرح کند. از گوشه مسجد تنحنحی کردم. ابوحنیفه متوجه شد و گفت: خدا تو را رحمت کند بگذار ما لحظه‌ای زندگی کنیم. [۱۵۴]

۱۲.۲.۲ - تعداد روایات

محمد بن مسلم می‌گوید: «از امام باقر (علیه‌السّلام) سی هزار حدیث [۱۵۵] [۱۵۶]

و از امام صادق (علیه‌السّلام) شانزده هزار حدیث شنیدم». [۱۵۷]

طبق نقل مؤلف مفتاح الکتب الاربعة، روایات نقل‌شده توسط زراره به مباشرت معصومان (علیه‌السّلام) در کتب اربعه، هزار و سیصد و هفتاد و چهار حدیث است. [۱۵۸]

اخیراً مسند محمد بن مسلم توسط دو تن از فضلا چاپ شده است. همچنین اثر شیخ کاظم جعفر مصباح تحت عنوان ما رواه الحواریون، مسند محمد بن مسلم الثقفی به چاپ رسیده است.

امامان معصوم (علیه‌السّلام) فضایل بسیاری برای محمد بن مسلم ذکر کرده‌اند و او را با بهترین واژه‌ها ستوده‌اند. [۱۵۹] [۱۶۰]

علمای بزرگ شیعه نیز به ستایش این بزرگ‌مرد پرداخته‌اند. نجاشی او را فقیه پارسا و مایه آبروی شیعه و از موثق‌ترین انسان‌ها دانسته است. [۱۶۱] کتاب الاربعماة مسالة، یادگار مکتوب محمد بن مسلم است. [۱۶۲] [۱۶۳] وفات این مرد بزرگ در سال ۱۵۰ هـ. یا ۱۵۱ هـ. اتفاق افتاده است. [۱۶۴] [۱۶۵] (براى آگاهى بیشتر درباره او به این منابع رجوع کنید:) [۱۶۶] [۱۶۷] [۱۶۸] [۱۶۹] [۱۷۰] [۱۷۱] [۱۷۲]

[۱۷۳] [۱۷۴] [۱۷۵] [۱۷۶] [۱۷۷] [۱۷۸] [۱۷۹] [۱۸۰] [۱۸۱] [۱۸۲] [۱۸۳] [۱۸۴] [۱۸۵] [۱۸۶] [۱۸۷] [۱۸۸] [۱۸۹] [۱۹۰] [۱۹۱]

[۱۹۲] [۱۹۳] [۱۹۴] [۱۹۵] [۱۹۶] [۱۹۷] [۱۹۸]

۱۲.۳ - فضیل بن یسار

وی از اکابر و اشراف شیعه و ممدوح علمای رجال است. از اصحاب بزرگوار امام باقر و امام صادق (علیه‌السّلام) و بسیار موجّه و مورد وثوق بوده است. امام صادق او را از اهل‌بیت [۱۹۹] [۲۰۰] [۲۰۱] و در زمره بهشتیان معرفی کرده است.

مؤلفان آثار رجالی در کتاب‌های خود از وی بسیار تجلیل و تکریم می‌کنند و او را به علم و تقوا و عبادت و حسن معرفت توصیف می‌نمایند؛ مثلاً: نجاشی (رحمة‌الله‌علیه) می‌نویسد: «فضیل بن یسار ابوالقاسم تهدّی در زمره ثقات است.» [۲۰۲]

امام صادق (علیه‌السّلام) آنگاه‌که او را مشاهده می‌کردند و می‌فرمودند: «خاشعان و عابدان را به بهشت بشارت دهید.» [۲۰۳]

شیخ مفید در رساله عددیه، ایشان را در شمار فقهای اعلام و پیشوایانی که حلال و حرام و تقوی را رعایت می‌کنند، می‌آورد و می‌افزاید: او از کسانی است که احدی او را طعن و شماتت نکرده است.

علامه حلی در خلاصة الاقوال می‌نویسد: «او عربی خالص، بصری، ثقه، عین، جلیل القدر است.» [۲۰۴]

در معجم رجال الحدیث آمده است: «در اسناد روایات فراوان واقع شده که بالغ‌بر دویست و پنجاه و چهار مورد است.» [۲۰۵]

تفسیری نیز به او منسوب است.

آنکه منابع موجود رحلت او را در زمان حیات امام صادق (علیه‌السّلام) ذکر کرده‌اند، اما ابن شعبه حرانی در تحف العقول حدیثی از او نقل کرده که از امام رضا (علیه‌السّلام) روایت کرده است.(برای اطلاع بیشتر درباره او به منابع زیر مراجعه شود) [۲۰۶]

[۲۰۷] [۲۰۸] [۲۰۹] [۲۱۰] [۲۱۱] [۲۱۲] [۲۱۳] [۲۱۴] [۲۱۵] قاسم [۲۱۶] [۲۱۷] [۲۱۸] [۲۱۹] و عَلاء [۲۲۰] [۲۲۱] [۲۲۲] [۲۲۳]

(فرزندان او) و نواده‌اش محمد بن قاسم [۲۲۴] [۲۲۵] [۲۲۶] [۲۲۷] از اجلاّ و ثقات اصحابند.

۱۲.۴ - برید بن معاویه عجلی

فقیه و راوی ثقه و جلیل القدر و از خواص اصحاب صادقین (علیه‌السّلام) است که در بین یاران این دو امام موقعیتی برتر داشته است. پیشوایان دین این راوی بزرگ را در سخنان خود ستوده‌اند. دانشمندان رجالی نیز در آثار خود او را بسیار تکریم کرده و به صدق و امانت و ورع و دیانت ستوده‌اند. برای مثال دو نمونه از این سخنان را نقل می‌کنیم: مرحوم کشی می‌نویسد: «جمیع علمای شیعه او را به عدالت و صحت گفتار تصدیق کرده‌اند و به فقاهت وی معترفند». [۲۲۸]

محدث قمی از او اینگونه یادکرده است: در نزد ائمه (علیه‌السّلام) دارای مکانتی عظیم است. حضرت صادق (علیه‌السّلام) فرمود: «اوتاد زمین و اعلام دین چهار نفرند: محمد بن مسلم، برید بن معاویه، لیث بن بختری مرادی و زرارة بن اعین»

و هم در حدیثی در حق ایشان فرموده است: «این چهار تن امنای الهی در حلال و حرام خدایند؛ اگر ایشان نبودند، آثار نبوت منقطع و مندرس می‌گشت» [۲۲۹] برید، کتابی داشته است که علی بن عقبه از او روایت می‌کند. [۲۳۰]

فرزندش قاسم، نیز از راویان و اصحاب امام صادق (علیه‌السّلام) است و کتابی داشته است. [۲۳۱] [۲۳۲] فرزند دیگرش، موسی است که او نیز در زمره راویان حدیث بوده است. [۲۳۳] [۲۳۴]

سال وفاتش را ۱۵۰ هـ. ثبت کرده‌اند. بعضی نیز معتقدند که در دوران امام رضا (علیه‌السّلام) دنیا را وداع گفته است. (براى اطلاع بیشتر درباره او به این منابع مراجعه کنید) [۲۳۵] [۲۳۶] [۲۳۷] [۲۳۸] [۲۳۹] [۲۴۰] [۲۴۱] [۲۴۲]

۱۲.۵ - ابوبصیر

ابوبصیر (یحیی بن القاسم اسدی) مورد وثوق و از مشاهیر اصحاب و یاران امام باقر و امام صادق (علیه‌السّلام) و راوی روایات آن دو بزرگوار است. وی به‌جز امام معصوم از ابوحمزه ثمالی و صالح (عمران) بن میثم نیز روایت می‌کند. صاحب معجم رجال الحدیث می‌نویسد: «در سلسله اسناد روایات بیش از دوهزار و دویست و هفتاد و پنج مورد با عنوان ابوبصیر قرار گرفته است.» [۲۴۳]

راویان از ابوبصیر در کوفه بسیارند و از آن جمله از ابان بن عثمان احم ر، عاصم بن حمید حناط، حسین بن ابی العلاء و عبدالله بن حماد انصاری. او باآنکه نابینا بود ولی بصیرتش او را واداشت تا در مقابل فطحیّه موضع بگیرد و پایه‌های عقیدتی آنان در زمینه امامت را موردحمله قرار دهد. همین موضع‌گیری به‌حق بود که به وجاهت او نزد شیعیان امام کاظم (علیه‌السّلام) افزود.

از آثار اوست: مناسک حج، یوم و لیلة و تفسیر. [۲۴۴]

از آنجا که ابوبصیر کنیه پنج تن بوده که برخی از آنان مسلّماً ثقه‌اند، بزرگان ما کتاب‌های مستقلی تحت عنوان ابابصیر نوشته‌اند. مرحوم آیت‌الله خویی با بیان قرینه گفته است که هرجا ابو بصیر به طور مطلق آورده شود مراد یحیی بن قاسم ثقه است. [۲۴۵]

حاجی نوری نیز به همین قول معتقد است.

ابو بصیر در سال ۱۵۰ هـ روی در نقاب خاک کشید. [۲۴۶] (براى اطلاع بیشتر درباره او به این منابع مراجعه کنید:) [۲۴۷] [۲۴۸] [۲۴۹] [۲۵۰] [۲۵۱] [۲۵۲] [۲۵۳] [۲۵۴] [۲۵۵] [۲۵۶] [۲۵۷] [۲۵۸] [۲۵۹] [۲۶۰] [۲۶۱] [۲۶۲] [۲۶۳] [۲۶۴] [۲۶۵] [۲۶۶] [۲۶۷] [۲۶۸]

[۲۶۹] [۲۷۰] [۲۷۱] [۲۷۲] [۲۷۳] [۲۷۴] [۲۷۵] [۲۷۶] [۲۷۷] [۲۷۸] [۲۷۹] [۲۸۰] [۲۸۱] [۲۸۲]

۱۲.۶ - ابوبصیر مرادی

از راویان بزرگ و عالی‌قدر شیعه و نامش لیث بن بَخْتَر مرادی است. از خاصّان حضرت باقر و امام صادق (علیه‌السّلام) است. شخصیتی است که محمد بن مسلم با همه عظمت در راه مکه به‌اتفاق جمعی از یاران به او اقتدا کرد و نماز را به امامت او به‌جای آورد. [۲۸۳]

[۲۸۴] کشی وی را در عدد اصحاب اجماع برشمرده است. او کتابی داشته است که جمعی از راویان آن را روایت می‌کنند. [۲۸۵]

گرچه برخی چون ابن غضائری و نجاشی مذهب او را مستقیم ندانسته‌اند اما به دلیل وثاقت او اعتبار روایی او مورد طعن نیست.

راویان بسیاری از او روایت می‌کنند، از آن جمله‌اند: ابو جمیله مُفصل بن صالح اسدی، عبدالله بن مسکان، عبدالله بن بکیر و عبدالکریم بن عمرو خثعمی.

او قبل از سال ۱۸۳ هـ. زنده بوده است. (براى اطلاع بیشتر درباره او به این منابع مراجعه کنید:) [۲۸۶] [۲۸۷] [۲۸۸] [۲۸۹] [۲۹۰] [۲۹۱]

[۲۹۲] [۲۹۳] [۲۹۴] [۲۹۵] [۲۹۶] [۲۹۷] [۲۹۸] [۲۹۹] [۳۰۰] [۳۰۱] [۳۰۲] [۳۰۳] [۳۰۴] [۳۰۵] [۳۰۶] [۳۰۷] [۳۰۸] [۳۰۹] [۳۱۰]

[۳۱۱] [۳۱۲] [۳۱۳] [۳۱۴] [۳۱۵] [۳۱۶] [۳۱۷] [۳۱۸] [۳۱۹] [۳۲۰] [۳۲۱] [۳۲۲] [۳۲۳] [۳۲۴]

۱۲.۷ - معروف بن خرّبوذ

مرحوم کشی در رجال خود او را از اصحاب اجماع و از فقهای برجسته شیعه و در ردیف محمد بن مسلم و زرارة بن اعین دانسته است. [۳۲۵] معروف از یاران امام سجاد، امام باقر و امام صادق (علیه‌السّلام) بوده است، [۳۲۶] [۳۲۷] [۳۲۸] و سجده‌های طولانی او ضرب‌المثل بوده است [۳۲۹] [۳۳۰] و شیخ کشی و دیگران روایاتی راجع به او در این باره نقل کرده‌اند. وی از بشیر بن تیم صحابی، [۳۳۱] ابی الطفیل و حکم بن مستور نیز روایت کرده است و حنان بن سدیر و عبدالله بن سنان و جمعی دیگر از او روایت می‌کنند.

طبق نقل مؤلف مفتاح الکتب الاربعة روایاتی که به مباشرت از معصومان (علیه‌السّلام) در کتب اربعه دارد حدیث است. [۳۳۲]

علامه جلیل سید شرف‌الدین موسوی در المراجعات می‌نویسد:

ذهبی در میزان الاعتدال نام وی را آورده و او را به راست‌گویی و تشیّع توصیف نموده است و با گذاردن نام رمز بخاری، مسلم و ابو داوود در کنار نام او به این نکته اشاره کرده است که احادیث وی را نگاشته‌اند. همچنین گفته: از ابو طفیل روایت نقل می‌کند و نیز گفته است: قلیل الحدیث است. ابو عاصم، ابو داوود، عبیدالله بن مؤمنی و دیگران از او حدیث نقل کرده‌اند و از ابو حاتم نقل کرده که احادیث او باید نوشته شود (یعنی صحیح و قابل استناد است).

من می‌گویم: ابن خلکان در وفیات الاعیان وی را ذکر نموده و گفته است. او از موالیان و دوستان علی بن موسی‌الرضا (علیه‌السّلام) است. پس از آن در تمجید و ستودن او عنان قلم را رها ساخته و از او حکایتی نقل کرده است که در ضمن آن آمده است:

من به خدا روی آوردم و آنچه را داشتم در راه خدمت به مولایم علی بن موسی‌الرضا (علیه‌السّلام) رها ساختم. ابن قتیبه هنگامی که در کتاب معارف، رجال شیعه را می‌شمارد، معروف را از آن به شما می‌آورد. مسلم به احادیث معروف استدلال می‌کند. احادیث او در قسمت حج کتاب صحیح که از ابو طفیل نقل نموده موجود است. سری سقطی از شاگردان اوست. [۳۳۳]

کشی روایاتی نقل می‌کند که دلالت بر مدح او دارد [۳۳۴]

و علامه مامقانی از خبری که دلالت بر ذم او می‌کند به بهترین شکل جواب داده است. [۳۳۵]

او در سال ۲۰۰ هـ. رحلت کرد.سال ۲۰۱ و ۲۰۴ نیز گفته‌شده است. (برای آگاهی بیشتر درباره او به این منابع مراجعه کنید:) [۳۳۶] [۳۳۷]

[۳۳۸] [۳۳۹] [۳۴۰] [۳۴۱] [۳۴۲] [۳۴۳] [۳۴۴] [۳۴۵] [۳۴۶] [۳۴۷] [۳۴۸] [۳۴۹] [۳۵۰] [۳۵۱] [۳۵۲] [۳۵۳] برگرفته از: فصلنامه علوم حدیث، شماره ۶

۱۳ - پانویس

۱. ↑ کشی، محمد، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ج۲، ص۵۰۷، شماره ۴۳۱.

۲. ↑ شیخ طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال، ج۲، ص۵۰۷.

۳. ↑ شیخ طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال، ج۲، ص۶۷۳.

۴. ↑ شیخ طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال، ج۲، ص۸۳۰.

۵. ↑ سبحانی، جعفر، کلیات فی علم الرجال، ص۱۶۸.

۶. ↑ موسوی بجنوردی، کاظم، دائرة‌المعارف بزرگ اسلامی ج۹، ص۱۰۴.

۷. ↑ شیخ طوسی، محمد بن حسن، رجال الطوسی، انتشارات اسلامی، ص ۱۲۲-۱۵۱.

۸. ↑ شیخ مفید، محمد بن نعمان، الارشاد، ج۲، ص ۱۷۹.

۹. ↑ آقابزرگ تهرانی، محمدمحسن، الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۲، ص ۱۳۳.

۱۰. ↑ طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری، ص ۲۷۷.

۱۱. ↑ سروی مازندرانی، ابن شهرآشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۷۴.

۱۲. ↑ کشی، محمد، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ج۲، ص۵۰۸، شماره ۴۳۱.

۱۳. ↑ کشی، محمد، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ص ۱۳۵، شماره ۳۴۷.

۱۴. ↑ قمی، عباس، سفینة البحار و مدینة الحکم والآثر، ج ۳، ص ۴۶۰.

۱۵. ↑ زراری، ابی‌غالب، رسالة ابی غالب الرازی الی ابنه فی ذکر آل اعین، ص ۵۱.

۱۶. ↑ بهبودی، محمدباقر، معرفة الحدیث، ص ۲۷.

۱۷. ↑ کشی، محمد، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ص ۱۷۱، شماره ۲۹۱.

۱۸. ↑ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، کتاب القضاء، ج۱۸، ص۱۰۳، باب ۱۱ از ابواب صفات قاضی، ح ۳۴.

۱۹. ↑ شوشتری، محمدتقی، قاموس الرجال، ج ۹، ص ۵۷۴.

۲۰. ↑ کشی، محمد، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ج۱، ص۳۸۳، شماره ۲۷۳.

۲۱. ↑ علامه حلّی، حسن بن یوسف، خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال، موسسه نشر الفقاهة، ص ۲۵۱.

۲۲. ↑ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل‌الشیعة، ج ۱۸، ص۱۰۵، کتاب القضاء، باب ۱۱ از ابواب صفات قاضی، ح ۲۳.

۲۳. ↑ کشی، محمد، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، شماره‌ ۹۱۰.

۲۴. ↑ کشی، محمد، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ج۲، ص۷۸۴ شماره‌، ۹۳۵.

۲۵. ↑ کشی، محمد، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ج۲، ص۷۸۵ شماره‌ ۹۳۸.

۲۶. ↑ مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۵۱.

۲۷. ↑ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل‌الشیعة، ج ۱۸، ص۱۰۷، کتاب القضاء، باب ۱۱ از ابواب صفات القاضی، ح ۳۳.

۲۸. ↑ نجاشی، احمد بن عباس، رجال نجاشی، ص ۴۴۷، شماره ۱۲۰۸.

۲۹. ↑ شوشتری، محمدتقی، قاموس الرجال، ج ۱۱، ص ۱۷۱، شماره ۴۱۳۰.

۳۰. ↑ امین عاملی، سید محسن، اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۲۷.

۳۱. ↑ کشی، محمد، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ج۱، ص۳۴۲، شماره ۲۱۶-۲۱۹.

۳۲. ↑ کشی، محمد، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ج۱، ص۳۸۴، شماره ۲۱۹.

۳۳. ↑ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل‌الشیعة، ج ۱۸، ص۱۰۴، کتاب القضاء، باب ۱۱ از ابواب صفات قاضی، ح ۲۱.

۳۴. ↑ کشی، محمد، اختیار معرفة الرجال، ص ۲۳۸، شماره ۴۳۱.

۳۵. ↑ شوشتری، محمدتقی، قاموس الرجال، ج ۱۱، ص ۲۰۷.

۳۶. ↑ نجاشی، احمد بن عباس رجال النجاشی، شماره ۳۰۲.

۳۷. ↑ شیخ طوسی، محمد بن حسن، رجال الطوسی، ص ۱۷۴.

۳۸. ↑ شیخ طوسی، محمد بن حسن، رجال الطوسی، ص ۲۲۴.

۳۹. ↑ موسوی خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۳، ص ۴۰۴.

۴۰. ↑ کشی، محمد، اختیار معرفة الرجال، ج۲، ص ۶۷۲، شماره ۷۰۵.

۴۱. ↑ کشی، محمد، اختیار معرفة الرجال، ص ۸۳۰، شماره ۱۰۵۰.

۴۲. ↑ نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل، ج۳، ص۷۵۷.

۴۳. ↑ سبحانی، جعفر، کلیات فی علم الرجال، ص۱۶۵.

۴۴. ↑ خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج۱، ص۵۹.

۴۵. ↑ شیخ طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال، ج۲، ص۶۷۳.

۴۶. ↑ شیخ طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال، ج۲، ص۸۳۰.

۴۷. ↑ نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل، ج۳، ص۷۵۷.

۴۸. ↑ حلی، ابن داوود، رجال ابن داوود، ص۲۰۹.

۴۹. ↑ سبحانی، جعفر، کلیات فی علم الرجال، ص۱۷۵.

۵۰. ↑ سبحانی، جعفر، کلیات فی علم الرجال، ص۱۷۰-۱۶۸.

۵۱. ↑ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل‌الشیعة، ج۳۰، ص۲۲۱ ۲۲۳.

۵۲. ↑ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج۳۰، ص۲۲۴.

۵۳. ↑ موسوی بجنوردی، کاظم، دائرة‌المعارف بزرگ اسلامی، ج۹، ص۱۰۴ ۱۰۵.

۵۴. ↑ شیخ طوسی، محمد بن حسن، عدة الاصول، ج۱، ص۱۵۵.

۵۵. ↑ نوری طبرسی، میرزا حسین، خاتمة مستدرک الوسائل، ج۷، ص۲۲\_۳۷.

۵۶. ↑ سبحانی، جعفر، کلیات فی علم الرجال، ص۱۷۸ ۱۹۶.

۵۷. ↑ ابن شهراشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج۳، ص۴۰۰.

۵۸. ↑ فیض کاشانی، محسن، وافی، ج۱، ص۲۷.

۵۹. ↑ نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل، ج۲، ص۷۶۰.

۶۰. ↑ خوئی، سیدابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج۱، ص۶۱.

۶۱. ↑ سبحانی، جعفر، کلیات فی علم الرجال، ص۱۸۶.

۶۲. ↑ سبحانی، جعفر، کلیات فی علم الرجال، ص۱۸۸ ۱۸۶.

۶۳. ↑ خوئی، سیدابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج۱، ص۵۹.

۶۴. ↑ نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل، ج۳، ص۷۶۲.

۶۵. ↑ محقق داماد، محمدباقر بن محمد، الرواشح السماویه، ص۴۱.

۶۶. ↑ نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل، ج۱، ص۶۰.

۶۷. ↑ سبحانی، جعفر، اصول الحدیث و احکامه، ص۶۱.

۶۸. ↑ خوئی، سیدابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج۱، ص۶۱.

۶۹. ↑ خوئی، سیدابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج۱، ص۶۲ ۶۱.

۷۰. ↑ موحّد ابطحی، محمدعلی، تاریخ آل زراره، ص ۳۵.

۷۱. ↑ موحّد ابطحی، محمّد علی، شرح رسالة ابی غالب الرازی، ص ۲۷.

۷۲. ↑ کشی، محمد، رجال الکشی، ص ۱۳۸.

۷۳. ↑ خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۷، ص ۲۴۵.

۷۴. ↑ امین عاملی، سید محسن، اعیان الشیعة، ج ۷، ص ۴۹ - ۵۲.

۷۵. ↑ شیخ طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال، ص ۳۴۹.

۷۶. ↑ مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۳۹۰.

۷۷. ↑ مفید، محمد بن محمد بن النعمان، الاختصاص، ص ۶۶.

۷۸. ↑ امین عاملی، سید محسن، اعیان الشیعة، ج ۷، ص ۴۷.

۷۹. ↑ علامه حلّی، حسن بن یوسف، خلاصة الاقوال، ص ۱۵۲.

۸۰. ↑ نجاشی، احمد بن عباس، رجال النجاشی، ص ۱۷۵، شماره ۴۶۳.

۸۱. ↑ حلی، حسن بن علی، رجال ابن داود، ص ۹۶.

۸۲. ↑ مدرس تبریزی، محمدعلی، ریحانة الادب، ج ۲، ص ۳۷۱.

۸۳. ↑ شیخ طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال، ص ۱۳۲.

۸۴. ↑ نجاشی، احمد بن عباس، رجال النجاشی، ص ۱۳۵.

۸۵. ↑ ابطحی، محمّد علی، رسالة ابی غالب الزراری، ص.۲۰۸.

۸۶. ↑ خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص۲۵۴.

۸۷. ↑ موسوی ده سرخی، مهدی، مفتاح الکتب الاربعة، ج ۱۵، ص ۳۹۷ و مستدرک آن.

۸۸. ↑ نجاشی، احمد بن عباس، رجال النجاشی، ص ۱۶۶.

۸۹. ↑ شیخ طوسی، محمد بن حسن، رجال الطوسی، ص ۲۰۶.

۹۰. ↑ علامه حلّی، حسن بن یوسف، خلاصة الاقوال، ص ۱۴۷.

۹۱. ↑ علامه حلّی، حسن بن یوسف، خلاصة الاقوال، ص ۲۰۱.

۹۲. ↑ علامه حلّی، حسن بن یوسف، خلاصة الاقوال، ص ۲۶۴.

۹۳. ↑ علامه حلّی، حسن بن یوسف، خلاصة الاقوال، ص۲۰۱.

۹۴. ↑ ابطحی، محمدعلی، رسالة ابی غالب الزراری، ص ۸۸.

۹۵. ↑ ابطحی، محمدعلی، رسالة ابی غالب الزراری، ص ۸۹.

۹۶. ↑ شیخ طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال، ص ۳۴۹.

۹۷. ↑ شیخ طوسی، محمد بن حسن، رجال الطوسی، ص ۱۸۰.

۹۸. ↑ شیخ طوسی، محمد بن حسن، رجال الطوسی، ص ۱۹۵.

۹۹. ↑ دریاب نجفی، محمود، المعجم الموحد، ج ۱، ص ۲۲۲ و ۲۴۵.

۱۰۰. ↑ ابن ندیم، محمد ابن اسحاق، الفهرست، ص ۲۷۲.

۱۰۱. ↑ شیخ طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال، ص ۱۴۳.

۱۰۲. ↑ قمی، عباس، سفینة البحار، ج ۱، ص ۵۴۸.

۱۰۳. ↑ حسینی شوشتری، نورالله، مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۳۴۵.

۱۰۴. ↑ حسن‌زاده آملی، حسن، اضبط المقال، ص ۵۱۱.

۱۰۵. ↑ سجاد، محمدحسین، احسن التراجم، ج ۱، ص ۲۵۴.

۱۰۶. ↑ زرکلی، خیر ‌الدین، الاعلام، ج ۳، ص ۴۳.

۱۰۷. ↑ امین عاملی، سید محسن، امین عاملی، سید محسن، اعیان الشیعة، ج ۷، ص ۴۶.

۱۰۸. ↑ امین عاملی، سید محسن، امین عاملی، سید محسن، اعیان الشیعة، ج ۷، ص ۵۵.

۱۰۹. ↑ حر عاملی، محمد بن حسن، امل الآمل، ج ۱، ص ۵.

۱۱۰. ↑ علامه حلی، حسن بن یوسف، ایضاح الاشتباه، ص ۱۸۹.

۱۱۱. ↑ تبریزی، علی، بهجة الآمال، ج ۴، ص ۱۶۲.

۱۱۲. ↑ موحّد الابطحی، محمّد علی، تاریخ آل زرارة، ص ۳۵.

۱۱۳. ↑ صدر، حسن، تأسیس الشیعة، ص ۲۸۶.

۱۱۴. ↑ حسن بن زین‌الدین، التحریر الطاووسی، ص ۲۲۷.

۱۱۵. ↑ مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال، ج ۲۸، ص ۱۴۳.

۱۱۶. ↑ ساروی، محمدعلی، توضیح الاشتباه، ص ۱۶۱.

۱۱۷. ↑ اردبیلی، محمد بن علی، جامع الرواة، ج ۱، ص ۳۲۴-۳۲۹.

۱۱۸. ↑ طریحی، فخر الدین، جامع المقال، ص ۶۸.

۱۱۹. ↑ بحرالعلوم، محمدمهدی، رجال بحرالعلوم، ج ۱، ص ۲۲۲.

۱۲۰. ↑ بحرالعلوم، محمدمهدی، رجال بحرالعلوم، ج ۱، ص ۲۳۱-۲۳۲.

۱۲۱. ↑ برقی، احمد بن محمد بن خالد، رجال البرقی، ص ۱۶.

۱۲۲. ↑ برقی، احمد بن محمد بن خالد، رجال البرقی، ص ۴۷.

۱۲۳. ↑ حلّی، حسن بن یوسف بن مطهّر، رجال العلامة الحلی، ص ۱۵۲.

۱۲۴. ↑ حلی، حسن بن علی، رجال ابن داوود، ص ۹۶.

۱۲۵. ↑ کشی، محمد، رجال الکشی، ص ۱۴۳.

۱۲۶. ↑ نجاشی، احمد بن عباس، رجال النجاشی، ص ۱۷۵.

۱۲۷. ↑ ابطحی، محمّد علی، رسالة ابی غالب الزراری، ص ۲۷.

۱۲۸. ↑ مدرس تبریزی، محمدعلی، ریحانة الادب، ج ۲، ص ۳۷۰.

۱۲۹. ↑ شیخ طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، ص ۷۴.

۱۳۰. ↑ ابن ندیم، محمد ابن اسحاق، الفهرست، ص ۲۷۲.

۱۳۱. ↑ قهپایی، عنایت‌الله، مجمع الرجال، ج ۳، ص ۲۵.

۱۳۲. ↑ قهپایی، عنایت‌الله، مجمع الرجال، ج ۳، ص ۵۱.

۱۳۳. ↑ سروی مازندرانی، ابن شهرآشوب، معالم العلماء، ص ۸۸.

۱۳۴. ↑ تجلیل تبریزی، ابوطالب، معجم الثقات، ص ۵۵.

۱۳۵. ↑ خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۲۲۵.

۱۳۶. ↑ مازندرانی حائری، محمد بن اسماعیل، منتهی المقال، ج۳، ص ۲۵۰.

۱۳۷. ↑ استرآبادی، محمد بن علی، منهج المقال، ص ۱۴۲.

۱۳۸. ↑ تفرشی، مصطفی بن حسین، نقد الرجال، ج۲، ص ۲۵۴.

۱۳۹. ↑ مقدس کاظمی، محمدامین، هدایة المحدثین، ص ۶۴.

۱۴۰. ↑ بغدادی، اسماعیل، هدیة العارفین، ج ۱، ص ۳۷۳.

۱۴۱. ↑ شیخ بهائی، محمد بن حسین، الوجیزة فی علم الدرایة، ص ۳۵.

۱۴۲. ↑ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل‌الشیعة، ج ۲، ص ۱۹۶.

۱۴۳. ↑ کشی، محمد، رجال الکشی، ص ۱۶۱.

۱۴۴. ↑ مفید، محمد بن محمد بن النعمان، الاختصاص، ص ۲۰۱.

۱۴۵. ↑ مفید، محمد بن محمد بن النعمان، الاختصاص، ص۵۲.

۱۴۶. ↑ مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۳۴۴.

۱۴۷. ↑ مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۴۱۰.

۱۴۸. ↑ مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۲۰۳ - ۲۰۴.

۱۴۹. ↑ مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۴۱۰ - ۴۱۱.

۱۵۰. ↑ مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۳۲۸

۱۵۱. ↑ مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۴۹.

۱۵۲. ↑ علامه حلّی، حسن بن یوسف، خلاصة الاقوال، ص ۷۳.

۱۵۳. ↑ شوشتری، محمدتقی، قاموس الرجال، ج ۸، ص ۳۸۰.

۱۵۴. ↑ خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۲۶۲.

۱۵۵. ↑ مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۹۴.

۱۵۶. ↑ شیخ طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال، ص۳۸۶، شماره ۲۷۶.

۱۵۷. ↑ شیخ طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال، ص۳۹۱، شماره ۲۸۰.

۱۵۸. ↑ موسوی ده‌سرخی، مهدی، مفتاح الکتب الاربعة، ج ۳۰، ص ۴۰۴ و مستدرک آن.

۱۵۹. ↑ شیخ طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال، ص ۲۰۶.

۱۶۰. ↑ شوشتری، محمدتقی، قاموس الرجال، ج ۹، ص ۵۷۸.

۱۶۱. ↑ نجاشی، احمد بن عباس، رجال النجاشی، ص ۳۲۳ - ۳۲۴.

۱۶۲. ↑ حسینی شوشتری، نورالله، مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۳۴۰ (مجلس پنجم).

۱۶۳. ↑ نجاشی، احمد بن عباس، رجال النجاشی، ص ۳۲۴.

۱۶۴. ↑ شیخ طوسی، محمد بن حسن، رجال الطوسی، ص ۲۹۴ .

۱۶۵. ↑ مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۳۲۹.

۱۶۶. ↑ نجف، محمدطه، اتقان المقال، ص ۱۳۲.

۱۶۷. ↑ سجاد، محمدحسین، احسن التراجم، ج ۲، ص ۱۱۰.

۱۶۸. ↑ حسن‌زاده آملی، حسن، اضبط المقال، ص ۵۴۷.

۱۶۹. ↑ علامه حلی، حسن بن یوسف، ایضاح الاشتباه، ص ۷۱.

۱۷۰. ↑ تبریزی، علی، بهجة الآمال، ج ۶، ص ۶۳۶.

۱۷۱. ↑ صدر، حسن، تأسیس الشیعة، ص ۲۸۶.

۱۷۲. ↑ حسن بن زین الدین، التحریر الطاووسی، ص ۲۶۳.

۱۷۳. ↑ مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال، ج ۳، ص ۱۸۴.

۱۷۴. ↑ اردبیلی، محمد بن علی، جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۹۳-۲۰۰.

۱۷۵. ↑ برقی، احمد بن محمد بن خالد، رجال البرقی، ص ۹.

۱۷۶. ↑ برقی، احمد بن محمد بن خالد، رجال البرقی، ص ۱۷.

۱۷۷. ↑ حلّی، حسن بن یوسف بن مطهّر، رجال العلامة الحلی، ص ۲۵۱.

۱۷۸. ↑ حلی، حسن بن علی، رجال ابن داوود، ص ۱۸۴.

۱۷۹. ↑ شیخ طوسی، محمد بن حسن، رجال الطوسی، ص ۲۹۴.

۱۸۰. ↑ علامه حلّی، حسن بن یوسف، خلاصة الاقوال، ص ۴۸۸.

۱۸۱. ↑ علامه حلّی، حسن بن یوسف، خلاصة الاقوال، ص۲۳۴.

۱۸۲. ↑ کشی، محمد، رجال الکشی، ص۲۰۱.

۱۸۳. ↑ نجاشی، احمد بن عباس، رجال النجاشی، ص ۳۲۳.

۱۸۴. ↑ مدرس تبریزی، محمدعلی، ریحانة الادب، ج ۴، ص ۴۸.

۱۸۵. ↑ قمی، شیخ عباس، الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۴۴۶.

۱۸۶. ↑ قهپایی، عنایت‌الله، مجمع الرجال، ج ۶، ص ۴۷.

۱۸۷. ↑ قهپایی، عنایت‌الله، مجمع الرجال، ج ۶، ص ۵۴.

۱۸۸. ↑ جلیل تبریزی، ابوطالب، معجم الثقات، ص ۱۱۷.

۱۸۹. ↑ خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۲۶۰-۲۶۹.

۱۹۰. ↑ خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۲۳، ص ۴۲.

۱۹۱. ↑ کحاله، عمررضا، معجم المؤلفین، ج ۱۲، ص ۲۱.

۱۹۲. ↑ مازندرانی حائری، محمد بن اسماعیل، منتهی المقال، ص ۱۹۷.

۱۹۳. ↑ استرآبادی، محمد بن علی، منهج المقال، ص ۳۲۰.

۱۹۴. ↑ تفرشی، مصطفی بن حسین، نقد الرجال، ص ۳۲۲.

۱۹۵. ↑ مقدس کاظمی، محمدامین، هدایة المحدّثین، ص ۲۵۳.

۱۹۶. ↑ بغدادی، اسماعیل، هدیة العارفین، ج ۲، ص ۷.

۱۹۷. ↑ شیخ بهائی، محمد بن حسین، الوجیزة فی علم الدرایة، ص ۵۰.

۱۹۸. ↑ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل‌الشیعة، ج ۲۰، ص ۳۴۲.

۱۹۹. ↑ کشی، محمد، رجال الکشی، ص ۲۱۴.

۲۰۰. ↑ شوشتری، محمدتقی، قاموس الرجال، ج ۷، ص ۳۴۳.

۲۰۱. ↑ قمی، عباس، سفینة البحار، ج ۷، ص ۱۰۴.

۲۰۲. ↑ نجاشی، احمد بن عباس، رجال النجاشی، ص ۳۰۹.

۲۰۳. ↑ کشی، محمد، رجال الکشی، ص ۲۱۳.

۲۰۴. ↑ علامه حلّی، حسن بن یوسف، خلاصة الاقوال، ص ۲۲۸.

۲۰۵. ↑ خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۱۴، ص ۳۵۶.

۲۰۶. ↑ علامه حلّی، حسن بن یوسف، خلاصة الاقوال، ص ۲۲۸.

۲۰۷. ↑ نجاشی، احمد بن عباس، رجال النجاشی، ص ۳۰۹.

۲۰۸. ↑ شیخ طوسی، محمد بن حسن، رجال الطوسی، ص ۱۴۳.

۲۰۹. ↑ شیخ طوسی، محمد بن حسن، رجال الطوسی، ص ۲۶۹.

۲۱۰. ↑ شیخ طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال، ج۲، ص۴۷۲-۴۷۳ شماره ۳۷۷-۳۸۲.

۲۱۱. ↑ طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال، ج۲، ص۵۰۷، شماره ۴۳۱.

۲۱۲. ↑ دریاب نجفی، محمود، المعجم الموحد، ج ۲، ص ۱۹۲.

۲۱۳. ↑ خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۱۴، ص ۳۵۶، شماره ۹۴۵۶.

۲۱۴. ↑ حسینی شوشتری، نورالله، مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۳۳۷.

۲۱۵. ↑ عقیلی، عبدالکریم، کرامات الابرار من موالی الائمة الاطهار، ص ۶۵.

۲۱۶. ↑ نجاشی، احمد بن عباس، رجال النجاشی، ص ۳۱۳.

۲۱۷. ↑ نجاشی، احمد بن عباس، رجال النجاشی، ص ۳۶۲ (ضمن ترجمه فرزندش محمد).

۲۱۸. ↑ شیخ طوسی، محمد بن حسن، رجال الطوسی، ص ۲۷۱.

۲۱۹. ↑ علامه حلّی، حسن بن یوسف، خلاصة الاقوال، ص ۲۶۳.

۲۲۰. ↑ نجاشی، احمد بن عباس، رجال النجاشی، ص ۲۹۸.

۲۲۱. ↑ شیخ طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، ص ۱۸۳.

۲۲۲. ↑ شیخ طوسی، محمد بن حسن، رجال الطوسی، ص ۲۴۷.

۲۲۳. ↑ علامه حلّی، حسن بن یوسف، خلاصة الاقوال، ص ۲۱۷.

۲۲۴. ↑ نجاشی، احمد بن عباس، رجال النجاشی، ص ۳۶۲.

۲۲۵. ↑ شیخ طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، ص ۱۵۵.

۲۲۶. ↑ شیخ طوسی، محمد بن حسن، رجال الطوسی، ص ۳۶۶.

۲۲۷. ↑ علامه حلّی، حسن بن یوسف، علامه حلّی، حسن بن یوسف، خلاصة الاقوال، ص ۲۱۷.

۲۲۸. ↑ شیخ طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال، ص ۵۰۷، شماره ۴۳۱.

۲۲۹. ↑ خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۱۹۵-۱۹۷.

۲۳۰. ↑ نجاشی، احمد بن عباس، رجال النجاشی، ص ۱۱۲.

۲۳۱. ↑ علامه حلّی، حسن بن یوسف، خلاصة الاقوال، ص۴۸۱.

۲۳۲. ↑ نجاشی، احمد بن عباس، رجال النجاشی، ص ۱۱۲ و ۳۱۲ (شماره ۸۵۷).

۲۳۳. ↑ نجاشی، احمد بن عباس، رجال النجاشی، ص ۴۰۸، شماره ۱۰۸۴.

۲۳۴. ↑ دریاب نجفی، محمود، المعجم الموحد، ج ۲، ص ۳۶۷.

۲۳۵. ↑ کشی، محمد، رجال الکشی، شماره ۴۳۱ و ۴۳۸.

۲۳۶. ↑ کشی، محمد، رجال الکشی، شماره ۴۳۸.

۲۳۷. ↑ نجاشی، احمد بن عباس، رجال النجاشی، ص۱۱۲.

۲۳۸. ↑ شیخ طوسی، محمد بن حسن، رجال الطوسی، ص ۱۲۸.

۲۳۹. ↑ شیخ طوسی، محمد بن حسن، رجال الطوسی، ص ۱۷۱.

۲۴۰. ↑ علامه حلّی، حسن بن یوسف، خلاصة الاقوال، ص ۸۱-۸۲.

۲۴۱. ↑ دریاب نجفی، محمود، المعجم الموحد، ج ۲، ص ۱۴۴.

۲۴۲. ↑ حسینی شوشتری، نورالله، مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۳۳۹

۲۴۳. ↑ خوئی، سیدابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۲۱، ص ۴۴.

۲۴۴. ↑ آقابزرگ تهرانی، محمدمحسن، الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۴، ص ۲۵۱.

۲۴۵. ↑ خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۲۰، ص ۷۵.

۲۴۶. ↑ نجاشی، احمد بن عباس، رجال النجاشی، ص ۴۴۱، شماره ۱۱۸۷.

۲۴۷. ↑ نجف، محمدطه، اتقان المقال، ص ۱۴۷ و ۳۸۴.

۲۴۸. ↑ تبریزی، علی، بهجة الآمال، ج ۷، ص ۲۲۹.

۲۴۹. ↑ صدر، حسن، تأسیس الشیعة، ص ۲۸۵ و ۳۳۷.

۲۵۰. ↑ حسن بن زین‌الدین، التحریر الطاووسی، ص ۶۰۷.

۲۵۱. ↑ مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال، ج ۲، ص ۵۱.

۲۵۲. ↑ ساروی، محمدعلی، توضیح الاشتباه، ص ۳۰۱.

۲۵۳. ↑ اردبیلی، محمد بن علی، جامع الرواة، ج ۱، ص۵۹.

۲۵۴. ↑ طریحی، فخر الدین، جامع المقال، ص ۹۴.

۲۵۵. ↑ برقی، احمد بن محمد بن خالد، رجال البرقی، ص ۱۱ و ۱۷.

۲۵۶. ↑ برقی، احمد بن محمد بن خالد، رجال البرقی، ص ۱۱.

۲۵۷. ↑ حلّی، حسن بن یوسف بن مطهّر، رجال العلامة الحلی، ص ۴۹۴.

۲۵۸. ↑ حلی، حسن بن علی، رجال ابن داود، ص ۲۰۲۱۷.

۲۵۹. ↑ مدرس تبریزی، محمدعلی، ریحانة الادب، ج ۷، ص ۳۶.

۲۶۰. ↑ قمی، عباس، سفینة البحار، ج ۱، ص ۳۲۳.

۲۶۱. ↑ شیخ طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، ص ۱۷.

۲۶۲. ↑ ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، ص ۵۱.

۲۶۳. ↑ کنتوری نیشابوری، اعجازحسین، کشف الحجب والاستار، ص ۳۷۱.

۲۶۴. ↑ قمی، شیخ عباس، الکنی والالقاب، ج ۱، ص ۲۰.

۲۶۵. ↑ قهپایی، عنایت‌الله، مجمع الرجال، ج ۶، ص ۲۴۸.

۲۶۶. ↑ قهپایی، عنایت‌الله، مجمع الرجال، ج ۶، ص ۲۵۰.

۲۶۷. ↑ قهپایی، عنایت‌الله، مجمع الرجال، ج ۶، ص ۲۶۲.

۲۶۸. ↑ قهپایی، عنایت‌الله، مجمع الرجال، ج ۷، ص ۱۰

۲۶۹. ↑ سروی مازندرانی، ابن شهرآشوب، معالم العلماء، ص ۱۶۵.

۲۷۰. ↑ تجلیل تبریزی، ابوطالب، معجم الثقات، ص ۱۳۱

۲۷۱. ↑ خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۲۰، ص ۲۸.

۲۷۲. ↑ خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۲۲، ص ۶۶.

۲۷۳. ↑ خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۲۴، ص ۶۵.

۲۷۴. ↑ خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۲۱، ص ۷۹.

۲۷۵. ↑ کحاله، عمر رضا، معجم المؤلّفین، ج ۱۳، ص ۲۱۹.

۲۷۶. ↑ مازندرانی حائری، محمد بن اسماعیل، منتهی المقال، ج۷، ص ۳۲.

۲۷۷. ↑ استرآبادی، محمد بن علی، منهج المقال، ج۳، ص ۱۹.

۲۷۸. ↑ تفرشی، مصطفی بن حسین، نقد الرجال، ص ۳۷۵.

۲۷۹. ↑ مقدس کاظمی، محمدامین، هدایة المحدّثین، ص ۱۶۲ و ۲۶۶.

۲۸۰. ↑ شیخ بهائی، محمد بن حسین، الوجیزة فی علم الدرایة، ص ۵۳.

۲۸۱. ↑ سجاد، محمدحسین، احسن التراجم، ج ۲، ص ۲۱۸.

۲۸۲. ↑ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل‌الشیعة، ج ۲۰، ص ۳۶۶.

۲۸۳. ↑ کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۳، ص ۳۲۳.

۲۸۴. ↑ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل‌الشیعة، ج ۴، ص ۹۷۳.

۲۸۵. ↑ نجاشی، احمد بن عباس، رجال النجاشی، ص ۳۲۱، شماره ۸۷۶.

۲۸۶. ↑ نجف، محمدطه، اتقان المقال، ص ۱۱۱.

۲۸۷. ↑ سجاد، محمدحسین، احسن التراجم، ج ۲، ص ۳۹-۴۲.

۲۸۸. ↑ مفید، محمد بن محمد بن النعمان، الاختصاص، ص ۶۲.

۲۸۹. ↑ حسن‌زاده آملی، حسن، اضبط المقال، ص ۵۳۹.

۲۹۰. ↑ علامه حلی، حسن بن یوسف، ایضاح الاشتباه، ص ۲۵۹.

۲۹۱. ↑ تبریزی، علی، بهجة الآمال، ج ۶، ص ۱۳۶.

۲۹۲. ↑ صدر، حسن، تأسیس الشیعة، ص ۴۰۹.

۲۹۳. ↑ قمی، عباس، تتمة المنتهی، ص ۱۷۲.

۲۹۴. ↑ حسن بن زین‌الدین، التحریر الطاووسی، ص ۴۸۷.

۲۹۵. ↑ مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال، ج ۲، ص ۶۴.

۲۹۶. ↑ ساروی، محمدعلی، توضیح الاشتباه، ص ۲۵۶.

۲۹۷. ↑ اردبیلی، محمد بن علی، جامع الرواة، ج ۲، ص ۳۴.

۲۹۸. ↑ طریحی، فخر الدین، جامع المقال، ص ۸۶.

۲۹۹. ↑ بحرالعلوم، محمدمهدی، رجال بحرالعلوم، ج ۴، ص ۱۲۱.

۳۰۰. ↑ برقی، احمد بن محمد بن خالد، رجال البرقی، ص ۱۳.

۳۰۱. ↑ برقی، احمد بن محمد بن خالد، رجال البرقی، ص ۱۸.

۳۰۲. ↑ حلّی، حسن بن یوسف بن مطهّر، رجال العلامة الحلی، ص ۲۳۴.

۳۰۳. ↑ حلی، حسن بن علی، حلی، حسن بن علی، رجال ابن داود، ص ۱۵۷.

۳۰۴. ↑ حلی، حسن بن علی، حلی، حسن بن علی، رجال ابن داود، ص ۲۱۴.

۳۰۵. ↑ رجال الطوسی شیخ طوسی، محمد بن حسن، رجال الطوسی، ص۲۷۵.

۳۰۶. ↑ رجال الطوسی شیخ طوسی، محمد بن حسن، رجال الطوسی، ص ۱۴۴.

۳۰۷. ↑ کشی، محمد، رجال الکشی، ص۱۶۹.

۳۰۸. ↑ نجاشی، احمد بن عباس، رجال النجاشی، ص ۲۲۵.

۳۰۹. ↑ مدرس تبریزی، محمدعلی، ریحانة الادب، ج ۷، ص ۳۴.

۳۱۰. ↑ قمی، عباس، سفینة البحار، ج ۱، ص ۸۵.

۳۱۱. ↑ شیخ طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، ص ۱۳۰.

۳۱۲. ↑ قمی، شیخ عباس، الکنی والالقاب، ج ۲، ص ۴۹۵.

۳۱۳. ↑ قهپایی، عنایت‌الله، مجمع الرجال، ج ۵، ص ۸۷.

۳۱۴. ↑ قهپایی، عنایت‌الله، مجمع الرجال، ج ۵، ص ۸۲.

۳۱۵. ↑ سروی مازندرانی، ابن شهرآشوب، معالم العلماء، ص ۹۴.

۳۱۶. ↑ تجلیل تبریزی، ابوطالب، معجم الثقات، ص ۹۸.

۳۱۷. ↑ خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۱۵، ص ۱۴۴.

۳۱۸. ↑ مازندرانی حائری، محمد بن اسماعیل، منتهی المقال، ج۵، ص ۲۶۹.

۳۱۹. ↑ استرآبادی، محمد بن علی، منهج المقال، ج۳، ص ۱۹.

۳۲۰. ↑ حسینی تفرشی، مصطفی، نقدالرجال، ص ۲۷۸.

۳۲۱. ↑ مقدس کاظمی، محمدامین، هدایة المحدّثین، ص ۱۳۶.

۳۲۲. ↑ قمی، عباس، هدیة الاحباب، ص ۵.

۳۲۳. ↑ شیخ بهائی، محمد بن حسین، الوجیزة فی علم الدرایة، ص ۶۴.

۳۲۴. ↑ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل‌الشیعة، ج ۲۰، ص ۳۰۵.

۳۲۵. ↑ کشی، محمد، رجال الکشی، ص ۲۳۸، شماره ۴۳۱.

۳۲۶. ↑ شیخ طوسی، محمد بن حسن، رجال الطوسی، ص ۱۲۰.

۳۲۷. ↑ شیخ طوسی، محمد بن حسن، رجال الطوسی، ص ۳۱۱.

۳۲۸. ↑ شیخ طوسی، محمد بن حسن، رجال الطوسی، ص ۱۴۵.

۳۲۹. ↑ کشی، محمد، رجال الکشی، ص ۲۱۱.

۳۳۰. ↑ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل‌الشیعة، ج ۲۰، ص ۳۵۱.

۳۳۱. ↑ قمی، عباس، سفینة البحار، ج ۶، ص ۲۱۲.

۳۳۲. ↑ موسوی ده سرخی، مهدی، مفتاح الکتب الاربعة، ج ۲۳، ص ۳۹۶.

۳۳۳. ↑ المراجعات، شرف‌الدین، عبدالحسین، ص ۲۷۰.

۳۳۴. ↑ خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۱۹، ص ۲۴۹-۲۵۲.

۳۳۵. ↑ مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، انتشارات جهان، ج ۳، ص ۲۲۷.

۳۳۶. ↑ شیخ طوسی، محمد بن حسن، رجال الطوسی، ص ۱۲۰.

۳۳۷. ↑ شیخ طوسی، محمد بن حسن، رجال الطوسی، ص۳۱۱.

۳۳۸. ↑ شیخ طوسی، محمد بن حسن، رجال الطوسی، ص ۱۴۵.

۳۳۹. ↑ شیخ طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال، شماره‌های ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۴، ۳۷۶.

۳۴۰. ↑ شیخ طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال، شماره‌ ۴۶۹.

۳۴۱. ↑ علامه حلّی، حسن بن یوسف، علامه حلّی، حسن بن یوسف، خلاصة الاقوال، ج ۱، ص ۲۷۸.

۳۴۲. ↑ دریاب نجفی، محمود، المعجم الموحد، ج ۲، ص ۳۴۹.

۳۴۳. ↑ خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۱۹، ص ۲۴۹.

۳۴۴. ↑ ذهبی، شمس الدین، الکاشف، ج ۱، ص ۵۲۷.

۳۴۵. ↑ تهذیب الکمال، ج ۱۹، ص ۱۶۵.

۳۴۶. ↑ عسقلانی، ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۲۹۲.

۳۴۷. ↑ عسقلانی، ابن حجر، تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۵۴۰.

۳۴۸. ↑ ذهبی، شمس‌الدین، میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۱۴۴.

۳۴۹. ↑ عسقلانی، ابن حجر، لسان المیزان، ج ۷، ص ۳۹۳.

۳۵۰. ↑ عجلی، احمد بن عبدالله، تاریخ الثقات، ص ۳۴۳.

۳۵۱. ↑ طبقات ابن سعد، ج ۴، ص ۳۴.

۳۵۲. ↑ رازی، ابن أبی حاتم، الجرح والتعدیل، ج ۸، ص ۳۲۱.

۳۵۳. ↑ نمازى شاهرودى، علی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۷، ص ۴۵۳.

۱۴ - منابع

[ویرایش]فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت، ج۱، ص۵۳۹ ۵۴۱.

سایت پژوهه، برگرفته از مقاله «اصحاب اجماع (قسمت اول)»، تاریخ بازیابی ۲۳/۱۱/۹۵.

سایت اندیشه قم، برگرفته از مقاله «اصحاب اجماع»، تاریخ بازیابی ۱۳۹۵/۰۲/۰۹.

### ویکی اهل بیت علیهم السلام (دانشنامه اسلامی)

https://wiki.ahlolbait.com/%D8%A7%D8%B5%D8%AD%D8%A7%D8%A8\_%D8%A7%D8%AC%D9%85%D8%A7%D8%B9

اصحاب اجماع

اصحاب اجماع گروهی هستند که محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی در کتاب رجالش در مورد آنها گفته است علمای امامیه بالاجماع روایاتی که از ایشان به طریق صحیح نقل شده باشد را صحیح می دانند. اصحاب اجماع جمعا هجده نفرند؛ شش نفر از کسانی که هم امام باقر و هم امام صادق علیه السلام را درک نموده اند، شش نفر از اصحاب امام صادق علیه السلام (به تنهایی) و شش نفر از اصحاب امام کاظم و امام رضا علیهما السلام.

محتویات

۱ منشاء اصطلاح اصحاب اجماع

۲ تعداد و اسامی اصحاب اجماع

۳ استفاده ها از بحث اصحاب اجماع

۴ پانویس

۵ منابع

منشاء اصطلاح اصحاب اجماع

محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی (م 340 ق) رجالی نامدار، درباره گروهی از راویان از ائمه هدی علیهم‌السلام چنین گفته است: «اجمعت العصابة علی تصحیح ما یصح عن جماعة».

مطابق با برداشت مشهور به نظر کشی این جمع، نخبگان و راویان موثقی هستند که همه علمای درایه و حدیث و فقها به روایاتی که از ایشان به طریق صحیح نقل شده بدون تردید و دغدغه خاطر اعتماد می‌‌کنند و آن‌ها را صحیح می‌‌دانند و عمل به آن‌ها را لازم می‌‌شمرند، اگرچه از افراد ناشناخته یا ضعیف نقل خبر کرده باشند.

این جملات بعدها به مجامع فرهنگی دینی و کتب علمی ‌‌راه یافت و گروهی از متقدمان و متأخران آن را پذیرفتند و در محاورات و نوشته‌های خود بکار بردند و اصطلاح اصحاب اجماع ابداع شد و جمعی از راویان به اصحاب اجماع شهرت پیدا کردند.[۱]

تعداد و اسامی اصحاب اجماع

در تعداد اصحاب اجماع بین دانشمندان اختلاف نظر وجود دارد. مشهور دانشمندان آن‌ها را هیجده تن دانسته‌اند که شش تن آن‌ها از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما‌السلام اند و شش تن دیگر تنها از اصحاب امام صادق علیه‌السلام هستند و شش تن باقیمانده از اصحاب امام کاظم و امام رضا علیهما‌السلام محسوب می‌‌شوند.

شش نفری که از اصحاب امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام بوده‌اند یعنی هر دو امام را درک نموده‌اند، عبارتند از:

زُرارَة بن اَعین

مَعروفِ بنِ خَرَّبوذ

بُرَید بن معاویه

فُضَیل بن یسار

محمد بن مُسلِم.

ابوبصیر اسدی (در قولی ابوبصیر مرادی)

کشی در میان این شش نفر، زراره را افضل می‌‌داند. شش نفری که تنها از اصحاب امام صادق علیه‌السلام بوده‌اند، عبارتند از:

جَمیل بن دَرّاج

عبدالله بن مُسکان

عبدالله بن بُکَیر

حَمّاد بن عثمان

حماد بن عیسی

اَبان بن عثمان

کشی در سخن‌ از اصحاب‌ امام‌ كاظم‌ و امام‌ رضا علیهما السلام 6 تن‌ ديگر را به‌ شرح زیر بر اين‌ رجال‌ افزوده‌ است‌:

یونس بن عبدالرحمن

صَفوان بن یحیی

اِبن اَبی عُمَیر

عبدالله بن مُغَیرِه

حسن بن محبوب

احمد بن محمد بن اَبی نَصر بَزَنطی.

کشی خاطر نشان کرده است که برخی از امامیان، به جای حسن بن محبوب، کسانی چون حسن بن علی بن فَضّال، فَضالَة بن ایوب و عثمان بن عیسی را مطرح کرده‌اند.[۲]

استفاده ها از بحث اصحاب اجماع

گفته‌اي‌ از شيخ‌ طوسى‌ در عدة الاصول‌ (ص‌63) شايد اشاره‌ به‌ اصحاب‌ اجماع‌ داشته‌ باشد، آنجا كه‌ مى‌گويد: اماميان‌ به‌ آنچه‌ زراره‌، محمد بن‌ مسلم‌، بريد، ابوبصير، فضيل‌ بن‌ يسار و مانند ايشان‌ از اهل‌ حفظ و ضبط روايت‌ كرده‌اند، عمل‌ مى‌نمايند و آن‌ را به‌ روايت‌ كسى‌ كه‌ ويژگي هاي‌ وي‌ به‌ پايه آنان‌ نمى‌رسد، ترجيح‌ مى‌دهند. مفهوم‌ و اصطلاح‌ اصحاب‌ اجماع‌ از سدة 6ق‌ ميان‌ رجاليان‌ اسلامى‌ شكل‌ گرفته‌ است‌ و ابن‌ شهرآشوب‌، علامه حلى‌، ابن‌ داوود حلى‌ و پس‌ از اينان‌ شهيد اول‌ و شهيد ثانى‌ به‌ گونه‌هايى‌ اين‌ اجماع‌ را متذكر شده‌اند.

شيخ‌ بهايى‌ به‌ اصحاب‌ اجماع‌ سخت‌ توجه‌ داشته‌ و وجود حديثى‌ را در اصلى‌ معروف‌ الانتساب‌ به‌ يكى‌ از اصحاب‌ اجماع‌ دليل‌ بر صحت‌ آن‌ دانسته‌ است‌. ميرداماد نيز به‌ اين‌ مطلب‌ پرداخته‌ و احاديث‌ اصحاب‌ اجماع‌ را صحيح‌ حقيقى‌ يا در حكم‌ صحيح‌ دانسته‌ است‌. وي‌ بنابر استنباط خويش‌ از عبارت‌ كشى‌، معتقد است‌ كه‌ حتى‌ مراسيل‌ اين‌ گروه‌ نيز در حكم‌ صحيح‌ است‌.

علماي‌ اخباري‌ چون‌ مولا محمدامين‌ استرابادي‌، فيض‌ كاشانى‌، حسين‌ بن‌ شهاب‌الدين‌ كركى‌ و حر عاملى‌ در جهت‌ ادعاي‌ خويش‌ بر صحت‌ جميع‌ احاديث‌ كتب‌ اربعه‌ و ساير كتب‌ مورد اعتماد حديثى‌ شيعه‌ بر وجود اين‌ اجماع‌ و صحت‌ احاديث‌ اصحاب‌ آن‌ پافشاري‌ بسيار داشتند و در واقع‌ اهتمام‌ علماي‌ سده‌هاي‌ متأخر به‌ اين‌ موضوع‌ شايد بيشتر به‌ سبب‌ عنايت‌ اخباريان‌ به‌ اين‌ مسأله‌ بوده‌ است‌.[۳]

پانویس

1. ناصر باقری بیدهندی، «اصحاب اجماع»، علوم حدیث، ش 6 (زمستان 1376)، ص 59.
2. دائره المعارف بزرگ اسلامی، مدخل "اصحاب اجماع" از حسن انصاری (ج9، ص104)
3. برای اطلاع از منابع و آدرس گفتار عالمان در مورد اصحاب اجماع رجوع کنید به: دائره المعارف بزرگ اسلامی، مدخل "اصحاب اجماع" از حسن انصاری، (تاریخ بازیابی: 2 دی ماه 1391).

منابع

ناصر باقری بیدهندی، «اصحاب اجماع»، علوم حدیث، ش 6 (زمستان 1376)، ص 55-80.

دائره المعارف بزرگ اسلامی، مدخل "اصحاب اجماع" از حسن انصاری.

### ویکی نور

مقاله در این سایت

https://fa.wikinoor.ir/wiki/%D8%AA%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%82%D8%A7%D8%AA\_%D8%A2%DB%8C%D8%AA%E2%80%8C%D8%A7%D9%84%D9%84%D9%87\_%D8%B3%DB%8C%D8%AF\_%D9%85%D9%88%D8%B3%DB%8C\_%D8%B4%D8%A8%DB%8C%D8%B1%DB%8C\_%D8%B2%D9%86%D8%AC%D8%A7%D9%86%DB%8C\_%D8%A8%D8%B1\_%D8%A7%D8%B5%D8%AD%D8%A7%D8%A8\_%D8%A7%D8%AC%D9%85%D8%A7%D8%B9

تعلیقات آیت‌الله سید موسی شبیری زنجانی بر اصحاب اجماع

پدیدآوران شبیری زنجانی، موسی (نويسنده)

زبان عربی

تعداد جلد 4

کد کنگره

‏

تعلیقات آیت‌الله سید موسی شبیری زنجانی بر اصحاب اجماع، حواشی و تعلیقات رجالی بزرگ معاصر، آیت‌الله شبیری زنجانی بر اثر دیگرش «أصحاب الإجماع» است. اسناد اصحاب اجماع با تعیین راوی و مروی‎عنه، از فهارس رجالی است که سال‎ها وقت و تلاش طاقت‎فرسا برای تهیه آن صرف کرده‌اند.

ساختار

کتاب، مشتمل بر چهار جزء است که در آنها به‌ترتیب، اسناد روایات جمیل بن دراج، عبدالله بن مسکان، صفوان بن یحیی و یونس بن عبدالرحمن ذکر شده است. کمترین تعلیقات مربوط به جمیل بن دراج با 33 صفحه و بیشترین تعلیقات درباره صفوان بن یحیی با 110 صفحه است.

شیوه نگارش بدین ‎صورت است که ابتدا نام کتابی که سند در آن ذکر شده با شماره جلد و صفحه و در صورت وجود رقم، رقم و مسلسل ارائه شده است. پس از آن سند ذکر شده است و در ذیل صفحات به تعلیقه اشاره شده است.

گزارش محتوا

کتاب «أصحاب الإجماع»، مشتمل بر ترتیب اسناد و بر اساس راوی و مروی‎عنه هریک از اصحاب اجماع به‌طور مستقل است. در مرحله اوّل، مؤلّف اسناد اصحاب اجماع را در 21 نفر و در سه طبقه فهرست و دسته‌بندی نموده است. البته اصحاب اجماع، در اصل، شامل سه دسته شش‎نفره و در مجموع، هیجده نفرند؛ امّا در مورد حسن بن محبوب از طبقه سوم، اختلاف است. عدّه‌ای به‌جای وی، حسن بن علی بن فضّال و فضالة بن ایوب را از اصحاب اجماع می‌دانند و عدّه‌ای به‌جای حسن بن علی بن فضّال، عثمان بن عیسی را از اصحاب اجماع می‌دانند. در همین مورد، در «اختيار معرفة الرجال» (ص 556، ش1050) آمده است: «... و قال بعضهم مكان الحسن بن محبوب: الحسن بن علي بن فضّال و فضالة بن أيوب و قال بعضهم مكان ابن فضّال: عثمان بن عيسی».

به همین دلیل، مؤلّف اسناد روایات موارد اختلاف را هم مرتّب کرده و ارائه نموده است. همچنین در طبقه اوّل اصحاب اجماع، از ابوبصیر اسدی نام برده شده و عدّه‌ای وی را ابوبصیر لیث مرادی دانسته‌اند. مؤلّف، در ذیل عنوان «ابوبصیر» در مرحله اوّل، اسناد ابوبصیر اسدی و پس از آن اسناد ابوبصیر لیث مرادی را فهرست نموده است. بر همین اساس، عدّه‌ای از اصحاب اجماع را به‌همراه موارد اختلافی، 22 نفر دانسته‌اند[۱]‎.

فهرست اسامی اصحاب اجماع و طبقه آنها عبارتند از:

طبقه اوّل: زُرارة بن اعین، معروف به خربوذ، برید بن معاویه عجلی، ابوبصیر، فضیل بن یسار و محمّد بن مسلم؛

طبقه دوم: جمیل بن درّاج، عبداللَّه بن مسکان، عبداللَّه بن بکیر، حمّاد بن عیسی، حمّاد بن عثمان و ابان بن عثمان؛

طبقه سوم: ابن ابی‎عمیر، عبداللَّه بن مغیره، احمد بن محمّد ابی‌نصر، یونس بن عبدالرحمان، صفوان بن یحیی، حسن بن محبوب، حسن بن علی بن فضّال، فضالة بن ایوب و عثمان بن عیسی[۲]‎.

مؤلّف، در مورد هریک از اصحاب اجماع، در مرحله اوّل اسناد و طُرُق وی را بر اساس ترتیب الفبایی اسامی راویان و مروی‎عنه وی تنظیم نموده است. در این زمینه، عنوان‌های متعدّد در مورد هر راوی یا مروی‎عنه (شامل نام، نام با لقب، نام با کنیه و...) به همان صورت که در اسناد بوده است، در یک‎ جا دسته‌بندی شده‌اند و به دنبال بیان هر طبقه، نام مصدر مورد مراجعه به‌همراه شماره جلد و صفحه آن، مشخّص شده است. مؤلّف به‌منظور دستیابی به جمیع اسناد هریک از اصحاب اجماع، به بسیاری از کتاب‌های تفسیری - ‎روایی، حدیثی و رجالی شیعه (که بعضی از آنها چاپ شده و بعضی خطّی‌اند) مراجعه نموده است. در پایان، تفصیل اسناد هر راوی، فهرست اسامی مروی‎عنه او به‌همراه اسامی راویان موجود در آن طریق، فهرست شده‌اند. پس از آن، فهرست اسامی راویان وی ارائه شده‌اند[۳]‎.

شایان توجّه است که به دنبال بیان نام بسیاری از مروی‎عنه‌ها و راویان هر راوی، عناوین متّحد با هر راوی و مروی‎عنه که در اسناد و طُرُق مختلف وارد شده‌اند، با علامت مساوی (=) مشخّص شده‌اند که به شکل طبیعی توحید مختلفات و تمییز مشترکات را در بر دارند[۴]‎.

در تعلیقات حاضر، اسناد روایات جمیل بن درّاج و عبداللَّه بن مسکان از طبقه دوم اصحاب اجماع و یونس بن عبدالرحمان و صفوان بن یحیی از طبقه سوم مورد بررسی قرار گرفته است. در جزء رابع صفحه 58، سند روایت یونس بن عبدالرحمان از داود بن زید ذکر شده و در تعلیقه کتاب چنین نوشته است: و چه‌بسا «داود بن ابی‌یزید یا داود بن زربی» صحیح باشد[۵]‎.

در بسیاری از اسناد روایات، تصحیفاتی صورت گرفته که در تعلیقات به آنها اشاره شده است؛ به‌عنوان مثال در تعلیقه صفحه 5 از جلد دوم در برخی نسخ به‌جای هاشم، هشام ذکر شده است[۶]‎؛ یا «عن» تصحیف به «بن» شده است؛ مانند: «عن يحيی» که تصیف به «بن يحيی» شده است.

وضعیت کتاب

در برخی صفحات، مانند جلد 3، صفحات 19-17 و صفحات 214-212 مطلبی ذکر نشده است.

پانویس

1. ر.ک: طلائیان، رسول، ص264
2. ر.ک: همان، ص265-264
3. ر.ک: همان، ص265
4. ر.ک: همان
5. ر.ک: متن کتاب، ج4، ص104
6. ر.ک: همان، ج2، ص9

منابع مقاله

مقدمه و متن کتاب.

طلائیان، رسول، مأخذشناسی رجال شیعه، قم، دارالحدیث، چاپ اول، 1381ش.

### ویکی پدیا

مقاله در این سایت

https://ar.wikipedia.org/wiki/%D8%A3%D8%B5%D8%AD%D8%A7%D8%A8\_%D8%A7%D9%84%D8%A5%D8%AC%D9%85%D8%A7%D8%B9

أسماء الرواة

أصحاب محمد الباقر

أصحاب جعفر الصادق

أصحاب الكاظم والرضا

المصادر

أصحاب الإجماع

جزء من سلسلة مقالات حول

الشيعة

العقيدة

الأعياد والمناسبات

مصادر التشريع

شخصيات محورية

الفرق

التاريخ والجغرافية

حركات وتنظيمات

كتب بارزة

انظر أيضًا

شعار بوابة بوابة الشيعة

عنت

أصحاب الإجماع هو مصطلح في علم الرجال عند الشيعة الإثني عشرية، يطلق على مجموعات ثلاث من أصحاب الأئمة، عاصروا الفترة الممتدة من أواخر المئوية الهجريّة الأولى إلى أوائل المئويّة الثالثة، وهم ثمانية عشر رجلاً على، اشتهروا بالفقه والحديث، وقد تناولت أبحاث علماء الرجال إمكانية تصحيح كل رواية تُنقل عن أحدهم بطريق صحيح، فتعتبر بذلك الرواية بأكملها صحيحةً ويُعمل بمضمونها، بغض النظر عن أحوال باقي رجال السند بدءاً من أصحاب الإجماع، وصولاً للإمام المعصوم.

نظرة تاريخية

أول من تحدّث عن مسألة أصحاب الإجماع هو الكشّي، حينما اعتقد الإجماع على تصديقهم وتصحيح ما يصح عنهم، فقال في تسمية الفقهاء من أصحاب أبي جعفر محمد الباقر وأبي عبد الله جعفر الصادق:أجتمعت العصابة على تصديق هؤلاء الأولين من أصحاب أبي جعفر وأصحاب أبي عبد الله، وانقادوا لهم بالفقه، فقالوا: أفقه الاوّلين ستة، زرارة ومعروف بن خربوذ وبريد وأبو بصير الأسدي والفضيل بن يسار ومحمد بن مسلم الطايفي، وقالوا: وأفقه الستة زرارة. وقال بعضهم مكان أبو بصير الأسدي أبي بصير المرادي وهو ليث بن البختري. ثم قال تحت نفس العنوان: «أجمعت العصابة على تصحيح ما يصح من هؤلاء، وتصديقهم لما يقولون، وأقرّوا لهم بالفقه، من دون أولئك الستة الذين عددناهم، وسمّيناهم، ستة نفر: جميل بن درّاج وعبد الله بن مسكان وعبد الله بن بكير وحماد بن عثمان وحماد بن عيسى وأبان بن عثمان. قالوا: وزعم أبو إسحاق الفقيه ثعلبة بن ميمون: إن أفقه هؤلاء جميل بن درّاج وهم أحداث أصحاب أبي عبد الله».ووقال تحت عنوان «تسمية الفقهاء من أصحاب أبي إبراهيم موسى الكاظم وأبي الحسن علي الرضا»: «أجمع أصحابنا على تصحيح ما يصح من هؤلاء، وتصديقهم، وأقروا لهم بالفقه، والعلم. وهم ستة نفر أُخر، دون الستة نفر الذين ذكرناهم في أصحاب أبي عبد الله؛ منهم يونس بن عبد الرحمن وصفوان بن يحيى بيّاع السابري ومحمد بن أبي عمير وعبد الله بن المغيرة والحسن بن محبوب وأحمد بن محمد بن أبي نصر. وقال بعضهم مكان الحسن بن محبوب الحسن بن علي بن فضّال وفضالة بن أيوب. وقال بعضهم مكان فضالة بن أيوب عثمان بن عيسى وأفقه هؤلاء يونس بن عبد الرحمن وصفوان بن يحيى.»ويشير الطوسي إلى مسألة أصحاب الإجماع بقوله: «إذا كان أحد الراويين أعلم وأفقه وأضبط من الآخر، فينبغي أن يقدم خبره على خبر الآخر ويرجح عليه، ولأجل ذلك قدمت الطائفة ما يرويه زرارة ومحمد بن مسلم وبريد وأبو بصير والفضيل بن يسار ونظراؤهم من الحفاظ الضابطين على رواية من ليس له تلك الحال.» كما أنه تمت الإشارة إلى الإجماع على المسألة في كلمات ابن شهرآشوب المازندراني وابن المطهر الحلّي وابن داوود الحلّي، والشهيد الأول والثاني.أما البهائي فقد ترسّخ لديه أن كل رواية كان أحد أفرادها أصحاب الإجماع فهي تعتبر صحيحة، وهو رأى المير داماد، بل نزّل المراسيل منزلة الصحيح إذا وقع أحد رجال أصحاب الإجماع ضمن سند الحديث المرسل، أما أبو القاسم الخوئي فرفض القول بصحة مراسيلهم وكتب باب كامل في كتابه معجم رجال الحديث ليبطل هذا القول، وأعتبره: «ولكن هذا القول فاسد جزما، فإنه لا يحتمل إرادة ذلك من كلام الكشي. ولو سلم أنه أراد ذلك فهذه الدعوى فاسدة بلا شبهة».

أسماء الرواة

عدّد الكشّي أصحاب الإجماع على الشكل التالي:

أصحاب محمد الباقر

إسم المحدث سنة ولادته سنة وفاته نبذه عنه

زرارة بن أعين 80 هـ 148 هـ عبد ربه بن أعين هو أبو الحسن عبد ربه بن أعين بن سنسن الشيباني الكوفي، ولد سنة 80 هـ في مدينة الكوفة وتوفي سنة 148هـ، وله أخو إسمه حمران

محمد بن مسلم الثقفي 80 هـ 150 هـ أبو جعفر محمد بن مسلم بن رباح، وقيل: رياح، وقيل: حيان الثقفي بالولاء، الطائفي، الطحان، الكوفي، الأعور، الأوقص، الحداج، القصير، وقيل: السمّان.

الفضيل بن يسار غير مؤرخ 148 هـ الفُضيل بن يسار النهدي، مولى، أصله كوفي، نزل البصرة، ويكنى بأبي مسور، وقالوا: أن كنيته أبا القاسم، وقيل: أبو ميسور.

بريد بن معاوية غير مؤرخ 150 هـ يعتبر من رواة الحديث في القرن الثاني الهجري، وقد وقع في إسناد كثير من الروايات تبلغ زهاء (206) مورداً عند الشيعة

أبو بصير الأسدي غير مؤرخ 150 هـ يحيى بن أبي القاسم إسحاق الأسدي الكوفي، مولى بني أسد، لم تُحدّد المصادر تاريخ ولادته ومكانها، إلا أنّ من المحتمل أنّه ولد في الكوفة.

معروف بن خربوذ غير مؤرخ 151 هـ يعد أيضا من رواة أهل السنة حيث له رواية واحد في كل من صحيح البخاري

ومسلم وسنن ابن ماجه والدارمي وسنن ابن داود.

وقال بعضهم مكان أبو بصير الاسدي: أبو بصير المرادي، وهو ليث بن البختري.

أصحاب جعفر الصادق

إسم المحدث سنة ولادته سنة وفاته نبذه عنه

عبد الله بن مسكان غير مؤرخ 183 هـ عبد الله بن مُسكان مولى عنزة، وكنيته أبو محمد، وذكر أصحاب التراجم أنه توفي في أيام الإمام الكاظم أي قبل سنة 183 هـ قبل ظهور الواقفة.

حماد بن عثمان غير مؤرخ 190 هـ حمّاد بن عثمان، ذو الناب، مولى غني، كوفي، كان يسكن عرزم (جبانة الكوفة) فنُسب إليها فقالوا له: العرزمي، توفي سنة 190 هـ في الكوفة.

أبان بن عثمان غير مؤرخ 200 هـ أبان بن عثمان بن يحيى بن زكريا اللؤلؤي البجلي بالولاء، البصري، الكوفي، المعروف بالأحمر

حماد بن عيسى غير مؤرخ 208 هـ حمّاد بن عيسى بن عبيدة بن الطفيل الكوفي، وقيل: الواسطي، المعروف بغريق الجحفة، أصله عربي، وسكن البصرة.

جميل بن دراج غير مؤرخ غير مؤرخ وقع جميل بن درّاج في أسناد كثير من الروايات تبلغ 570 موردا، ورواياته عن المعصوم عند الشيعة تبلغ 239 موردا.

عبد الله بن بكير غير مؤرخ غير مؤرخ وهو فطحي المذهب، ولكنه ثقة في رواية الحديث.

أصحاب الكاظم والرضا

إسم المحدث سنة ولادته سنة وفاته نبذه عنه

يونس بن عبد الرحمن 125 هـ 208 هـ كان له موقف حاسم في الرد على الواقفية وله الكثير من الكتب في الفقه والكلام والحديث، وغيرها.

محمد بن أبي عمير 135 هـ 217 هـ أجمع علماء الشيعة على وثاقته وجلالة قدره وفقاهته، وذهب بعضهم إلى أنّ مراسيله في الحديث كالمسانيد.

صفوان بن يحيى غير مؤرخ 210 هـ صفوان بن يحيى البَجلي الكوفيّ، كان من الورع والعبادة على ما لم يكن عليه أحد من طبقته، وثّقه كلّ من ترجم له.

أحمد بن أبي نصر البزنطي غير مؤرخ 221 هـ أحمد بن محمد بن أبي نصر، البزنطي أما نسبة للدولة البزنطية والتي مساكنها شمالي دمشق الشام، أو نسبة إلى البلاد البزنطية وهي أرمينية

عبد الله بن المغيرة غير مؤرخ 224 هـ كان من الواقفية، ثم رجع عن وقفه، وآمن بإمامة الإمام الرضا، ونقل عنه الكثير من الروايات

الحسن بن محبوب غير مؤرخ 224 هـ الحسن بن محبوب السرّاد، ويقال: الزرّاد، يُكنى أبا علي، مولى بجيلة، كوفي، ذكر الكشي صفات الحسن بن محبوب بقوله: وكان آدم شديد الأدمة

وقال بعضهم مكان الحسن بن محبوب: الحسن بن علي بن فضال، وفضالة بن أيوب. وقال بعضهم مكان فضالة بن أيوب: عثمان بن عيسى.

المصادر

مراجع:

رجال الكشي ، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، د.ت.

إشارات مرجعية

"اختيار معرفة الرجال - الشيخ الطوسي - ج ٢ - الصفحة ٥٠٧". shiaonlinelibrary.com. مؤرشف من الأصل في 2020-07-11. اطلع عليه بتاريخ 2021-02-13.

"اختيار معرفة الرجال - الشيخ الطوسي - ج ٢ - الصفحة ٦٧٣". shiaonlinelibrary.com. مؤرشف من الأصل في 2021-02-13. اطلع عليه بتاريخ 2021-02-13.

"اختيار معرفة الرجال - الشيخ الطوسي - ج ٢ - الصفحة ٨٣٠". shiaonlinelibrary.com. مؤرشف من الأصل في 2018-11-16. اطلع عليه بتاريخ 2021-02-13.

"عدة الأصول (ط.ق) - الشيخ الطوسي - ج ١ - الصفحة ٣٨٤". shiaonlinelibrary.com. مؤرشف من الأصل في 2021-02-13. اطلع عليه بتاريخ 2021-02-13.

"مناقب آل أبي طالب - ابن شهر آشوب - ج ٣ - الصفحة ٣٤٠". shiaonlinelibrary.com. مؤرشف من الأصل في 2021-02-13. اطلع عليه بتاريخ 2021-02-13.

"خلاصة الأقوال - العلامة الحلي - الصفحة ٧٤". shiaonlinelibrary.com. مؤرشف من الأصل في 2021-02-13. اطلع عليه بتاريخ 2021-02-13.

راجع: العلّامة الحلي، حسن، خلاصة الأقوال في معرفة الرجال، ص74، 82، 93، 124، 125، 195، 199، 228، 234، 252، 438.

"رجال ابن داود - ابن داوود الحلي - الصفحة ٣٠". shiaonlinelibrary.com. مؤرشف من الأصل في 2021-02-13. اطلع عليه بتاريخ 2021-02-13.

رجال ابن داوود ، ص: 30، 55، 66، 77، 84، 124، 233.

"ذكرى الشيعة في أحكام الشريعة - الشهيد الأول - ج ١ - الصفحة ٤١٩". shiaonlinelibrary.com. مؤرشف من الأصل في 2021-02-13. اطلع عليه بتاريخ 2021-02-13.

"الرعاية في علم الدراية (حديث) - الشهيد الثاني - الصفحة ٨٠". shiaonlinelibrary.com. مؤرشف من الأصل في 2021-02-13. اطلع عليه بتاريخ 2021-02-13.

"مشرق الشمسين - البهائي العاملي - الصفحة ٢٧٠". shiaonlinelibrary.com. مؤرشف من الأصل في 2021-02-13. اطلع عليه بتاريخ 2021-02-13.

"الرواشح السماوية - ميرداماد محمد باقر الحسيني الأستر آبادي - الصفحة ٧٨". shiaonlinelibrary.com. مؤرشف من الأصل في 2021-02-13. اطلع عليه بتاريخ 2021-02-13.

"معجم رجال الحديث - السيد الخوئي - ج ١ - الصفحة ٦٠". shiaonlinelibrary.com. مؤرشف من الأصل في 2021-02-12. اطلع عليه بتاريخ 2021-02-13.

"زرارة بن أعين | رجال الحديث". rejal.masaha.org. مؤرشف من الأصل في 2021-01-26. اطلع عليه بتاريخ 2021-04-22.

"الفضيل بن يسار | رجال الحديث". rejal.masaha.org. مؤرشف من الأصل في 2020-12-02. اطلع عليه بتاريخ 2021-04-22.

"بريد بن معاوية | رجال الحديث". rejal.masaha.org. مؤرشف من الأصل في 2021-03-14. اطلع عليه بتاريخ 2021-04-22. {{استشهاد ويب}}: C1 control character في |مسار أرشيف= في مكان 74 (مساعدة)

"موسوعة صحيح البخاري". www.bukhari-pedia.net. مؤرشف من الأصل في 2020-10-29. اطلع عليه بتاريخ 2021-03-05.

"جامع خادم الحرمين الشريفين للسنة النبوية المطهرة - عرض الحديث". sunnah.alifta.gov.sa. مؤرشف من الأصل في 2021-03-06. اطلع عليه بتاريخ 2021-03-05.

"جامع خادم الحرمين الشريفين للسنة النبوية المطهرة - عرض الحديث". sunnah.alifta.gov.sa. مؤرشف من الأصل في 2021-03-07. اطلع عليه بتاريخ 2021-03-05.

"جامع خادم الحرمين الشريفين للسنة النبوية المطهرة - عرض الحديث". sunnah.alifta.gov.sa. مؤرشف من الأصل في 2021-03-06. اطلع عليه بتاريخ 2021-03-05.

"جامع خادم الحرمين الشريفين للسنة النبوية المطهرة - عرض الحديث". sunnah.alifta.gov.sa. مؤرشف من الأصل في 2021-03-07. اطلع عليه بتاريخ 2021-03-05.

"عبد الله بن مسكان | رجال الحديث". rejal.masaha.org. مؤرشف من الأصل في 2021-04-23. اطلع عليه بتاريخ 2021-04-22.

"حماد بن عثمان الناب | رجال الحديث". rejal.masaha.org. مؤرشف من الأصل في 2021-04-23. اطلع عليه بتاريخ 2021-04-22.

"أبان بن عثمان | رجال الحديث". rejal.masaha.org. مؤرشف من الأصل في 2020-12-15. اطلع عليه بتاريخ 2021-04-22.

"حماد بن عيسى | رجال الحديث". rejal.masaha.org. مؤرشف من الأصل في 2021-04-23. اطلع عليه بتاريخ 2021-04-22.

"جميل بن دراج | رجال الحديث". rejal.masaha.org. مؤرشف من الأصل في 2021-01-20. اطلع عليه بتاريخ 2021-04-22.

"عبد الله بن بكير | رجال الحديث". rejal.masaha.org. مؤرشف من الأصل في 2020-11-17. اطلع عليه بتاريخ 2021-04-22.

"يونس بن عبد الرحمن | رجال الحديث". rejal.masaha.org. مؤرشف من الأصل في 2020-02-11. اطلع عليه بتاريخ 2021-04-22.

"محمد بن أبي عمير زياد | رجال الحديث". rejal.masaha.org. مؤرشف من الأصل في 2020-12-03. اطلع عليه بتاريخ 2021-04-23.

"صفوان بن يحيى | رجال الحديث". rejal.masaha.org. مؤرشف من الأصل في 2020-10-22. اطلع عليه بتاريخ 2021-04-23.

"أحمد بن محمد بن أبي نصر | رجال الحديث". rejal.masaha.org. مؤرشف من الأصل في 2020-07-04. اطلع عليه بتاريخ 2021-04-23.

"عبد الله بن المغيرة | رجال الحديث". rejal.masaha.org. مؤرشف من الأصل في 2020-11-17. اطلع عليه بتاريخ 2021-04-23.

"الحسن بن محبوب | رجال الحديث". rejal.masaha.org. مؤرشف من الأصل في 2021-01-19. اطلع عليه بتاريخ 2021-04-23.

## کتابشناسی اصحاب اجماع

### شبکه کتابخانه های کشور

دو کتاب در این سایت

https://libs.nlai.ir/advanced\_search

### پایگاه اطلاع رسانی کتابخانه های ایران

هشت کتاب در این سایت اصحاب الاجماع

http://www.lib.ir/en/advancedsearch/p1/?title=%D8%A7%D8%B5%D8%AD%D8%A7%D8%A8%20%D8%A7%D9%84%D8%A7%D8%AC%D9%85%D8%A7%D8%B9&author=&subject=&other=&province=0&city=0&libtype=0&firstchar=\*

سیزده کتاب در این سایت اصحاب اجماع

http://www.lib.ir/en/advancedsearch/p1/?title=%D8%A7%D8%B5%D8%AD%D8%A7%D8%A8%20%D8%A7%D8%AC%D9%85%D8%A7%D8%B9&author=&subject=&other=&province=0&city=0&libtype=0&firstchar=\*

### مکتبه نور

در این سایت چند کتاب عربی موجود است

https://www.noor-book.com/?search\_for=%D8%A3%D8%B5%D8%AD%D8%A7%D8%A8+%D8%A7%D9%84%D8%A5%D8%AC%D9%85%D8%A7%D8%B9

## اصحاب اجماع در مقالات

### پایگاه حوزه علمیه قم

در این سایت صدها مقاله در باره اصحاب اجماع موجود است

https://hawzah.net/fa/Search/?SearchText=%D8%A7%D8%B5%D8%AD%D8%A7%D8%A8%20%D8%A7%D8%AC%D9%85%D8%A7%D8%B9

### پایگاه مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی

در این سایت 15 مقاله در باره اصحاب اجماع موجود است

https://www.sid.ir/search/paper/%22%D8%A7%D8%B5%D8%AD%D8%A7%D8%A8%20%D8%A7%D8%AC%D9%85%D8%A7%D8%B9%22/fa?page=1&sort=1&ftyp=1&fgrp=5&fyrs=1379%2c1401&stg=%22%d8%a7%d8%b5%d8%ad%d8%a7%d8%a8+%d8%a7%d8%ac%d9%85%d8%a7%d8%b9%22

### ویراساینس

در این سایت ده ها مقاله در باره اصحاب اجماع موجود است

https://www.virascience.com/search/?q=%22%D8%A7%D8%B5%D8%AD%D8%A7%D8%A8+%D8%A7%D8%AC%D9%85%D8%A7%D8%B9%22

### مگ ایران اطلاعات مجلات کشور

در این سایت 4 مقاله در باره اصحاب اجماع موجود است

https://www.magiran.com/searchinpapers?aw=%D8%A7%D8%B5%D8%AD%D8%A7%D8%A8%20%D8%A7%D8%AC%D9%85%D8%A7%D8%B9&adv=False&cols=1

### پایگاه نورمگز (وبگاه مجلات تخصصی)

در این سایت 10 مقاله در باره اصحاب اجماع موجود است

https://www.noormags.ir/view/fa/search?q=&and=%D8%A7%D8%B5%D8%AD%D8%A7%D8%A8%20%D8%A7%D8%AC%D9%85%D8%A7%D8%B9&or=&note=&exact=&fields=title&pn=1&s=rank&sd=desc&ps=10&origin=start-advance&index=

### پرتال جامع علوم انسانی

در این سایت 4 مقاله در باره اصحاب اجماع موجود است

http://ensani.ir/fa/article?ArticleSearch%5Btitle%5D=%D8%A7%D8%B5%D8%AD%D8%A7%D8%A8-%D8%A7%D8%AC%D9%85%D8%A7%D8%B9&ArticleSearch%5BsortBy%5D=relevance

### علم نت

در این سایت 9 مقاله در باره اصحاب اجماع موجود است

https://elmnet.ir/search?and=%D8%A7%D8%B5%D8%AD%D8%A7%D8%A8+%D8%A7%D8%AC%D9%85%D8%A7%D8%B9&exact=&or=&not=&intitle=1&author=

### مرجع دانش (مقالات همایش ها و کنفرانس ها)

در این سایت 7 مقاله در باره اصحاب اجماع موجود است

https://civilica.com/search/paper/t-%25D8%25A7%25D8%25B5%25D8%25AD%25D8%25A7%25D8%25A8%2520%25D8%25A7%25D8%25AC%25D9%2585%25D8%25A7%25D8%25B9-o-Paper\_id-ot-desc/

### پژوهه

در این سایت ده ها مقاله در باره اصحاب اجماع موجود است

https://cse.google.com/cse?cx=004309897358808276078:apkcs2hto\_o&q=%d8%a7%d8%b5%d8%ad%d8%a7%d8%a8%20%d8%a7%d8%ac%d9%85%d8%a7%d8%b9

یکی از مقالات در این سایت

http://pajoohe.ir/%D8%A7%D8%B5%D8%AD%D8%A7%D8%A8-%D8%A7%D8%AC%D9%85%D8%A7%D8%B9----%D9%82%D8%B3%D9%85%D8%AA-%D8%A7%D9%88%D9%84\_\_a-32252.aspx

این مقاله در این سایت نیز موجود است

http://ensani.ir/fa/article/64572/%D8%A7%D8%B5%D8%AD%D8%A7%D8%A8-%D8%A7%D8%AC%D9%85%D8%A7%D8%B9-1

#### اصحاب اجماع (قسمت اول)

پس از قرآن، مهمترین منبع شناخت معارف و احکام اسلامى، حدیث است. در فرهنگهاى لغت، حدیث را به معناى نو، تازه و پدیدار گشتن چیزى که نبوده است برگردانده اند. اما در اصطلاح شرع، گزارش سخن، فعل و تقریر معصوم(ع) است.

اصحاب اجماع (قسمت اول)

سخنى در آغاز

پس از قرآن، مهمترین منبع شناخت معارف و احکام اسلامى، حدیث است. در فرهنگهاى لغت، حدیث را به معناى نو، تازه[1] و پدیدار گشتن چیزى که نبوده است[2] برگردانده اند. اما در اصطلاح شرع، گزارش سخن، فعل و تقریر معصوم(ع) است.[3]

احادیث معصومان(ع) توسط شنوندگانى که در مجالس، محافل درسى و گفت و شنودهاى ایشان شرکت مى کردند، منتقل مى گشت و به کتابهاى صحابه، تابعین و محدّثان راه مى یافت و همدوش قرآن، ملاک عمل و راهنماى امت قرار مى گرفت، و این نبود مگر به سبب تشویق مسلمانان به تعلیم، تعلّم، حفظ، کتابت، قرائت، درایت و روایت حدیث.[4]

تأکید و اصرار رسول خدا(ص) بر نوشتن چنان بوده است که حتى در لحظات پایانى عمر نیز از اصحاب مى خواهد که قلم و دوات حاضر کنند تا مکتوبى بنویسد که امّتش گمراه نشوند.[5]

از منابع موجود استفاده مى شود که تدوین و کتابت حدیث از زمان رسول خدا(ص) آغاز گردید و از همان زمان، على[6] و زهرا ـ علیهما السلام ـ و برخى صحابه به نقل و تدوین حدیث مشغول بودند. بعد از این دوره و با رحلت پیامبر گرامى اسلام دیگر براى مسلمانان ممکن نبود که براى فهم قرآن مستقیماً به پیامبر مراجعه کنند، اینجا بود که اهمیّت کلمات نورانى پیامبر و تدوین حدیث براى پیروان خاندان وحى معلوم شد. شیعه از همان آغاز که[7] گروهى با تحلیلهاى غیر منطقى و بعضى روایات ساختگى[8] از کتابت و تدوین حدیث جلوگیرى مى کردند به تدوین کتب روایى همّت گماشت و به حدّى در این راه پیش رفت که به قول صاحب میزان الاعتدال اگر تلاش این جمعیّت نبود آثار نبوى بطور کلى از میان مى رفت و مفسده بزرگى در جهان اسلام پدید مى آمد.[9]

دوران پایان منع تدوین حدیث از طرف خلفاى وقت فرا رسید. امامان پیروان خود را بیشتر به کتابت تشویق کردند و آنها نیز این کار را با جدیّت بیشتر ادامه دادند. این اهتمام بدان پایه بود که به گفته مرحوم شیخ حر عاملى، پیشنیان شیعه اثنى عشرى که با امامان(ع) معاصر بودند بیش از شش هزار و ششصد نوشته که در کتب رجال مذکور است ـ شامل احادیث اهل بیت(ع) ـ را تصنیف کردند.[10]

از این تعداد چهار صد مجموعه حدیثى (اصول اربعمأه) که زیربنا و دستمایه اصلى مؤلفان جوامع حدیثى معروف است. از امتیازى خاص برخوردار است. محدّثان شیعه با استفاده از همان اصول اولیه کتابهاى حدیثى بزرگ و جامعى را تدوین کردند.[11]

رجال حدیث

پس از تدوین حدیث و افزوده شدن بر رجال حدیث از یک سو و راه یافتن آفت زیانبار جعل و وضع در احادیث از سوى دیگر، احتیاج مبرمى به شناخت رجال حدیث پیدا شد. رجال، علمى دامنه دار است که حالات و اوصاف راویان حدیث را جرح و تعدیل و نقد و بررسى مى کند تا میزان عدالت و وثاقت یا فسق و دروغگویى آنها مشخص گردد.

علم رجال از شاخه هاى روایة الحدیث است که خود بخشى از علم الحدیث به معناى عام آن به حساب مى آید.[12]

آیت الله سید على خامنه اى مى نویسد:

تدوین کتب رجالى به معناى مصطلح یعنى آنچه مربوط است به ذکر حالات روایان حدیث از لحاظ صفاتى که در ردّ و قبول خبر آنان مؤثر مى تواند بود، به گمان قوى از نیمه اوّل قرن دوم یعنى از روزگار رواج حدیث آغاز شده است. شاید با قاطعیت بتوان گفت که انگیزه اصلى براى پیدایش این فن و تدوین مصنفات مربوط به آن، اهتمام و مراقبت شدید و نزدیک به وسواس بود که محدثان و جمع آوران حدیث در کار تدوین روایات به کار مى بردند.

در آن دوره عوامل جعل حدیث، فراوان بود:اوّلاً ارزش و وزنى که محدثان و حاملان حدیث در اجتماع داشتند، عده اى بیمایه و شهرت طلب را براى ورود در جرگه محدّثان بدین کار وادار مى ساخت. ثانیاً اغراض سیاسى و فرقه اى نیز هر یک عامل مهم و مستقلى در این مورد به شمار مى رفت و در نتیجه احادیث فراوان از زبان منابع حدیث به رسول اکرم(ص) و ما ــ در حوزه تشیع ــ به ائمه اهل بیت(ع) نسبت داده مى شد. این موضوع که در بسیارى از بیانات ائمه(ع) یا روات منعکس است موجب شد که خبرگان فن براى تشخیص حدیث صحیح از سقیم به ذکر نام راویان و تمییز ممدوح از مذموم بپردازند و بدین ترتیب کتابهایى در این رشته فراهم آید.[13]

پیش از ورود به بحث در این مقدمه تذکر این نکته مفید به نظر مى رسد که یکى از مهمترین و ارزشمندترین مباحث علم الحدیث بحث درباره «اصحاب اجماع» است؛ زیرا طبق بعضى برداشتها از کلام کشى ـ که بزودى به نقل آن خواهیم پرداخت ـ انبوهى از احادیث که به آنها بى مهرى شده است، در شمار احادیث صحاح و مورد استناد فقهاست. به همین دلیل است که در فهرستها و کتب تراجم و رجال به کتابهاى مستقلى در این باره برمى خوریم.

اصحاب اجماع، سید محمد باقر حجت الاسلام گیلانى اصفهانى (م1260)؛

اصحاب اجماع، سید حسن طباطبایى (م1168 یا 1167)؛

کشف القناع فى اصحاب الجماع، (ظاهراً همان منبع پیشین است)؛

اصحاب الاجماع، سید رضا طباطبایى نجفى (م 1253) که در ضمن فوائد الرجالیه آمده است؛[14]

منظومه درباره اصحاب اجماع، آقا منیر الدین اصفهانى؛[15]

هدایة الدرایة فى اصحاب الاجماع، محمد تنکابنى(م1302)[16]

در این نوشته بیشتر سعى کرده ایم تا حد توفیق با استناد به منابع به شرح حال مختصرى از اصحاب اجماع بپردازیم و منزلت این عده از شاگردان ائمه هدى(ع) را نزد امامان معصوم بیان کنیم.

پیدایش این اصطلاح

رجالى نامدار شیخ اجل محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشى[17] (م.340ق) درباره گروهى از راویان از ائمه هدى(ع) چنین گفته است:

«اجمعت العصابة على تصحیح ما یصح عن جماعة».[18]

به نظر کشى این جمع، نخبگان و راویان موثقى هستند که همه علماى درایه و حدیث و فقها به روایاتى که از ایشان به طریق صحیح نقل شده بدون تردید و دغدغه خاطر اعتماد مى کنند و آنها را صحیح مى دانند و عمل به آنها را لازم مى شمرند، اگرچه از افراد ناشناخته یا ضعیف نقل خبر کرده باشند.[19]

این جملات بعدها به مجامع فرهنگى دینى و کتب علمى راه یافت و گروهى از متقدمان و متأخران آن را پذیرفتند و در محاورات و نوشته هاى خود به کار بردند و اصطلاح اصحاب اجماع ابداع شد و جمعى از راویان به اصحاب اجماع شهرت پیدا کردند.

تعداد اصحاب اجماع

در تعداد اصحاب اجماع بین دانشمندان اختلاف نظر وجود دارد. مشهور دانشمندان آنها را هیجده تن دانسته اند که شش تن آنها از اصحاب امام باقر و امام صادق(ع) اند و شش تن دیگر تنها از اصحاب امام صادق(ع) هستند و شش تن باقیمانده از اصحاب امام کاظم و امام رضا(ع) محسوب مى شوند.[20]

شمارى از این دانشمندان امین امام عصر خود بوده اند و سمت وکالت امام(ع) را نیز به عهده داشته اند و علاوه بر وثاقت، فقیه نیز بوده اند.

در کتب معتبر به روایات فراوانى برمى خوریم که در آنها امامان بزرگوار(ع) به مدح و منقبت اصحاب اجماع پرداخته اند. اسامى ایشان را نقل مى کنیم:

زرارة بن اعین شیبانى

محمّد بن مسلم

فضیل بن یسار

بزید بن معاویه عجلى

ابو بصیر

معروف بن خربوذ

این شش نفر از اصحاب امام باقر(ع) و امام صادق(ع) بوده اند، کشى در میان این شش نفر، زراره را افضل مى داند.

جمیل بن درّاج

ابان بن عثمان

عبداللّه بن بکیر شیبانى

عبداللّه بن مسکان

حماد بن عیسى

حماد بن عثمان

این شش تن از اصحاب امام صادق(ع) بوده اند که در میان آنها جمیل بن دراج را افضل دانسته اند.

صفوان بن یحیى

عبدالله بن مغیره

حسن بن محبوب

یونس بن عبدالرحمان

محمد بن ابى عمیر

احمد بن ابى نصر بزنطى

این شش تن از اصحاب امام موسى بن جعفر(ع) و امام رضا(ع) بوده اند.[21]

مرجعیّت علمى و فرهنگى

در اینجا این سؤال مطرح است که با اینکه مرحوم شیخ طوسى در رجال خود تعداد چهارصدوهشت نفر را در ردیف اصحاب و راویان امام باقر(ع) ذکر کرده است[22] و نیز با وجود آنکه برخى، راویان مؤثق اخبار امام صادق(ع) را بالغ بر چهارهزار نفر برشمرده اند،[23] و راویان امام موسى کاظم(ع) را دویست و هفتاد و دو نفر و راویان امام رضا(ع) را سیصد وهفده نفر و راویان امام جواد(ع) را صدوسیزده نفر و… دانسته اند، علّت این گزینش محدود چیست و چرا نقل این عده از مشایخ حدیث امامیه از امتیاز خاصى برخوردار شده است؟

همان گونه که در شرح حال این گروه خواهد آمد این عدّه علاوه بر راوى بودن، از فقهاى مبرّز بوده اند و چون قدرت تمیز بین اخبار درست و نادرست را داشتند مرجع راویان شیعه و برطرف کننده شبهات واختلافات آنان به حساب مى آمدند. این گروه همچنین در بین دیگران متهم به کذب نبوده اند، و به همین دلیل است که در کلمات مرحوم کشّى به چنین عباراتى بر مى خوریم: «تصدیقهم لما یقولون»، «وانقادوا لهم بالفقه» و «اقروا لهم بالفقه والعلم».[24]

علاوه بر اینها روایات فراوانى که در مدح آنان از زبان پاک ائمه طاهرین(ع) روایت شده و کشّى و دیگران در کتب خود به آنها اشاره کرده اند، بیانگر جلالت قدر و بزرگى شأن اصحاب اجماع در حفظ مکتب و مواریث آن است و همین ویژگیهاست که دانشمندان علم رجال را به تکریم آنها واداشته است.

اکنون به ذکر نمونه هایى از روایات مى پردازیم که امامان پاک(ع) دیگران را به برخى از این بزرگواران ارجاع داده اند و حتى دانشمندان عامه به مناسبتهایى به بعض از این افراد مراجعه کرده اند:

امام صادق(ع) به «فیض بن مختار» دستور مى دهد:

«آن گاه که جویاى احادیث اهل بیت شدى به زرارة بن اعین رجوع کن»[25]

با توجه به این گونه ارجاعات است که عمر بن اذینه کتاب ارث خود را به تمامى بر زراره عرضه نمود و در نقل روایاتش از او اجازه گرفت.[26]

ابن ابى عمیر از شعیب عقرقوفى[27] روایت مى کند که به امام صادق(ع) عرض کردم: گاه به تحقیق درباره مسأله اى محتاج مى شویم و به شما دسترسى نیست، در این گونه مواقع به چه شخصى مراجعه کنیم؟، حضرت فرمود:

«بر تو باد به ابوبصیر اسدى»[28]

روایت شده است که محدث جلیل القدر عبدالله بن ابى یعفور به حضرت صادق(ع) عرض کرد: «براى من امکان ندارد که همیشه خدمت شما برسم و گاه بعضى از شیعیان نزد من مى آیند و از من سئوالهایى مى کنند که جواب آنها را نمى دانم؛ در این گونه موارد چه کنم؟»، امام(ع) فرمود:

«به محمد بن مسلم مراجعه کن؛ او از پدرم حدیث شنیده و نزد او داراى منزلت بوده است.»[29]

کشى در رجال خود از دو تن از وکلاى امام رضا(ع) به نامهاى حسن بن على بن یقطین و عبدالعزیز بن مهتدى بتفکیک نام برده است که به حضرت رضا(ع) گفتند: «براى ما امکان ندارد که در هر فرصتى خدمت شما نایل شویم، معالم دینمان را از چه کسى فرا بگیریم؟»، حضرت فرمود:

«از یونس بن عبدالرحمان» [30]

در پاره اى از روایات، امامان بر وثاقت برخى از این گروه تصریح کرده اند.

در بعضى روایات نیز آمده است که امام صادق(ع) پس از ستایش فراوان از زراره، محمد بن مسلم، ابوبصیر مرادى و برید بن معاویه عجلى، اینان را پاسداران دین و حاملان حدیث و امانت داران پدر خود دانسته که بدون وجود آنها احدى قادر به شناخت مکتب و استنباط احکام دین نخواهد بود.[31]

مدرک این اجماع

مدرک این اجماع در سه موضع از رجال کشى ذکر شده است:

یک: «فقیهانى که از اصحاب امام باقر و صادق(ع) هستند و امامیه بر تصدیقشان اتفاق دارند و آنها را فقیه ترین پیشینیان قلمداد مى کنند شش تن اند: زرارة بن اعین، برید بن معاویه، معروف بن خربوذ، ابوبصیر اسدى، فضیل بن یسار نهدى و محمد بن مسلم طحان طایفى ثقفى. بعضى به جاى ابوبصیر اسدى، ابو بصیر مرادى لیث بن مراد بخترى را روایت کرده اند، و فقیه ترین این گروه زراره بوده است.»[32]

دو: «فقیهان اصحاب امام صادق(ع) که دانشمندان شیعه امامیه بر تصدیق و تصحیح روایاتشان متفق اند و فقاهت ایشان را مسلّم مى دانند به جز شش تن یاد شده، شش تن دیگرند: جمیل بن دراج، عبداللّه بن بکیر، عبدالله بن مسکان، ابان بن عثمان، حماد بن عیسى و حماد بن عثمان. ابواسحاق فقیه[33] معتقد بود که جمیل بن درّاج افقه این گروه بوده است، و اینان اصحاب جوان (نه اصحاب کثیرالحدیث) امام صادق(ع) بودند.»[34]

سه: «فقیهان اصحاب حضرت کاظم و حضرت رضا(ع) که علماى امامیّه بر تصحیح و تصدیق روایاتشان و علم و فقاهتشان متّفقند، شش تن دیگرند: یونس بن عبدالرحمان، صفوان بن یحیى، حسن بن محبوب، محمد بن ابى عمیر، عبدالله بن مغیره و احمد بن محمد بن ابى نصر، بعضى از دانشمندان دینى به جاى حسن بن محبوب، حسن بن على بن فضّال و یا فضالة بن ایوب را مطرح کرده اند. برخى هم به جاى فضالة بن ایوب، عثمان بن عیسى را یاد کرده اند. یونس بن عبدالرحمان و صفوان بن یحسى افقه این دسته است.»[35]

دلالت کلام کشّى

کلام علامه کشى مجمل است و در تفسیر آن اختلاف شده است، امّا ظاهر کلام او این است که منظور از ماى موصول در مایصحّ عنه مروى است نه روایت؛ لذا اخبارى که در سلسله سند آنها نام یکى از این جمع آمده باشد اگر سند روایت تا یکى از آنان، موثّق و معتمد باشد ملاحظه حال راویان دیگر که از میان ایشان و معصوم(ع) هستند ضرورت ندارد؛ زیرا این گروه به دلیل دقّت، احتیاط و صداقتى که دارند از نقل روایات ناصحیح بشدّت پرهیز دارند.

طبق این دیدگاه خبر صحیح، خبرى خواهد بود که محفوف به قراین داخلى و یا خارجى باشد که گواه صدق آن است اگرچه سند آن ضعیف باشد.[36]

علامه مامقانى این برداشت را به بزرگانى چون شیخ بهایى، شهید، شیخ محمد امین کاظمى، مجلسى و وحید بهبهانى نسبت داده و خود نیز این نظریه را مى پسندد.[37]

حجت الاسلام شفتى رشتى در رساله اى که در شرح حال ابان بن عثمان نگاشته است، و نیز محدث قمى در تحفة الاحباب در ذیل ترجمه ابان بن عثمان، خبر صحیح را به همین گونه معنى کرده اند. برخى راوى شناسان با این برداشت مخالفت کرده اند و معتقدند این جماعت از این جهت با سایر راویان فرق ندارند و احراز وثاقت در هر راوى لازم است و ازگفتار علامه کشى جز این استفاده نمى شود که اجماع بر وثاقت این جمع قائم است و فقاهت آنان مسلّم و تصدیق گفتارشان لازم است. این گروه موارد فراوانى را یافته اند که بعضى از افراد اصحاب اجماع از راویانى که عالمان راوى شناس به ضعف آنها تصریح کرده اند، نقل روایت کرده اند.

نظریه استاد

آیة اللّه ملکوتى در این باره نظریه خاصى دارند؛ ایشان معتقدند که اصحاب اجماع در هر سه طبقه از اجلاّ بزرگان شیعه هستند و به اعتبار موقعیّت خاصى که در میان شیعه و نزد حضرت باقر و حضرت صادق و امام کاظم(ع) داشته اند مورد حسادت دشمنان واقع شده اند و آماج تهمتهاى گوناگون و ناروا قرار گرفته اند. با مراجعه به کتب ملل و نحل و… در مى یابیم که همه یا غالب این گروه از تیر تهمتهاى مخالفان در امان نمانده اند. بزرگان اصحاب ما این نسبتها را نادیده گرفته و برغم دشمنان بر فقاهت، وثاقت و مورد اعتماد بودن این گروه اجماع و اتفاق کرده اند علامه کشّى همین اجماع را بعدها در اثرخود ذکر کرد و دیگران نیز تلقّى به قبول کردند. بنابراین روایتى که رجال سند آن به یکى از این بزرگواران برسد و از جهت صحیح به ما رسیده باشد، از جهت خود آنان ـ با اینکه مورد اتهام بوده اند ـ بى اشکال است، ولى درباره رجال دیگر سند که در ما فوق آنها تا به امام(ع) واقع شده اند باید با دقت احراز وثاقت و شرایط سند نمود.

نظریه مؤلف محقق بحوث فى علم الرجال

ایشان مى فرماید: استنباط صحّت روایات اصحاب اجماع حتى در فرض جهالت یا ضعف راویان سابق بر آنان، ضعیف است زیرا:

الف: آنچه از اصحاب اجماع به صحّت مى پیوندد روایت و نقل قول از راوى سابق و مروى عنه است، نه صحّت حدیث به طور مطلق و ما همین مقدار را بر اساس اجماع عصابه تصحیح مى کنیم، به عنوان مثال وقتى زراره مى گوید: حدّثنى زید، عن السجاد(ع)، مدعى صحت روایت در واقع و نفس الامر ضمانت صدور حدیث از امام سجاد(ع) نیست بلکه ادعاى او این است که زید از زبان امام(ع) به او چنین و چنان گفته و عبارت کشى بیشتر از این اطلاق ندارد.

بنابراین مراد از ماء موصول، یا روایت است و یا مروى مقید و بالنسبة، نه مروى مطلق؛ مثل اینکه گفته شود: «فى الصحیح عن ابن ابى عمیر عن بعض اصحابنا.»

ب: شیخ طوسى در رجال خود در باب اصحاب امام کاظم(ع) درباره یونس بن عبدالرحمن مى فرماید:«ضعفه القمیون و هو ثقة» و در باب اصحاب امام رضا(ع) درباره او مى فرماید: «طعن علیه القمیون و هو عندى ثقة»، بر اساس این نقل، دانشمندان و محدثان قم یونس را تضعیف نموده اند و شکى نیست که مرادشان از تضعیف، عدم اعتبار روایات اوست. شیخ طوسى در مقام دفاع از یونس از اجماعى بودن وثاقت و صحت اعتبار روایات او در نزد طایفه سخن نمى گوید، بلکه مى فرماید: یونس نزد من ثقه است. دفاع شیخ در مقابل قمى ها از موضع ضعف صورت گرفته و روشن است که شیخ چنین چیزى را از اجماع کشى برداشت نکرده است.

ج: طبقه اوّل برتر از طبقه بعدى است. این موضوع ازکلام کشى نیز هویدا است وجمله «تصحیح مایصح…» درباره دو دسته اخیر بیان شد، نه دسته اوّل و باید مقام این دو دسته برتر از مقام دسته اوّل باشد که به حسب ظاهر هیچ کس آن را نمى پذیرد.

این محقق اقوال دیگر را نیز ضعیف و قابل مناقشه دانسته و معتقد است که قدر متیقن استفاده شده از عبارات، وثاقت خود اصحاب اجماع است؛ و مى گوید: شانزده نفر از هیجده نفر مذکور در رجال توثیق شده اند، فایده این عبارت تنها نسبت به دو تن از اینان کارساز است و با استناد به عبارات مذکور، توثیق آن دو تن به دست مى آید نه این که هزاران روایت به درجه صحت برسد.[38]

محدث نورى(ره) در این مقام مطلب جدیدى را بیان نموده و مى فرماید:

«مقتضاى اطلاق کلام کشى، حجیّت فتاواى اینان است، بنابراین تمام احادیث و فتاوى اصحاب اجماع به اجماع طایفه محقه صحیح است.»[39]

حقیقت این است که استنباط حجیّت فتاوى اصحاب اجماع از کلام کشى مبالغه و گزافه گویى است زیرا:

اولاً: ابى بکیر و ابن فضّال مؤمن بالمعنى الأخص نیستند، در حالى که ایمان بالمعنى الاخص از شرایط مفتى است؛

ثانیاً: حجیّت فتواى میّت براى مردم طبق نظر مشهور هیچ ارزشى ندارد؛

ثالثاً: فتواى یک مجتهد براى مجتهد دیگر حجّت نیست.

این سه دلیل مبطل ادعاى محدث نورى(ره) است.[40]

زارة بن اعین

نام اصلى او عبدربه و مکنّى به ابوالحسن و ابوعلى و فرزند اعین بن سُنْسُن شیبانى و از خاندان اصیل و عریق آل اعین است.

وى از اعیان فقها، ادبا، متکلمان امامیه و از بزرگان روایى عصر خود و از مشایخ برجسته و مورد اعتماد محسوب مى شود که در دیانت و فقاهت و وثاقت و زهد گوى سبقت از همگنان ربوده است. چهره ظاهرى او نیز به محاسنش افزوده بود: او فردى تنومند و سفید چهره بود که آثار سجود بر پیشانى مبارکش نقش بسته بود.[41]

زراره از یاران مقرّب امام باقر[42] و صادق و کاظم(ع) بوده است و روایاتى از ائمه هدى(ع) در مدح او وارد شده است.[43] تعابیر بلندى که در این گونه روایات به چشم مى خورد[44] بیانگر نقش والاى او در حفظ مواریث و احادیث آل على و انتقال آن به طبقات بعد است.

شرح حال نویسان در ستایش وى و بیان مراتب علمى و فضایل او سخن گفته و حدیثها آورده اند؛ از جمله، علامه حلى در خلاصة الاقوال مى نویسد:

ایشان از بزرگان امامیه درعصر خود بود که بر همگنان خود تفوّق و تقدّم داشته است، قارى قرآن، فقیه، متکلّم، شاعر و ادیب بوده و خصایص دین و دانش و فضل را در خود جمع داشته است. از موثقان شمرده شده و در آنچه روایت مى کند، صادق و درست گفتار است.[45]

در رجال نجاشى نیز زراره به همین شکل توصیف شده است.[46]

ابن داود مى نویسد:

او راستگوترینِ زمان خویش و فاضل ترینِ ایشان است.[47]

صاحب ریحانة الادب درباره اومى نویسد:

از اکابر اصحاب حضرت باقر و حضرت صادق(ع) است. قارى، فقیه، متکلّم، شاعر و ادیب بارع و جامع خصال فضل و دیانت است. از اعاظم فقه و حدیث شیعه و از حواریین حضرت باقر(ع) بوده است. بنابر نقل بعضى منابع دینى نسبت به حضرت صادق(ع) دوست ترین مردم از زندگان و مردگان و محبوبترین اصحاب حضرت باقر(ع) بود. یکى از چهار تنى است که به نجبا، امناى حلال و حرام الهى، اوتاد ارض، اعلام دین، سابقین، مقرّبین و قائمان به قسط و عدالت توصیف شده اند و تصریح شده که در نبود ایشان آثار نبوّت مندرس و منقطع مى شد. سه تن دیگر محمد بن مسلم، ابوبصیر لیث و برید بن معاویه هستند….[48]

اصحاب و یاران ائمه(ع) نیز به مکانت علمى و موقعیت برتر او اعتراف داشتند. فردى در حضور جمیل بن دراج ـ از فقها و محدثان نامى شیعه ـ محضر پر فیضش را ستود؛ جمیل فرمود:«به خداوند سوگند که مَثَل ما در برابر زراره، مثل کودکان دبستانى در نزد معلّم خود بوده.»[49]

در کتب رجال و فهرست دو کتاب از آثار مکتوب او ثبت شده است: کتابى در مسأله جبر و استطاعت و کتابى مربوط به عمود.[50]

ابوغالب زرارى مى نویسد:

درجدل و مخاصمت درکلام، امتیازى تمام داشت و هیچ کس را قدرت آن نبود که درمناظره، او را مغلوب سازد مگر کثرت عبادت او را از کلام بازداشته بود.[51]

جمع کثیرى از متکلمان شیعه در زمره شاگردان او هستند. روایت کنندگان او را بالغ بر یکصد تن نوشته اند، از جمله: موسى بن بکر واسطى، ابان بن تغلب حریزى، حنان بن سدیر، جمیل بن دراج، هشام بن سالم، ابن بکیر، ابن مسکان، ابوخالد، ثعلبه بن میمون، على بن عطیه، عمر بن اذنیه، محمد بن حمران، حریز، حسن بن موسى.

طبق نقل کتاب معجم رجال الحدیث، بیش از دو هزار و نود وچهار روایت از طریق زراره به ما رسیده است.[52]

و طبق نقل کتاب مفتاح الکتب الاربعة، روایاتى که به مباشرت از معصوم(ع) در کتب اربعه دارد، هزار و دویست و پنجاه و چهار روایت است.[53]

زراره، شش پسر داشته است: رومى [54] و عبداللّه[55] ـ که از راویان ثقه اند ـ و حسن و حسین[56] که از اصحاب امام صادق(ع) بوده اند.

در تاریخ وفات این مرد بزرگ، اختلاف نظر وجود دارد:[57] برخى از محدثان، سال 150هـ. را تاریخ رحلت زراره دانسته اند، اما بیشتر دانشمندان، سال 148هـ. ـ بعد از ارتحال امام صادق(ع) به فاصله دو ماه یا کمتر ـ را ثبت کرده اند و مى گویند زراره در بستر بیمارى بود که امام صادق(ع) جهان را بدرود گفت و به همان مرض هم از دنیا رفت.[58]

محمد بن مسلم ثقفى

از محدّثان و فقیهان صاحب نام دوران خود و از راویان مورد اعتماد شیعه است. افقه و اورع و عابدترین[59] مردم زمان خود بود و از معروفترین و مقرب ترین یاران امام باقر و امام صادق(ع).طبق نقل شیخ طوسى از اصحاب امام کاظم(ع) نیز محسوب شده است. وى همچنین مرجع خاص و عام کوفیان بود و بسیار اتفاق مى افتاد که پیشوایان عامه نیز از دانش این فقیه پاکسرشت استفاده مى کردند.[60]

عبدالله بن ابى یعفور ـ از اصحاب برجسته امام صادق(ع) ـ مى گوید: به امام(ع) گفتم: چون همیشه توفیق دیدار شما نصیبم نمى شود و گاه پاسخى براى سؤال شیعیان ندارم، چه کنم؟ فرمود:

«چرا از محمدبن مسلم نمى پرسى؟ او روایات فراوانى از پدرم شنیده و نزد وى وجیه و پسندیده بوده است»[61]

محمد بن مسلم خود گوید:

در یکى از شبها در پشت بام منزل خود استراحت مى کردم که کسى در زد، گفتم: کیستى و به چه کار آمده اى؟ گفت: خداى تو را رحمت کند کنیزک تو هستم! به کنار بام آمدم و سرکشیدم زنى را دیدم، چون مرا دید گفت: نوعروس من در موقع زایمان از دنیا رفته فرزندش در شکم او زنده است دستور شرع چیست؟ گفتم: نظیر این مسأله را از امام باقر(ع) پرسیدند، حضرت فرمود:

«شکم مرده را بشکافند و فرزند را بیرون آورند»

شما نیز چنین کنید. پس از آن گفتم: من مردى هستم که در زاویه خمول و اختفا به سرمى برم چه کسى تو را به من راهنمایى کرد؟ زن گفت: نزد ابوحنیفه ـ که صاحب رأى و قیاس است ـ براى پرسیدن حکم این مسأله رفتم، اظهار بى اطلاعى کرد و گفت: نزد محمد بن مسلم ثقفى برو که او حکم این مسأله را مى داند و پس از آن که جواب را گرفتى به نزد من بیا و مرا از جواب او با خبر ساز. به آن زن گفتم: اکنون به سلامت به خانه خود بازگرد. فرداى آن شب به مسجد رفتم، ابوحنیفه را دیدم که همان مسأله را مورد بحث قرار داده و درجمع اصحاب داد سخن داده و مى خواهد جواب مرا به نام خود مطرح کند. از گوشه مسجد تنحنحى کردم. ابوحنیفه متوجه شد و گفت: خدا تو را رحمت کند بگذار ما لحظه اى زندگى کنیم.[62]

محمد بن مسلم مى گوید: «از امام باقر(ع) سى هزارحدیث[63] و از امام صادق(ع) شانزده هزار حدیث شنیدم».[64]

طبق نقل مولف مفتاح الکتب الاربعة، روایات نقل شده توسط زراره به مباشرت معصومان(ع) در کتب اربعه، هزار و سیصد و هفتاد و چهار حدیث است.[65] اخیراً مسند محمد بن مسلم توسط دو تن از فضلا چاپ شده است. همچنین اثر شیخ کاظم جعفر مصباح تحت عنوان ما رواه الحواریون، مسند محمد بن مسلم الثقفى به چاپ رسیده است.

امامان معصوم(ع) فضایل بسیارى براى محمد بن مسلم ذکر کرده اند و او را با بهترین واژه ها ستوده اند.[66] علماى بزرگ شیعه نیز به ستایش این بزرگ مرد پرداخته اند. نجاشى او را فقیه پارسا و مایه آبروى شیعه و از موثق ترین انسانها دانسته است.[67]

کتاب الأربعمأة مسألة، یادگار مکتوب محمد بن مسلم است.[68]

وفات این مرد بزرگ در سال 150هـ. یا 151هـ. اتفاق افتاده است.[69]

فضیل بن یسار

وى از اکابر و اشراف شیعه و ممدوح علماى رجال است. از اصحاب بزرگوار امام باقر و امام صادق(ع) و بسیار موجّه و مورد وثوق بوده است. امام صادق او را از اهل بیت[70] و در زمره بهشتیان معرفى کرده است.

مؤلفان آثار رجالى در کتابهاى خود از وى بسیار تجلیل و تکریم مى کنند و او را به علم و تقوا و عبادت و حسن معرفت توصیف مى نمایند؛ مثلا: نجاشى(ره) مى نویسد:

«فضیل بن یسار ابوالقاسم تهدّى در زمره ثقات است.»[71]

امام صادق(ع) آنگاه که او را مشاهده مى کردند و مى فرمودند:

«خاشعان و عابدان را به بهشت بشارت دهید.»[72]

شیخ مفید در رساله عددیه، ایشان را در شمار فقهاى اعلام و پیشوایانى که حلال و حرام و تقوى را رعایت مى کنند، مى آورد و مى افزاید: او از کسانى است که احدى او را طعن و شماتت نکرده است.

علامه حلى درخلاصة الاقوال مى نویسد: «او عربى خالص، بصرى، ثقه، عین، جلیل القدر است.»[73] در معجم رجال الحدیث آمده است: «در اسناد روایات فراوان واقع شده که بالغ بر دویست و پنجاه و چهار مورد است.»[74]

تفسیرى نیز به او منسوب است.

با آنکه منابع موجود رحلت او را در زمان حیات امام صادق(ع) ذکر کرده اند، اما ابن شعبه حرانى در تحف العقول حدیثى از او نقل کرده که از امام رضا(ع) روایت کرده است.[75]

قاسم[76] و عَلاء[77] (فرزندان او) و نواده اش محمد بن قاسم[78] از اجلاّ و ثقات اصحابند.

برید بن معاویه عجلى

فقیه و راوى ثقه و جلیل القدر و از خواص اصحاب صادقین(ع) است که در بین یاران این دو امام موقعیتى برتر داشته است. پیشوایان دین این راوى بزرگ را در سخنان خود ستوده اند. دانشمندان رجالى نیز در آثار خود او را بسیار تکریم کرده و به صدق و امانت و ورع و دیانت ستوده اند. براى مثال دو نمونه از این سخنان را نقل مى کنیم:

مرحوم کشى مى نویسد:

«جمیع علماى شیعه او را به عدالت و صحت گفتار تصدیق کرده اند و به فقاهت وى معترفند».[79]

محدث قمى از او اینگونه یاد کرده است:

در نزد ائمه(ع) داراى مکانتى عظیم است. حضرت صادق(ع) فرمود:

«اوتاد زمین و اعلام دین چهار نفرند: محمد بن مسلم، برید بن معاویه، لیث بن بخترى مرادى و زرارة بن اعین»

و هم در حدیثى در حق ایشان فرموده است:

«این چهار تن امناى الهى در حلال و حرام خدایند؛ اگر ایشان نبودند، آثار نبوت منقطع و مندرس مى گشت»[80]

برید، کتابى داشته است که على بن عقبه از او روایت مى کند.[81] فرزندش قاسم، نیز از راویان و اصحاب امام صادق(ع) است و کتابى داشته است.[82] فرزند دیگرش، موسى است که او نیز در زمره راویان حدیث بوده است.[83]

سال وفاتش را 150هـ. ثبت کرده اند. بعضى نیز معتقدند که در دوران امام رضا(ع) دنیا را وداع گفته است.[84]

ابوبصیر (یحیى بن القاسم اسدى)

مورد وثوق و از مشاهیر اصحاب و یاران امام باقر و امام صادق(ع) و راوى روایات آن دو بزرگوار است. وى به جز امام معصوم از ابوحمزه ثمالى و صالح (عمران) بنمیثم نیز روایت مى کند. صاحب معجم رجال الحدیث مى نویسد:

«در سلسله اسناد روایات بیش از دوهزار و دویست و هفتاد و پنج مورد با عنوان ابوبصیر قرار گرفته است.»[85]

راویان از ابوبصیر در کوفه بسیارند و از آن جمله از ابان بن عثمان احمر، عاصم بن حمید حناط، حسین بن ابى العلاء و عبدالله بن حماد انصارى. او با آنکه نابینا بود ولى بصیرتش او را وا داشت تا در مقابل فطحیّه موضع بگیرد و پایه هاى عقیدتى آنان در زمینه امامت را مورد حمله قرار دهد. همین موضعگیرى بحق بود که به وجاهت او نزد شیعیان امام کاظم(ع) افزود.

از آثار اوست: مناسک حج، یوم و لیلة وتفسیر.[86]

از آنجا که ابوبصیر کنیه پنج تن بوده که برخى از آنان مسلّماً ثقه اند، بزرگان ما کتابهاى مستقلى تحت عنوان ابابصیر نوشته اند. مرحوم آیت الله خویى با بیان قرینه گفته است که هرجا ابوبصیر به طورمطلق آورده شود مراد یحیى بن قاسم ثقه است.[87] حاجى نورى نیز به همین قول معتقد است.

ابوبصیر در سال 150هـ روى در نقاب خاک کشید.[88]

ابوبصیر مرادى

از راویان بزرگ و عالیقدر شیعه و نامش لیث بن بَخْتَر مرادى است. از خاصّان حضرت باقر و امام صادق(ع) است. شخصیتى است که محمد بن مسلم با همه عظمت در راه مکه به اتفاق جمعى از یاران به او اقتدا کرد و نماز را به امامت او به جاى آورد.[89] کشى وى را در عدد اصحاب اجماع برشمرده است. او کتابى داشته است که جمعى از راویان آن را روایت مى کنند.[90]

گرچه برخى چون ابن غضائرى و نجاشى مذهب او را مستقیم ندانسته اند اما به دلیل وثاقت او اعتبار روایى او مورد طعن نیست.

راویان بسیارى از او روایت مى کنند، از آن جمله اند: ابوجمیله مُفصل بن صالح اسدى، عبدالله بن مسکان، عبدالله بن بکیر و عبدالکریم بن عمرو خثعمى.

او قبل از سال 183هـ. زنده بوده است.[91]

معروف بن خرّبوذ

مرحو کشى در رجال خود او را از اصحاب اجماع و از فقهاى برجسته شیعه و در ردیف محمد بن مسلم و زرارة بن اعین دانسته است.[92]

معروف از یاران امام سجاد، امام باقر و امام صادق(ع) بوده است،[93] و سجده هاى طولانى او ضرب المثل بوده است[94] و شیخ کشى و دیگران روایاتى راجع به او در این باره نقل کرده اند. وى از بشیر بن تیم صحابى،[95] ابى الطفیل و حکم بن مستور نیز روایت کرده است و حنان بن سدیر و عبدالله بن سنان و جمعى دیگر از او روایت مى کنند.

طبق نقل مؤلف مفتاح الکتب الأربعة روایاتى که به مباشرت از معصومان(ع) در کتب اربعه دارد حدیث است.[96]

علامه جلیل سید شرف الدین موسوى در المراجعات مى نویسد:

ذهبى در میزان الاعتدال نام وى را آورده و او را به راستگویى و تشیّع توصیف نموده است و با گذاردن نام رمز بخارى، مسلم و ابو داوود در کنار نام او به این نکته اشاره کرده است که احادیث وى را نگاشته اند. همچنین گفته: از ابوطفیل روایت نقل مى کند و نیز گفته است: قلیل الحدیث است. ابو عاصم، ابوداوود، عبیدالله بن مومنى و دیگران از او حدیث نقل کرده اند و از ابوحاتم نقل کرده که احادیث او باید نوشته شود (یعنى صحیح و قابل استناد است).

من مى گویم: ابن خلکان در وفیات الاعیان وى را ذکر نموده و گفته است. او از موالیان و دوستان على بن موسى الرضا(ع) است. پس از آن در تمجید و ستودن او عنان قلم را رها ساخته و از او حکایتى نقل کرده است که در ضمن آن آمده است:

من به خدا روى آوردم و آنچه را داشتم در راه خدمت به مولایم على بن موسى الرضا(ع) رها ساختم. ابن قتیبة هنگامى که درکتاب معارف، رجال شیعه را مى شمارد، معروف را از آن به شما مى آورد. مسلم به احادیث معروف استدلال مى کند. احادیث او در قسمت حج کتاب صحیح که از ابوطفیل نقل نموده موجود است. سرى سقطى از شاگردان اوست.[97]

کشى روایاتى نقل مى کند که دلالت برمدح او دارد[98] و علامه مامقانى از خبرى که دلالت بر ذم او مى کند به بهترین شکل جواب داده است.[99]

او در سال 200هـ. رحلت کرد.[100]

برگرفته از: فصلنامه علوم حدیث،شماره 6

[1] العین، ج3، ص177

[2] معجم مقاییس اللغة، ج2، ص177؛ مقباس الهدایة، ج1، ص56

[3] مقباس الهدایة، ج1، ص57؛ الوجیزة فى علم الدرایة، شیخ بهایى، ص1؛ قوانین الأصول، ص409

[4] در این باره نگاه کنید به: اصول کافى، ج1، ص50، ح13؛ بحارالانوار، چاپ دار احیاء، ج2، ص150 و 156 و 184؛ کنزالعمال، ج10، ص147

[5] صحیح بخارى، ج4، ص7

[6] اول کتاب حدیث شیعه از آن على بن ابى طالب(ع) بوده است. نک: تأسیس الشیعة، ص276

[7] اهل سنّت، عمل اصحاب رسول خدا(ص) را به سنّت افزوده و از این طریق رفع نیاز مى کردند.

[8] مانند: لاتکتبوا عنّى ومن کتب عنّى غیر القرآن فلیمحه… (فجرالاسلام، ص209) و نیز بنگرید به: صحیح مسلم، کتاب الزهد، باب 16، ح72 (چاپ داراحیاء، ج4، ص2298)؛ تقیید العلم، ص30 ـ 31؛ مسند احمد بن حنبل، ج3، ص21 و 39. آقاى حسینى جلالى در کتاب تدوین السنة الشریفة (ص290 به بعد) مناقشاتى در سند و دلالت این حدیث کرده اند، علاقه مندان مراجعه فرمایند.

[9] أعیان الشیعة، ج1، ص140

[10] وسائل الشیعة، چاپ آل البیت، ج30، ص165، فائده چهارم.

[11] مقدار قابل توجهى از این اصول نزد شیخ حر عاملى و قسمتى نزد علامه مجلسى و بخشى هم نزد محدّث نورى نگاهدارى مى شده و بخشى ازآنها نیز از میان رفته است. شیخ آقا بزرگ تهرانى در الذریعة الى تصانیف الشیعة(ج2) از یکصد و هفده اصل و ترجمه مصنّفان آنها یاد کرده است.

[12] نک: علم الحدیث، ص7 و 8

[13] چهار کتاب اصلى علم رجال؛ یادنامه علامه امینى، ص380

[14] الذریعة الى تصانیف الشیعة، ج2، ص119 ـ 120

[15] همان، ج4، ص57

[16] مصفى المقال، ص435

منسوب به کُش از قریه هاى گرگان یا از بلاد ماوراء النهر، از رجالیان معروف است که بزرگان ما او را از ثقات شمرده و کتاب او را مورد اعتماد دانسته اند. کتابش جامع راویان خاصه و عامه است و شیخ طوسى آن را تلخیص و رجال عامه را از آن حذف کرده است.[17]

[18] اختیار معرفة الرجال (رجال الکشى)، ص238، شماره 431 و نیز نک: همان، ص556، شماره 1050 و ص275، شماره 705

[19] همان.

[20] ابن داود بر این هیجده تن حمدان بن احمد را نیز افزوده است. (رجال ابن داود، ص133) ولى در نسخه هاى رجال الکشى، چنین کسى دیده نشده است. علامه نورى احتمال داده است که در نسخه اصلى رجال الکشى چنین کسى وجود داشته است. همچنین درباره دو تن از این هیجده نفر هم اختلاف وجود دارد: یکى ابوبصیر اسدى است که برخى به جاى او ابوبصیر مرادى را ذکر مى کنند، و دیگرى حسن بن محبوب است که به جاى او فضالة بن ایّوب گذاشته مى شود.

علامه نورى دایره اصحاب اجماع را وسیع دانسته و بعد از جمع بین اقوال تعدادشان را به بیست ودو نفر رسانده است؛ (قواعد الحدیث، ص40 به نقل از مستدرک، ج2، ص757).

مرحوم حجت الاسلام تعداد اصحاب اجماع را شانزده نفر ذکر کرده است؛ نک: رسالة فی تحقیق حال ابان بن عثمان.

براى اطلاعات بیشتر رجوع کنید به: اختیار معرفة الرجال، ص238، 375، 556؛ رجال ابن داود، ص384

[21] علامه بحرالعلوم طبقات یاد کرده را مطابق نقل «کشى» به نظم کشیده است و تنها بر خلاف کشى، ابوبصیر مرادى را به جاى ابوبصیر اسدى مى نشاند. نک: ملحق خلاصة الرجال، ص185؛ رجال العلاّمة المجلسى، ص185

[22] رجال الطوسى، انتشارات اسلامى، ص122 ـ 151

[23] الإرشاد، شیخ مفید، ص272؛ الذریعة، ج2، ص127؛ اعلام الورى، ص277؛ مناقب آل ابى طالب، ج4، ص274 و رجال الطوسى، ص2. گفتنى است که شیخ طوسى در رجال خود از 3233 نفر از اصحاب امام صادق(ع) یاد کرده است.

[24] رجوع شود به پاورقى شماره 18

[25] اختیار معرفة الرجال، ص135، شماره 216؛ سفینة البحار و مدینة الحکم والآثر، ج3، ص460؛ رسالة ابى غالب الرازى الى ابنه فى ذکر آل اعین، ص51

[26] معرفة الحدیث، محمد باقر بهبودى، ص27

[27] عقرقوف، قریه اى است در چهار فرسخى بغداد.

[28] اختیار معرفة الرجال، ص171، شماره 291؛ وسائل الشیعة، دار احیاء، ج18، کتاب القضاء، باب 11 از ابواب صفات قاضى، ح34

[29] قاموس الرجال، ج8، ص380؛ اختیار معرفة الرجال، ص161، شماره 273؛ خلاصة الاقوال فى معرفة الرجال، علامه حلّى، تحقیق: موسسه نشر الفقاهة، ص251؛ وسائل الشیعة، ج18، کتاب القضاء، باب 11 از ابواب صفات قاضى، ح23

[30] اختیار معرفة الرجال، شماره هاى 910، 935، 938؛ بحارالانوار، ج2، ص251؛ وسائل الشیعة، ج18، کتاب القضاء، باب 11 از ابواب صفات القاضى، ح33؛ رجال النجاشى، ص446، شماره 1208؛ قاموس الرجال، ج6، ص184، شماره 4130؛ أعیان الشیعة، ج10، ص327

[31] اختیار معرفة الرجال، شماره 216 ـ 219؛ وسائل الشیعة، ج18، کتاب القضاء، باب 11 از ابواب صفات قاضى، ح21

[32] همان، ص238، شماره 431

[33] وى «ثعلبة بن میمون» و از راویان مورد وثوق امام ششم و امام هفتم(ع) و از فقهاى بزرگ شیعه بوده است. بنگرید به: قاموس الرجال، ج2، ص297؛ رجال النجاشى، شماره 302، رجال الطوسى، ص174 و 333؛ معجم رجال الحدیث، ج3، ص404

[34] اختیار معرفة الرجال، ص375، شماره 705

[35] همان، ص556، شماره 1050

[36] بنگرید به: بحوث فى علم الرجال، محمد آصف محسنى، ص117. متاخران، خبر صحیح را به گونه اى دیگر تعریف کرده اند. آنان حدیثى را صحیح مى دانند که علاوه بر اتصال سند، راویان آن هم عادل، ضابط و شیعه اثنى عشرى باشند.

[37] مقباس الهدایة، ص71؛ تلخیص مقباس الهدایة، ص107؛ الرواشیح السماویة، ص44؛ وسائل الشیعة، ج20، ص81؛ وافى، ج1، ص12

[38] نک: بحوث فى علم الرجال، ص60

[39] مستدرک الوسائل، ج3، ص768

[40] نک: بحوث فى علم الرجال، ص54 ـ 62

[41] تاریخ آل زراره، ص35؛ شرح رسالة ابى غالب الرازى، ص27

[42] از عامه، سفیان معتقد است که زراره، امام باقر(ع) را ندیده است، در حالى که با عنوان زراره هزار و دویست و سى وشش حدیث از امام باقر(ع) نقل کرده است.

[43] گفتنى است که وى در جامعه به علاقمندى به ائمه و مکتب آنها شهره بود. حضرت صادق(ع) از باب تقیّه گاهى او را مذمّت مى کرد تا او را از شرّ دشمنان برهاند. شاهد این نکته روایتى است که کشى در رجالش (ص125 و 128) آورده است. البته برخى از روایات ذامّه نیز سندشان ضعیف است لذا صدور آنها از ناحیه معصوم(ع) قابل اثبات نیست. (نک: معجم رجال الحدیث، ج7، ص245؛ اعیان الشیعة، ج7، ص49 و 51).

[44] اختیار معرفة الرجال، ص122 و 124؛ بحارالانوار، ج47، ص390؛ الاختصاص، ص66؛ اعیان الشیعة، ج7، ص47

[45] خلاصة الاقوال، ص152

[46] رجال النجاشى، ص175، شماره 463

[47] رجال ابن داود، ص96

[48] ریحانة الادب، ج2، ص371

[49] اختیار معرفة الرجال، ص132

[50] رجال النجاشى، ص135

[51] رسالة ابى غالب الزرارى، ص208

[52] معجم رجال الحدیث، ج7، ص247

[53] مفتاح الکتب الاربعة،ج15، ص397 و مستدرک آن.

[54] درباره او نک: رجال النجاشى، ص166؛ رجال الطوسى، ص206؛ خلاصة الاقوال، ص147

[55] درباره او نک: همان، ص223؛ همان، ص264، همان، ص201

[56] درباره این دو نک: رسالة ابى غالب الزرارى، ص204 و 205؛ اختیار معرفة الرجال، ص221 و 222؛ رجال الطوسى، ص180 و 195؛ المعجم الموحد، ج1، ص222 و 245؛ الفهرست، ابن ندیم، ص276

[57] نک: اختیار معرفة الرجال، ص143؛ سفینة البحار، ج1، ص548؛ مجالس المؤمنین، ج1، ص345

[58] براى آگاهى بیشتر درباره او به این منابع رجوع کنید: اضبط المقال، ص511؛ احسن التراجم، ج1، ص254؛ الاعلام، ج3، ص43؛ اعیان الشیعة، ج7، ص46 ـ 55؛ امل الآمل، ج1، ص5؛ ایضاح الاشتباه، ص41؛ بهجة الآمال، ج4، ص162؛ تاریخ آل زرارة، ص35؛ تأسیس الشیعة، ص286؛ التحریر الطاووسى، ص115؛ تنقیح المقال، ج1، ص438؛ توضیح الاشتباه، ص161؛ جامع الرواة، ج1، ص324 ـ 329؛ جامع المقال، ص68؛ رجال بحرالعلوم، ج1، ص222 و 231 ـ 232؛ رجال البرقى، ص16 و 47؛ رجال العلامة الحلى، ص76؛ رجال ابن داوود، ص96؛ رجال الکشى، ص10، 133 ـ 137، 160، 169، 170، 276؛ رجال النجاشى، ص175؛ رسالة ابى غالب الزرارى، ص27؛ ریحانة الادب، ج2، ص370؛ الفهرست، شیخ طوسى، ص74؛ الفهرست، ابن ندیم، ص276؛ مجمع الرجال، ج3، ص25 ـ 51؛ معالم العلماء، ص53؛ معجم الثقات، ص55؛ معجم رجال الحدیث، ج7، ص218 ـ 257؛ منتهى المقال، ص135؛ منهج المقال، ص142؛ نقد الرجال، ص136، هدایة المحدثین، ص64؛ هدیة العارفین، ج1، ص373؛ الوجیزة فی علم الدرایة، ص35؛ وسائل الشیعة، ج2، ص196

[59] نک: رجال الکشى، ص141؛ الاختصاص، ص51 و 203؛ بحارالانوار، ج47، ص251 و 394

[60] همان، ص146؛ همان، ص203 و 204؛ همان، ص410 و 411

[61] همان، ص145؛ همان، ص201 و 202؛ همان، ج46، ص328؛ خلاصة الاقوال، ص73؛ قاموس الرجال، ج8، ص380

[62] معجم رجال الحدیث، ج18، ص262

[63] بحارالانوار، ج46، ص328؛ اختیار معرفة الرجال، شماره 276

[64] اختیار معرفة الرجال، شماره 280

[65] مفتاح الکتب الاربعة، ج30، ص404 و مستدرک آن.

[66] اختیار معرفة الرجال، ص206؛ قاموس الرجال، ج8، ص378

[67] رجال النجاشى، ص323 و 324

[68] مجالس المؤمنین، ج1، ص340 (مجلس پنجم)؛ رجال النجاشى، ص324

[69] رجال الطوسى، ص300؛ بحارالانوار، ج46، ص329. براى آگاهى بیشتر درباره اوبه این منابع رجوع کنید: اتقان المقال، ص132؛ احسن التراجم، ج2، ص110؛ اضبط المقال، ص547؛ ایضاح الاشتباه، ص71؛ بهجة الآمال، ج6، ص636؛ تأسیس الشیعة، ص286؛ التحریر الطاووسى، ص263؛ تنقیح المقال، ج3، ص184؛ جامع الرواة، ج2، ص193 ـ 200؛ رجال البرقى، ص9 و 17؛ رحال العلامة الحلى، ص149؛ رجال ابن داوود، ص184؛ رجال الطوسى، ص635؛ 300، 358؛ رجال الکشى، ص10، 135، 136، 161 ـ 163 و…؛ رجال النجاشى، ص323؛ ریحانة الادب، ج4، ص48؛ الکنى والالقاب، ج2، ص406؛ مجمع الرجال، ج6، ص47 ـ 54؛ معجم الثقات، ص117؛ معجم رجال الحدیث، ج17، ص247 ـ 255، 257 و ج23، ص42؛ معجم المؤلفین، ج12، ص21؛ منتهى المقال، ص293؛ منهج المقال، ص320؛ نقد الرجال، ص333؛ هدایة المحدّثین، ص253؛ هدیة العارفین، ج2، ص7؛ الوجیزة فى علم الدرایة، ص50؛ وسائل الشیعة، ج20، ص342

[70] رجال الکشى، ص185؛ قاموس الرجال، ج7، ص343؛ سفینة البحار، ج2، ص270

[71] رجال النجاشى، ص309

[72] رجال الکشى، ج2، ص473

[73] خلاصة الاقوال، ص228

[74] معجم رجال الحدیث، ج13، ص337

[75] براى اطلاع بیشتر درباره او به منابع زیر مراجعه شود: خلاصة الاقوال، ص228؛ رجال النجاشى، ص309؛ رجال الطوسى، ص143، 269؛ اختیار معرفة الرجال، شماره 377 ـ 382، 431؛ المعجم الموحد، ج2، ص192؛ معجم رجال الحدیث، ج13، شماره 9436؛ مجالس المؤمنین، ج1، ص337؛ کرامات الأبرار من موالى الأئمة الاطهار، ص65

[76] درباره او نک: رجال النجاشى، ص312 و 362 (ضمن ترجمه فرزندش محمد)؛ رجال الطوسى، ص272؛ خلاصة الاقوال، ص134

[77] درباره او نک: رجال النجاشى، ص298؛ الفهرست، شیخ طوسى، ص113؛ رجال الطوسى، ص240،خلاصة الاقوال، ص230

[78] درباره او نک: رجال النجاشى، ص362 ؛الفهرست، شیخ طوسى، ص155؛ رجال الطوسى، ص391؛ خلاصة الاقوال، ص217

[79] رجوع شود به اختیار معرفة الرجال، ص238، شماره 431

[80] رجوع شود به معجم رجال الحدیث، ج4، ص195 ـ 197

[81] رجال النجاشى، ص112

[82] خلاصة الاقوال، ص81 ـ 82؛ رجال النجاشى، ص112 و 312 (شماره 857).

[83] رجال النجاشى، ص408، شماره 1084؛ المعجم الموحد، ج2، ص367

[84] براى اطلاع بیشتر درباره او به این منابع رجوع کنید: رجال الکشى، شماره 431 و 438؛ رجال النجاشى، ص112؛ رجال الطوسى، ص128 و 171؛ خلاصة الاقوال،ص81 ـ 82؛ المعجم الموحد، ج2، ص144؛ مجالس المؤمنین، ج1، ص339

[85] معجم رجال الحدیث،ج21، ص44

[86] الذریعة الى تصانیف الشیعة، ج4، ص251

[87] معجم رجال الحدیث، ج20، ص75

[88] رجال النجاشى، ص441، شماره 1187. براى اطلاع بیشتر درباره او به این منابع مراجعه کنید: اتقان المقال، ص147 و 384، بهجة الآمال، ج7، ص229؛ تأسیس الشیعة، ص285 و 337؛ التحریر الطاووسى، ص306؛ تنقیح المقال، ج2، ص308؛ توضیح الاشتباه، ص301؛ جامع الرواة، ج2، ص324 و 334؛ جامع المقال، ص94؛ رجال البرقى، ص11 و 17؛ رجال العلامة الحلى، ص264؛ رجال ابن داود، ص202 و 284؛ ریحانة الاأدب، ج7، ص36؛ سفینة البحار، ج1، ص85 و 86؛ الفهرست، شیخ طوسى، ص178؛ کامل الزیارات، ص50؛ کشف الحجب والاستار، ص552؛ الکنى والالقاب، ج1، ص17؛ مجمع الرجال، ج6، ص248، 250، 262، 263 و ج7، ص10؛ معالم العلماء، ص130؛ معجم الثقات، ص131؛ معجم رجال الحدیث، ج20، ص28، 74، 84 و ج21، ص63؛ معجم المؤلّفین، ج13، ص219؛ منتهى المقال، ص328؛ منهج المقال، ص371؛ نقد الرجال، ص375؛ هدایة المحدّثین، ص162 و 266؛ الوجیزة فى علم الدرایة، ص53؛ احسن التراجم، ج2، ص218 (به نقل از وسائل الشیعة، ج20، ص366).

[89] فروع الکافى، ج1، ص89؛ وسائل الشیعة، ج4، ص973

[90] رجال النجاشى، ص321، شماره 876

[91] براى اطلاع بیشتر درباره او به این منابع مراجعه کنید:

اتقان المقال، ص111؛ احسن التراجم، ج2، ص39 ـ 42؛ الاختصاص، ص62؛ اضبط المقال، ص539؛ ایضاح الاشتباه، ص70؛ بهجة الآمال، ج6، ص136؛ تاسیس الشیعة، ص409؛ تتمة المنتهى، ص172؛ التحریر الطاووسى، ص230؛ تنقیح المقال، ج2، ص24؛ توضیح الاشتباه، ص256؛ جامع الرواة، ج2، ص34؛ جامع المقال، ص86؛ رجال بحرالعلوم، ج4، ص121؛ رجال البرقى، ص12 و 18؛ رجال العلامة الحلى، ص136؛ رجال ابن داوود، ص157 و 214؛ رجال الطوسى، ص144 و 275؛ رجال الکشى، ص10، 136، 148، 169 و 170؛ رجال النجاشى، ص225؛ ریحانة الادب، ج7، ص34؛ سفینة البحار، ج1، ص85؛ الفهرست، شیخ طوسى، ص130؛ الکنى والالقاب، ج1، ص18؛ مجمع الرجال، ج5، ص82 ـ 87؛ معالم العلماء، ص94؛ معجم الثقات، ص98؛ معجم رجال الحدیث، ج14، ص140؛ منتهى المقال، ص249؛ منهج المقال، ص270؛ نقدالرجال، ص278؛ هدایة المحدّثین، ص136؛ هدیة الاحباب، ص5؛ الوجیزة فى علم الدرایة، ص64؛ وسائل الشیعة، ج20، ص305

[92] رجال الکشى، ص238، شماره 431

[93] رجال الطوسى، ص120، 145، 311

[94] رجال الکشى، ص184؛ وسائل الشیعة، ج4، ص980

[95] سفینة البحار، ج6، ص212

[96] مفتاح الکتب الاربعة، ج23، ص396

[97] المراجعات، سید عبدالحسین شرف الدین، بیروت، دار ومکتبة الرسول الاکرم(ص)، ص178

[98] نک: معجم رجال الحدیث، ج19، ص249 ـ 252

[99] نک: تنقیح المقال فى علم الرجال، انتشارات جهان، ج3، ص227

[100] سال 201 و 204 نیز گفته شده است. براى آگاهى بیشتر درباره او به این منابع مراجعه کنید: رجال الطوسى، ص101، 125، 320؛ اختیار معرفة الرجال، شماره هاى 359، 372، 376، 431؛ خلاصة الاقوال، ج1، ص170؛ المعجم الموحد، ج2، ص349؛ معجم رجال الحدیث، ج18، ص228؛ الکاشف، ج3، ص162؛ تهذیب الکمال، ج3، ص1352؛ تهذیب التهذیب، ج10، ص230؛ تقریب التهذیب، ج2، ص393؛ میزان الاعتدال، ج4، ص134؛ لسان المیزان، ج7، ص393؛ تاریخ الثقات، ص343؛ طبقات ابن سعد، ج4، ص45؛ الجرح والتعدیل، ج8، ص1418؛ مستدرکات علم رجال الحدیث، ج7، ص

#### اصحاب اجماع 2

قسمت دوم مقاله در این سایت

http://ensani.ir/fa/article/65454/%D8%A7%D8%B5%D8%AD%D8%A7%D8%A8-%D8%A7%D8%AC%D9%85%D8%A7%D8%B9-2

اصحاب اجماع-2

نویسندگان: ناصر باقری بیدهندی

منبع: علوم حدیث 1377 شماره 9

حوزه های تخصصی:

حوزه‌های تخصصی علوم اسلامی حدیث و علوم حدیث علوم حدیث رجال علما و منابع رجالی

آرشیو

آرشیو شماره ها:

۴۷

سال ۱۳۸۸ (۱)

سال ۱۳۸۷ (۳)

سال ۱۳۸۶ (۳)

سال ۱۳۸۵ (۴)

سال ۱۳۸۴ (۲)

سال ۱۳۸۳ (۴)

سال ۱۳۸۲ (۴)

سال ۱۳۸۱ (۴)

سال ۱۳۸۰ (۴)

سال ۱۳۷۹ (۴)

سال ۱۳۷۸ (۴)

سال ۱۳۷۷ (۳)

سال ۱۳۷۶ (۵)

سال ۱۳۷۵ (۲)

چکیده

متن

در نوبت اول، شش تن از اصحاب اجماع (زراره، محمد بن مسلم، فضیل بن یسار، یزید بن معاویه عجلى، ابو بصیر، معروف بن خربوذ) معرفى شدند؛ اینک اصحاب دیگر:

جمیل بن درّاج کوفى (زنده قبل از 203هـ.ق)

ابو على/ابو محمّد نخعى،1 از راویان و محدّثان شیعه است که از اصحاب اجماع ـ بلکه افقه اصحاب امام صادق(ع) ـ به شمار آمده است.2 وى از یاران امام موسى کاظم(ع) نیز بوده است.3

صاحب «معجم رجال الحدیث»، روایاتى را که وى از معصوم (امامان باقر، صادق، موسى، رضا ـ علیهم السلام ـ) نقل کرده است، به 239 مورد مى رساند.4

وى از کسانى چون: ابوبصیر، ابان بن تغلب، زراره، محمد بن مسلم، فضیل بن یسار و… روایت مى کند و راویان او نیز بسیارند؛ محدّثانى چون: ابن ابى عمیر، حسن بن محبوب، صالح بن عقبه، ابو مالک حضرمى، صفوان بن یحیى، حمّاد بن عثمان و….5

وى، دانشمند فروتنى بوده است. این حقیقت، از گفتگوى ابن ابى عمیر با او معلوم مى گردد. ابن ابى عمیر مى گوید:

به جمیل گفتم: محضر درس تو چه باشکوه برقرار است! گفت: آرى؛ به خدا سوگند، ما نزد زرارة بن اعین، جز به منزله کودکان مکتبى که اطراف معلّمشان باشند، نبودیم.6

جمیل، در میدان عبادت و تقوا نیز مقامى منیع داشته و سجده هاى طولانى او زبانزد خاص و عام بوده7 و در علوم زمان خود، تبحّر و نزد محدّثان، منزلتى رفیع داشته است.وى با اینکه از نظر مالى وضع چندان خوبى نداشت، از همکارى با جائران سخت پرهیز مى کرد.

ابن درّاج، «اصل»ى داشته که گروه بسیارى آن را روایت کرده اند8 و نیز کتابى را با همکارى محمد بن حمران تألیف کرده که حسن بن علىّ بن بنت الیاس آن را روایت کرده است.9 کتاب دیگرى را هم با مشارکت مرازم بن حکیم تدوین کرده که حسین بن عبیداللّه آن را روایت کرده است.10

ایشان، در پایان عمر با برکت خود، نابینا شد و در زمان حضرت رضا(ع) رحلت کرد11 و در طارمیه، کنار دجله، مدفون شد.12

جمیل در کلام راوى شناسان

نجاشى او را این گونه ستوده است:

شیخنا و وجه الطائفة، ثقة، روى عن أبى عبداللّه وأبى الحسن ـ علیهما السلام.13

شیخ طوسى، درباره وى مى گوید:

له أصل و هو ثقة.14

کشّى، او را از اصحاب اجماع دانسته و روایاتى در مدح و منزلت والا و وثاقتش نقل کرده است15 و از ثعلبة بن میمون (ابواسحاق فقیه) نقل مى کند که او فقاهت جمیل بن درّاج را بر عبداللّه بن مسکان، عبداللّه بن بکیر، حمّاد بن عیسى، حمّاد بن عثمان وابان بن عثمان، ترجیح مى دهد.16

در «الفائق» آمده است:

… من ثقات محدّثى و فقهاء ووجوه الامامیة وله کتاب.17

محدّث قمى درباره او گفته است:

ثقه جلیل القدر ووجه الطائفه، از اصحاب حضرت صادق(ع) و موسى(ع) و از اصحاب اجماع است.18

أبان بن عثمان احمر بجلىّ19

فقیه، ادیب، نسّابه و مورخى آشنا به اخبار شعرا و ایّام عرب و از اصحاب و شاگردان امامان صادق و کاظم ـ علیهما السلام ـ بوده و از آن دو امام همام، روایت نقل مى کند.20

کشّى، او را فقیه و از اصحاب اجماع مى داند.21

محمد بن ابى عمیر مى گوید: ابان از همه انسانها بیشتر حافظ حدیث بوده است.22

حافظه این محقق، چنان قوى بوده است که براى حفظ هر کتابى، یک بار مطالعه آن برایش کافى بوده و پس از آن، کلّ کتاب را بدون یک حرف پس و پیش، تکرار مى کرده است.

شمارى از مشایخ او عبارت انداز: زرارة بن اعین، اسحاق بن عمّار، ابان بن تغلب، معاویة بن عمّار، ابوبصیر، فضیل بن یسار، بشیر نبّال، زید شحّام، صفوان بن مهران جمّال و محمد بن مسلم.

بزرگانى چون: ابن ابى عمیر و بزنطى، و از بصریان: ابو عبیدة معمّر بن مثنّى، ابوعبداللّه بن مثنّى و ابو عبداللّه محمد بن سلاّم عجمى نیز از او اخذ روایت کرده اند.

افزون بر روایات بسیار و پراکنده ابان بن عثمان در کتب حدیث امامیه، آثارى را نیز از وى نام مى برند که از این قرارند: المبتدأ، المبعث، المغازى، الوفاة، السقیفة والردّة. وى این شش کتاب را در یک جلد گرد آورده ؛ 23 ولى متأسفانه جملگى از میان رفته است.

اخیرا پراکنده هاى کتاب هاى: المبعث، المغازى، الوفاة، السقیفة والردّة، به کوشش آقاى رسول جعفریان، از نصوص مختلف استخراج و توسط دفتر تبلیغات اسلامى حوزه علمیه قم منتشر شده است.

نسبتى ناروا

برخى چون ابن فضّال فطحى مذهب، نسبت ناروایى به این راوى داده24 و او را از ناووسیه25 دانسته اند. این اتهام ، براى نخستین بار در کتاب «رجال الکشى» مطرح گردید26 و از آنجا به برخى از کتاب ها راه یافت؛ اما با مراجعه به مجامع روایى، درمى یابیم که او از امام موسى بن جعفر(ع) روایت نقل کرده و نیز روایاتى نقل مى کند که امامان معصوم را دوازده تن معرفى کرده است27 و این با ناووسى بودن او سازگارى ندارد. بنابراین، همان گونه که در پاره اى از نقلها ـ از جمله نسخه اى از «رجال الکشى» که در اختیار محقق اردبیلى بوده28 ـ آمده و مقرون به صحّت هم هست، به جاى «ناووسیه»، «قادسیه» صحیح است و همین تبدیل، منشأ چنین نسبت ناصوابى شده است. با توجه به احتمالى که بعضى محققان درباره مخلوط بودن نسخ کشّى داده اند، احتمال صحت نسخه بدلها، صحیح به نظر مى رسد؛ خصوصا که خود کشّى، ابان را در شمار اصحاب اجماع ذکر کرده است.29

علامه سید محسن امین نیز به استناد اقوال بزرگان و اجماع منقول و مقبول القول بودن او نزد فقهاى شیعه، این نسبت (ناووسى مذهب بودن ابان) را رد نموده است.30

علامه حلى نیز در کتاب خود، کلماتى در حقّ او دارد که با هم ناسازگارند؛31 زیرا گاهى او را فطحى32، و گاهى واقفى،33 و گاهى ناووسى قلمداد کرده است؛ در حالى که این فرمایش، هیچ گونه دلیل و برهانى ندارد و نجاشى و شیخ، به این اتهام، اشاره نکرده اند و شاید ایشان (علامه) به هنگام نوشتن مطالبى درباره گرایش مذهبى ابان، به حافظه خود اتکا کرده و چون در ذهن ایشان این بوده که او مذهب ناووسى داشته، به جاوى ناووسى، وى را واقفى و یا فطحى معرفى کرده است.

در تاریخ وفات ابان بن عثمان اختلاف است؛ ظاهرا در حدود سال 200قمرى از دنیا رفته است.34

عبداللّه بن بکیر بن اعین شیبانى

ایشان، یکى از ستارگان درخشان خاندان عریق و اصیل «آل اعین» است35 که به فقه و وثاقتش اعتراف شده و او را از اصحاب اجماع مى دانند.36وى، فطحى مذهب است؛ اما در وثاقت او تردیدى نشده است.37

علامه حلّى مى گوید:

من به روایت هاى او (عبداللّه بن بکیر) اعتماد مى کنم؛ اگرچه فاسد المذهب است.38

شیخ الطائفه مى نویسد:

طائفه شیعه به اخبار فطحى ها، مثل عبداللّه بن بکیر و… عمل کرده اند.39

البته گفتنى است که برخى از فقها، چون شهید ثانى40 و محقّق حلّى،41 روایت هاى او را به دلیل فطحى بودن وى نپذیرفته اند.

عبداللّه بن بکیر بن اعین، کثیر الحدیث وکثیر الروایه بوده است.42 شیخ طوسى و نجاشى براى او کتابى ذکر کرده اند؛43 و نیز ابن ندیم مى نویسد که وى کتابى در اصول داشته است.44 ابن عقده، مسند عبداللّه بن بکیر را نوشته است.45 شیخ مفید، او را از فقهاى بزرگى مى داند که حلال و حرام الهى و فتاوا و احکام از آنها اخذ مى شود و موردى براى طعن و ذمّشان نیست.46

مشایخ وى، بزرگانى هستند چون: پدرش (بکیر بن اعین)، عمویش (زرارة بن اعین)، حمزة بن حمران، حمران بن اعین، عبید بن زرارة، حفص بن ابى عیسى؛47 و جمع کثیرى نیز از وى روایت مى کنند که از آن جمله اند:ابن ابى عمیر، صفوان بن یحیى،حسن بن محبوب، على بن اسباط، حسن بن فضال، فضالة بن ایوب، عبداللّه بن مغیرة، جعفر بن بشیر، عباس بن عامر، على بن رئاب، علاء بن رزین، عبدالرحمان بن ابى نجران، عبداللّه بن جبلة، عبداللّه بن حمّاد انصارى، مروان بن مسلم، موسى بن قاسم، نصر بن سوید صیرفى، زیاد بن مروان قندى و….48

عبداللّه، سه پسر به نامهاى حسّان (محمد)، حسن و على داشت که در زمره عالمان بوده اند.49

عبداللّه بن مسکان

ابو محمد عبداللّه بن مسکان از راویان بزرگ و محدّثان عالى قدر و مورد وثوق و از اجلّه اصحاب حضرت صادق و امام موسى بن جعفر(ع) است.50 با اینکه وى از راویان پرکار امام صادق(ع) است، مع هذا از امام صادق(ع) به طور مستقیم، جز بیست روایت نقل نکرده است و بیشتر احادیث را از طریق اصحاب و یاران امام صادق(ع) نقل مى کند. در علّت این امر نوشته اند که او از ترس آنکه نتواند حقّ احترام آن حضرت را به جا آورد، شخصا به خدمت حضرتش نمى رسید؛ بلکه سؤالات مردم را از طریق دوستان خود به خدمت حضرت مى فرستاد تا پاسخ بگیرند و پس از مراجعت یاران خود، احادیث آنان را اخذ و یادداشت مى نمود.51

راوى شناس معروف، نجاشى، او را ثقه و عین معرفى کرده است.52 علامه حلّى نیز او را به همین نحو ستوده است. 53 شیخ مفید در «رساله عددیه» خود، ایشان را از فقهاى اصحاب صادقین(ع) و رؤساى شیعه که صاحب فتوا در احکام الهى هستند، معرفى کرده و افزوده که موردى براى ظن و ذمّ او وجود ندارد.54

محدّث قمى درباره وى مى نویسد:

از اصحاب جلیل القدر حضرت امام صادق(ع) به شمار مى رفت. وى یکى از آن اشخاصى محسوب مى شود که گروه شیعه بر تصحیح آنچه که از او روایت شده باشد، اجماع و اتفاق دارند.55

نام شریفش در 1252 مورد از اسناد روایات واقع شده است و راویان بسیارى از او اخذ حدیث کرده اند، از جمله: محمد بن ابى عمیر، صفوان بن یحیى و محمد بن سنان.56

ابن مسکان، نگاشته هاى چندى داشته، از جمله کتابى در «امامت» و کتابى در «حلال وحرام».57

وى تا قبل از سال 203قمرى، در قید حیات بوده است.58

حمّاد بن عیسى بن عبیده کوفى بصرى

ابو محمّد جهنىّ، از اصحاب امامان صادق، کاظم، رضا و جواد(ع) است، اما به تصدیق علماى رجال، او از این بزرگواران جز در مواردى محدود، نقل روایت ندارد. در این مورد، نجاشى مى نویسد:

از حمّاد، روایتى از امام رضا و امام جواد(ع) به ثبت نرسیده است.59

در مورد امام صادق(ع) نیز با آنکه حمّاد معاصر آن حضرت بوده، ولى بیشتر روایات خود را با واسطه عبداللّه بن مغیره و عبداللّه بن سنان از آن بزرگوار نقل کرده است.60

حمّاد خود مى گوید:

من و عبّاد بن صهیب بصرى، دویست حدیث از ابو عبداللّه صادق(ع) شنیدیم. عبّاد همه را به خاطر سپرد و براى دیگران بازگو مى کرد؛ امّا من تنها هفتاد حدیث را به خاطر سپردم؛ لکن بعدها نسبت به پنجاه حدیث آن دچار تردید و شک شدم و هم اینک به نقل بیست حدیث که به صحّت آن از امام صادق(ع) اطمینان دارم، بسنده مى کنم.61

بنابراین، ایشان در نقل روایت و انتساب آن به اهل بیت پیامبر(ص) بسیار محتاط و دقیق بوده است. اخیرا یکى از معاصران بر صحیحه بیانیه حمّاد که در بحث نماز معروف است، مناقشه اى وارد کرده62 که بزرگانى چون استاد جعفر سبحانى و استاد غلامرضا عرفانیان به آن پاسخ داده اند.63

گویند امام موسى بن جعفر(ع) در حقّ حمّاد دعا کرد و به برکت آن، وى پنجاه سفر حج به جا آورد.64 شیخ طوسى، حمّاد را ثقه مى داند و سه کتاب (النوادر، الزکاة، الصلاة) از وى نام مى برد.65

نجاشى، رجالى معروف سده پنجم، درباره او مى نویسد:

وکان ثقة فى حدیثه صدوقا.66

علامه شهیر سید عبدالحسین شرف الدین عاملى مى نویسد:

ابو على در کتاب خود «منتهى المقال» از او یاد کرده است و حسن بن على بن داوود در کتاب «مختصر» ـ که به شرح حال رجال اختصاص دارد ـ به شرح حال او پرداخته است. همه نویسندگان فهرست ها و معاجم رجالى، وى را از علماى شیعه خوانده اند و از ثقات و افراد متقن و از اصحاب ائمه هدى(ع) بر شمرده اند….

ذهبى در کتابش (میزان الاعتدال)، نام وى را ذکر کرده و علامت «ت ق»را ـ که اشاره به افرادى از نویسندگان سنن است که احادیث وى را نقل کرده اند ـ کنار اسم او قرار داده و گفته است که وى در سال 208 غرق گردید و از امام صادق(ع) روایت نقل مى کند. آنگاه به او حمله کرده، مطالب ناجورى به او نسبت داده است؛ گو اینکه هر کس به خاطر تشیّعش او را ضعیف شمرده، به او حمله کرده است.

و تعجّب از «دارقطنى» است که او را ضعیف مى شمارد؛ ولى خودش به احادیث او استدلال مى کند. و کذلک یفعلون: آرى، شیوه آنها چنین است.76

محدّث قمى مى نویسد:

حمّاد بن عیسى از اصحاب اجماع است و زمان چهار امام معصوم را درک کرده… و در حدیث، محتاط بوده….68

حمّاد، تألیفاتى داشته است از جمله کتابهاى: الصلاة، الزکاة، النوادر، و منافع الأعضاء، که دانشمندان شیعه آنها را به اسناد متصل از او نقل مى کنند.69

صاحب «مجالس المؤمنین»، کتابى در توحید و کتابى در حدیث نیز براى حمّاد ذکر کرده است.70

نام شریف این راوى بزرگوار، در اسناد 1036 روایت وارد شده است،71 و روایاتى که به مباشرت از امام(ع) از او در کتب اربعه ثبت شده است، براساس نقل «مفتاح الکتب الأربعة»، 49 حدیث است.72

راویان بسیارى از او نقل حدیث مى کنند، از جمله: حسین بن سعید، اسماعیل بن سهل، سلمان بن سیف حرّاء و محمد بن خالد برقى.

حمّاد در سال 207 یا 20873 یا 20974 در حالى که براى انجام غسل احرام به میان رودخانه رفته بود، غرق شد و به لقاءاللّه پیوست. غلامانش با زحمت زیاد، کالبد بى جان او را از آب گرفتند و در «سیّاله»75 او را دفن کردند.76

حمّاد بن عثمان

راوى وجیه و مورد وثوقى است که بزرگان علم رجال به فقیه بودن و صحّت حدیث او اقرار دارند و جلالت قدر و قداست نفسش را ستوده اند. 77وى از امام رضا(ع) روایت مى کند.78 نام شریفش، 734 بار در اسناد روایات وارد شده است79 و بیش از پنجاه راوى از او روایت مى کنند، از جمله: محمد بن ولید خزاز، حسن بن على فضّال و عبدالرحمان اصم.

حمّاد، کتابى نیز داشته است که راوى نامور، حسن بن على بن فضّال، از وى روایت مى کند.80

برقى در رجال خود گوید:

حمّاد بن عثمان ناب داراى قصیده اى است که حکایتگر مرگ اوست.81

برادران او، جعفر و حسین نیز فاضل و ثقه اند. صاحب «التحریر الطاووسى» درباره حمّاد و برادرش حسین گوید:

فاضلان، خیران، ثقتان.82

گفتنى است که در مورد این که حمّاد بن عثمان ناب بن زیاد الرواسى(م190ق) با حمّاد بن عثمان بن عمرو بن خالد فزارى عرزمى، اتحاد دارد یا تغایر، بحث است که در کتابهاى مربوط، مذکور است.83

صفوان بن یحیى کوفى(م210ق)

کنیه این راوى ثقه و جلیل القدر، ابو محمّد بیّاع السابرى است.84 وى از اصحاب و یاران امامان کاظم، رضا و جواد(ع) شمرده شده است.85 او همچنین وکیل امام على بن موسى الرضا(ع) و امام جواد(ع) در کوفه بوده86 و مسئولیت هدایت شیعیان را در کوفه به عهده داشته و از امامان رضا و جواد(ع) و حدود چهل تن از اصحاب امام صادق(ع) روایت کرده است.87

در وثاقت و عدالت این راوى، احدى شک نکرده است و کلیه کسانى که از او نام برده اند، وى را به جلالت قدر و عظمت و شرافت و زهد و عبادت ستوده اند.

نجاشى درباره او مى نویسد:

ثقة ثقة، عین.88

شیخ طوسى مى گوید:

صفوان… موثق ترین فرد زمان خود در نزد اصحاب حدیث و عابدترینشان بوده است؛ در شبانه روز، پنجاه رکعت نماز مى خواند و در هر سال، سه ماه روزه مى گرفت و سه نوبت زکات مالش را خارج مى کرد.89

از مطلبى که نقل مى شود، معلوم مى گردد که صفوان مورد اعتماد کامل حضرت رضا(ع) بوده و حضرت، وى را شخصى عادل مى دانسته است:

«یکى از اهالى بغداد به نام محمّد بن عیسى بن عبید بن یقطین مى گوید: حضرت رضا(ع) به من فرمان داد زنى را طلاق گویم و صفوان بن یحیى را بر آن شاهد بگیرم».90

در زهد و وارستگى صفوان، همین بس که گروهى از واقفیان از راه تطمیع وارد شدند و پول هنگفتى را به او پیشنهاد دادند تا او را به سوى واقفیه بکشانند؛ ولى او دست رد به سینه نامحرمان زد. امام رضا(ع) در این باره فرموده است: صفوان، هیچ گاه جاه طلب نبوده و ریاست را دوست نداشته است.91

از صفات دیگر وى، شدّت ورع او بود که زندگى خود را بر آن بنیان نهاده بود. نقل است که فردى در هنگام سفر، دو دینار به او داد و از او درخواست نمود تا در کوفه به خانواده اش برساند؛ وى گفت: شترم کرایه اى است؛ در این مورد، از صاحبش اجازه مى گیرم.92

اسامى مشایخ او را در کتب اربعه شیعه، بالغ بر 240 نفر و در کلیه منابع، بالغ بر 222 نفر دانسته اند.93 علماى شیعه، احادیث مرسله وى را در حکم مسانید دانسته اند و به روایاتى که از راویان ضعیفى چون على بن ابى حمزه بطائنى و یونس بن ظبیان و ابى جمیله نقل کرده نیز به دیده اعتبار مى نگرند.

راویانى که از جناب ایشان روایت کرده اند، بالغ بر شصت نفرند؛ افرادى مانند: اسماعیل بن مهران، فضل بن شادان، حسن بن على وشاء، ایوب بن نوح بن دراج، ایوب بن عطیة، سعد بن سعد، محمد بن خالد برقى، جعفر بن عبداللّه، حسین بن سعید بن حماد بن مهران اهوازى، یعقوب بن یزید.

تعداد تألیفات صفوان را سى کتاب و رساله نوشته اند که شمارى از آن کتابها عبارت اند از:

الآداب، التجارات، الفرائض، الصلاة، الصوم، الحج، الزکاة، النکاح، الطلاق، الشراء والبیع، العتق والتدبیر، البشارات، مسائل عن ابى الحسن موسى(ع)، الوضوء، الوصایا، المحبة والوظائف،النوادر.94

شیخ طوسى به نقل از ابن ندیم، «تجارات» و «شراء» را دو تا مى داند.

کشّى در رجال خود مى نویسد:

حضرت رضا(ع) فرمود:… خداوند رحمت کند صفوان را! این دو تن [اسماعیل بن خطّاب و صفوان بن یحیى] از حزب پدرم بودند و هر کس به حزب ما بپیوندد، خداوند او را داخل بهشت خواهد نمود.

سپس کشّى مى گوید:

صفوان بن یحیى در سال 210ق، در شهر مدینه از دنیا رفت. امام جواد(ع) حنوط و کفن خود را براى وى فرستاد و به اسماعیل بن موسى بن جعفر(ع) فرمان داد تا بر او نماز بخواند.95

مدفن او مدینه است.

طبق نقلى، امام جواد(ع) از او به نیکى یاد کرده و از او اظهار رضایت کرده و فرموده: او هیچ گاه با من در امرى مخالفت نکرد.96

عبداللّه بن مغیرة

کوفى و مکنّى به ابومحمد، از اصحاب امام موسى کاظم و امام رضا(ع) و از فقهاى بزرگ و پارسا و پرهیزگار و از راویان بسیار موثق است که در میان معاصران خود، از نظر دیانت و پرواپیشگى، کم نظیر است. در کتابهاى رجالى (مانند وجیزة، الحاوى، مشترکات و…) به وثاقت او تصریح شده است.

نجاشى مى گوید:

ثقة ثقة، لایعدل به أحد من جلالته ودینه و ورعه.97

وى نخست از واقفیه بود؛ سپس مستبصر شد و امامت امام رضا(ع) را پذیرفت. خود او داستان هدایت یافتن خود را بیان کرده که در کتب رجالى مذکور است.98

نام شریفش در 521 مورد از اسناد روایات واقع شده است. بیش از چهل تن از روات، مانند على بن اسباط و محمد بن ابى عمیر و اسماعیل بن مهران، از او اخذ روایت کرده اند.

گویند سى جلد کتاب داشته است که اسامى برخى از آنها بدین قرار است:الوضوء، الصلاة، الزکاة، الفرائض، أصناف الکلام.99

این راوى جلیل القدر تا قبل از سال 203ق، در قید حیات بوده است.100

حسن بن محبوب (149ـ224ق)

حسن بن محبوب بن وهب بجلى، معروف به سرّاد (زره ساز) و یا زرّاد و مکنّى به ابوعلى، از روات و محدّثان نامى و فقهاى امامى کوفه و از مشایخ عظیم الشأن و جلیل القدر است که کلیه دانشمندان رجال به وثاقت او شهادت داده اند. شیخ طوسى، ابن محبوب را در زمره یاران امامان موسى بن جعفر و على بن موسى(ع) ذکر کرده و به توثیق او پرداخته است.101

ابن محبوب از امام رضا(ع) و شصت نفر از اصحاب امام صادق(ع) روایت نقل مى کند و از ارکان اربعه عصر خود بوده است.102 وى علاوه بر این شصت نفر، مشایخ دیگرى هم داشته است. در ذیل با نام برخى از آنها آشنا مى شویم: ابان بن تغلب، ابان بن عثمان، ابن ابى عمیر، احمد بن ابى نصر بزنظى، اسحاق بن حریز، اسحاق بن عمار، اسحاق بن غالب، ثابت بن دینار (ابوحمزه ثمالى)، جمیل بن درّاج، جمیل بن صالح، حارث بن نعمان، حدید بن حکیم، حدید مدائنى، حماد بن عیسى، حماد بن زیاد، حماد بن عثمان، زید شحّام، سدیر صیرفى، صفوان جمّال، عبداللّه بن ابى یعفور، عبداللّه بن بکیر، عبداللّه بن غالب، عبداللّه بن مسکان، علاء بن رزین، على بن ابى حمزة، على بن رئاب قمى، مؤمن الطاق، محمد بن سنان، معاویة بن عمار، مفضّل بن صالح، مقاتل بن سلیمان، هشام بن سالم، یونس بن عمار.

نام شریفش، بیش از 3068 بار در اسناد روایات وارد شده است.103

علامه حلّى درباره وى، تعبیر «ثقه» و «عین» به کار مى برد.104

ابن داوود حلّى مى گوید:

او مورد اطمینان و جلیل القدر است و از ارکان چهارگانه عصر خویش به شمار مى رود. تمام فقها بر این نکته اتفاق نظر دارند که هرچه او روایت کند، صحیح است.105

روایت کنندگان از ایشان، بالغ بر یکصد نفرند؛ بزرگانى چون: ابراهیم بن هاشم قمى، ابراهیم بن حسن، ابراهیم بن سلیمان، احمد بن محمد، احمد بن حسین، حسین بن سعید اهوازى، احمد بن ابى عبداللّه برقى، فضل بن شادان، احمد بن محمد بن عیسى اشعرى، حضرت عبدالعظیم حسنى، حسن بن محمد ابزارى، حسن بن حسین لؤلؤى، سهل بن زیاد، عبداللّه بن صلت، عبداللّه بن مغیرة، على بن فضّال، محمد بن على بن محبوب، یونس بن عبد الرحمان.

روایت شده که پدرش (محبوب)، چندان در تربیت فرزند خود اهتمام داشت که با وى شرط کرده بود که در مقابل هر حدیثى که از ثقه بزرگوار، على بن رئاب کوفى، استماع کند و بنویسد، یک درهم پاداش خواهد گرفت.106

این راوى جلیل القدر، آثار فراوانى داشته است؛ از جمله کتابهاى وى عبارت اند از:

المشیخة (این کتاب به ترتیب نام رجال، توسط ابوجعفر اودى107 فصل بندى شد که کار مراجعه را براى محدّثان و محقّقان، آسان تر مى کرد.یک بار دیگر هم مشیخه ابن محبوب دسته بندى شد، منتها به گونه کتابهاى فقهى؛ یعنى از کتاب طهارت آغاز شد و به کتاب نوادر خاتمه یافت. این فصل بندى، توسط ابوسلیمان داوود بن کوره قمى انجام پذیرفته است. نک: رجال النجاشى، ص80)، الفرائض، الحدود، الدیات، النکاح، الطلاق، النوادر (حدود هزار ورق بوده است)، المزاح. ابن ندیم به آنها اضافه کرده است: التفسیر، العتق .108 و نیز کتاب معرفة رواة الأخبار.109

یکى از فرزندان او (هارون) از اصحاب امام جواد(ع) و مردى مورد اعتماد و راستگو بوده است که از پدر و سایر راویان، روایت کرده و کتابى به نام «النوادر» داشته است. فرزند دیگر او، محمد نام دارد که شیخ طوسى وى را از اصحاب امام جواد(ع) و در زمره راویان به حساب آورده است.110

ابن محبوب در سن هفتاد و پنج سالگى در 224ق، رحلت کرد. گفتنى است که در همین سال، یکى دیگر از اصحاب اجماع به نام حسن بن على بن فضّال از دنیا رفته است.111

احمد بن محمّد بن ابى نصر بزنطى

این راوى والا منزلت، نیز از جمله اصحاب اجماع112و از یاران امام موسى بن جعفر وامام رضا و امام جواد(ع) است.113 فقیه و راوى ثقه اى است که نخست مذهب واقفیان را داشته، سپس با دیدن معجزاتى از امام رضا(ع) مستبصر شده است. 114 وى در نزد حضرت رضا(ع) مرتبه و منزلتى والا یافت، به حدّى که شبى از شبها که در معیّت صفوان بن یحیى و محمد بن سنان و عبداللّه بن مغیره یا عبداللّه بن جندب به حضور با برکت آقا على بن موسى الرضا(ع) رسیده بودند، در موقع بازگشت، حضرت از او خواست که بماند و او آن شب در خانه حضرت ماند؛ پس از صرف شام و گفتگوى علمى، حضرت بستر پهن کردند و او در بستر امام استراحت کرد.115

استاد کاظم مدیر شانه چى، در مورد معروف بودن ابى نصر به «بزنطى» مى گوید:

بزنطى، منسوب به «بیزانطیه» [بیزانس] است که نام یکى از مستعمرات یونانى بوده است که توسط «قسطنطین کبیر» [کنستانتین اوّل] در سده هفتم قبل از میلاد، تجدید بنا شد و پایتخت امپراطورى روم شرقى (دولت بیزانس) قرار گرفت و به همین مناسبت، بعدا نام قسطنطنیه بر آن گذارده شد (منجد الأعلام). بعید نیست خود یا پدران بزنطى در جنگهاى بین مسلمین و روم شرقى، اسیر و به دیار اسلامى منتقل شده باشند، یا به خواسته خویش به بلاد بین النهرین هجرت نموده و در کوفه سکونت اختیار کرده باشند. احتمال اسارت وى از تعبیر علامه نسبت به او (مولى السکونى) تقویت مى شود؛ چه به احتمال قوى، معناى مولى در اینجا «آزاد کرده» است که معلوم مى شود وى نخست غلام سکونى (که خود از اصحاب حضرت صادق ـ ع ـ وقاضى بصره و مردى موجّه بوده است) بوده. احتمال دیگرى نیز موجود است و آن این که مولى به معنى حلیف و هم پیمان باشد؛ ولى این نیز احتمال اسارت یا مهاجرت بزنطى را تأیید مى کند؛ زیرا معمولا افراد غیر عرب، خود را به شخصیتها یا قبایل معروف منتسب و هم پیمان مى کردند.116

این رواى جلیل القدر، روایات فراوانى در همه ابواب اصول و فروع نقل کرده است و نام شریفش در حدود 788 مورد از سلسله اسناد واقع شده است.

مشایخ ایشان، طبق احصاى علامه میرزا غلامرضا عرفانیان یزدى، 119 نفرند.117 در کتب رجالى، اسامى راویان از او به تفصیل مسطور است، از جمله: محمّد بن حسین بن ابى الخطاب، احمد بن هلال، یحیى بن سعید اهوازى، احمد بن محمد برقى، محسن بن موسى الخشّاب.118

یکى از محققان معاصر مى نویسد:

ابو نصر بزنطى، اصلا از خاندانهاى ایرانى بوده که پدران او در کوفه زندگى مى کردند. خاندان او به آل مهران معروف بودند و به اصطلاح آن روز، جزء موالى ـ که به غیر اعراب گفته مى شد ـ به شمار مى رفتند.119

شمارى از تألیفات وى عبارت است از:الجامع(معروف به «جامع بزنطى»)، دو کتاب «النوادر»120، مارواه الرضا(ع)، المسائل.121

شیخ طوسى درباره وى مى گوید:

ثقة، لقى الرضا(ع) وکان عظیم المنزلة عنده.122

نجاشى نیز از منزلت والاى او نزد امامان رضا و جواد (ع) یاد کرده است.123

شیخ در «عدّة» گوید:

انّه لایروى الاّ عن ثقة. 124

و در «ذکرى» آمده است:

انّ الأصحاب أجمعوا على قبول مراسیله.125

علاّمه حلّى درباره وى گفته است:

لقى الرضا(ع) وکان عظیم المنزلة عنده، وهو ثقة جلیل القدر.126

بزنطى در سال 221 یا 222 چشم از جهان فروبست و به سراى باقى شتافت.127

فضالة بن ایّوب ازدى اهوازى

از بزرگان اهل حدیث و ثقات آنهاست. صداقت، امانت و پاکى طینت او را دانشمندان علم رجال ستوده و به مرویاتش اعتماد کرده اند. گروهى وى را از «اصحاب اجماع» مى دانند و به فقاهت او نیز اعتماد دارند.

علامه کشّى پس از نقل اجماع اصحاب بر تصحیح روایات اصحاب اجماع، مى گوید:

بعضى به جاى حسن بن محبوب، حسن بن على بن فضال و فضالة بن ایّوب را گفته اند.128

نجاشى درباره وى مى نویسد:

کان ثقة فى حدیثه، مستقیما فى دینه.129

علاّمه در «خلاصه»، عین همین تعبیر را آورده است.130 در «رجال برقى»، او از اصحاب امام کاظم(ع) شمرده شده است.131

فضالة بن ایوب از امام رضا(ع) هم روایت مى کند. وى همچنین از جمعى از اصحاب ائمه هدى(ع) همچون: معاویة بن عمار، ابن مسکان، عبداللّه بن بکیر، و ابن سنان، روایت کرده است.

نام شریفش در 417 مورد از اسناد روایات، وارد شده است.132

راویانى چون محمد بن عیسى، محمد بن خالد و على بن اسماعیل میثمى از او روایت کرده اند.

در «فهرست» شیخ طوسى، کتابى براى او ذکر شده است که احمد بن ابى عبداللّه برقى آن را روایت مى کند.133 در «وجیزه»، «البلغة»، «مشترکات کاظمى» و منابع دیگر، وثاقت فضاله آمده است. در «رجال نجاشى»، کتاب «الصلاة» را به او نسبت داده اند. 134

این بزرگوار، قبل از سال 203ق، در قید حیات بوده و در اهواز سکونت داشته است.135

عثمان بن عیسى136

ابو عمرو رؤاسى عامرى کلابى را برقى در رجالش از اصحاب امامان صادق و کاظم(ع) دانسته است.137 شیخ طوسى، وى را در شمار اصحاب امامان کاظم و رضا(ع) نام برده است.138

وى از سران واقفیه بود و از ناحیه امام کاظم(ع) در مصر، وکالت داشت و وجوه مختلف مالى را از شیعیان اخذ نموده، به حضرت تحویل مى داد و چون نهاد وکالت گسترش چشمگیرى یافته بود و از طرفى حضرت(ع) در زندان به سر مى برد، امکان ارسال وجوه به خدمت حضرت وجود نداشت. به همین دلیل، اموال زیادى از حضرت، پس از شهادت، در نزد وى بود. امام رضا(ع) براى او نوشت تا اموال را نزد ایشان بفرستد. وى ابتدا خوددارى کرد. حضرت خشمگین شد. وى پشیمان شد و توبه کرد و اموال را براى حضرت فرستاد.139

شیخ طوسى در «عدة» مى فرماید:

طائفه شیعه بر عمل به روایات او اجماع دارند.140

حاجى نورى در «مستدرک الوسائل» مى نویسد:

وى ثقه است و اخبار او مورد اعتماد، و نسبت وقف و خیانت، ضررى به ثاقت او نمى زند؛ یا به جهت عدم صحت نسبت، یا به دلیل زوال و بازگشت و استبصار وى.

وى سپس استدلال کرده که او یکى از اصحاب اجماع است.141

طبق نقل مؤلف «أحسن التراجم»، نام او در 743 مورد در اسناد روایات واقع شده است.142

وى از جمعى از بزرگان روایت مى کند، از جمله : ابو حمزه ثمالى، على بن مهزیار، على بن سندى، سهل بن زیاد آدمى.

عثمان بن عیسى تألیفاتى دارد، از جمله کتاب «المیاه» که محمد بن حسین بن ابى الخطاب، آن را از وى نقل مى کند143 و نیز کتابهاى : القضایا، الأحکام، الوصایا، الصلاة.144

وى، تا قبل از سال 203ق، در قید حیات بوده است.145

حسن بن على بن فضّال (م224ق)

کشّى، از بعضى نقل مى کند که به جاى «حسن بن محبوب»، «حسن بن على بن فضّال» را از اصحاب اجماع برشمرده اند.146

وى از محدّثان مشهور و راویان امام رضا(ع) به شمار مى رفته و از خاصّان آن حضرت بوده است که به عبادت، زهد و دانش، معروف بوده است.147

خاندان بنى فضّال از خاندانهاى علمى شیعه است که محدّثان فراوانى را به جامعه ارزانى داشتند؛ منتها اینان پس از امام جعفر صادق(ع) به امامت عبداللّه افطح، فرزند آن حضرت، اعتقاد پیدا کردند؛ ولى افرادى ثقه بودند؛ لذا جمعى به امام عرض کردند که انبوهى از کتاب هایى که توسط رجال خاندان بنوفضّال نوشته شده، در منازل ما، وجود دارد. تکلیف ما نسبت به آنها چیست؟ فرمود:

خذوا ما رووا و ذروا ما رأوا؛ 148 به روایات آنان عمل کنید؛ ولى معتقدات آنها را کنار بگذارید.

شیخ طوسى درباره وى مى گوید:

او نخست فطحى مذهب بود؛ اما در زمان فوتش، به امامت حضرت ابوالحسن موسى(ع) رجوع کرد… از حضرت رضا(ع) نقل مى کرده است و از نزدیکان حضرت محسوب مى شده و مردى جلیل القدر، عظیم المنزله و در حدیث و روایاتش ثقه بوده است.149

این راوى، داراى مکانت والایى نزد دانشمندان حدیث و رجال است. تألیفات او عبارت اند از: التفسیر، الابتداء والمبتدأ (توحید و نبوت)، البشارات، اصفیاء أمیرالمؤمنین(ع)، الطب، الصلاة، الرجال (که گویا در عصر نجاشى، معروف و شاید در اختیار او بوده است)، الزهد، الملاحم، الدیات، الرد على الغالیة، النوادر، شواهد من کتاب اللّه، الزیارات، الناسخ والمنسوخ، المتعة.150

یونس بن عبد الرّحمان اسدى

سلمان روزگار، فقیهى صاحب نام، مفسّرى معروف و محدّثى پرتوان و از ارکان مذهب شیعه در عصر خود به شمار مى رفته است.

از خاصان امامان کاظم و رضا(ع) و پردانش ترین اصحاب آن دو امام بوده که در زمان خلافت نهمین خلیفه اموى، هشام بن عبدالملک(125ـ105ق)، پا به عرصه گیتى نهاد و از آن روزى که خود را شناخت، با اشتیاق کامل به آموختن معارف عالیه الهى همت گماشت و از زلال دانش ائمه هدى(ع) برخوردار گشت و به مرتبه اى از دانش و بینش رسید که فقیه، محدّث و متکلّم سرشناس، فضل بن شادان، کسى را فقیه تر از او نمى دانست و مى فرمود:

یونس، همانند سلمان فارسى رشد یافته و پس از او داناترین محدّثان اسلام است.151

وى به حدى مورد اعتماد بود که امام رضا(ع) توجه شیعیان را در بهره گیرى از دانش دینى و استفتا در مسائل شرعى به یونس معطوف مى داشت.152

قاطبه ارباب تراجم و رجال، او را توثیق و به جلالت و عظمت یاد کرده اند؛ راوى شناس شهیر، نجاشى، درباره اش مى نویسد:

کان وجها فى أصحابنا، متقدّما، عظیم المنزلة؛153

او آبروى امامیه و پیشوا و جلیل القدر است.

شیخ طوسى در رجالش او را ثقه معرفى کرده است.154

علامه حلّى مى فرماید:

ابو محمد یکى از چهره هاى درخشان عالم تشیع است.155

ابن ندیم (کتابشناس معروف) در فهرست خود، او را علامه زمان خویش دانسته است.156

شهید والامقام، قاضى نوراللّه شوشترى،درباره او مى نویسد:

صاحب آل یقطین و مصاحب زبده ماء و طین، و غلام با اخلاص انزع بطین بود. حضرت امام رضا(ع) را وکیل، و در بیان علماى احمدى از قبیل انبیاى بنى اسرائیل است.157

نام شریف این راوى، 263 بار در اسناد روایات واقع شده است و بیش از سى راوى از او روایت مى کنند.158

در تراجم آمده که:

آنگاه که حضرت موسى بن جعفر(ع) به دیدار حق شتافت، اموال کلانى نزد وکلاى آن حضرت وجود داشت. برخى از سودجویان آنها چشم طمع از آن اموال برنداشته، با نیت هاى مادى و انگیزه هاى واهى، فوت حضرت را نپذیرفته، منکر امامت امام هشتم شدند و نقشه کشیدند که نور خدا را خاموش کنند. نزد زیاد قندى، هفتاد هزار اشرفى بود و در نزد على بن ابى حمزه، سى هزار؛ اما یونس، نظر واقفى ها را مردود معرفى مى کرد و مردم را به امام على بن موسى الرضا(ع) راهنمایى مى نمود. آنان به فکر فریفتن یونس افتاده، پیام فرستادند که حاضریم تو را از مال بى نیاز کنیم، به شرطى که با ما به مخالفت برنخیزى. همچنین زیاد قندى و على بن ابى حمزه ضمانت کردند که مبلغ ده هزار اشرفى به عنوان حق السکوت در اختیار او بگذارند. یونس گفت: «صادقین(ع) روایت کرده اند که هرگاه بدعت در بین مردم ظاهر شد، بر پیشواى امت است که علم خود را ظاهر کند؛ در غیر این صورت، نور ایمان از او ربوده خواهد شد؛ و من جهاد در دین خدا و امر خدا را در هیچ حالى ترک نخواهم کرد». آن دو نفر، دشمن او شدند و بر او تهمت ها بستند.159

در عبادت و تقواى او همین بس که درباره او نوشته اند که بیش از پنجاه و یک نوبت حج به جاى آورد و بیست سال روزه دار بود و یک سال از عمر شریف خود را در حال دعا و تضرّع به درگاه حضرت احدیت گذراند.160

در فضل و کمال او همین بس که عبدالعزیز بن مهتدى ـ از اخیار قم و از خواص و وکلاى حضرت رضا(ع) ـ از حضرت مى پرسد:گاهى توفیق پیدا نمى کنم تا خدمت شما برسم. از چه فردى مسائل و احکام دینم را بپرسم؟ حضرت فرمود: «از یونس بن عبدالرحمان بپرس».161

یونس، روایتگر حدود 263 حدیث با واسطه و بدون واسطه از ائمه هدى(ع) بوده است.

قمیین، برخوردهاى تندى با یونس بن عبدالرحمان داشته و روایات ذامّه اى درباره او نقل کرده اند که قطعا صحیح نیست ؛ چرا اگر در اسطوره زهد و تقوى، اسوه کمالات و فضیلتها (یونس) ضعفى بود، حضرت رضا(ع) مردم را به سوى او حواله نمى داد. به او گفتند قمیین از سر حسادت، سخنان نکوهیده اى درباره تو گفته اند و مى گویند. گفت: شما را گواه مى گیرم که هر آن کس را از محبّت امیرمؤمنان(ع) نصیبى باشد، بهل است آنچه در حقّ من گوید.

شیخ طوسى در فهرست خود مى گوید که یونس، بیش از سى کتاب داشته است؛ و نجاشى در رجالش بیش از سى مورد نام برده است.162

این کتابها به وى نسبت داده شده است:الیوم واللیلة، تفسیرالقرآن، الوصایا، الفرائض، البداء، علل الأحادیث، الصلاة، الصوم، الزکاة، جامع الآثار، السهو، الجامع الکبیر فى الفقه، الأدب والدلالة على الخیر، التجارات، الحدود، المثالب، علل النکاح وتحلیل المتعة، الردّ على الغلاة، نوادر البیوع، ثواب الحج، الطلاق، الوضوء، المکاسب، اللؤلؤ فى الزهد، الامامة، فضل القرآن، اختلاف الحج، البیوع والمزارعات، مسائله عن أبى الحسن موسى بن جعفر(ع).

داوود بن قاسم جعفرى مى گوید: کتاب «یوم ولیله» یونس را به محضر شریف امام حسن عسکرى(ع) عرضه داشتم فرمود: تصنیف کیست؟ گفتم: یونس مولى آل یقطین. فرمود: أعطاه اللّه بکلّ حرف نورا یوم القیامة.163

یاسر خادم مى گوید: حضرت موسى بن جعفر(ع) فرمود:

دیشب غلام آزاد شده على بن یقطین [یونس بن عبدالرحمان] را در خواب دیدم که بین دو چشمش نقطه سفیدى بود،و من آن را به عظمت دین او تعبیر نمودم.164

یونس در سال 208ق، در شهر مدینه، چشم از جهان فانى فروبست.165

محمّد بن ابى عمیر ازدى بغدادى

محمّد بن ابى عمیر بن زیاد بن عیسى ازدى بغدادى، مکنّى به ابو احمد، از اجلّه مشایخ امامیه و از ثقات اصحاب حضرت موسى بن جعفر و حضرت رضا و حضرت جواد(ع) است که در نزد مخالف و مؤالف، مورد احترام و عابدترین و متعبّدترین افراد عصر خود بود.166مقامش در وثوق، دانش، فضیلت، زهد، عبادت، پارسایى، تحقیق و تبحّر علمى، چندان والاست که احادیث مرسل او مورد پذیرش عالمان شیعى و اصحاب روایت است و این، بهترین دلیل بر منزلت والاى علمى و عدالت اوست. وى در بسیارى از منابع (از جمله: البلغة، مشترکات والوجیزة)، توثیق شده است. در کتاب «معجم رجال الحدیث» (ج22، ص101ـ105) اسامى حدود 350 تن از مشایخ ابن ابى عمیر جمع آورى شده است. مؤلّف کتاب «مشایخ الثقات» (حلقه اولى)بزرگان مشایخ او را نام برده است: معاویة بن عمار، حمّاد بن عثمان، عبدالرحمان بن حجّاج بجلىّ، ابراهیم بن عبدالحمید اسدى، هشام بن سالم، حمّاد بن عیسى، عمر بن اذینة، حفص بن بخترى، زرارة بن اعین، جمیل بن درّاج، عبداللّه بن بکیر، محمّد بن مسلم، هشام بن حکم.

وى با اینکه مشایخى از اهل سنّت داشت، اما هیچ گاه روایات عامه را باز نمى گفت. شادان بن خلیل نیشابورى، علت این امر را از او جویا شد. او پاسخ داد:

من از عامّه روایت ها شنیده ام؛ لیکن چون مى بینم بسیارى از اصحاب ما روایات فریقین را با هم دریافت کرده اند و در بازشناسى آنها دچار اشتباه و تخلیط شده اند، به گونه اى که حدیث اهل سنّت را با سند شیعى و حدیث شیعه را با اسناد به اهل سنّت نقل کرده اند، نخواستم که من نیز به این مشکل گرفتار آیم؛ و لذا تصمیم گرفتم جز آراى شیعه و ائمه(ع)، چیزى را نقل نکنم.167

و طبق نقل آیة اللّه خویى، ابن ابى عمیر، حدود هشتاد تن شاگرد و راوى داشته است که از وى روایت کرده اند؛ راویانى چون: على بن مهزیار [مازیار] اهوازى، فضل بن شادان، ابراهیم بن هاشم، حسین بن سعید اهوازى؛ صفوان بن یحیى، احمد بن محمد بن عیسى اشعرى، عبدالعظیم حسنى، ابو عبداللّه برقى، عبدالرحمان بن ابى نجران تمیمى، عبداللّه بن صلت قمى، عبداللّه بن احمد بن نهیک نخعى، عبیداللّه بن احمد.168

کشّى از قول استاد خود (عیاشى) مى نویسد:

من از على بن حسن بن فضّال شنیدم که او مى گفت: محمّد بن ابى عمیر، فقیه تر از یونس بن عبدالرحمان و نسبت به او برتر و شایسته تر است.169

وى در علم نجوم و کلام نیز دست داشته است.170

در عصر خلافت هارون الرشید و نیز مأمون، تصدّى کرسى قضا در بغداد به او پیشنهاد شد و او از پذیرش این منصب امتناع ورزید؛ و لذا سختى ها دید و به دستور مأمون، چهار سال زندانى شد و تمامى اموالش ضبط گردید و هنگامى که از زندان خلاصى یافت، در نهایت تنگدستى بود.171

شیخ صدوق نقل مى کند:

شغل ابن ابى عمیر، بزازى بوده است. هزار درهم از شخصى طلب داشت. بر اثر گرفتارى هایى که پیدا کرد، اموال، حجره و خانه اش مصادره شد و سرمایه اش از دست رفت و تنگدست شد. شخص مدیون شنیده بود که ابن ابى عمیر در راه اعتقاد خود همه اموالش را از دست داده و اکنون سخت محتاج است؛ لذا خانه مسکونى خود را معادل همین مبلغ فروخت و پول آن را نزد ابن ابى عمیر برد تا دین خود را بپردازد.

به در خانه ابن عمیر رفت و در زد. ابن ابى عمیر بیرون آمد و شخص مدیون را دید که ده هزار دهم را به او تسلیم کرد و گفت: این طلب شماست که در ذمه من بود.

ابن ابى عمیر از او پرسید که پول را چگونه تهیه کرده است؛ چون مى دانست که بدهکار، فرد ثروتمندى نیست و فراهم کردن چنین پولى برایش آسان نیست. از این رو به شوخى گفت: آیا به تو ارثى رسیده یا کسى مالى به تو بخشیده، یا از عایدى مستغلات است؟ مرد گفت: هیچ کدام نبوده است. من خانه ام را فروخته ام تا اداى دین کنم. محمد بن ابى عمیر گفت: ذریح محاربى از امام صادق(ع) برایم حدیثى نقل کرد که: «لایخرج الرّجل عن مسقط رأسه بالدین؛ آدمى را به خاطر قرض، از وطن خود بیرون نمى کنند».

پس از آن به لفظ جلاله سوگند یاد کرد که «با این که حتّى به یک درهم آن نیز محتاج هستم؛ امّا پول خانه مسکونى تو را نمى پذیرم».172

ابن بطّه درباره تألیفات وى مى گوید: «ابن ابى عمیر، 94 کتاب تألیف کرده است»؛ لیکن متأسفانه این آثار از بین رفت و تنها در بعضى از کتب، نامى از آنها برجاى مانده است که برخى از آنها از این قرارند: النوادر، الاستطاعة والأفعال، الردّ على أهل القدر والجبر، الامامة، البداء، المتعة، مسائل عن الرضا(ع)، الملاحم، یوم ولیلة، الصلاة، مناسک الحج، الصیام، الرضاع، الطلاق، النکاح، التوحید، المعارف، اختلاف الحدیث.173

درباره این که چرا هیچ اثرى از آثار این بزرگمرد به دوران ما نرسیده است، تاریخ نگاران نوشته اند: 1) چون نام بسیارى از شیعیان برجسته در سلسله اسناد حدیث آمده بود و خطر افشا شدن نام آنان وجود داشت، لذا کتاب ها در منزل خواهرش نگاهدارى مى شد که بر اثر باریدن باران و رطوبت، تمام آنها از بین رفت؛ 2) برخى گفته اند خواهر یا خواهر زاده اش، هنگامى که او را به زندان افکندند، آنها را در زمین دفن کرده بود؛ بدین سبب از بین رفتند.174

رابطه نزدیک ابن ابى عمیر با امامان معصوم و مرجعیت علمى او سبب شده بود که وى آمارى از پیروان آل على(ع) در اختیار داشته باشد. نزد هارون شکایت کردند که وى اسامى شیعیان عراق را در اختیار دارد. خلیفه از او خواست نام شیعیان را افشا کند. وى از افشاى نام آنها خوددارى کرد. این مطلب بر هارون گران آمد؛ دستور داد او را دستگیر کردند و در زندان افکندند و چندین سال زندانى بود.

پس از آن، او را به نزد هارون آوردند و از او خواستند تا نام شیعیان را بگوید. او مقاومت کرد. هارون دستور داد تا صد ضربه تازیانه به او بزنند. خود او گوید:

هنگامى که مرا مى زدند، تعداد شلاقها که به صد رسید، توانم از دست رفت و نیروى ایمانم به سررسید؛ نزدیک بود نام شیعیان را بر زبان آورم؛ در این لحظه شنیدم محمد بن یونس بن عبدالرحمان175 به من مى گفت: «یا ابن أبى عمیر! اذکر موقفک عند اللّه؛ اى محمد بن ابى عمیر! جایگاه خودت را در پیشگاه خداوند در نظر آر». من با شنیدن این سخن به خود آمدم و قوّت قلب پیدا کردم و به زجر و شکنجه صبر کردم و نگفتم. الحمدللّه!176

ابن ابى عمیر، پس از آزادى، تنها با تکیه بر حافظه به ذکر حدیث مى پرداخت و چون دقت و تعهدش نسبت به نقل حدیث از راویان ثقه فوق العاده بود، از این رو مشایخ، مرسلات وى را تلقّى به قبول کرده اند.177

اضافه بر خدمات علمى و اجتماعى، وضع عبادت و سجده هاى طولانى او هم داستان آموزنده اى دارد. فضل بن شادان گوید:

به عراق رفته بودم. در آنجا دیدم فردى دوست خود را به خاطر سجده طولانى مورد انتقاد قرار داد و گفت: تو زن و فرزند دارى؛ باید تلاش مضاعف داشته باشى و این سجده هاى طولانى به صلاح تو نیست؛ چون چشمهایت صدمه مى بینند و سبب نابینایى تو خواهد شد و خانواده ات را به فقر و فلاکت خواهد انداخت.

او در جواب گفت: چرا مرا سرزنش مى کنى؟ سجده هاى من که طولانى نیست! اگر سجده طولانى به کورى مى انجامد، باید تاکنون چشمهاى محمد بن ابى عمیر نابینا بود؛ چون او پس از فریضه صبح سر به سجده مى گذارد و هنگام نماز ظهر، سرش را از سجده بلند مى کند.178

در تاریخ وفات این مرد مجاهد نستوه، اختلاف است. نجاشى و علامه حلّى مى نویسند که او در سال 217ق، به بهشت عنبر سرشت رحلت کرد.179

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. ابن فضّال، کنیه وى را «ابو محمّد» مى داند. (ر.ک: رجال النجاشى، چاپ جامعه مدرسین، ص126، ش328)

2. رجال الکشى، شیخ طوسى، تصحیح حسن مصطفوى، ص375، ش 705 و نیز بنگرید به شماره هاى 467 و 468

3. رجال الطوسى، چاپ جامعه مدرسین، ص176، ش 2101 (از اصحاب امام صادق ـ ع ـ) و ص333، ش 4964 (از اصحاب امام کاظم ـ ع ـ)؛ رجال النجاشى، ص126؛خلاصة الأقوال، تحقیق نشر الفقاهة، ص92، ش 209

4. معجم رجال الحدیث، ج5، ص125

5. همان.

6. رجال الکشى، ص134، ش 213 و نیز رجوع شود به: ص154، ش252و ش154

7. همان، ص252، ش 469 و نیز ص211، ش373

8. رجال النجاشى، ص126، ش328؛ الفهرست، شیخ طوسى، تحقیق نشر الفقاهة، ص94، خلاصة الأقوال، ص92، ش209

9و10. رجال النجاشى، ص126، ش328

11. خلاصة الأقوال، ص92، ش209

12. تنقیح المقال، ج1، ص232

13. رجال النجاشى، ص126، ش328

14. الفهرست، ص94، ش154

15. رجال الکشى، شماره هاى 213، 252، 373، 467، 469 و705

16. همان، ص375، ش705

17. الفائق، ج1، ص209

18. تحفة الأحباب فى نوادر آثار الأصحاب، شیخ عباس قمى، دارالکتب الاسلامیة، ص73

براى اطلاع بیشتر از شرح حال جمیل بن درّاج، رجوع شود به: اتقان المقال، ص35؛ أضبط المقال، ص492؛ أعیان الشیعة، ج4، ص220؛ ایضاح الاشتباه، ص21؛ الاختصاص، ص64، 205، 280 و 281؛ أحسن التراجم، ج1، ص124؛ شرح مشیخة الفقیه، ص17؛ بهجة الآمال، ج2، ص585؛ التحریرالطاووسى، ص70؛ تنقیح المقال، ج1، ص231؛ توضیح الاشتباه، ص97؛ جامع الرواة، ج1،ص165؛ جامع المقال، ص59؛ خاتمه مستدرک، ص585، 592و 609؛ رجال البرقى، ص21؛ الکنى والألقاب، ج1، ص272(در ترجمه ابن درّاج اندلسى)؛ مجمع الرجال، ج2، ص50؛ معجم رجال الحدیث، ج22، ص174؛ نقد الرجال، ص76؛ هدایة المحدّثین، ص31؛ الوجیزه مجلسى، ص30؛ رجال الأنصارى، ص55و76؛ ثقات الرواة، ج1، ص174و175؛ منهج المقال، ص87؛ منتهى المقال، ص82؛ سفینة البحار، ج1، ص181

19. از ابان بن عثمان، با نامهاى دیگرى نیز در کتب رجال و در اسناد روایات یاد شده است: أبان بن الأحمر، أبان الأحمر، أبان الأحمرى (ر.ک به: معجم رجال الحدیث، ج1، ص17 به بعد؛ رجال الکشى، ص348، ش650).

20. رجال النجاشى، ص13، شماره8؛ الفهرست، شیخ طوسى، ص59، شماره62. البته شیخ طوسى در کتاب رجال خود (رجال الطوسى، ص164، ش1886) از وى فقط در اصحاب امام صادق(ع) نام مى برد.

21. رجال الکشى، ص375، ش705

22. لسان المیزان، ج1، ص24

23. الفهرست، ص59،ش62. نجاشى، تنها از چهار کتاب وى نام مى برد: له کتاب حسن کبیر یجمع المبتدأ، المغازى، الوفاة والردّة. (رجال النجاشى، ص13، ش8)

24. نهایة الدرایة، ص407

25. فرقه اى از شیعه که امامت را بر امام جعفر صادق(ع) ختم مى کنند و او را زنده و مهدى موعود مى دانند. این فرقه باطله به رهبرى عبداللّه بن ناووس یا عجلان بن ناووس به وجود آمد و امروزه به طور کلى از بین رفته است.

26. رجال الکشى، ص352، ش660

27. قاموس الرجال، ج1، ص84؛ معجم رجال الحدیث، ج1، ص3

28. ر.ک: بهجة الآمال، ج1، ص294

29. رجوع شود به پانوشت 21

30. البحر الزخار فى شرح أحادیث الأئمة الاطهار، ج1، ص37و38

31.خلاصة الأقوال، ص74، ش121 و ص438 (الفائدة الثامنة، طریق الشیخ الصدوق عن أبى مریم الأنصارى)؛ بهجة الآمال، ج1، ص195

32.فطحیه، فرقه اى هستند که امامان معصوم را تا حضرت صادق(ع) قبول دارند؛ ولى معتقدند که پس از حضرت، فرزند بزرگ حضرت (عبداللّه افطح) جانشین ایشان است. این فرقه هم به طور کلى از بین رفته است. (نک: معجم الفرق الاسلامیة، ص41 و 184؛ کلیات فى علم الرجال، ص401)

33. واقفیه، فرقه اى هستند که رحلت حضرت موسى بن جعفر(ع) را انکار و بر امامت حضرت موسى بن جعفر(ع) توقف کردند و آن حضرت را قائم و مهدى منتظر دانستند که زنده است و تا دنیا را پر از عدل و داد ننماید، رحلت نخواهد کرد. به اینان، موسویه و ممطوره نیز مى گویند (نک: معجم الفرق الاسلامیة، ص238 و240). دسته دیگرى از آنها بر امامت حضرت رضا(ع) توقف نمودند و گفتند آن امام، مهدى منتظر است (نک: معجم الفرق الاسلامیة، ص269).

34. براى آگاهى بیشتر از شرح حال ابان بن عثمان، رجوع کنید به: أضبط المقال، ص483؛ الأعلام، ج1، ص27؛ أعیان الشیعة، ج2، ص100؛ أحسن التراجم، ج1، ص25؛ بهجة الآمال، ج1، ص495؛ تأسیس الشیعة، ص154 و 235؛ التحریرالطاووسى، ص49؛ تنقیح المقال، ج1، ص5؛ تهذیب المقال، ج1، ص219؛ توضیح الاشتباه، ص5؛ جامع الرواة، ج1، ص12؛ جامع المقال، ص52؛ خاتمه مستدرک، ص547،622، 697 و789؛ رجال البرقى، ص39؛ رجال ابن داوود، ص30؛ مجمع الرجال، ج1، ص24 و27؛ معالم العلماء، ص27؛ معجم الثقات، ص2؛ معجم المؤلفین، ج1، ص1؛ منتهى المقال، ص17؛ نقد الرجال، ص4؛ هدایة المحدّثین، ص7؛ الوجیزة، ص25؛ وسائل الشیعة، ج2، ص117

35. رسالة أبى غالب الزرارى، تحقیق سید محمد رضا حسینى جلالى، ص412، ش39

36. رجال الکشى، ص345، ش639 و ص375، ش705

37. همان؛ الفهرست، شیخ طوسى، ص173، ش463؛ خلاصة الأقوال، ص195، ش609

38. خلاصة الأقوال، ص195، ش609 و نیز بنگرید به: المختلف، ج2، ص497

39. عدّة الأصول، ص56

40. المسالک، ج1، ص23

41. المعتبر، ص60و156

42. رجال النجاشى، ص222، ش581؛ رسالة أبى غالب، ص214، ش39

43. الفهرست، شیخ طوسى، ص174؛ رجال النجاشى، ص222

44. الفهرست، ابن ندیم، تحقیق: یوسف على طویل، بیروت، دارالکتب العلمیة، ص331

45. رسالة أبى غالب، ص215

46. بنگرید به: مصنفات شیخ مفید، ج9( جوابات أهل موصل فى العدد والرؤیة)، ص25 و37

47. ر.ک به: معجم رجال الحدیث، ج11، ص133

48. همان.

49. براى اطلاع بیشتر درباره شرح حال عبداللّه بن بکیر، به منابع ذیل رجوع کنید: تحفة الأحباب، ص258؛رجال الطوسى، ص230، ش3118؛ تنقیح المقال، ج2، ص171و173، ج3، ص42؛ رجال ابن داوود،ص117و 253؛ مستطرفات السرائر، ص137ـ139؛ الغیبة، شیخ طوسى، ص37؛ معجم الثقات، ص72؛ معجم رجال الحدیث، ج22، ص160 و169؛ نقد الرجال، ص195و 403؛ جامع الرواة، ج1، ص473و ج2، ص431؛ هدایة المحدّثین، ص22؛ مجمع الرجال، ج3، ص268و269و ج7، ص120؛ أعیان الشیعة، ج8، ص48؛ بهجة الآمال، ج5، ص203؛ منتهى المقال، ص182؛ منهج المقال، ص200؛ اتقان المقال، ص80؛ التحریر الطاووسى، ص168؛ وسائل الشیعة، ج20، ص233

50. ر.ک به: رجال الکشى، ص375، ش705

51. همان، ص382، ش716

52. رجال النجاشى، ص214، ش559

53. خلاصة الأقوال، ص194، ش607

54. ر. ک به: معجم رجال الحدیث، ج11، ص348

55. الکنى والألقاب، ج1، ص395

56. معجم رجال الحدیث، ج11، ص352

57. رجال النجاشى، ص214، ش559

58. براى اطلاع از شرح حال او، به منابع ذیل رجوع شود: اتقان المقال، ص84؛ أحسن التراجم، ج1، ص377؛ بحارالأنوار، ج47، ص394؛ سفینة البحار، چاپ جدید، ج2، ص138و ج6، ص82؛ أضبط المقال، ص526؛ ایضاح الاشتباه، ص61؛ بهجة الآمال، ج5، ص285؛ التحریر الطاووسى، ص168؛ تنقیح المقال، ج2، ص3و216 و باب الکنى، ص44؛ رجال البرقى، ص22؛ رجال ابن داوود، ص124؛ رجال الطوسى، ص264، ش3774؛ ریحانة الأدب، ج8، ص206؛ ریاض العلماء، ج2، ص260؛ مجمع الرجال، ج4، ص52 و53 و ج7، ص166؛ معالم العلماء، ص74؛ معجم الثقات، ص75؛ معجم رجال الحدیث، ج23، ص31؛ منتهى المقال، ص192؛ منهج المقال، ص212؛ نقد الرجال، ص207 و405؛ هدایة المحدّثین، ص104 و 309؛ هدیة الأحباب، ص78؛ الوجیزة، ص39؛ وسائل الشیعة، ج20، ص244؛ شرح مشیخة الفقیه، ص58؛ رجال الأنصارى، ص112، جامع المقال، ص78؛ نضد الایضاح، ص196

59. رجال النجاشى، ص142، ش370

60. همان.

61. رجال الکشى، ص316، ش571

62. ر. ک: معرفة الحدیث، محمد باقر بهبودى، ص3 (مقدمه کتاب). این روایت در منابع فراوانى آمده است (از جمله نک: فروع الکافى، ج3، ص313ـ315، ح8؛ من لایحضره الفقیه، ج1، ص298،ح2؛ تهذیب الأحکام، ج2، ص77، ح69).

63. جامع الشرائع، ابن سعید حلّى، ص16 از مقدمه کتاب (پاسخ استاد جعفر سبحانى)؛ مشایخ الثقات، حلقه ثانیه، ص87(پاسخ استاد عرفانیان).

64. سفینة البحار، ج2، ص340؛ بحارالأنوار، ج47، ص116

65. الفهرست، شیخ طوسى، ص115، ش241

66. رجال النجاشى، ص142، ش370

67. المراجعات، به تحقیق و تعلیق حسین الراضى، ص122 و123

68. تحفة الأحباب، ص115

69. رجال النجاشى، ص142، ش370؛ الفهرست، شیخ طوسى، ص115، ش241

70. مجالس المؤمنین، ج1، ص376(مجلس پنجم).

71../../image أحسن التراجم، ج1، ص198؛ بحوث فى علم الرجال، ص105

72. مفتاح الکتب الأربعة، ج10، ص302 و نیز مستدرک آن.

73 . رجال النجاشى، ص142، ش370

74 . رجال الکشى، ص316، ش572

75 . اول منزلى که اهالى مدینه وقتى به مکه مى روند، بر آن وارد مى شوند.

76 . رجوع شود به پاورقى 74 و 75 و نیز براى آگاهى بیشتر از شرح حال حمّاد بن عیسى، بنگرید به: اتقان المقال، ص54؛ أحسن التراجم، ج، ص198؛ أعیان الشیعة، ج6، ص221؛ بهجة الآمال، ج2، ص362؛ التحریرالطاووسى، ص82؛ تنقیح المقال، ج1، ص366؛ جامع الرواة، ج1،ص273؛ جامع المقال، ص64؛ رجال البرقى، ص21و48؛ سفینة البحار، ج1، ص305؛ مجمع الرجال، ج2، ص228ـ231؛ معجم الثقات، ص46؛ معجم رجال الحدیث، ج6، ص224 و238؛ منتهى المقال، ص619؛ منهج المقال، ص123؛ نقد الرجال ، ص117؛ هدیة العارفین، ج1، ص334؛ هدایة المحدّثین، ص49؛ الوجیزة، ص33؛ وسائل الشیعة، ج20، ص181؛ تهذیب التهذیب، ج3، ص18؛ تقریب التهذیب، ج1، ص197؛ معجم المؤلفین، ج4، ص73؛ خلاصة تهذیب الکمال، ص78؛ تهذیب الکمال، ج7، ص281؛ الجرح والتعدیل، ج1، ص2 و145

77 . رجال النجاشى، ص143، ش371؛ رجال الکشى، ص375، ش705؛ الفهرست، ص115، ش240

78 . همان، ص143

79 . ر.ک به: أحسن التراجم، ج 1،ص196

80 . الفهرست، ص115، ش240

81 . رجال البرقى.

82 . التحریر الطاووسى، ص83

83 . براى آگاهى بیشتر از حالات او بنگرید به: اتقان المقال، ص52؛ أعیان الشیعة، ج6، ص22؛ ایضاح الاشتباه، ص26؛ بهجة الآمال، ج3، ص358؛ جامع الرواة، ج1، ص271ـ273؛ رجال البرقى، ص21، 48 و 53؛خلاصة الأقوال، ص125، ش324 و 325؛ رجال ابن داوود، ص84؛ مجمع الرجال، ج2، ص227؛ معالم العلماء، ص43؛ مشایخ الثقات، حلقه ثانیه، ص87 به بعد؛ معجم رجال الحدیث، ج6، ص212 و 223و 242؛ منتهى المقال، ص118؛ منهج المقال، ص122؛ نقد الرجال، ص167؛ هدایة المحدّثین، ص50و197؛ الوجیزة، ص33؛ وسائل الشیعة، ج20، ص181؛ شرح مشیخة الفقیه، ص48؛ رجال الأنصارى، ص71و 83؛ ثقات الرواة،ج1، ص263و 264

84 . رجال النجاشى، ص196، ش524؛ الفهرست، ص145، ش356؛ رجال الطوسى، ص359، ش5311و ص376، ش5559. وى پارچه فروش بوده، لذا لقب «بیّاع السابرى» داشته است.

85 . همان و نیز: رجال الطوسى، ص338، ش5038. قابل ذکر است که شیخ، پاره اى از روایات را به نقل صفوان از امام صادق(ع) آورده است که بدون شک، واسطه، محذوف است؛ زیرا او امام صادق(ع) را درک نکرده است.

86 . رجال النجاشى، ص196، ش524

87 . الفهرست، ص146

88 . رجال النجاشى، ص197، ش524

89 . الفهرست، ص145، ش356 و نیز بنگرید به: رجال النجاشى، ص197

90 . ر.ک به: رجال الکشى، چاپ آل البیت، ج2، ص817؛ تنقیح المقال، ج3، ش11211

91 . رجال الکشى، ص503، ش966؛ قاموس الرجال، ج5، ص129

92 . بنگرید به: رجال النجاشى، ص197؛ الفهرست، ص146؛ نقد الرجال، ص173؛ سفینة البحار، چاپ جدید، ج2، ص133

93 . مشایخ الثقات،چاپ اول، ص243

94 . رجال النجاشى، ص196؛ الفهرست، ص164(به نقل از ابن ندیم).

95 . رجال الکشى، ص502، ش962. اسماعیل بن موسى از مؤلفان به شمار مى رود و آثار علمى فراوانى دارد و از پدر بزرگوارش روایت مى کند.

96 . همان، ش963. براى اطلاعات بیشتر درباره شرح حال وى، بنگرید به:

اتقان المقال، ص73؛ أحسن التراجم، ج1،ص237؛ الأعلام، ج3، ص20؛ بهجة الآمال، ج5، ص41؛ تأسیس الشیعة، ص301؛ تتمة المنتهى، ص290؛ التحریر الطاووسى، ص152؛ تنقیح المقال، ج2، ص100و 102؛ جامع الرواة، ج1، 413ـ417؛ جامع المقال، ص74؛ الکنى والألقاب، ج1، ص24؛ مجمع الرجال، ج3، ص216ـ 233؛ معجم رجال الحدیث، ج10، ص134 ـ 149؛ منهج المقال، ص183؛ نقد الرجال، ص173؛ هدایة المحدّثین، ص83؛ الوجیزة، ص37

97 . رجال النجاشى، ص215، ش561

98 . رجال الکشى، ص594، ش1110؛ قاموس الرجال، ج6، ص153؛ تنقیح المقال، ج2، ص218؛ الخرائج والجرائح، ص324؛ کشف الغمة، ج2، ص301؛ عیون أخبار الرضا(ع)، ج2، ص219، ح31؛ الاختصاص، ص84؛ الواقفیة: دراسة وتحلیل، ج1، ص163

99 . رجال النجاشى، ص215، ش561

100 . براى اطلاع بیشتر درباره شرح حال این راوى، بنگرید به: اتقان المقال، ص84؛ أحسن التراجم، ج1، ص377؛ بهجة الآمال، ج1، ص289؛ تأسیس الشیعة، ص300؛ التحریرالطاووسى، ص172؛ تنقیح المقال، ج2، ص218؛ توضیح الاشتباه، 213؛ جامع الرواة، ج1، ص511 و513؛ جامع المقال، ص78؛ رجال البرقى، ص49 و 53؛ خلاصة الأقوال، ص199، ش619؛ رجال ابن داوود، ص124؛ رجال الطوسى، ص341، ش5071 و نیز شماره هاى 5060 و 5318؛ رجال الکشى، شماره هاى 989،1050،1099، 1110و ص171از فهرست هاى استاد مصطفوى؛ مجمع الرجال، ج4، ص54 و 55؛ معالم العلماء، ص77؛ مجالس المؤمنین، ج1، ص417؛ المعجم الموحّد، ج2، ص49؛ معجم الثقات، ص76؛ معجم رجال الحدیث، ج10، ص23ـ25؛ منتهى المقال، ص193؛ منهج المقال، ص212؛ نقد الرجال، ص208؛ هدایة المحدّثین، ص207؛ الوجیزة، ص39. گفتنى است که شیخ طوسى از عبداللّه بن مغیرة در «الفهرست»، نامى نبرده است.

101 . رجال الطوسى، ص334، ش4978(از اصحاب امام کاظم ـ ع ـ) و ص354، ش5251 (از اصحاب امام رضا ـ ع ـ).

102 . الفهرست، ص96، ش162

103 . أحسن التراجم، ج1، ص159

104 . خلاصة الأقوال، ص97،ش222

105 . رجال ابن داوود، ص115

106 . بنگرید به: قاموس الرجال، ج3، ص227؛ أعیان الشیعة، ج5، ص233؛ رجال الطوسى، ص372؛ بهجة الآمال، ج3، ص181ـ193

107 . بنابر ضبط نجاشى: ازدى (رجال النجاشى، ص80، ش193).

108 . الفهرست، شیخ طوسى، ص96 و 97 و نیز بنگرید به: الفهرست، ابن ندیم، چاپ مهر، ج1، ص276؛ الأعلام، زرکلى، ج2، ص212

109 . معالم العلماء، چاپ عباس اقبال، ص28

110 . رجال الطوسى، ص379، ش5618 و5620

111 . براى آگاهى بیشتر از تفصیل حالات ایشان، رجوع شود به: اتقان المقال، ص45؛ أحسن التراجم، ج1، ص159؛ الأعلام، ج2، ص212؛ أعیان الشیعة، ج5، ص233؛ بهجة الآمال، ج3، ص188؛ تأسیس الشیعة، ص301؛ التحریرالطاووسى، ص74؛ تنقیح المقال، ج1، ص304؛ تهذیب المقال، ج2، ص330؛ جامع الرواة، ج1، ص221ـ224؛ جامع المقال، ص61؛ الذریعة، ج24، ص327و ج21، ص69 و ج4، ص276؛ رجال البرقى، ص48؛ رجال الکشى، ص556، ش1050؛ ریحانة الأدب،ج3، ص10؛ الفهرست، ابن ندیم، ص255؛ الکنى والألقاب، ج2، ص281؛ لغتنامه دهخدا، ص579(ماده حسن)؛ مجمع الرجال، ج2، ص143ـ146؛ معجم رجال الحدیث،ج5، ص89، 105و 106و ج23، ص18ـ30؛ معالم العلماء، ص33؛ معجم المؤلفین، ج3، ص273؛ منتهى المقال، ص102؛ منهج المقال، ص106؛ نقد الرجال، ص97؛ هدایة المحدّثین،ص4؛ هدیة الأحباب، ص148؛ هدیة العارفین، ج1، ص266؛ الوجیزة، ص31

112 . رجال الکشى، ص556، ش1050

113 . رجال الطوسى، ص332، ش4954(از اصحاب امام کاظم ـ ع ـ) وص351، ش5196(از اصحاب امام رضا ـ ع ـ) وص373، ش5518(از اصحاب امام جواد ـ ع ـ).

114 . ر.ک به: الواقفیة: دراسة و تحلیل، ج1، ص286؛ رجال سید بحر العلوم، ج3، ص48

115 . ر.ک به: رجال الکشى، ص587، ش1099؛ قاموس الرجال، ج1، ص274؛ أعیان الشیعة، ج3، ص140

116 . چهل حدیث حضرت رضا(ع)، مقدّمه.

117 . مشایخ الثقات، حلقه اولى.

118 . رجال النجاشى، ص75، ش180؛ الفهرست، ص61، ش63

119 . شیخ طوسى نیز وى را از آل مهران مى داند(کتاب الغیبة، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ص71،ح76).

120 . پانوشت 118 و نیز: أعیان الشیعة، ج3، ص140

121 . ریحانة الأدب، ج1، ص258

122 . الفهرست، ص61، ش63

123 . رجال النجاشى، ص587ـ589، ش1099ـ 1101

124 . عدة الأصول.

125 . ذکرى.

126 . خلاصة الأقوال، ص61، ش66

127 . شرح احوال این عالم بزرگ، در منابع ذیل وجود دارد: اتقان المقال، ص14؛ أحسن التراجم، ج1، ص56؛ أعیان الشیعة،ج3، ص140؛ بهجة الآمال، ج2، ص101؛ التحریر الطاووسى، ص40؛ تنقیح المقال، ج1، ص77؛ تهذیب المقال، ج3، ص214؛ جامع الرواة، ج1، ص59؛ رجال البرقى، ص54؛ رجال ابن داوود، ص42؛ ریحانة الأدب، ج1، ص257؛ الفهرست، ابن ندیم، ص276؛ الکنى والألقاب، ج2، ص71؛ مجمع الرجال، ج1، ص157ـ160؛ معالم العلماء، ص10؛ معجم الثقات، ص10؛ مشایخ الثقات، الحلقة الاولى، ص245؛ منهج المقال، ص46؛ منتهى المقال، ص40؛ نقد الرجال، ص28؛ هدایة المحدّثین، ص174.

128 . رجال الکشى، ص556، ش1050

129 . رجال النجاشى، ص310، ش850

130 . خلاصة الأقوال، ص230، ش774

131 . رجال البرقى، ص49

132 . أحسن التراجم، ج2، ص15

133 . الفهرست، ص200، ش571

134 . رجال النجاشى، ص311

135 . براى کسب اطلاعات گسترده تر، نگاه کنید به: اتقان المقال، ص108؛ أضبط المقال، ص534؛ ایضاح الاشتباه، ص69؛ بهجة الآمال، ج6، ص27؛ التحریرالطاووسى، ص234؛ تنقیح المقال، ج2، ص5؛ توضیح الاشتباه، ص246؛ جامع الرواة، ج2، ص2؛ جامع المقال، ص4؛ رجال البرقى، ص49؛ رجال ابن داوود، ص151؛ رجال الطوسى، ص342، ش5092 و ص363، ش5383 و ص436، ش6237؛ رجال الکشى، ص107، 148، 160، 171، 236، 427 و 556؛ مجمع الرجال، ج5، ص17 و18؛ معالم العلماء، ص92؛ معجم الثقات، ص95؛ منتهى المقال، ص240؛ منهج المقال، ص259؛ نقد الرجال، ص265؛ هدایة المحدّثین، ص128؛ الوجیزة، ص43؛ وسائل الشیعة، ج20، ص392

136 . کشّى در رجالش (ص556، ش1050) پس از نام بردن شش نفر آخر از اصحاب اجماع، از بعضى نقل مى کند که به جاى «ابن فضّال» از «عثمان بن عیسى» یاد کرده اند.

137 . رجال البرقى.

138 . رجال الطوسى، شماره هاى 5067 و 5322

139 . ر.ک به: رجال الکشى، ص597، ش1117؛ رجال النجاشى، ص300، ش817؛ الغیبة، شیخ طوسى، ص43؛ معجم رجال الحدیث، ج،ص ؛ سفینة البحار، چاپ جدید، ج6، ص147

140 . عدّة الاصول.

141 . سفینة البحار، ج6،ص147

142 . أحسن التراجم، ج1، ص392

143 . الفهرست، ص193، ش545

144 . رجال النجاشى، ص300، ش817 (البته نجاشى نیز از «کتاب المیاه» نام مى برد و اینکه علىّ بن اسماعیل بن عیسى از آن خبر مى دهد).

145 . براى کسب آگاهى بیشتر از این راوى، رجوع کنید به: الاختصاص، 78 و 285؛ أحسن التراجم، ج1، ص391ـ394؛ ایضاح الاشتباه، ص66؛ بهجة الآمال، ج5، ص223؛ التحریر الطاووسى، ص199؛ تنقیح المقال، ج2، ص247؛ توضیح الاشتباه، ص219؛ جامع الرواة، ج1،ص524؛ جامع المقال، ص80؛ خلاصة الأقوال، ص382، ش1535؛ الغیبة، طوسى، ص213؛ کامل الزیارات، ص11؛ مجمع الرجال، ج4،ص133ـ135؛ معالم العلماء، ص88؛ معجم الثقات، ص78 و 316؛ معجم رجال الحدیث، ج12،ص129 ـ 136؛ معجم المؤلفین، ج6، ص266؛ منهج المقال، ص219؛ نقدالرجال، ص219؛ هدایة المحدّثین، ص111؛ هدیة العارفین، ج1، ص651؛ الوجیزة، ص40

146 . رجال الکشى، ص556، ش1050

147 . ر.ک به: أعیان الشیعة، ج5،ص206؛ رجال بحرالعلوم، ج2،ص246؛ رجال الکشى، ص345، ش639؛ قاموس الرجال، ج3، ص211؛ معجم رجال الحدیث.

148 . رسائل شیخ انصارى، باب حجیة خبر الواحد بالسنّة (به نقل از «الغیبة» طوسى).

149 . الفهرست، ص97، ش164

150 . همان؛ الذریعة، ج10، ص89. براى اطلاع بیشتر از حال این راوى، رجوع کنید به:

اتقان المقال، ص43؛ الأعلام، ج2، ص200؛ ایضاح المکتوب، ص278و 615؛ أعیان الشیعة، ج5، ص206؛ بهجة الآمال، ج3، ص172؛ رجال بحرالعلوم، ج2، ص255؛ قاموس الرجال،ج3، ص211؛ معجم رجال الحدیث، ج6، ص48 ـ 57؛ رجال الکشى، ص433 و 515؛ الفهرست، ابن ندیم، ص278؛ رجال النجاشى، ص34، ش72؛ تحفة الأحباب، ص98؛ تتمة المنتهى، ص307؛ التحریر الطاووسى، ص74؛ تأسیس الشیعة، ص334؛ تنقیح المقال، ج1، ص297؛ تهذیب المقال، ج2، ص4؛ جامع الرواة،ج1، ص214؛ رجال البرقى، ص54؛ خلاصة الأقوال، ص98، ش223؛ رجال ابن داوود، ص76؛ رجال الطوسى، ص354، ش5241؛ ریحانة الأدب، ج8، ص140، سفینة البحار، ج2، ص370؛ کامل الزیارات، ص27؛ الکنى والألقاب، ج1، ص266؛ لسان المیزان، ج2، ص225؛ مجمع الرجال، ج2، ص121ـ137؛ معجم المؤلفین، ج3، ص255؛ منتهى المقال، ص99؛ منهج المقال، ص103؛ نقد الرجال، ج94؛ هدایة المحدّثین، ص190؛ هدیة العارفین، ج1، ص267؛ الوجیزة، ص21؛ أحسن التراجم، ج1، ص154ـ157

151 . رجال الکشى، ص203، ش357 و ص485، ش919

152 . براى نمونه نگاه کنید به: رجال النجاشى، ص446، ش1208

153 . همان.

154 . رجال الطوسى، ص346، ش5167 و ص368، ش5478

155 . خلاصة الأقوال، ص296، ش1103

156 . الفهرست، ابن ندیم، ص309

157 . مجالس المؤمنین، ج1، ص410

158 . أحسن التراجم، ج2، ص237

159 . نگاه کنید به: أعیان الشیعة، ج1، ص328؛ رجال النجاشى، ص493، ش946

160 . نگاه کنید به: رجال الکشى، شماره هاى 917 و 926؛ معجم رجال الحدیث.

161 . همان، ص483، ش910

162 . الفهرست، ص266، ش813؛ رجال النجاشى، ص447

163 . النوادر، فیض، ص9؛ و نیز ر.ک به: رجال الکشّى، شماره هاى 915 و 916

164 . رجال الکشى، ص491، ش939

165 . براى آگاهى بیشتر از ترجمه یونس بن عبدالرحمان، رجوع شود به: اتقان المقال، ص150؛ الأعلام، ج8، ص261؛ أعیان الشیعة، ج10، ص326ـ331؛ أحسن التراجم، ج2، ص236؛ بهجة الآمال، ج7، ص357؛ تأسیس الشیعة، ص328؛ التحریر الطاووسى، ص315؛ تنقیح المقال، ص3 و قسمت یاء، ص338؛ خلاصة الأقوال، ص296، ش1103؛ رجال الکشى، ص145 و 203؛ رجال النجاشى، ص446؛ ریحانة الأدب، ص404؛ الفهرست، ابن ندیم، ص276؛ الکنى والألقاب، ج1، ص34ـ36 و ج2، ص225؛ مجالس المؤمنین، ج1، ص410، و ج2، ص 293ـ307؛ معجم الثقات، ص124؛ معجم رجال الحدیث، ج، ص؛ معجم المؤلفین، ج13، ص348؛ منتهى المقال، ص336؛ منهج المقال، ص377؛ نقد الرجال، ص381؛ هدایة المحدّثین، ص165؛ الوجیزة، ص54؛ وسائل الشیعة، ج20، ص369

166 . ر. ک به: رجال الکشى، ص؛ الفهرست، ص218، ش617؛ تنقیح المقال، ص162(باب محمد)؛ تفسیر القمى، ج1، ص12 (مقدمه)؛ تحفة الأحباب، ص312؛ الکنى والألقاب، ج1، ص199 و 200

167 . رجال الکشى، ص590، ش1105؛ تنقیح المقال، ج2، ص62؛ تفسیر القمى، ج1، ص11(مقدمه).

168 . معجم الرجال الحدیث.

169 .رجال الکشى، ص589، ش 1103 و ص591، ش1106

170 . ر.ک به: سفینة البحار، چاپ جدید، ج2، ص366

171 . رجال الکشى، ص590 و 591

172 . سفینة البحار، چاپ جدید، ج2، ص366؛ الاختصاص، ص86؛ من لایحضره الفقیه، ج3، ص112؛ تهذیب الأحکام، ج6، ص198

173 . ر. ک به: رجال النجاشى، ص327؛ الفهرست، ص218

174 . رجال النجاشى، ص326. خواهران او، سعیده و منبّه، از راویان احادیث اهل بیت(ع) مى باشند.

175 . از اصحاب حضرت رضا و جواد الائمه(ع) است.

176 . رجال الکشى، ص591؛ معجم رجال الحدیث.

177 . نک: تنقیح المقال، ج2، ص63؛ کلیات علم الرجال، ص215

178 . بهجة الآمال، ج 6، صص 228ـ 238

179 . رجال النجاشى، ص327؛ خلاصة الأقوال، ص240. براى مطالعه تفصیلى زندگى این راوى، رجوع شود به: اتقان المقال، ص112؛ الأعلام، ج6 و ج1، ص131؛ بهجة الآمال، ص227؛ التحریر الطاووسى، ص251؛ تنقیح المقال، ج2، ص61ـ64 وج3، ص117، جامع الرّواة، ج2، ص50 ـ 56؛ جامع المقال، ص17؛ رجال ابن داوود، ص159؛ رجال الکشى، ص184، 211،252 و 556؛ ریحانة الأدب، ج7، ص361؛ الکنى والألقاب، ج1، ص191؛ مجمع الرجال، ج5، ص117، 122 و 212؛ معجم الثقات، ص171؛ معجم رجال الحدیث، ج15، ص287 ـ 306؛ منتهى المقال، ص254؛ منهج المقال، ص275؛ نامه دانشوران، ج1، ص677؛ نقد الرجال، ص284؛ هدایة المحدّثین، ص138؛ هدیة العارفین، ج2، ص10؛ وسائل الشیعة، ج20، ص310؛ أحسن التراجم، ج2، ص78

سلسله‌های کارگاه آموزشی:مقاله نویسی؛ کارگاه اول: مساله پژوهی

با مولانا و فیه مافیه (۹)

سلسله‌های کارگاه آموزشی:مقاله نویسی؛ کارگاه سوم: نگارش و پردازش

روش شناسی تاریخی؛ تاریخ مفهوم

سلسله‌های کارگاه آموزشی:مقاله نویسی؛ کارگاه دوم: پیشینه پژوهی و خلق ایده

دوره جامع تربیت مشاور تحصیلی

ترجمۀ فرا هم‌زمان- فرا هم‌ردیف ویژۀ هنرهای نمایشی و موسیقی (فارسی به عربی)

### مجله فقه

با توجه به اهمیت مقاله متن را نیز در ذیل آوردم از این سایت

https://jf.isca.ac.ir/article\_20289.html

طلوع و غروب اصحاب اجماع

نوع مقاله : مقاله پژوهشی

نویسنده : محمد باقر بهبودی

اصل مقاله

در علم درایة الحدیث, بحثی پردامنه وجود دارد که ویژه علم الحدیث شیعیان است; یعنی برخلاف سایر

مسائل علم الحدیث که هماره شیعیان پیرو سنیان شده اند و در همه جا, ضوابط وقواعد, حتی مثالها و

اصطلاحات آنان را به کار بسته اند, این بحث را تنها شیعیان عنوان کرده اند و اینک, پس از سالها

فراموشی و متروک ماندن آن, دوباره در دو صف مخالف و موافق به ردّ و ایراد و نقص و ابرام آن پرداخته

اند.

اسناد تاریخی شیعه, نشان می دهد که در فاصله سالهای 120 تا 220 هجرت, حدود بیست تن از فقیهان

شیعه, در شناخت احادیث اهل بیت ومعرفی صحیح و ناصحیح آن, به حدّی متبحّر و کارآمد بوده اند که

در اثر تبحّر و تخصص خود, مقتدا و مرجع معاصران خود شده اند و تشخیص آنان در پذیرفتن و

نپذیرفتن حدیث از سندیت و اعتبار کافی برخوردار شده است. در این زمینه, شواهد و قرائن فراوان

است, ولی تنها علامه کشی, رجالی معروف قرن

چهارم, مسأله کاردانی و تخصص این جمع را با روشنی کامل در کتاب مشروح خود: (معرفة أسماء

الناقلین) عنوان کرده است.

علامه کشی که از طریق افاضل قم, بویژه استاد گرانمایه اش عیاشی (م:320هـ.) با پژوهشگران حوزه قم

و کوفه و بغداد آشنا شده بود, اطلاعات با ارزشی را از مسائل رجال و حدیث و برخورد اندیشه ها در

کتاب رجال خود درج کرده است که در سایر جوامع رجالی, حتی فهرست ابن نجاشی و فهرست و رجال

طوسی که در قرن بعدی تدوین شده اند, منعکس نمی بینیم. از جمله همین مسأله اصحاب اجماع است

که علامه کشی آن را به صورتی دقیق و روشن و با به کار گرفتن اصطلاحات فنّی, از زبان فقیهان صدر

اول حکایت کرده است.

فقیهان متأخر, به شرح, درباره اصحاب اجماع و جایگاه آنان سخن گفته اند, ولی لازم می نماید که نکته

های ناگفته آن, از نظر تاریخی مورد بحث و کندوکاو علمی ـ تاریخی قرار بگیرد, تا هر چه بهتر جایگاه

اصحاب اجماع در طول تاریخ علم الحدیث روشن گردد.

درست است که ما نسخه رجال کشی را در دست نداریم و تنها با آن بخش از دانش این مرد بزرگ و

کتاب پرمایه اش آشنا شده ایم که با گزینش شیخ طوسی به ما رسیده است, ولی با مطالعه همین بخش

موجود, به عمق اطلاعات و گستردگی شناخت و اشراف او بر جریان حوزه ها و سیاست غلات آشنا می

شویم و به حق می توان گفت: شیخ طوسی هم, به خاطر نشر همین اطلاعات با ارزش بوده است که

سالها پس از نوشتن کتاب رجال و فهرست خود, آن گاه که به شهر نجف مهاجرت می کند و حوزه تازه

تأسیس او با مهاجرت شاگردان و هواخواهانش از بغداد و قم و کوفه, رونق می یابد, بی درنگ و با آزادی

در عمل, بخشهایی را که ضرور و لازم می شناسد, بر شاگردانش املاء می کند و نام آن را (اختیار

الرجال) می گذارد, تا به عنوان تکمله بحث رجال و درایه,

نواقص دو کتاب پیشین خود را بر طرف سازد و دَیْن خود را به حوزه تشیّع ادا کند.

علامه کشی که رجال خود را بر اساس طبقات عهد معصومان(ع) تدوین کرده است, هنگامی که به عصر

امام باقر(ع) می رسد, می نویسد:

(أجمعت العصابة علی تصدیق هؤلاء الأوّلین من اصحاب أبی جعفر وأبی عبداـ(ع) وانقادوا لهم بالفقه

فقالوا: أفقه الأوّلین ستة: زرارة ومعروف بن خرَّبوذ و بُرَیدبن معاویه وابوبصیر الاسدی والفضیل بن یسار و

محمدبن مسلم الطائفی. قالوا: وأفقه الستة زرارة. وقال بعضهم مکان أبی بصیر الاسدی, ابو بصیر المرادی,

وهو لیث بن البَخْتَریّ.)1

مفاد این سند تاریخی آن است که: از میان فقیهان صدر اول, شش تن بر همگان سَر بوده اند, تا آن جا

که دیگر فقیهان آن عصر, به اجتهاد مطلق و استادی و فقاهت آنان معترف و بر تصدیق بی چون و چرای

آنان اتفاق نظر داشته اند.

این شش تن که ابتدا از مصاحبت امام باقر(ع) و سپس از مصاحبت امام صادق(ع) بر خوردار شده اند و

با آموزشهای آن دو امام بر حق, به اصول فقاهت دست یافته اند عبارتند از:

زرارة بن أعین (م: 149هـ.) معروف بن خرَّبوذ مکی, بریدبن معاویه عجلی (م:150هـ.) ابوبصیر اسدی (م:

150هـ) فضیل بن یسار و محمدبن مسلم طائفی (م:150هـ.)

فقیهان صدر اول, که استادی این شش تن را پذیرفته بودند, گفته اند: در میان این شش تن, زرارة بن

اعین فقیه تر و عالم تر بوده است و جمعی از همین فقیهان صدر اول, ابوبصیر اسدی را حائز این مرتبت

نمی دانسته اند و ابوبصیر مرادی را به جای او معرفی کرده اند.

چنانکه اشاره شد, منظور از این اجماع, اجماع تعبدی نیست که الزام به یک حکم شرعی باشد و احیاناً

کسی ادعا کند که امضای امامان

معصوم, حجت بودن و اعتبار آن را تأیید می کند. منظور از این اجماع, اتفاق فقها و محدثان آن

عصر است که به استادی و تخصص این شش تن گردن نهاده بودند و اگر معروف بن خرَّبوذ در مکه و

محمدبن مسلم در طائف و فُضَیل بن یسار در بصره و دیگران در کوفه مضمون حدیثی را باطل و ناصحیح

و یا برحق و صحیح اعلام می کردند, به خاطر تخصّص و تبحّرشان در شناخت مذهب و به خاطر

معرفتشان به ضوابط فقهی, دیگران نظر آنان را می پذیرفتند. حتی اگر در مسأله ای شرعی, قاطعانه

فتوایی صادر می کردند, از فتوای آنان اتخاذ سند می شد. و هر حدیثی را که با فتوای آنان مخالف بود از

درجه اعتبار و درستی, ساقط می شمردند, خواه آن حدیث را از امام خود شنیده باشند و یا از زبان

دیگر فقها در دفتر خود ثبت کرده باشند و یا از زبانِ فرد عامی و بازاری شنیده باشند که برابر معمول

آن زمان, در سفر مکه به حضور امامان می رسیدند و مسائل شخصی خود را می پرسیدند و پاسخ می

گرفتند.

با این که اتخاذ سند به صورت مزبور جنبه تقلید دارد, مشروع بودن آن برای دیگر محدثان و فقیهان

قطعی و مسلم است; زیرا این سیره و سنّت و این نوع تقلید با رهنمود امام صادق(ع) تحقق یافته است

و با تأیید و امضای امامان پس از وی, دنبال شده است و چنانکه خواهیم دید, امام صادق(ع) چند تن از

سرآمدان اصحاب اجماع را به شیعیان معرفی کرده و برای حل اختلاف حدیث و تشخیص صحیح و

ناصحیح آن, سایر فقها را به آنان ارجاع داده است. طبیعی است که این ارشاد مولوی (و نه تعبد شرعی)

نسبت به آن چند تن قاطعیت داشته باشد و نسبت به دیگران برنامه و الگو باشد.

علامه کشی در فصل بعدی که اصحاب امام صادق(ع) را عنوان کرده است, کارشناسان و متخصّصان آن

عهد را به این صورت معرفی می کند:

(أجمعت العصابة علی تصحیح مایصحُّ عن هؤلاء وتصدیقهم لما یقولون وأقرُّوا لهم بالفقه ـ من

دون اولئک الستة الذین عددناهم و سمّیناهم ـ ستة نفر: جمیل بن دُرّاج و عبداـ بن مسکان و

عبداـ بن بکیر و حمادبن عثمان و حمادبن عیسی و أبان بن عثمان. قالوا: وزعم ابواسحاق الفقیه ـ وهو

ثعلبة بن میمون ـ أنَّ اَفقه هؤلاء جمیل بن دُرّاج. و هم أحداث أصحاب ابی عبداـ علیه السلام.)2

مفاد این سند آن است که: غیر از آن شش تن فقیهان برتر در علم و فقه, که پیش از این, نام بردیم,

شش تن دیگر هم پس از آن به مقام اعلم بودن رسیده اند. این شش تن, عهد امام باقر(ع) را درک

نکرده اند, بلکه فقط از مصاحبت امام صادق(ع) بر خوردار بوده اند و در سایه آموزشهای آن بزرگوار و

مصاحبت با آن شش تن فقهای عهد پیشین, بر دیگر معاصران خود سرآمد شده اند. فقهای آن زمان,

اتفاق نظر داشته اند که هر چه را این شش تن صحیح بدانند, همگان باید صحیح بدانند و فتوای آنان را

تصدیق کنند. در واقع فقهای شیعه, به فقاهت مطلق و استادی این شش تن نیز گردن نهاده بودند,

همان گونه که به فقاهت و استادی آن شش تن فقهای عهد پیشین گردن نهاده بودند. نام این شش تن

عبارت است از:

جمیل بن دُرّاج (م: 180هـ.) عبداللّه بن مسکان (م:178هـ.), عبدالله بن بکیر, حمادبن عثمان (م:190هـ),

حمادبن عیسی (م: 208هـ.) وأبان بن عثمان.

به تصور ابواسحاق, فقیه وادیب معروف, جمیل بن دُرّاج از آن پنج تن دیگر أعلم بوده است.

این فراز از عبارت کشی: (تصحیح مایصحُّ عن هؤلاء) یک تعبیر فنّی علم الحدیث است و به این صورت

تفسیر و تحلیل می شود: (تصحیح مایصحُّ عن هؤلاء من الاحادیث), ولی کاربرد چندانی ندارد; زیرا

مورد فتوا را شامل نمی شود. در مورد حدیث هم, عمومیت را افاده نمی کند, بلکه فقط می رساند که اگر

بر فقهای آن زمان ثابت می شد که مثلاً, جمیل بن دُرّاج حدیثی را صحیح می شمارد, همگان

نظر او را معتبر می شمردند و به آن حدیث عمل می کردند, گرچه با سند مخدوشی روایت شده

باشد, در حالی که جمله بعدی (وتصدیقهم لما یقولون) کاربرد کاملی دارد: هم مورد فتوا را شامل می

شود, به این معنی که اگر جمیل بن دُرّاج فتوایی بدهد از فتوای او اتخاذ سند می شود و هم در مورد

حدیث عمومیت دارد (نفیاً و اثباتاً) به این معنی که اگر جمیل بن دُرّاج حدیثی را بپذیرد, همگان به آن

حدیث عمل می کنند و اگر حدیثی را مردود بشمارد, همگان آن حدیث را مردود می شمارند. بنابراین,

جمله مزبور, با ظاهر پرطمطراقی که دارد, امتیازی بر امتیاز این شش تن نمی افزاید.

به همین ترتیب, علامه کشی در فصل بعدی که اصحاب امام کاظم(ع) را عنوان می کند, کارشناسان و

متخصّصان آن عصر را بدین عبارت, می شناساند:

(أجمع أصحابنا علی تصحیح مایصحُّ عن هؤلاء وتصدیقهم وأقرُّوا لهم بالفقه والعلم, وهم ستة نفر أخر ـ

دون الستّة نفر الذین ذکرناهم فی اصحاب ابی عبداـ علیه السلام ـ منهم یونس بن عبدالرحمن و صفوان

بن یحیی و محمدبن أبی عُمَیر و عبداـ بن المُغیرة والحسن بن محبوب واحمد بن محمدبن ابی نصر. وقال

بعضهم مکان الحسن بن محبوب الحسن بن علی بن فضّال وفضالة بن أیوب. وقال بعضهم مکانه عثمان

بن عیسی. وأفقه هؤلاء یونس بن عبدالرحمن وصفوان بن یحیی.)3

مفاد این سند آن است که: پس از آن شش تن, فقهای أعلم که در عهد امام صادق(ع) مقام اعلمیت را

احراز کرده بودند, شش تن دیگر تا عهد امام ابوالحسن الرضا(ع) به مقام اعلمیت و فقاهت مطلق رسیده

اند و فقهای آن عصر و زمان, اتفاق نظر داشته اند که هر چه را این شش تن صحیح بدانند, دیگران هم

صحیح بدانند و فتوای آنان را تصدیق کنند و در برابر علم و فقاهت آنان خاضع باشند. از جمله

این شش تن: یونس بن عبدالرحمن بغدادی (م: 208هـ.), صفوان بن یحیی (م:210هـ), محمدبن

ابی عمیر ازدی بغدادی (م:217هـ.), عبدالله بن مغیره, حسن بن محبوب (م: 224هـ.) واحمد بن

محمدبن أبی نصر بزنطی (م:221هـ.), یاد شده اند.

برخی حسن بن محبوب را حائز این مقام و مرتبت نمی دانسته اند و به جای وی, حسن بن علیّ بن

فضّال (م:224هـ) و فضالة بن ایوب را معرفی کرده اند که در نتیجه, یک تن بر شمار اصحاب اجماع

افزوده اند. برخی دیگر به جای او عثمان بن عیسی (م:197هـ.) را یاد کرده اند.

فقهای آن عصر و زمان گفته اند: از میان این شش تن, یونس بن عبدالرحمن و صفوان بن یحیی فقیه تر

بوده اند.

چنانکه ملاحظه شد, درباره این شش تنِ دسته سوم نیز, عبارت (تصحیح مایصحُّ عن هؤلاء) به کار رفته

است و درست همان مسائلی را تداعی می کند که درباره اصحاب دسته دوم شرح و بیان کردیم. در

ضمن, اختلافی که در معرّفی تک تک افراد دسته سوم به چشم می خورد, شاهد بر این حقیقت است که

ضابطه اصحاب اجماع, ربطی به تعبد شرعی ندارد, بلکه یک مسأله رجالی است که از تشخیص فقهای

آن زمان برخاسته است. از این روی, می بینیم که جمعی در معرفی آخرین نفر مردد بوده اند که ابن

محبوب را معرفی کنند, یا ابن فضال و یا عثمان بن عیسی را و برخی هم پا را فراتر نهاده یک تن بر

شمار اصحاب اجماع افزوده اند, باشد که طلسم (6 « 6 « 6) را بشکنند. علامه کشی هم که گفت: (منهم

یونس بن عبد الرحمن…) از ابتدا نظر خود را اعلام کرد که نمی باید به رقم شش وفادار ماند و چه بهتر

که نام ابن محبوب و ابن فضال وفضالة بن ایوب و عثمان بن عیسی را از لیست اصحاب اجماع بیندازیم,

تا ادعای اجماع و اتفاق نظر صحیح باشد.

به همین ترتیب, اختلافی که در معرفی (الفقه فالأفقه) یعنی معرفی

شاخص ترین اصحاب اجماع دیده می شود, گویای این نظر است که پای تعبد شرعی در میان

نیست; از این روی, در اسناد رجال می خوانیم که برخی از فقهای نخستین, مانند: حمادبن عثمان که

خود از اصحاب دسته دوّم است و نیز عبدالرحمن بن حجاج که از بزرگان فقه و حدیث است, محمدبن

مسلم طائفی را افقه از زراره می دانسته اند4.

برخی مانند ابوالحسن علی بن حسن بن فضّال, از کارشناسان قرن سوم, محمدبن ابی عمیر ازدی را

فاضل تر, صالح تر و فقیه تر از یونس بن عبدالرحمن می دانسته است.5 در ضمن به روشنی از زبان

کشی شنیدیم که اعلم بودن جمیل بن دُرّاج نسبت به همگنان خود, نظر همگانی نبود, بلکه تصوری بود

که تنها از جانب ابواسحاق فقیه اعلام شده بود.

در این جا باید توجه خوانندگان را به این نکته جلب کنم که درستی حدیث در نظر اقدمین, یعنی

معاصران با اصحاب اجماع, غیر از درستی حدیث در نظر متقدمین بوده است, چنانکه اینک درستی

حدیث در نظر متأخران غیر از درستی در نظر اقدمین و متقدمین است:

متاخرین حدیثی را صحیح می شمارند که راویان آن, عادل وثقه دوازده امامی باشند. در واقع متأخران

فقط به سند حدیث نظر دارند و در علم درایه, شرایطی برای متن آن قائل نمی شوند, بلکه شرایط متن

را برای درس فقاهت می گذارند که آیا اضطراب دارد؟ تقیه دارد؟ تعارض دارد؟و…

متقدمین, حدیثی را صحیح می شمرده اند که در اصطلاح, موثوق الصدور باشد. یعنی با اطمینان خاطر

بدانند که راویان مذهب, متن حدیث را از زبان امامان معصوم شنیده اند. در این رابطه که اطمینان

خاطر, با چه وسیله ای و کدام قرینه ای حاصل می شده است, متقدمان ضابطه ای مطرح نکرده اند که

مورد مطالعه وارزیابی قرار بگیرد و در خور پذیرش باشد. همین قدر می دانیم که از نظر سند, قیودی را

معتبر نمی دانسته اند; از این روی احادیثی

را پذیرفته اند و به آن فتوا داده اند که یا راوی آن شیعه نیست و یا دوازده امامی نیست و یا

وثاقت و عدالت او محرز نیست و یا مورد طعن و جرح دانشمندان قرار گرفته است. از حیث متن حدیث

هم, بی گمان ملاحظاتی را در نظر داشته اند که می بینیم برخی از احادیث را پذیرفته اند و برخی دیگر

را وانهاده اند.

اما اقدمین اصحاب, که با امامان معاصر بوده اند, فقط حدیثی را صحیح می شمرده اند که متن آن فتوای

حقیقی امام باشد و حکم واقعی را بیان کند. علت آن است که اقدمین درباره سند مشکلی که واقعاً

مشکل باشد, در برابر خود نداشتند; زیرا اگر در وثاقت راوی, یا درک و فهم و یا حسن نیّت او تردید می

کردند, با مراجعه مجدد به امام زمان خود و یا تماس با چند تن راوی دست اول از درستی و نادرستی آن

آگاه می شدند. تنها مشکلی که اقدمین اصحاب را به تأمل وا می داشت, مسأله تقیه بود و اختلاف

حدیث که گاه, امامان مذهب فتوای واقعی خود را بیان نمی کردند, بلکه فتوای رایج مخالفان را بازگو می

کردند, تا جان خود و شیعیان خود را از خطر دور نگه دارند. طبیعی بود که شرفیابی دوباره هم کارساز

نیفتد; زیرا هماره احتمال تقیه بود.

بدین خاطر بود که امام باقر(ع), با جدّ و جهد تمام, اصحاب خود را به صورت فقیه و کارشناس مذهب

تربیت می کرد, نه به صورت محدّث و راوی که فقط با فروع فقهی آشنا شوند و از قواعد کلی بی خبر

بمانند و به همین خاطر بود که امام صادق(ع) چندتن از فقهای صدر اول را که در مکتب پدرش امام

باقر(ع) به مقام فقاهت و کارشناسی رسیده بودند, معرفی کرد تا مرجع فتوا باشند و دیگران در حل

اختلاف حدیث و دریافت حکم واقعی با آنان تماس بگیرند و گاه از قواعد فقهی با خبر شوند.

در این رابطه امام باقر(ع) طومار جامعه را در اختیار اصحاب خود نهاد, تا آن را مطالعه کنند و با ضوابط

فقهی آشنا گردند. این طومار مبارک

که با املای رسول خدا و خط امیرالمؤمنین, صلوات اللّه علیهم اجمعین, تدوین شده بود, در

بردارنده قواعد کلی و قواعد فقهی بود. اسناد تاریخی ـ حدیثی شهادت می دهد که محمد بن مسلم

وزارة بن أعین تمام این طومار مبارک را دیده اند و در عصر امام صادق(ع), اجازه یافته اند که این

شرافت را به همگان اعلام بدارند, تا دیگر فقیهان بدانند که این دو تن, از دریای زلال فقه و معارف

سیراب شده اند. گویا که دانش خود را از زبان رسول خدا و امیرالمؤمنین دریافت کرده اند که تقیه را در

آن جا راهی نیست6.

در این رابطه, امام صادق(ع) چهارتن از اصحاب اجماع را به عنوان معلم و استاد نام می برد و می فرماید

:

(احادیث پدرم ابوجعفر باقر را کسی احیاء نکرد, جز زراره شیبانی و ابوبصیر مرادی و محمد بن مسلم

ثقفی و بریدبن معاویه عجلی. اگر این چند تن نبودند, کسی به درجه استنباط نایل نمی شد. این چندتن

حافظان دین خدایند. پدرم, به دیانت و امانت اینان اطمینان داشت که حلال و حرام خدا را به آنان

آموخت.)7

در این زمینه, نصوص فراوانی از امام صادق(ع) در دست داریم که جایگاه اصحاب اجماع را روشن می

سازد و دیگر فقها را به آنان ارجاع می دهد. از جمله عبدالله بن ابی یعفور عبدی (م:116هـ) که خود

استاد حدیث و قرآن بوده است, در یکی از سفرهای خود به امام صادق(ع) می گوید:

(قربانت شوم, من هر ساله توفیق زیارت حاصل نمی کنم و به هنگام تشرف و زیارت, هر لحظه و هر

ساعت به ملاقات و شرفیابی نایل نمی شوم. شیعیان شما از من مسائل شرعی خود را می پرسند و من

پاسخ همه آن مسائل را نمی دانم. چه می توانم کرد؟

امام صادق می فرماید: چرا از محمدبن مسلم طائفی نمی پرسی؟ محمدبن مسلم در حد کفایت مسائل

شرعی را از پدرم فراگرفته است. پدرم از او راضی بود. او در پیشگاه

پدرم مقام و منزلت داشت.)8

فقاهت یک تن دیگر, که فضیل بن یسار است, به صورتی دیگر اعلام شده است. این معرفی, افزون بر

مقام فقاهت, موقعیت اصحاب اجماع را روشن تر می کند و با صراحت حاکمیت آنان را نسبت به

تشخیص فتوای درست و نادرست اعلام می دارد. امام صادق(ع) به علی بن سعید بصری می فرماید:

(در مسجد محله نماز بخوان و به امام آن مسجد که از مخالفان است, اقتدا کن. لازم نیست که حمد و

سوره نمازت را بخوانی. اما موقعی که در وطن خود بصره, با فضیل بن یسار ملاقات کردی, مسأله را با

او در میان بگذار. هر چه او فرمان داد به فرمان او عمل کن و فتوای مرا ترک کن.

علی بن سعید به وطن می رسد و مسأله را بافضیل در میان می نهد.

فضیل می گوید: امام صادق(ع) بهتر می داند به هر کسی چه پاسخی باید بدهد. امّا من از امام صادق و

پیش از ایشان, از پدرش, امام باقر(ع) شنیده ام که می فرمودند: به دشمنان ما اقتدا مکن و در صورت

امکان, برای خودت حمد و سوره بخوان, گویا که اصلا اقتدا نکرده ای و نماز فرادی می خوانی.

علی بن سعید گفت: من از آن پس فتوای امام صادق(ع) را وانهادم و به روایت فضیل عمل کردم.)9

این فقیهان عالی مقام, همگان در حدّ کفایت از زبان امام باقر و امام صادق فروع فقهی را آموخته بودند

و با دریافت قواعد به درجه کارشناسی أعلا رسیده بودند, ولی به خاطر موقعیت مکانی, جلوه های

متفاوتی داشته اند: از فُضیل بن یسار, فقط پانصد حدیث به یادگار مانده است; زیرا در بصره می زیست

و حوزه تشیّع در آنجا محدود و مهجور بود. از معروف بن خرَّبوذ مکی فقط در حدود بیست حدیث فقهی

ـ کلامی در دست داریم; زیرا که در مکه می زیست و باز

به همین علت بود که امام صادق او را معرفی نکرد. از برید عجلی, ابوبصیر مرادی و ابوبصیر اسدی,

روی هم, در حدود هزار حدیث فقهی در دست داریم, زیرا, تحت الشعاع استادانی همچون: زراره و

محمدبن مسلم قرار گرفته بودند. بویژه که ابوبصیر مرادی و ابوبصیر اسدی هر دو أعمی بوده اند.

در واقع, از میان این شش کارشناس دسته نخست, تنها زراره و محمدبن مسلم بوده اند که خدمات با

ارزشی انجام داده اند و از هر جهت به هدفهای امام باقر و امام صادق جامه عمل پوشانده اند.

محمدبن مسلم, کتابی تدوین کرده که به نام (چهارصد مسأله) شهرت داشته است: (أربعمائة مسئلة فی

أبواب الحلال والحرام) نام (چهارصد مسأله) گویای آن نیست که محمد بن مسلم از میان چندین هزار

حدیث و فروع فقهی, فقط چهارصد حدیث و یا چهار صد فرع فقهی را تدوین کرده باشد, با آن که وی,

سی هزار فرع فقهی از امام باقر آموخته بود و شانزده هزار فرع فقهی از امام صادق(ع) شنیده بود. نام

(چهارصد مسأله) گویای آن است که محمدبن مسلم, چهارصد قاعده فقهی و ضابطه کلی را تدوین کرده

بود که بعدها به نام (اصول اربعمائه) شهرت یافت. محمدبن مسلم, آن قواعد کلی را با درج شواهدی از

احادیث و فروع فقهی مستدل و مبرهن ساخته بود, تا نوآموزان فقه و طالبان فقاهت, با اصل قواعد آشنا

گردند و نیازمند نباشند که هماره فروع فقهی را تک تک به سؤال بگذارند.10

طبیعی است که با در دست داشتن این قواعد کلی, فقهای صدر اول, حتی زراره به تدریس و تعلیم آن

اشتغال دایم داشته باشند و از تألیف و تدوین شخصی باز نمانند; از این روی می بینیم که از این دسته

اصحاب اجماع, تألیفی در خور شأن آنان یاد نشده است و با آن که از زراره بیش از دو هزار, حدیث و

فروع فقهی روایت کرده اند, غیر از کتابی کوچک به نام: (جبر و استطاعت) کتاب دیگری ندیده اند.

زراره در تمام بابهای فقهی, جلوه تابناکی داشته و شاگردانی همچون جمیل بن دُرّاج و عبدالله بن

بکیر تربیت کرده است که جزو اصحاب اجماع و اساتید فقه هستند, ولی بیشترین جلوه او در بابهای

میراث و فرایض مشهود است و هماره نویسندگان در رشته میراث و فرائض از تخصّص او بهره مند می

شدند, از جمله نوشته اند:

(عمر بن أذینه, از فقهای مشهور بصره, با کتاب میراث خود به کوفه می آید و به زراره می گوید: اساتید

من, احادیثی از امام صادق و امام باقر(ع) برای من روایت کرده اند که در این دفتر, ثبت است. من آن

روایات را بر تو عرضه می دارم. هر حدیثی که باطل باشد بگو باطل است. هر حدیثی که درست باشد,

بگو درست است. لازم نیست که حدیث و روایت بر من بخوانی که منظور من با حدیث و روایت, برآورده

نمی شود. منظور من با فتوا و تشخیص تو حاصل خواهد شد. با این شرط, عمر بن أذینه احادیث کتاب

خود را بر زراره عرضه می دارد و در ذیل هر حدیثی نظر او را ثبت می کند. احادیث عمر عمر اذینه در

بابهای میراث و فرائض, درج شده است, بویژه کتاب کلینی که با صراحت و امانت, شرح ماجرا را ثبت

کرده است.)11

در یک سند دیگر, عمر بن أذینه مسأله خلافی را در باب ارث کلاله از زبان زراره روایت می کند که باید

حکایتی از مجلس درس او باشد. در این درس فقهی ـ کلامی به حدیث و روایت استناد نشده است و به

همین جهت, عمربن اذینه, پس از پایان درس از زراره می پرسد:

(آیااین رأی شخصی تو است که آیه کلاله را چنین تفسیر کرده ای؟

زراره با شگفتی پاسخ می دهد:

من به رأی شخصی خود فتوا بدهم!

در این صورت, من فاجر و نابکار خواهم بود. من شهادت می دهم که این فتوا بر حق است و از جانب

خدا و رسول خدا صادر شده است.)12

سند دیگری هم در دست داریم که نشان می دهد عمر بن اذینه در باب کفّاره ظهار, حدیثی را بر زراره

عرضه می دارد و پاسخ او را ثبت می کند. گویا عمر بن اذینه تمام شنیده های خود را بر زراره عرضه می

کرد, ولی تنها در مواردی پاسخ او را ثبت می کرده است که مربوط به مسائل پرجنجال علمی و اختلاف

شیعه و سنی باشد.13

اسناد دیگری هم در دست داریم که نشان می دهد علی بن سعید بصری هم یک رشته از احادیث کتاب

میراث را بر زراره عرضه کرده و پاسخ او را ثبت کرده است. شاگرد او, موسی بن بکر واسطی هم, یک

رشته دیگر از مسائل کتاب میراث را بر زراره عرضه داشته و پاسخ او را ثبت کرده است. چه بسا که

اینان هم, مانند عمربن اذینه تمام شنیده های خود را بر زراره عرضه کرده باشند, ولی پاسخ او را فقط

در مسائل پراختلاف فرائض ثبت کرده باشند, تا حجت آنان قاطع باشد; زیرا به تواتر رسیده بود که

زراره مسائل میراث را از کتاب جامعه استخراج کرده است14.

اسناد دیگری در دست داریم که نشان می دهد, زراره حتی در عهد امام باقر(ع) از مرجعیّت قاطع بر

خوردار بوده و حکم بی تقیه و خالص را با مردم در میان می نهاده است. در یک مورد شیعیان با امام

باقر(ع) تماس می گیرند و امام باقر براساس تقیه صورت دیگری از آن حکم را ابلاغ می کند که با سیره

مخالفان هماهنگ شوند و چون شیعیان بر زراره اعتراض می کنند که چرا بر خلاف امام باقر فتوا داده

است, امام باقر ناچار می شود که فتوای خود را پس بگیرد و فتوای زراره بن أعین را تأیید کند. شرح

ماجرا را از اسماعیل جعفی نقل می کنیم:

(من با مُیَسَّربن عبدالعزیز و جماعتی دیگر از فقها به مدینه رفتیم. زراره به ما فرمان داده بود که هنگام

عقد احرام, به نیّت حج لبَّیک بگوییم و پس از سعی صفا و مروه آن را فسخ کنیم, ولی موقعی که حضور

امام باقر شرفیاب شدیم و در ضمن پرسیدیم که با چه نیّتی باید احرام ببندیم. امام باقر(ع) فرمود: به نیّت

عمره تمتّع لبَّیک بگویید. بدین جهت ما با عبدالملک برادر زراره ملاقات کردیم و گفتیم: تعجب نمی

کنی؟ برادرت زراره به ما گفت که با نیّت حج لبَّیک بگویید و اینک امام باقر می فرماید به نیّت عمره

تمتع لبَّیک بگوئید!

عبدالملک, به حضور امام باقر(ع) شرفیاب شد و گفت: قربانت شوم, اگر آن حکمی را که با زراره در

میان نهاده ای, به این جماعت ابلاغ نکنی مردم شیعه, زراره را دروغگو می شناسند.

امام باقر با خود زمزمه کرد و فرمود: این مردم می خواهند که هر یک جدا جدا و تک تک حکم خدا را از

من بشنوند. به اینان بگو: دوباره با من دیدار کنند. موقعی که ما دوباره شرفیاب شدیم, امام باقر(ع)

فرمود: زراره درست گفته است, به نیّت حج لبیک بگویید و بعد از سعی صفا و مروه نیّت خود را فسخ

کنید.)15

مانند این برنامه, از امام ابوالحسن الرضا(ع) روایت شده است که حکم واقعی را به دیگران ابلاغ نمی

کند و فتوای مخالفان را حکایت می کند, ولی به صفوان بن یحیی بجلی, که از اصحاب اجماع است,

حکم واقعی را ابلاغ می فرماید.

صفوان بن یحیی می گوید:

(به ابوالحسن الرضا(ع) گفتم: فلانی از شما پرسیده است که اگر کسی به نیت حج لبیک گفته باشد آیا

بعد از سعی صفا و مروه می تواند نیت خود را فسخ کند و حج تمتع به جا آورد؟ و شما به او فرموده اید

که نمی تواند.

ابوالحسن الرضا علیه السلام پاسخ داد: من به او گفتم نمی تواند, اما اینک به تو می گویم که می تواند.)

16

اسناد دیگری در دست داریم که نشان می دهد شیعیان حدیثی را که از امام خود می شنیده اند,

نخست به زراره و محمدبن مسلم و همانندانشان از اصحاب اجماع عرضه می کرده اند و سپس به مرحله اجرا

می نهاده اند و اگر اصحاب اجماع, حدیث او را رد می کرده اند, شیعیان فتوای اصحاب اجماع را بر

حدیثی که خود شنیده اند, حکومت می داده اند.

از جمله سلمة بن محرز, همراه برادرش عبدالله بن محرز, به محضر امام صادق شرفیاب می شود و می

گوید:

(یک نفر لبنانی نقدینه خود را به من سپرد و گفت: من فقط یک دختر دارم که با من زندگی می کند.

سایر فامیل من در شام می زیند. اینک آن مرد لبنانی مرده است. تکلیف من چه خواهد بود؟

امام صادق(ع) می فرماید: نیم آن نقدینه را به دخترش تقدیم کن و باقی را برای فامیل او نگهدار.)

سلمة بن محرز, پس از بازگشت به کوفه, حدیث امام صادق را با زراره در میان می گذارد.

زراره به او می گوید:

(امام صادق(ع) از تو تقیه کرده است. تمام نقدینه را باید به دخترش تقدیم کنی.)

در این رابطه, عبدالله بن محرز, حدیث امام صادق(ع) را بر سایر اصحاب اجماع عرضه می دارد و همگان

فرمان می دهند که باید تمام نقدینه را به دختر متوفی تقدیم کند.

در نتیجه, سلمة بن محرز تمام نقدینه را به دختر متوفی تقدیم می کند و سال پس از آن به حج می رود

و با حال گلایه به امام صادق می گوید.

(قربانت شوم, زراره و سایر فقها گفتند که امام صادق از تو تقیه کرده است. باید تمام نقدینه را به

دختر آن لبنانی تقدیم کنی و من چنان کردم.

امام صادق(ع) می فرماید: کار خوبی کردی. امّا من از تو تقیه نکردم, بلکه من به خاطر تو تقیه کردم که

مبادا فامیل او با خبر شوند و به حکم قاضی تو را تاوان کنند.)17

با توجه به این شواهد و صدها شاهد دیگر که در بابهای گوناگون فقهی ـ کلامی وجود دارد, معلوم می شود که مرجعیّت اصحاب

اجماع و حاکمیّت آنان در حل اختلافات مذهبی, فقط براساس فقاهت و شناخت عمیق مذهب بوده

است. اساس این سیره و سنّت به وسیله امام باقر(ع) پی ریزی شد و با توجهات امام صادق و تأییدات او

به کرسی نشست و پا گرفت. در مسأله اصحاب اجماع, به هیچوجه پای تعبد در میان نبود, تا چه رسد به

ادعای عصمت. به همین خاطر بود که در دوره های دوم و سوم, جمعی دیگر به همان مقام و منزلت

رسیدند و مرجعیت مطلق یافته اند,بی آنکه نیازمند نصی جدید از سوی امامان باشند.

متاسفانه پس از مرگ اصحاب اجماع, گردآورندگان جوامع حدیثی, در صدد برنیامدند که دست کم به

عنوان اسناد تاریخی گذشتگان مصوّبات اصحاب اجماع را جداگانه تدوین کنند و یامانند عمربن اذینه,

علی بن سعید بصر, موسی بن بکر واسطی مهر تأیید آنان را در ذیل مصحَّحات حدیثی,به ثبت برسانند و

یا فتوای آنان را برای آیندگان بنمایانند که اگر چنین می کردند برکات این سیره و سنّت گسسته نمی

شد و تا این حدّ, حدیث صحیح و ناصحیح در هم نمی آمیخت.

ولی اصحاب جوامع, با این بهانه که (اینک اصحاب اجماع در زمره مردگان هستند و فتوای مردگان

حجت نیست) راه بهره مندی از اصحاب اجماع را بر روی آیندگان بستند و به نقل روایات آنان بسنده

کردند. حتی چندان همت نکردند که تألیف محمدبن مسلم را زنده نگه دارند و نسلهای بعدی را از

برکات (اصول اربعمائه) بهره مند سازند.

این بود شرحی از طلوع درخشان اصحاب اجماع, در قرن دوم و افول آنان در قرن سوّم, تا آن جا که در

قرن چهارم و پنجم بزرگانی مانند ابن الجعابی, ابن الولید, ابن الغضائری (پدر) حتی ابن نجاشی, با آن که

رجال کشی را دیده بودند, در نوشته های رجالی خود یادی هم از گذشته پر افتخار آنان به میان

نیاورند,

تا چه رسد به شرح حاکمیت آنان.

واـ المستعان

مراجع

پی نوشتها

1 . (اختیار معرفة الرجال). المعروف برجال الکشی), شیخ طوسی, تصحیح و تعلیق حسن مصطفوی,

شماره 431, دانشگاه مشهد.

2. (همان مدرک), شماره 705.

3 . (همان مدرک), شماره 1050.

4 . (همان مدرک), شماره 280; (اختصاص) 203/.

5 . (اختیار معرفة الرجال), شماره 1103.

6 . (گزیده کافی), ترجمه و تحقیق محمد باقر بهبودی, شماره 3943, 3944, 3950, 3974, علمی

و فرهنگی, تهران.

7 . (اختیار معرفة الرجال), شماره 219.

8 . (همان مدرک), شماره 273; (اختصاص) 201/.

9 . (تهذیب الاحکام), شیخ طوسی, ج27/3, دارالتعارف, بیروت.

10. (رجال النجاشی), ابن العباس احمد بن علی النجاشی, شماره 882; (اختیار معرفة الرجال), شماره

28 و 276; (اختصاص) 203/.

11 . (گزیده کافی), شماره 3936, 3944, 3945, 3947, 3951, 3958, 3962.

12 . (کافی), ثقة الاسلام کلینی, ج7100/7, 101, دارالتعارف, بیروت.

13 . (همان مدرک), ج157/6.

14 . (گزیده تهذیب), ترجمه و تحقیق محمد باقر بهبودی, شماره 3921, 3935, 3966,

3982, 4017, کویر, تهران; (کافی), ج81/7, 104; (گزیده کافی), شماره 3947, 3960.

15 . (گزیده کافی), شماره 1848; (گزیده تهذیب), شماره 1769, 1770.

16 . (گزیده تهذیب), شماره 1772.

## اصحاب اجماع در پایان نامه ها:

### گنچ پایگاه اطلاعات علمی ایران

تعداد 6 عنوان پایان نامه در این سایت

https://ganj.irandoc.ac.ir/#/search?keywords=%D8%A7%D8%B5%D8%AD%D8%A7%D8%A8%20%D8%A7%D8%AC%D9%85%D8%A7%D8%B9&basicscope=2

## اصحاب اجماع در درس های خارج حوزه

### درس استاد سیفی مازندرانی

متن درس در دو روز در این سایت

http://eshia.ir/feqh/archive/text/seify/osool/1400/14001221

#### روز اول

درس خارج اصول استاد علی اکبر سیفی مازندرانی

1400/12/21

بسم الله الرحمن الرحیم

موضوع: الحجج الشرعیه/ اصحاب الاجماع/

ادامه بحث پیرامون اصحاب اجماع

چند شبهه مطرح شده بود که در خلال مباحث گذشته به این شبهات پاسخ داده شد، منتهی در این جلسه نیز مروری اجمالی بر این شبهات داریم.

شبهه اول

شیخ طوسی در عده تصریح فرموده است که یکی از ملاکات حجیت روایت -با قطع نظر از قرائن- وثاقت راویان است. ولکن ایشان در تهذیب و استبصار، روایات اصحاب اجماع را نقل کرده و رد می کند، با اینکه قدر متیقن ثبوت وثاقت خود اصحاب اجماع است. ولی ایشان با اینکه وثاقت راوی را کافی در حجیت روایت می داند، در عین حال اعتنایی به اصحاب اجماع نکرده است.

جواب از این شبهه

اولا آنچه که در عده بیان شده است در غیر مقام تعارض است، یعنی در جایی که تعارض وجود نداشته باشد یکی از ملاک ها برای حجیت خبر این است که راویانش ثقه باشند. اما آنچه در تهذیب و استبصار بیان شده است در مقام تعارض است.

ثانیا شیخ طوسی نمی خواهد بگوید که من به قرائن عمل نمی کنم، بلکه می گوید که با قطع نظر از قرائن، وثاقت راوی هم یک ملاک برای حجیت است، بنابراین اگر قرینه ای بر خلاف وجود داشت، حتی اگر راوی ثقه باشد طبیعتا ایشان آن روایت را نباید قبول کند.

شبهه دوم

شیخ طوسی تهذیب و استبصار را در جوانی نوشته و بعد ها از برخی مواضع خود عدول کرده است، فلذا آنچه که در عده نوشته شده، بر آنچه که در تهذیب و استبصار وجود دارد مقدم است. فلذا همان حرفی که ایشان در عده در مورد اصحاب اجماع بیان کرده است مقدم است و اعتنایی به مخالفت او در تهذیب و استبصار نمی شود.

جواب از این شبهه

مساله فقط در مورد تهذیب و استبصار نیست، بلکه شیخ طوسی در کتب فقهی خود نیز اعتنایی به اصحاب اجماع نداشته است.

صاحب ریاض از استاد خود چنین نقل کرده است که در هیچ کجای کتب فقهی شیخ و همین طور سایر فقهاء اعتنایی به اصحاب اجماع مشاهده نمی شود و اصحاب اجماع در نظر ایشان هیچ تفاوتی با ثقات دیگر ندارند.

این حرف ایشان حرف درستی است.

البته ما از باب اینکه ایشان گفته اند نمی گوییم، بلکه خودمان تجربه کرده ایم و دیده ایم که شیخ بین راویان ثقه و اصحاب اجماع تفاوتی قائل نیست و برای اصحاب اجماع حساب ویژه ای باز نکرده است. و همین طور دیده ایم که سایر فقهاء از قدماء نیز برای اصحاب اجماع امتیاز ویژه ای قائل نشده اند.

نظر صاحب ریاض نیز باید ناظر به کلمات قدماء باشد، وگرنه متاخری المتاخرین به اعتبار روایات اصحاب اجماع و تسویه مرسلات تصریح کرده اند.

شبهه سوم

شیخ در کتاب رجالی خود، بسیاری از رواتی که به عنوان واسطه بین اصحاب اجماع و معصومین علیهم السلام واقع شده اند را تضعیف کرده است. با اینکه مشهور بر اساس اجماعی که در مورد اصحاب اجماع وجود دارد قائل شده اند که تمام وسائط بین اصحاب اجماع و معصومین علیهم السلام ثقه هستند، پس شیخ نیز باید این افراد را توثیق نماید، ولی بسیاری از این افراد را در رجال تضعیف کرده است.

با این بیان معلوم می شود که فهم مشهور از این اجماع صحیح نیست و معنای این اجماع، اثباتِ وثاقتِ تمام وسائط بین اصحاب اجماع و معصومین علیهم السلام نیست.

سؤال: سید بن طاووس فرموده است که شیخ طوسی کتاب مرحوم کشی در سال 456 یعنی چهار سال قبل از وفات خود جمع آوری کرده است، یعنی کتاب «اختیار معرفة الرجال» از آخرین کتابهایی است که شیخ طوسی نوشته است، بنابراین این کتاب نه تنها بعد از تهذیب و استبصار، بلکه بعد از کتب فقهی ایشان نیز نوشته شده است. بنابراین عدم اعتنای شیخ طوسی به اصحاب اجماع در کتب حدیثی و فقهی مانع ایجاد نمی کند و آنچه که در رجال کشی ذکر شده است معتبر است.

جواب: این را باید دید و بررسی کرد.

ولی به هر حال نمی توان پذیرفت که شیخ طوسی در آخر عمرش از تمام آنچه که در کتب فقهی خود نوشته بود و ملتزم شده بود برگشته است.

اگر واقعا نظر ایشان عوض شده بود باید به نحوی به این مطلب تصریح می کرد.

از همین رو معلوم می شود که این را صرفا از کشی نقل کرده است و خود ایشان ملتزم نبوده است.

وثوق به صدور روایات

برخی مانند صاحب ریاض گفته اند که وسائط بین اصحاب اجماع ثقه هم نباشند ضرری نمی زند، یعنی مفاد این اجماع اصلا وثاقت این وسائط نیست، بلکه معنای این اجماع، وثوق به صدور روایات است، یعنی قرائنی وجود داشته که وثوق به صدور این روایات پیدا شده است. چون مبنای قدماء این بود که حکم کردن آنها به حجیت روایات، تابع وثاقت روات نبود، بلکه به قرائن عمل می کردند.

ولی این مطلب صحیح نیست، چون اولا قدماء به هر دو اتکال می کردند، یعنی هم قرینه برایشان اهمیت داشت، و هم به وثاقت روات اهمیت می دادند و عمل می کردند، و ثانیا اینکه معنا ندارد که این 18 نفر که اصحاب اجماع هستند، و هر کدام تعداد زیادی روایت نقل کرده اند، معنا ندارد که همه این روایات همراه با قرینه بوده باشد!

اصحاب تسویه

علماء علاوه بر اجماعی که در مورد اصحاب اجماع کرده اند، یک اجماع دومی هم دارند و آن اینکه اجماع کرده اند که ابن ابی عمیر و صفوان و بزنطی از کسی جز ثقات نقل نمی کنند، با این بیان معلوم می شود که مرسلات این سه نفر نیز مانند مسندات آنهاست و در حکم صحیحه است.

حال سوال این است که این مطلب چه مانعی دارد؟

جواب این است که این اجماع، مدرکی است، و خود شیخ که این اجماع را نقل کرده است، پس از نقل اجماع، علت آنرا نیز بیان کرده است.

نص کلام شیخ این است:

«سوت‌ الطائفة بين ما يرويه محمد بن أبي عمير، و صفوان بن يحيى، و أحمد بن محمد بن أبي نصر و غيرهم من الثقات الذين عرفوا بأنهم لا يروون و لا يرسلون إلا عمن‌ يوثق به و بين ما أسنده غيرهم، و لذلك عملوا بمراسيلهم إذا انفردوا عن رواية غيرهم.»[1]

همان طور که دیدیم شیخ طوسی علت این اجماع و علت این تسویه را این می داند که این سه نفر از غیر ثقه نقل نمی کنند. ولی ما خودمان که سراغ این تعلیل رفته ایم و روایات این سه نفر را بررسی کرده ایم نقوض بیشماری یافته ایم و دیده ایم که از غیر ثقه نیز نقل می کنند، یعنی در جایی که مسند نقل کرده اند دیده ایم که از غیر ثقه و حتی از معروفین به کذب نیز نقل کرده اند، به همین جهت برای ما معلوم می شود که این مدرک قابل تشکیک است.

بنابراین، این اجماع مدرکی است.

علاوه بر این، خود مرحوم کشی و شیخ و برخی دیگر از قدماء تصریح به ضعف برخی از این وسائط کرده اند، با این حال چطور می توان گفت که آنها قائل به وثاقت تمام این واسطه ها بوده اند؟

بنابراین برای خود این اجماع موارد نقض وجود دارد.

پس این اجماع دو اشکال دارد، اولا اینکه مدرکی است و ثانیا مع غض النظر از این اشکال، موارد نقض فراوانی هم برای این اجماع وجود دارد.

محامل اجماع کشی

محامل و تفاسیر چهارگانه ای برای اجماع کشی وجود دارد که در «مقیاس الرواة» ذکر کرده ایم.

محمل اول:

مفاد این اجماع، توثیق همه افرادی است که بین اصحاب اجماع و بین حضرات معصومین علیهم السلام واقع شده اند، یعنی هر روایتی که به وسیله اصحاب اجماع نقل شده باشد، تمام افرادی که بین آنها و حضرات معصومین علیهم السلام باشند ثقه هستند.

ولی این مطلب صحیح نیست، و گفتیم که موارد نقض فراوانی برای این مطلب وجود دارد که اصحاب اجماع از ضعفاء و معروفین به کذب نقل روایت کرده اند.

محمل دوم:

این اجماع کاری به وثاقت این وسائط ندارد، و فقط روایات را تصحیح می کند، یعنی هر روایتی که اصحاب اجماع ولو به واسطه افراد ضعیف نقل کنند، وثوق به صدور آن روایات حاصل می شود، ولی آن وسائط توثیق نمی شوند.

بزرگانی همچون ابوعلی حائری و وحید بهبهانی این تفسیر را به مشهور نسبت داده اند و گفته اند که تلقی مشهور از اجماع کشی در مورد اصحاب اجماع این است.

محمل سوم:

این اجماع در مورد خود این 18 نفر است، یعنی خود اینها از فقهای روات هستند و به همین جهت حکم به صحت روایاتشان می شود. یعنی این حکم به تصحیح روایت، از شئون همان تصدیق به فقه اینهاست. پس عنایت ویژه ای برای خود این تصحیح روایت ندارند بلکه این تصحیح را از شئون همان فقاهت روات می دانند.

(بنابراین طبق این تفسیر، فقط خود این 18 نفر جلالت و عظمت دارند و وثاقتشان ثابت است، ولی وثاقت واسطه ها ثابت نمی شود و حکم به صحت تمام روایات هم نمی شود.)

محمل چهارم:

اصحاب اجماع سه طبقه هستند که در هر طبقه 6 نفر وجود دارد. مفاد اجماع این است که اگر تمام 6 نفر در یک طبقه، اتفاق نظر بر روایت یک راوی داشته باشند، روایتِ آن راوی مطلقا صحیح می شود، چه واسطه بین او و امام معصوم علیه السلام ضعیف باشد و چه ثقه باشد.

اینها وجوه چهارگانه ای بود که هرکدام هم قائل دارد و نام و عباراتشان را در «مقیاس الرواة» ذکر کرده ایم.

احتمال دومی که ذکر کردیم در بین علماء مشهور است.

ابوعلی حائری در این باره می فرماید:

«اختلف في قولهم: أجمعت العصابة على تصحيح ما يصح عنهم. فالمشهور أنّ المراد صحة ما رووه، حيث تصحّ الرواية إليهم، فلا يلاحَظ ما بعده إلى المعصوم عليه السلام، و إن كان فيه ضعيف. و هذا هو الظاهر من العبارة».[2]

مراد از «حيث تصحّ الرواية إليهم» این است که اگر واسطه بین ما تا یکی از اصحاب اجماع صحیح باشد و ثابت بشود که اصحاب اجماع این روایت را نقل کرده اند، در این صورت دیگر به واسطه هایی که بین آنها و امام معصوم علیه السلام وجود دارد توجه نمی شود و حتی اگر ضعیف باشند حکم به صحت روایت می شود.

یعنی فقط واسطه های ما تا اصحاب اجماع باید ملاحظه شود که غیر ثقه در آنها نباشد، ولی واسطه های بین آنها و امام معصوم علیه السلام دیگر ملاحظه نمی شود و حتی اگر غیر ثقه هم در میان آنها باشد حکم به صحت روایت می شود.

ایشان در ادامه می فرماید:

«انّ تصحيح القدماء لا يستلزم التوثيق ، إلاّ أنّه يمكن أن يقال : يبعد أن لا يكون رجل ثقة ومع ذلك تتفق العصابة بأجمعها على تصحيح جميع ما رواه ، سيما بعد ملاحظة دعوى الشيخ الاتفاق على اعتبار العدالة لقبول الخبر.»[3]

برخی گفته اند که لازم نیست اصحاب اجماع ثقه باشند، ممکن است برخی از اصحاب اجماع مانند ابان بن عثمان ثقه هم نباشند ولی روایاتشان از باب قرائن پذیرفته باشد.

ولی این حرف صحیح نیست و نمی توان قبول کرد که کسی ثقه نباشد ولی اجماع بر قبول تمام روایات او قائم شده باشد.

بنابراین وثاقت خود اصحاب اجماع قطعا ثابت می شود و جای شک نیست و متیقن از این اجماع همین است.

مرحوم وحید بهبهانی هم نظیر حرف ایشان را دارد و همین تفسیر را به مشهور نسبت داده است.

لکن همان طور که قبلا هم بیان شد ما این استظهار مشهور را صحیح نمی دانیم و با سه دلیل رد می کنیم:

1- خود شیخ طوسی که ناقل اجماع است این اجماع را در کتب خود نقض کرده است.

ابوعلی حائری از استادش صاحب ریاض نقل می کند که هیچکس از فقهاء نسبت به اصحاب اجماع عنایت ویژه ای نداشتند به نحوی که حتی روایات ضعیف آنها را هم تصحیح کنند.

نص کلام ایشان این است:

«وادعى السيد الأستاذ دام ظله أنّه لم يعثر في الكتب الفقهية من أول كتاب الطهارات الى آخر كتاب الديات على عمل فقيه من فقهائنا رضي الله عنهم بخبر ضعيف محتجا : بأنّ في سنده أحد الجماعة وهو إليه صحيح.»[4]

2- اگر فهم مشهور از این اجماع صحیح باشد، ذکر اجماع مربوط به اصحاب تسویه لغو می شود. چون این سه نفر که اصحاب تسویه هستند، خودشان جزو اصحاب اجماع هستند، و اگر معنای مشهور صحیح باشد همه اصحاب اجماع باید مرسلاتشان حجت باشد، و دیگر اختصاصی به این سه نفر نخواهد داشت.

کسی که این اجماع دوم را نقل می کند معلوم است که معنای مشهور را از اجماع اول برداشت نکرده است، وگرنه نیاز به اجماع دوم نبود.

کلام فیض کاشانی

فیض کاشانی نیز در فهم مشهور از این اجماع اشکال کرده و فرموده است:

«و قد فهم جماعة من المتأخرين من قوله أجمعت العصابة أو الأصحاب على تصحيح ما يصح عن هؤلاء الحكم بصحة الحديث المنقول عنهم و نسبته إلى أهل البيت ع بمجرد صحته عنهم من دون اعتبار العدالة في من يروون عنه حتى لو رووا عن معروف بالفسق أو بالوضع فضلا عما لو أرسلوا الحديث كان ما نقلوه صحيحا محكوما على نسبته إلى أهل العصمة ص و أنت خبير بأن هذه العبارة ليست صريحة في ذلك و لا ظاهرة فيه فإن ما يصح عنهم إنما هو الرواية لا المروي بل كما يحتمل ذلك يحتمل كونها كناية عن الإجماع على عدالتهم و صدقهم بخلاف غيرهم ممن لم ينقل الإجماع على عدالته.»[5]

ایشان این برداشت از اجماع را به متاخرین نسبت داده است، و کلام ایشان صحیح است، چون در میان قدماء کسی جز شیخ طوسی که اجماع را از مرحوم کشی نقل کرده است کسی متعرض این اجماع نشده است. فقط نجاشی متعرض شده که او هم فقط در مورد ابن ابی عمیر این حرف را زده است.

ایشان گفته که دشمنان دنبال ابن ابی عمیر بودند و او کتابهای حدیثش را به خواهرش سپرد تا از بین نروند، و خواهر ایشان نیز کتابها را روی طاقچه ای کنار پنجره گذاشت و در اثر نفوذ آب باران این کتابها از بین رفتند، و بعدها ابن ابی عمیر روایاتی که حفظ بود را کتابت کرد ولی أسناد آنها در دسترس نبود، و اصحاب چون که می دانستند که این روایات در اصل مسند بوده اند، به همین جهت به مرسلات ابن ابی عمیر اعتماد کرده اند و مرسلات ایشان را مانند مسندات دانسته اند.

بنابراین جز شیخ طوسی و مرحوم کشی کسی متعرض اجماع نشده و مرحوم نجاشی نیز فقط در مورد ابن ابی عمیر قائل به این مطلب شده است.

تعبیر «بمجرد صحته عنهم» یعنی اگر سند از ما تا اصحاب اجماع صحیح باشد، گفته اند که پس از آن تا امام معصوم علیه السلام دیگر ملاحظه نمی شود و حکم به صحت روایت می شود.

اما خود فیض کاشانی این حرف را قبول ندارد و می فرماید که چنین معنایی از این اجماع برداشت نمی شود و این عبارت ظهور در این معنا ندارد.

عبارت «يحتمل كونها كناية عن الإجماع على عدالتهم و صدقهم» یعنی احتمال دارد که مراد از این اجماع، اجماع بر عدالت و وثاقت خود اصحاب اجماع باشد، که این همان معنایی است که مرحوم آقای خویی نیز قائل هستند.

مقتضای تحقیق هم همین است و در میان این چهار تفسیر، آنچه که مطابق با اصول و قواعد است و منقوض به نقوض عدیده نیست، همین است که مرحوم آقای خویی گفته است. و علاوه بر این، اجماع دلیل لبی است و باید به قدر متیقن اخذ شود.

گذشته از همه اینها، اجماع در مسائل غیر فتوایی حجیت ندارد. که این یک اشکال اساسی است که بر اصل این اجماع کشی وارد است. چون این اجماع در مورد فتوای فقهی نیست که ملاک اجماع حدسی یا لطفی در آن بیاید.

سؤال: خود شما در برخی مسائل مثل وثاقت علی بن ابی حمزه بطائنی به اجماع تمسک کرده اید، بنابراین این اشکال به خود شما هم وارد است.

جواب: مقصود ما در آنجا اجماع کاشف نیست، وگرنه همین اشکال پیش می آید.

ما می گوییم که اتفاق اصحاب است و همین کافی است.

اما در اینجا که اتفاق نقل شده است، ما نمی دانیم که مراد از این اتفاق چیست؟ آیا مراد این است که جمیع روایاتشان ولو با واسطه ضعیف نقل شده باشد حجت است؟ یا فقط اتفاق بر عدالت و وثاقت خود این 18 نفر است؟ که فیض کاشانی این دو احتمال را بیان فرمود.

متیقن از این اجماع همین وثاقت خود اصحاب اجماع است.

بنابراین در این اتفاق و اجماع اصلا کاری به کاشفیت از قول معصوم علیه السلام نداریم. چون حضرات معصومین علیهم السلام مکلف به این نبودند که وثاقت همه افراد را تبیین کنند، جاهایی هم که بیان کرده اند از باب تکلیف نبوده است.

[1] العدة في أصول الفقه، الشيخ الطوسي، ج1، ص154.

[2] منتهى المقال في أحوال الرّجال، المازندراني، محمّد بن إسماعيل، ج1، ص50.

[3] منتهى المقال في أحوال الرّجال، المازندراني، محمّد بن إسماعيل، ج1، ص51.

[4] منتهى المقال في أحوال الرّجال، المازندراني، محمّد بن إسماعيل، ج1، ص56.

[5] الوافي، الفيض الكاشاني، ج1، ص27.

#### روز دوم

http://eshia.ir/feqh/archive/text/seify/osool/1400/14001222

درس خارج اصول استاد علی اکبر سیفی مازندرانی

1400/12/22

بسم الله الرحمن الرحیم

موضوع: الحجج الشرعیه/ اصحاب الاجماع/

کلام محقق داماد در مورد عدم انحصار اصحاب اجماع در 18 نفر

کتاب «رواشح سماویه» کتاب بسیار خوب و دقیقی است و نکات قابل استفاده ای دارد که در کتابهای رجال دیگر یافت نمی شود.

محقق داماد در این کتاب از کلام مرحوم کشی پیرامون اصحاب اجماع اینگونه برداشت کرده است که اصحاب اجماع منحصر در این 18 نفر نیست.

ایشان می فرماید که ما وقتی کلام مرحوم کشی در جاهای مختلف و در غیر مقام این اجماع را می بینیم در می یابیم که ایشان اصحاب اجماع را منحصر در این 18 نفر ندانسته و این اسامی را از باب مثال بیان کرده است، چرا که ایشان برخی از روات دیگر را نیز مانند همین اصحاب اجماع می داند، مثلا تعبیراتی که ایشان در مورد ثعلبة بن میمون -که جزو این 18 نفر نیست- دارد نشان می دهد که او را نیز در رتبه اصحاب اجماع می داند.

نص کلام محقق داماد در مورد ثعلبة بن میمون این است:

«وقال أبو عمرو الكشى في ترجمته ذكر حمدويه عن محمد بن عيسى ان ثعلبة بن ميمون مولى محمد بن قيس الانصاري وهو ثقة خير فاضل مقدم معدود في العلماء والفقهاء الاجلة من هذه العصابة قلت والذى عهدناه من سيرة الكشى وسنته في كتابه انه لا يورد الثقة والعلم والفضل والتقدم في اجلة فقهاء العصابة وعلمائها الا فيمن يحكم بتصحيح ما يصح عنه»[1]

محقق کلباسی کلام ایشان را رد کرده و فرموده است که مرحوم کشی وقتی طبقه سوم از اصحاب اجماع را نام برده است، فرموده که 6 نفر در این طبقه هستند که خود ذکر این عدد به معنای حصر است، و همچنین فرموده که این افراد با 6 نفری که در طبقه قبل بودند فرق دارند، که این نیز نشان می دهد که مراد ایشان حصر بوده است.

کلام ایشان اینچنین است:

«و الظاهر أنّ استفادته من سيرة الكشّي أنّه لا يورد الثقة و الفضل و التقدّم في أجلّة فقهاء العصابة و علمائهم إلّا في من يحكم بتصحيح ما يصحّ عنه، من جهة أنّه فهم من عبائر الكشّي في بيان الطبقات الثلاث كون الإجماع المدّعى في حقّ الفقهاء لا خصوص الأشخاص المذكورين»[2]

محقق کلباسی فرموده است که محقق داماد از عبارت مرحوم کشی اینگونه فهمیده است که اصحاب اجماع منحصر در این 18 نفر نیست و اینها به عنوان نمونه ذکر شده اند.

کلام دیگر محقق داماد (که در کتاب محقق کلباسی نقل شده است) این است:

«من ديدنه أنّه إذا قال من الفقهاء الأجلّة أنّه ممّن أجمعت العصابة على‌ تصحيح ما يصحّ عنهم»[3]

بخش دیگری از کلام محقق داماد برای اثبات مطلوب خود اینگونه است:

«الا ان يقول ان المعهود من سيرته والماثور من سنته انه لا يطلق القول بالفقه والثقة والخيرية والعد من خاص الخاص الا فيمن يحكم بتصحيح ما يصح عنه وينقل على ذلك الاجماع»[4]

از این کلام ایشان اینگونه فهمیده می شود که اگر مرحوم کشی کسی را فقیه و ثقه بنامد، همین کافی است که آن فرد جزو اصحاب اجماع بشود. چون روش کشی این است که فقط در مورد کسانی که در سطح اصحاب اجماع هستند، از تعبیر ثقه و فقیه استفاده می کند.

اشکال محقق کلباسی به ایشان این است:

«إلّا أنّه لا يتمّ في عبارة الكشّي في الطبقة الثالثة؛ لظهور عبارته في اختصاص الفقهاء المجمع على تصحيح ما يصحّ عنهم بالجماعة المذكورة، كما أنّه لا تقتضي عباراته انعقاد الإجماع في الفقيه و لو كان من أصحاب الجواد عليه السّلام مثلا، فليته لم يظهر مأخذ استفادته من سيرة الكشّي حتّى يتّجه الجريان على ما ذكره من جهة حسن الظنّ به و الوثوق إلى مقالته، بل من ظهور فساد مأخذ استفادته من سيرة الكشّي يضعف دعوى الإجماع منه بنفسه.»[5]

محقق کلباسی از کلام مرحوم کشی در طبقه سوم استفاده حصر کرده و با این بیان کلام محقق داماد را رد کرده است.

ایشان گفته است که کلام کشی در طبقه سوم شامل فقهای از اصحاب امام جواد علیه السلام نمی شود، چون منحصر در همان 6 نفر است.

مراد از «فليته لم يظهر ...» این است که ای کاش ایشان وجه کلام خود را بیان نمی کرد. که اگر این وجه را بیان نمی کرد، ما به خاطر جلالت قدر محقق داماد، کلام ایشان را بر حسن ظن حمل می کردیم و می گفتیم که حتما حرف ایشان یک منشأ دارد، ولی حالا که وجهش را بیان کرده است، ما خودمان این وجه را قبول نداریم و رد می کنیم و دیگر مامور به حسن ظن هم نیستیم.

وجهی که ایشان ذکر کرده است، سبب تضعیف اصل خود اجماع کشی نیز می شود.

اگر اینطور باشد، همه کسانی که از فقهاء روات باشند، باید اصحاب، بر قبول روایات آنها اجماع داشته باشند، و حال آنکه هیچ کس این را نگفته است.

مثلا شیخ مفید در رساله عددیه خودش دو اجماع در مورد محمد بن سنان نقل می کند، یکی بر له او و یکی بر ضد او، و همچنین خیلی از روات هستند که در ابتدای بحث آنها را به عنوان فقیه ذکر می کند، ولی در ادامه آنها را توثیق نمی کند، چون فقیه بودن ملازمه ای با ثقه بودن ندارد.

محقق کلباسی به محقق داماد اشکال می کند که اگر برداشت شما از اجماع کشی درست باشد، اصل خود اجماع کشی هم زیر سوال می رود.

ما عرضمان این است که این کلام محقق کلباسی درست است و اشکال به محقق داماد وارد است، منتهی یک اشکالی هم به خود محقق کلباسی وارد است و آن اینکه چرا ایشان فقط کلام کشی در طبقه سوم را مفید حصر دانسته است؟

به نظر ما کلام مرحوم کشی در طبقه اول و دوم نیز مفید حصر است.

مرحوم آقای خویی در معجم اینگونه فرموده است:

«الأصل في دعوى الإجماع هذه هو الكشي في رجاله، فقد قال في تسمية الفقهاء من أصحاب أبي جعفر ع و أبي عبد الله ع: 1- «أجمعت العصابة على تصديق هؤلاء الأولين من أصحاب أبي جعفر ع، و أصحاب أبي عبد الله ع و انقادوا لهم بالفقه، فقالوا أفقه الأولين ستة: زرارة، و معروف بن خربوذ، و بريد، و أبو بصير الأسدي، و الفضيل بن يسار، و محمد بن مسلم الطائفي. قالوا: و أفقه الستة: زرارة. و قال بعضهم: مكان أبي بصير الأسدي أبو بصير المرادي، و هو ليث بن البختري». و قال في تسمية الفقهاء من أصحاب أبي عبد الله ع: 2- «أجمعت العصابة على تصحيح ما يصح عن هؤلاء و تصديقهم لما يقولون، و أقروا لهم بالفقه من دون أولئك الستة الذين عددناهم و سميناهم ستة نفر: جميل بن دراج، و عبد الله بن مسكان، و عبد الله بن بكير، و حماد بن عثمان، و حماد بن عيسى، و أبان بن عثمان قالوا: و زعم أبو إسحاق الفقيه- و هو ثعلبة بن ميمون- أن أفقه هؤلاء جميل بن دراج، و هم أحداث أصحاب أبي عبد الله ع». و قال في تسمية الفقهاء من أصحاب أبي إبراهيم ع، و أبي الحسن الرضا ع: 3- «أجمع أصحابنا على تصحيح ما يصح عن هؤلاء و تصديقهم و أقروا لهم بالفقه و العلم، و هم ستة نفر آخر، دون الستة نفر الذين ذكرناهم في أصحاب أبي عبد الله ع، منهم: يونس بن عبد الرحمن، و صفوان بن يحيى بياع السابري، و محمد بن أبي عمير، و عبد الله بن المغيرة، و الحسن بن محبوب، و أحمد بن محمد بن أبي نصر»[6]

همان طور که در کلام ایشان آمده بود در طبقه دوم و سوم تصریح به حصر شده است، یعنی گفته شده که 6 نفر هستند که این 6 نفر غیر از افراد طبقه قبل هستند، و از این کلام کشی در طبقه دوم و سوم فهمیده می شود که 6 نفری که در طبقه اول ذکر شده اند نیز محدود هستند و شامل دیگران نمی شوند.

پس محقق کلباسی نباید حرفش را اختصاص به طبقه سوم بدهد، چون طبقه دوم هم مثل همان طبقه سوم است و به قرینه این دو طبقه فهمیده می شود که طبقه اول هم همین طور است.

بنابراین اشکال محقق کلباسی به محقق داماد وارد است، ولی این اشکال اختصاص به طبقه سوم ندارد و در دو طبقه اول و دوم نیز وارد است.

دلالت خبر اصحاب اجماع بر حکم مخالف اجماع

محقق کلباسی اشکالی را مطرح کرده و جواب داده است.

اشکال این است که در جای جای فقه با مسائلی روبرو می شویم که آن مساله اجماعی است، ولی روایت اصحاب اجماع نیز بر خلاف آن اجماع داریم. در اینجا بین این دو اجماع تهافت وجود دارد، چون از یک طرف گفته می شود که اصل مساله، اجماعی است، یعنی در حقیقت همه علماء از آن روایت که مخالف این اجماع است اعراض کرده اند، و از طرف دیگر گفته می شود که اجماع داریم که روایات اصحاب اجماع باید پذیرفته بشوند.

بنابراین معلوم نیست که این خبر باید پذیرفته شود، یا باید رد شود.

جوابی که خود ایشان مطرح کرده است این است که آن اجماع، اجماع بر صدور است. و صدور می تواند به نحو تقیه یا جهات دیگر باشد، که باید جهت صدور ملاحظه بشود.

جواب دیگری که ما می دهیم این است که این دو اجماعی که در ظاهر با هم تهافت دارند، مانند دو صحیحه ای هستند که با هم تعارض کرده اند، یعنی با اینکه ادله حجیت خبر واحد هر دو خبر را می گیرد و وثوق به صدور وجود دارد، ولی مدلول دو خبر با هم تعارض دارند، در بحث اجماع نیز همین طور است، یعنی خبری که اصحاب، فتوا به خلافش داده اند، از حیث صدور ثابت می شود و مشکلی ندارد ولی از حیث دلالت، این خبر با آن اجماع تعارض دارند، که در اینجا باید سراغ جمع عرفی، ترجیح و جهت صدور رفت.

خلاصة الکلام اینکه اجماع کشی فقط نظر به حیثیت صدور دارد و کاری به دلالت ندارد، یعنی وثوق به صدور این روایت پیدا شده است، اما از حیث دلالت مشکل دارد.

مقتضای تحقیق

بارها بیان شد که مقتضای تحقیق در اینجا همان حرف مرحوم آقای خویی است که دیگر اعاده نمی کنیم.

تسویه مرسلات

شیخ طوسی در عده در مورد سه نفر از اصحاب اجماع یعنی ابن ابی عمیر، صفوان و بزنطی قائل به تسویه مرسلات و مسنداتشان شده است و ادعای اجماع بر این تسویه کرده است، و برای این حرف خود علت آورده و گفته است: لانهم لا یروون و لا یرسلون الا عن ثقة.

نجاشی فقط در مورد ابن ابی عمیر قائل به تسویه شده است.

علتی که نجاشی برای تسویه بیان می کند این است که ابن ابی عمیر تحت تعقیب دشمنان بود و به همین دلیل کتابهایش را به خواهرش سپرد و آن کتاب ها در اثر رطوبت باران از بین رفتند، سپس خود ابن ابی عمیر بعدها این احادیث را که در حافظه داشت به صورت مرسل بازنویسی کرد.

این احادیث در ابتدا همه شان مسند بودند، ولی او سندها را فراموش کرده بود و به همین دلیل احادیث را بدون سند ذکر کرد.

به همین جهت اصحاب، احادیث مرسل ایشان را مانند احادیث مسند به حساب آورده اند.

ولی در غیر ابن ابی عمیر دیگر اینگونه نیست که به مرسلات اعتنایی قائل باشند.

البته همه این حرف ها را نجاشی زده و سند و مدرک معتبری هم برای این ادعا ارائه نکرده است و تعبیر «قیل» را بکار برده است. پس اعتنایی به این نقل ها نمی شود.

تا اینجا معلوم شد که نجاشی فقط یک نفر را به عنوان کسی که مسند و مرسلش مساوی هستند معرفی کرده است، ولی شیخ طوسی سه نفر را ذکر کرده است. برخی نیز افراد دیگری را اضافه کرده اند، مثلا برخی، ابن مشهدی را اضافه کرده اند و برخی نیز شیخ صدوق را نام برده اند و افراد دیگری نیز هستند که ادعای اجماع شده است که مرسل و مسند آنها مساوی است.

البته در مورد شیخ صدوق، برخی مطلقا قائل به اعتبار مرسلات ایشان شده اند، برخی نیز مرسلات جزمی او را حجت دانسته اند.

غرض اینکه علاوه بر ابن ابی عمیر که نجاشی گفته است، و علاوه بر صفوان و بزنطی که شیخ طوسی بیان کرده است، چند نفر دیگر را هم برخی به اصحاب تسویه ضمیمه کرده اند.

بحث اصحاب اجماع و اصحاب تسویه بحث اصولی هستند

ذات این دو بحث، یعنی بحث از اصحاب اجماع و اصحاب تسویه، مساله اصولی است، برای اینکه نتیجه بحث از اصحاب اجماع، حجیت جمیع روایات آنان است، حتی اگر واسطه بین آنها و امام معصوم علیه السلام ضعیف باشد. و در اصحاب تسویه نیز نتیجه، حجیت مطلق روایات آنان، حتی مرسلات خواهد بود.

قبلا بیان شد که ملاک اصولی بودن یک مساله این است که در طریق استنباط واقع بشود، یعنی قاعده ای باشد که برای تحصیل حجت بکار برود و نتیجه اش تحصیل حجت باشد.

بنابراین بحث اصحاب اجماع و اصحاب تسویه، از مسائل علم اصول خواهد بود.

شبهه ای در اینجا ممکن است مطرح شود و آن اینکه دلیل این مساله اجماعی است که مرحوم کشی ادعا کرده است، و این اجماع، نمی تواند اجماع تعبدی باشد، چون مصبّش از مسائل فرعیه فقهیه نیست تا ملاک کشف، بر اساس حدس یا لطف، در آن بیاید.

حالا که این اجماع، حجت نیست، بنابراین این بحث هم اصولی نخواهد بود.

جواب از این شبهه این است که ذات این دو مساله، اصولی است، چون نتیجه اش تحصیل حجت است. منتهی برخی مانند مشهور، دلیلشان بر حجیت جمیع روایات این افراد، برداشتی است که از کلام کشی دارند و در این مساله قائل به اجماع هستند.

البته مراد مشهور از این اجماع، اجماع کاشف تعبدی نیست، بلکه آنها می گویند وقتی که همه اصحاب بر وثاق این افراد اتفاق کرده اند، دیگر نمی توان جرح دیگران را در مورد این افراد پذیرفت.

مشهور ادعا کرده اند که مراد از این اجماع این است که همه وسائط بین اصحاب اجماع و حضرات معصومین علیهم السلام ثقه هستند.

احتمال دیگری که به مشهور نسبت داده شده است این است که واسطه ها توثیق نشوند، ولی وثوق به صدور روایت پیدا بشود. یعنی تمام روایات اصحاب اجماع تصحیح می شود چون قرینه داشته اند.

کلام مشهور را یا باید حمل بر معنای اول کرد و یا حمل بر معنای دوم کرد. این رأی اکثر فقهای ماست.

تا اینجا این اجماع را توضیح دادیم.

ولی ما این اجماع را صحیح نمی دانیم. و استظهار از کلام کشی را هم تامّ نمی دانیم.

با این حال این مساله را اصولی می دانیم.

رد دلیل و مناقشه در دلیل، مساله را از اصولی بودن خارج نمی کند.

[1] الرواشح السماوية، المير داماد الأسترآبادي، ج1، ص52.

[2] الرسائل الرجالية، الكلباسي، أبو المعالي‌، ج2، ص154.

[3] الرسائل الرجالية، الكلباسي، أبو المعالي‌، ج2، ص154.

[4] الرواشح السماوية، المير داماد الأسترآبادي، ج1، ص70.

[5] الرسائل الرجالية، الكلباسي، أبو المعالي‌، ج2، ص155.

[6] معجم رجال الحديث، الخوئي، السيد أبوالقاسم، ج1، ص57.

## اصحاب اجماع در نرم افزارهای تخصصی

### نرم افزار جامع فقه اهل بیت علیهم السلام 2

تعداد 1513 عنوان اصحاب الاجماع در این نرم افزار موجود است با توجه به حجم بالا نیاوردم لطفا مراجعه فرمایید

تعداد 221 عنوان اصحاب اجماع در این نرم افزار موجود است با توجه به حجم بالا نیاوردم لطفا مراجعه فرمایید

### نرم افزار جامع الاحادیث 5/3

تعداد 224 عنوان اصحاب الاجماع در این نرم افزار موجود است با توجه به حجم بالا نیاوردم لطفا مراجعه فرمایید

تعداد 26 عنوان اصحاب اجماع در این نرم افزار موجود است با توجه به حجم بالا نیاوردم لطفا مراجعه فرمایید

### نرم افزار تراجم و کتابشناسی 3

در این بخش در هر کتابی در باره اصحاب اجماع بحث شده اطلاعات آمده است یعنی در ذیل هر کدام از این آدرسها در آن کتاب بحث مفصلی در باره اصحاب اجماع انجام شده است

#### سرفصل

أعيان الشيعة / ج‏1 / 142 / أصحاب الإجماع ..... ص : 142

أصحاب‏ الإجماع‏

الذريعة إلى تصانيف الشيعة / ج‏2 / 119 / 476 أصحاب الإجماع ..... ص : 119

476 أصحاب‏ الإجماع‏

الذريعة إلى تصانيف الشيعة / ج‏2 / 119 / 477 أصحاب الإجماع ..... ص : 119

477 أصحاب‏ الإجماع‏

الذريعة إلى تصانيف الشيعة / ج‏2 / 120 / 481: أصحاب الإجماع ..... ص : 120

481: أصحاب‏ الإجماع‏

الذريعة إلى تصانيف الشيعة / ج‏4 / 57 / 232: تراجم أصحاب الإجماع ..... ص : 57

232: تراجم أصحاب‏ الإجماع‏

الذريعة إلى تصانيف الشيعة / ج‏4 / 57 / (تراجم أصحاب الإجماع) ..... ص : 57

(تراجم أصحاب‏ الإجماع‏)

الذريعة إلى تصانيف الشيعة / ج‏11 / 81 / 505: رسالة في أصحاب الإجماع ..... ص : 81

505: رسالة في أصحاب‏ الإجماع‏

الذريعة إلى تصانيف الشيعة / ج‏11 / 169 / 1055: رسالة في الحاجة إلى علم الرجال و بيان أصحاب الإجماع ..... ص : 169

1055: رسالة في الحاجة إلى علم الرجال و بيان أصحاب‏ الإجماع‏

الذريعة إلى تصانيف الشيعة / ج‏16 / 87 / 11: فائدة في أصحاب الإجماع ..... ص : 87

11: فائدة في أصحاب‏ الإجماع‏

الذريعة إلى تصانيف الشيعة / ج‏18 / 54 / 648: كشف القناع في تراجم أصحاب الإجماع ..... ص : 54

648: كشف القناع في تراجم أصحاب‏ الإجماع‏

الذريعة إلى تصانيف الشيعة / ج‏21 / 396 / 5646: مقالة في أصحاب الإجماع ..... ص : 396

5646: مقالة في أصحاب‏ الإجماع‏

الذريعة إلى تصانيف الشيعة / ج‏23 / 76 / 8077: منظومة في أصحاب الإجماع ..... ص : 76

8077: منظومة في أصحاب‏ الإجماع‏

معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة / ج‏1 / 57 / 2 - سند أصحاب الإجماع: ..... ص : 57

2- سند أصحاب‏ الإجماع‏:

معجم ما كتب عن الرسول و أهل البيت صلوات الله عليهم / ج‏10 / 253 / 26040 - أصحاب الإجماع. ..... ص : 253

26040- أصحاب‏ الإجماع‏.

معجم ما كتب عن الرسول و أهل البيت صلوات الله عليهم / ج‏10 / 319 / 26406 - تراجم أصحاب الإجماع. ..... ص : 319

26406- تراجم أصحاب‏ الإجماع‏.

معجم ما كتب عن الرسول و أهل البيت صلوات الله عليهم / ج‏11 / 200 / 27961 - رسالة في الحاجة الى علم الرجال و بيان أصحاب الإجماع. ..... ص : 200

27961- رسالة في الحاجة الى علم الرجال و بيان أصحاب‏ الإجماع‏.

معجم ما كتب عن الرسول و أهل البيت صلوات الله عليهم / ج‏11 / 329 / 28678 - فائدة في أصحاب الإجماع. ..... ص : 329

28678- فائدة في أصحاب‏ الإجماع‏.

معجم ما كتب عن الرسول و أهل البيت صلوات الله عليهم / ج‏11 / 364 / 28879 - كشف القناع في تراجم أصحاب الإجماع. ..... ص : 364

28879- كشف القناع في تراجم أصحاب‏ الإجماع‏.

معجم المطبوعات العربية في إيران / 285 / تراجم أصحاب الاجماع ..... ص : 285

تراجم أصحاب‏ الاجماع‏

#### در متن کتاب های نرم افزار تراجم

در این بخش در متن کتاب های نرم افزار تراجم و کتابشناسی هر جا بحث اصحاب اجماع بیان شده آمده است

رسالة أبى غالب الزرارى إلى ابن ابنه فى ذكر آل أعين / 214 / [39] عبد الله بن بكير بن أعين، يكنى ابا علي، و قيل: كنيته أبو عتبة، الشيباني - مولاهم -: ..... ص : 214

روى عن: (ق) و عن أبيه، و عمّه زرارة، و ابن عمّه حمزة بن حمران، و غيرهم، و عنه: ابن أبي عمير، و صفوان، و الحسن بن محبوب، و غيرهم، و روى كتابه جماعة منهم جعفر بن الهذيل، و عبد اللّه بن جبلة، و الحسن بن عليّ بن فضّال، قال أبو غالب: كان فقيها كثير الحديث، و هو ثقة فطحيّ المذهب، ذكره (كش) في جماعة من الفطحيّة هم فقهاء أصحابنا و من أجلّة العلماء، و عدّه- أيضا- في أصحاب‏ الإجماع‏ من الطبقة

أمل الآمل في علماء جبل عامل / ج‏1 / 83 / 79 - خليد بن أوفى أبو الربيع العاملي الشامي ..... ص : 82

و روى عنه ابن مسكان أيضا و هو من أصحاب‏ الإجماع‏، و جملة منهم رووا عنه كثيرا و ذكر النجاشي أنه روى عن أبي عبد الله ع و لو قيل بتوثيقه و توثيق أصحاب الصادق ع الا من ثبت ضعفه لم يكن بعيدا، لأن المفيد في الإرشاد و ابن شهرآشوب في معالم العلماء و الطبرسي في إعلام الورى قد وثقوا أربعة آلاف من أصحاب الصادق ع، و الموجود منهم في جميع كتب الرجال و الحديث لا يبلغون ثلاثة آلاف، و ذكر العلامة و غيره أن ابن عقدة جمع الأربعة آلاف المذكورين في كتب الرجال، و نقل بعضهم أنه ذكر أبا الربيع و جميع ما أوردنا في فوائد المقدمة إذا ضم إلى ما ذكرنا هنا يضعف جانب التوقف في توثيقه، و الله أعلم‏

رياض العلماء و حياض الفضلاء / ج‏2 / 258 / خليل بن أوفى ابو الربيع الشامي العاملي ..... ص : 257

و قد استدل الشهيد في شرح الارشاد على صحة رواياته برواية الحسن بن محبوب عنه كثيرا مع الاجماع على تصحيح ما يصح عن الحسن بن محبوب، و روى عنه ابن مسكان أيضا، و هو من أصحاب‏ الاجماع‏، و جملة منهم رووا عنه كثيرا، و ذكر النجاشي أنه روى عن ابى عبد اللّه عليه السلام، و لو قيل بتوثيقه و توثيق جميع أصحاب الصادق عليه السلام الا من ثبت ضعفه لم يكن بعيدا، لان المفيد في الارشاد و ابن شهرآشوب في معالم العلماء و الطبرسي في اعلام الورى قد وثقوا أربعة آلاف من أصحاب الصادق عليه السلام و الموجود منهم في جميع كتب الرجال و الحديث لا يبلغون ثلاثة آلاف، و ذكر العلامة و غيره أن ابن عقدة جمع أربعة آلاف المذكورين في كتب الرجال، و نقل بعضهم أنه ذكر أبا الربيع- انتهى ما في أمل الامل.

روضات الجنات في أحوال العلماء و السادات / ج‏2 / 102 / 144 العجب العجاب و انجب الانجاب و حيرة اولى الالباب و خيرة الله العزيز الوهاب و سيد حجاج بيت الله المستطاب مولانا الحاج سيد محمد باقر بن السيد محمد تقى الهاشمى العلوى الحسينى ..... ص : 99

و له رسائل متكثّرة في هذا الفنّ تنيف على ثلاثين رسالة عزيزة منها «رسالة في تحقيق حال أبى بصير و تمييز الثقة من المكنّى بهذه الكنية عن غيره» و كتب أيضا في هذا الباب ابن عمّ و الدنا الفاضل الفقيه العلّامة السيّد مهدى بن الأمير سيّد حسن بن السيّد حسين الموسوى الخوانسارى- أعلى اللّه تعالى مقامه- رسالة مبسوطة مشتملة على فوائد جمّة تقرب من أربعة آلاف بيت لا تدرك حقيقة تعريفها إلّا بالعيان، و منها «رسالة في تحقيق حال أبان بن عثمان» و الردّ على من زعم كونه من أصحاب‏ الإجماع‏، و «رسالة في إبراهيم بن هاشم» و «رسالة في اسحاق بن عمّار» و «رسالة في حمّاد بن عيسى» و «رسالة في عمر بن يزيد» و «رسالة في سهل بن زياد» و «رسالة في اتّحاد معاوية بن شريح مع معاوية بن ميسرة» و «رسالة في بيان العدّة من أصحابنا المتكرّرة في أسانيد الكافي» و «رسالة في تحقيق حال محمّد بن إسماعيل الّذي يروى عنه الكليني» و «رسالة في تحقيق حال البرقي» و «رسالة في عبد الحميد بن سالم و ولده محمّد بن عبد الحميد» و «رسالة في محمّد بن سنان» و «رسالة في محمّد بن عيسى بن يقطين» و «رسالة فى توجيه رواية محمّد بن أحمد عن العمركي» و «رسالة في بيان حكم روايات شهاب بن عبد ربه» إلى غير ذلك من المقالات و التحقيقات و الحواشي المتعلّقة بهذا الفنّ و كان يعجبه في مجامع درسه الانتقال إلى الكلام علي هذا الفنّ بواسطة من الوسائط، و كان درسه منحصرا في الفقه و الحديث و لا يعجبه التعمّق في اصول الفقه و غيره.

روضات الجنات في أحوال العلماء و السادات / ج‏6 / 287 / 584 الحبر الكامل المحقق العلامة فخر الملة و الدين ابو عبد الله محمد بن احمد بن ادريس الحلى العجلى ..... ص : 274

أصحاب الفقه و الاستدلال إنّ الخبر بقدر ما يزداد برواية هؤلاء الجهلاء، و عنايتهم بها نحولا و سقوطا عن درجة الاعتناء و الاعتداد يزداد برواية مثل صاحب التّرجمة و صاحبيه المنكرين لحجية أخبار الآحاد سلامة من الفساد و وصولا إلى درجة الاعتبار و الاعتماد، فضلا إذا كان من قبيل مستطرفات «السّرائر» مأخوذا من الاصول المعتمدة و المواضع المستوثقة، و حاذيا حذو مراسيل مثل ابن أبي عمير المقبولة عندنا بعلّة انّه لا يرسل إلّا عن ثقة، بل روايات سائر أصحاب‏ الإجماع‏ الثّمانية عشر، أعنى الّذين نقل فيهم عن شيخنا الكشّى إجماع العصابة على تصحيح ما يصحّ عنهم، لأنّ رواية مثل أولئك مع كون معتقدهم ذلك الّذى أجريناه ببالك عن غير من يقطعون بصحّة حديثه، و يحكمون بصدقه فى تحديثه تدليس عظيم، و إغراء بالجهل ينافى شأنهم الفخيم.

روضات الجنات في أحوال العلماء و السادات / ج‏6 / 287 / 584 الحبر الكامل المحقق العلامة فخر الملة و الدين ابو عبد الله محمد بن احمد بن ادريس الحلى العجلى ..... ص : 274

و عليه فكما ينجبر ضعف السّند عندهم بدخول أحد من أصحاب‏ الإجماع‏ فى التّضاعيف، أو يتحصّل به نوع تبيّن للخبر الواحد الضعيف، فكذا يكتسب الخبر برواية أحد من أولئك النّبلاء إيّاه قوّة ترتفع بها قصور التزييف.

مرآة الكتب / ج‏4 / 9 / الأصول الأربعمائة ..... ص : 5

الرابع: ما يظهر من المولى التقى المجلسي رحمه اللّه: من ان الأصول ما صنّفها اصحاب‏ الإجماع‏، أو ما كانت معروضة على الأئمة عليهم السّلام، أو ما كان متواترا عندهم تقرير المعصوم عليه السّلام. قال في شرح المشيخة: ان الاصحاب إختاروا من هذه الكتب أربعمائة و سموها بالأصول و اجمعوا على صحتها، إما لكون رواتهم ممن اجمعت العصابة على تصحيح ما يصح عنهم، أو كانت الكتب معروضة على الأئمة عليهم السّلام، أو كان متواترا عندهم تقرير المعصوم لها، أو لغير ذلك- انتهى.

تنقيح المقال في علم الرجال / المقدمة(ق‏2) / 155 / فائدة و منها: كون الرجال ذا كتاب أواصل لا يدل على الوثاقة بحال ..... ص : 155

قد نقّحنا في مقباس الهداية أنّ كون الرجل ذا كتاب أو أصل بمجرّده لا يدلّ على الوثاقة، و ذكرنا في طيّ التراجم أنّ رواية ابن أبي عمير و صفوان .. و نحوهما من أصحاب‏ الإجماع‏ من شخص بنفسها لا تدلّ على وثاقته .. و حينئذ نقول:

تنقيح المقال في علم الرجال / ج‏15 / 359 / [4017] 277 - جعفر بن محمد بن حكيم الخثعمي ..... ص : 356

و لكن الإنصاف بعد ذلك كلّه، هو عدّ الرجل من الحسان؛ لأنّ إماميّته تستفاد من رجال الشيخ رحمه اللّه كما ذكرنا. و يمكن استفادة مدحه ممّا أفاده الحائري من أنّه يأتي عن النجاشي في أبيه، أنّه الراوي كتابه من دون طعن في الطريق أو تأمل. مع أنّ طريقته التأمل في محله، كأن يقول: مظلم، أو ضعيف .. أو غير ذلك. مع أن طريق الفهرست إليه ابن أبي عمير، عن الحسن بن محبوب، و كلاهما من أصحاب‏ الإجماع‏. و الظاهر عثور النجاشي عليه لأنّه معاصر له، أو متأخّر عنه، و الاقتصار عليه اختصارا. مع أنّ عدم العثور دليل أشهريّة هذا الطريق و أظهريّته.

تنقيح المقال في علم الرجال / ج‏17 / 215 / [4457] 116 - الحارث بن محمد بن النعمان البجلي أبو علي ..... ص : 214

و لكن المولى الوحيد، تصدّى لإصلاح أمره، بالاستشهاد لكونه معتمدا برواية عدّة من أصحابنا لكتابه، و كونه صاحب أصل، و رواية الحسن بن محبوب و ابن أبي عمير- اللذين هما من أصحاب‏ الإجماع‏- عنه.

تنقيح المقال في علم الرجال / ج‏19 / 221 / [5175] 541 - الحسن بن زياد الطائي ..... ص : 220

و في ثبوت حسنه بمجرّد رواية أبان، الذي هو من أصحاب‏ الإجماع‏ عنه، تأمّل.

تنقيح المقال في علم الرجال / ج‏20 / 224 / [5483] 662 - الحسن بن علي بن فضال التيملي ..... ص : 215

و نقل الكشي- أيضا- في موضع آخر عن بعض الأصحاب، أنّه ممّن اجمعت العصابة على تصحيح ما يصحّ عنهم، و تصديقهم، و الإقرار لهم بالفقه و العلم، و قد نقلنا كلامه عند الكلام في أصحاب‏ الإجماع‏، في ذيل المقام الأوّل من الجهة السادسة، من الفصل السادس من مقباس الهداية.

تنقيح المقال في علم الرجال / ج‏23 / 408 / [6819] 1240 - الحكم بن مسكين المكفوف ..... ص : 408

و أقول: ظاهر هذين العلمين أنّ الرجل إماميّ، فإذا ضممنا إلى ذلك رواية ابن أبي عمير، و الحسن بن محبوب، من أصحاب‏ الإجماع‏ .. و غيرهما من الأجلّة كالحسن بن علي بن فضّال، و محمّد بن الحسين بن أبي الخطّاب، و الحسن‏

تنقيح المقال في علم الرجال / ج‏24 / 77 / [6932] 1307 - حماد بن عثمان بن زياد الرواسي الملقب ب: الناب ..... ص : 75

و قد نقلنا في مقباس الهداية تمام عبارته المتكفّلة لعدّ أصحاب‏ الإجماع‏ الذين منهم: حمّاد بن عثمان.

تنقيح المقال في علم الرجال / ج‏24 / 207 / [7027] 1354 - حمزة بن حمران بن أعين الشيباني الكوفي ..... ص : 205

قلت: يستفاد من هذه الكلمات- من حيث عدم الغمز في مذهبه-، كونه إماميّا. فإذا انضمّ إلى ذلك رواية صفوان، و ابن أبي عمير، من أصحاب‏ الإجماع‏ عنه، المشعرة بوثاقته. و كذا رواية ابن بكير .. و غيره من الأجلّة عنه، و كون رواياته سديدة مقبولة، اندرج الرجل في الحسان.

تنقيح المقال في علم الرجال / ج‏25 / 69 / [7327] 44 - خالد بن جرير البجلي ..... ص : 65

و ربّما يستفاد مدح الرجل- الكافي في إلحاقه بالحسان- من قوله عليه السلام: «فو اللّه ما تسألني عن شي‏ء إلّا حدّثتك به على حدّه لا أكتمكه»، فإنّه دال على اطمئنانه عليه السلام به، و عدم اتّقائه منه بوجه، و ذلك كاف في مدح الرجل. لكنّه مبني على ما استظهرناه تبعا للعلّامة رحمه اللّه .. و غيره من اتّحاد هذا مع خالد البجلي، و إلّا لكفى قول ابن فضّال: كان صالحا. المؤيّد برواية الحسن بن محبوب، الذي هو من أصحاب‏ الإجماع‏، عنه، في مدح هذا الرجل الملحق له بالحسان.

تنقيح المقال في علم الرجال / ج‏25 / 348 / [7619] 233 - خلاد بن خالد المقري ..... ص : 348

و ظاهر عدم غمز الشيخ رحمه اللّه في مذهبه كونه إماميّا، فإذا انضمّ إلى ذلك كونه ذا كتاب، و رواية ابن أبي عمير الذي مراسيله كالمسانيد، و صفوان الذي هو من أصحاب‏ الإجماع‏ المشعرة بوثاقته، و الاعتماد عليه، كان حديثه من الحسان.

تنقيح المقال في علم الرجال / ج‏25 / 410 / [7683] 269 - خليد بن أوفى أبو الربيع الشامي العنزي ..... ص : 405

و قد استدلّ الشهيد رحمه اللّه في شرح الإرشاد على صحة رواياته برواية الحسن بن محبوب، عنه كثيرا، مع الإجماع على تصحيح ما يصحّ عن الحسن بن محبوب. و روى عنه ابن مسكان أيضا، و هو من أصحاب‏ الإجماع‏، و جملة منهم رووا عنه كثيرا. و ذكر النجاشي أنّه روى عن أبي عبد اللّه عليه السلام، و لو قيل بتوثيقه و توثيق جميع أصحاب الصادق عليه السلام إلّا من ثبت ضعفه لم يكن بعيدا؛ لأنّ المفيد رحمه اللّه في الإرشاد، و ابن شهرآشوب في معالم العلماء، و الطبرسي في إعلام الورى، قد وثّقوا أربعة آلاف من أصحاب الصادق عليه السلام، و الموجود منهم في جميع كتب الرجال و الحديث لا يبلغون‏

تنقيح المقال في علم الرجال / ج‏28 / 253 / [الترجمة:] ..... ص : 251

صفوان- الذي هو من أصحاب‏ الإجماع‏- عنه، مدحا ملحقا له بالحسان.

تنقيح المقال في علم الرجال / ج‏28 / 283 / [الترجمة:] ..... ص : 282

أبي عمير محكومة بالصحة، لا ما رواه عنه من لم يكن من أصحاب‏ الإجماع‏.

تنقيح المقال في علم الرجال / ج‏29 / 355 / [الترجمة:] ..... ص : 352

قد نقحنا في مقباس الهداية أنّ كون الرجل ذا كتاب أو أصل بمجرّده لا يدلّ على الوثاقة، و ذكرنا في طيّ التراجم أنّ رواية ابن أبي عمير و صفوان .. و نحوهما من أصحاب‏ الإجماع‏ من شخص بنفسها لا تدل على وثاقته.

تنقيح المقال في علم الرجال / ج‏32 / 354 / الترجمة: ..... ص : 352

و غرضه بذلك أنّ صفوان و جميل كليهما من أصحاب‏ الإجماع‏، فروايتهما عنه تجعله ثقة أو بحكم الثقة، فيكون حديثه من قسم الصحيح، بعد إحراز كونه إماميّا من روايته للنصّ على الكاظم عليه السلام، فتدبّر.

تنقيح المقال في علم الرجال / ج‏33 / 15 / [الترجمة:] ..... ص : 14

و في رواية صفوان- الذي هو من أصحاب‏ الإجماع‏- عنه دلالة على كونه بحكم الثقة.

تنقيح المقال في علم الرجال / ج‏34 / 75 / [التمييز:] ..... ص : 74

و في رواية الأخير- الذي هو من أصحاب‏ الإجماع‏- عنه إشعار بوثاقته.

تنقيح المقال في علم الرجال / ج‏34 / 77 / [التمييز:] ..... ص : 76

و في رواية جميل و يونس عنه دلالة على وثاقته؛ لكونهما من أصحاب‏ الإجماع‏، و لعلّنا لذلك نعدّ حديثه في الحسان.

تنقيح المقال في علم الرجال / ج‏35 / 341 / [الترجمة:] ..... ص : 340

قلت: يمكن عدّ الرجل من الحسان؛ لإحراز كونه إماميّا من عدم غمز الشيخ رحمه اللّه في مذهبه، و كون رواية صفوان- الذي هو من أصحاب‏ الإجماع‏- عنه بمنزلة المدح المعتدّ به.

تكملة أمل الآمل / ج‏4 / 511 / 2005 - محمد بن سليمان بن محمد رفيع بن عبد المطلب بن علي التنكابني ..... ص : 505

82- شرح أصحاب‏ الإجماع‏.

تكملة أمل الآمل / ج‏6 / 334 / 2817 - الميرزا أبو المعالي بن الحاج محمد إبراهيم الكرباسي الأصفهاني ..... ص : 332

17- رسالة في أصحاب‏ الإجماع‏.

تكملة أمل الآمل / ج‏6 / 380 / بنو دراج بالكوفة ..... ص : 380

و عدّه الكشّي في أصحاب‏ الإجماع‏، و حاله في الثقة و الجلالة شهير، و كذا ابن أخيه أيوب، روى عن العسكري (ع) توثيقه، و وثّقه الشيخ الطوسي.

الكنى و الألقاب (مكتبة الصدر) / ج‏1 / 37 / (أبو جعفر السكاك) ..... ص : 36

و اما صفوان بن يحيى: و هو ابو محمد البجلي الكوفي من اصحاب الكاظم و الرضا و الجواد «ع» و كانت له عند الرضا «ع» منزلة شريفة و توكل للرضا و ابى جعفر عليه السلام و كان اوثق اهل زمانه و اعبدهم و كان يصلي في كل يوم خمسين و مائة ركعة و كان شريكا لعبد اللّه بن جندب و علي بن النعمان. و روي انهم تعاقدوا في بيت اللّه الحرام انه من مات منهم صلّى من بقي صلاته و صام عنه صيامه و زكى عنه زكاته فماتا و بقي صفوان و كان يصلي في كل يوم مائة و خمسين ركعة و يصوم في السنة ثلاثة اشهر و يزكى زكاته ثلاث دفعات و كل ما يتبرع به عن نفسه مما عدا ما ذكرناه تبرع عنهما مثله. روى (كش) عن ابي الحسن «ع» قال: ما ذئبان ضاريان في غنم قد غاب عنها رعاؤها بأضر في دين المسلم من حب الرياسة ثم قال صفوان لا يحب الرياسة. توفي سنة 210 (ري) بالمدينة و بعث اليه ابو جعفر «ع» بحنوطه و كفنه، و امر اسماعيل بن موسى بالصلاة عليه و كان من اصحاب‏ الاجماع‏ و كان من الورع و العبادة على ما لم يكن عليه احد من طبقته. و اما هشام بن الحكم ابو محمد كان عين الطائفة و وجهها و متكلمها و ناصرها كان مولده بالكوفة و منشؤه واسط و تجارته بغداد ثم انتقل اليها في آخر عمره و نزل قصر وضاح و روى عن ابي عبد اللّه و ابى الحسن «ع» و رويت له مدائح جليلة عنهما و كان ممن فتق الكلام و هذب المذهب بالنظر و كان حاذقا بصناعة الكلام حاضر الجواب ما قهره احد في التوحيد، مات سنة 179 (قطع) بالكوفة فى ايام الرشيد و ترحم عليه الرضا «ع» قال الشيخ المفيد: و هشام بن الحكم من اكبر اصحاب ابي عبد اللّه جعفر بن محمد عليه السلام و كان فقيها و روى حديثا كثيرا و صحب ابا عبد اللّه و بعده ابا الحسن موسى عليهما السلام، و كان يكنى ابا محمد و ابا الحكم و كان مولى بني شيبان و كان‏

الكنى و الألقاب (مكتبة الصدر) / ج‏1 / 200 / (ابن أبى عمير) ..... ص : 199

عليهم السلام، و كان من اصحاب‏ الاجماع‏ جليل القدر عظيم الشأن و اصحابنا يسكنون الى مراسيله لأنه لا يرسل إلا عن ثقة قيل في حقه: انه افقه من يونس و افضل و اصلح.

أعيان الشيعة / ج‏1 / 142 / أصحاب الإجماع ..... ص : 142

أصحاب‏ الإجماع‏

أعيان الشيعة / ج‏2 / 91 / آل أعين ..... ص : 89

أمر الامامة مالك و مليك و قعنب كانوا على طريقة العامة و عبد الله بن بكير فإنه فطحي غير أنه ثقة معدود من أصحاب‏ الإجماع‏ و الممدوح بالتوثيق الصريح معه من آل أعين زرارة و ابناؤه عبيد و عبد الله و رومي و ضريس بن عبد الملك و الحسن بن الجهم و محمد بن سليمان بن الحسن و أخوه أبو الحسن علي بن سليمان و ابن ابنه أبو غالب أحمد بن محمد فهؤلاء عشرة من آل أعين منصوص على توثيقهم و لهم عدا إدريس و حمزة بن حمران و أخيه محمد و عبد الرحمن بن أعين و محمد بن عبيد الله بن احمد كتب مصنفة ذكرها الأصحاب و فيما تقدم من كلام أبي غالب مدح آل أعين عموما و خصوصا و من الممدوحين بالخصوص عبد الملك و عبد الرحمن‏

أعيان الشيعة / ج‏2 / 101 / ابان بن عثمان الأحمر البجلي أبو عبد الله ..... ص : 100

(قوله) عمن تحدث الظاهر أن أبانا سال إبراهيم بعد ما جلس في الحلقة فقال له عمن تحدث فقال إبراهيم عن أبي عبد الله فالتفت حينئذ أبان إلى أصحابه فقال ويحه اي إبراهيم فكأنه قدح من أبان في إبراهيم و بعضهم يحتمل أن يكون ذلك من قول إبراهيم في ابان و المكذبين بصيغة اسم الفاعل ثم قال الكشي: محمد بن مسعود حدثني علي بن الحسن قال كان ابان من أهل البصرة و كان مولى بجيلة و كان يسكن الكوفة و كان من الناووسية ثم قال كذا نقل الأصحاب عنه و عده الكشي من الفقهاء من أصحاب أبي عبد الله ع الذين أجمعت العصابة على تصحيح ما يصح عنهم و تصديقهم فيما يقولون و أقروا لهم بالفقه و لم يرد فيه قدح من أحد من أهل الرجال و لا غيرهم سوى رواية ابن أبي البلاد السابقة مع عدم خلوها من الإجمال و الإبهام و نسبة ابن فضال الفطحي له إلى الناووسية مع احتمال كونها القادسية كما في بعض النسخ و الله أعلم. و قال الميرزا في 101 رجاله الكبير: كونه من الناووسية لا يثبت بمجرد قول علي بن الحسن الفطحي لا سيما و قد عارضه الإجماع المنقول بقول الكشي الثقة العين و على تقديره فاما أن يكون هذا الإجماع مع الناووسية فيتبع قطعا مع الثبوت أو لا فيجب نفي كونه ناووسيا لثبوت الإجماع بما هو أقوى و يؤيد عدم كونه ناووسيا كونه من أصحاب الكاظم ع و كثرة روايته عنه و أنه لم يفرق أحد بينها و بين رواياته عن الصادق (ع) انتهى. و قال العلامة في الخلاصة: أبان بن عثمان الأحمر قال الكشي و ذكر رواية كونه ناووسيا و عد الكشي له من أصحاب‏ الإجماع‏ ثم قال و الأقرب عندي قبول روايته و إن كان فاسد المذهب للإجماع المذكور انتهى و في التعليقة: روى الصدوق في أماليه في المجلس الثاني و كذا في خصاله في الصحيح قال حدثني جماعة من مشائخنا منهم أبان بن عثمان و هشام بن سالم و محمد بن حمران الحديث و فيه شهادة على وثاقته بل و جلالته حيث عده من جملة مشائخه و قدمه عليهم ذكرا و أيضا يروي عنهم أن الأئمة اثنا عشر و يروي أن ابن أبي نصر الذي لا يروي إلا عن ثقة و جعفرا بن بشير و فيه أشعار بوثاقته و يروي عنه الوشاء كثيرا و يروي عنه فضالة و محمد بن سعيد بن أبي نصر و محسن بن أحمد و علي بن الحكم و فيه أشعار بالاعتماد عليه و شهادة لصحة ما ادعي من الإجماع مع الإكثار من الرواية عنه و كون كثير من رواياته مفتى بها و إن كثيرا منها ظهر صدقه من الخارج و في ترجمة حسن بن علي بن زياد ما يظهر منه قوة كتابه و صحته انتهى.

أعيان الشيعة / ج‏2 / 197 / إبراهيم بن عمر اليماني الصنعاني. ..... ص : 197

في الفهرست إبراهيم بن عمر اليماني و هو الصنعاني له أصل‏ أخبرنا به عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن الحسن بن الوليد عن أبيه عن محمد بن الحسن الصفار عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسين بن سعيد عن حماد بن عيسى عنه. و أخبرنا احمد بن عبدون عن أبي طالب الأنباري عن حميد بن زياد عن ابن نهيك و القاسم بن إسماعيل القرشي جميعا عنه‏ قال الميرزا في منهج المقال الظاهر رجوع الضمير إلى حماد أو الحسين إذ يبعد الرجوع إلى إبراهيم كما لا يخفى. و قال الشيخ في رجال الباقر: إبراهيم بن عمر الصنعاني اليماني له أصول رواها عنه حماد بن عيسى و في رجال الصادق إبراهيم بن عمر الصنعاني و في رجال الكاظم إبراهيم بن عمر اليماني له كتاب و روى عن أبي جعفر و أبي عبد الله ع أيضا و قال النجاشي: إبراهيم بن عمر اليماني الصنعاني شيخ من أصحابنا ثقة روى عن أبي جعفر و أبي عبد الله ع ذكر ذلك أبو العباس و غيره له كتاب يرويه عنه حماد بن عيسى و غيره‏ أخبرنا محمد بن عثمان حدثنا أبو القاسم جعفر بن محمد حدثنا عبيد الله بن احمد بن نهيك حدثنا ابن أبي 197 عمير عن حماد بن عيسى عن إبراهيم بن عمر به و قال العلامة في الخلاصة: إبراهيم بن عمر اليماني الصنعاني قال النجاشي و نقل كلامه السابق و قال ابن الغضائري انه ضعيف جدا روى عن أبي جعفر و أبي عبد الله ع و له كتاب و يكنى أبا إسحاق. و الأرجح عندي قبول روايته و ان حصل بعض الشك بالطعن فيه انتهى و قال الشهيد الثاني في حواشي الخلاصة في ترجيح تعديله نظر ما [أما] أولا فلتعارض الجرح و التعديل و الأول مرجح مع ان كلا من الجارح و المعدل لم يذكر مستندا لينظر في امره و اما ثانيا فلان النجاشي نقل توثيقه و ما معه عن أبي العباس و غيره كما يظهر من كلامه و المراد بأبي العباس هذا احمد بن عقدة و هو زيدي المذهب أو ابن نوح و مع الاشتباه لا يفيد فائدة يعتمد عليها و اما غير هذين من مصنفي الرجال كالشيخ الطوسي و غيره فلم ينصوا عليه بجرح و لا تعديل نعم قبول المصنف روايته أعم من تعديله كما يعلم من قاعدته و مع ذلك لا دليل على ما يوجبه انتهى و قال البهبهاني في حاشية منتهى المقال الظاهر انه ابن نوح لأنه شيخ النجاشي و ابن عقدة بينه و بينه وسائط و الإطلاق ينصرف إلى الأكمل انتهى و في منتهى المقال كون التوثيق مجرد النقل غير واضح بل الظاهر انه حكم منه بالتوثيق و إشارة إلى شيوع ذلك و شهرته ان عاد إلى التوثيق و يحتمل عوده إلى روايته عنهما على ان الجارح غير مقبول القول نعم ربما قبل قوله عند الترجيح أو عدم المعارض فإنه مع عدم توثيقه قد كثر منه القدح في جماعة لا يناسب ذلك حالهم و يؤيد التوثيق رواية ابن أبي عمير عنه بواسطة حماد بن عيسى (أقول) و روى كتابه اجلاء الأصحاب و روى كتابه الصدوق عن أبيه عن سعد بن عبد الله عن يعقوب بن يزيد عن حماد بن عيسى عنه‏ و كلهم من اجلاء الثقات و فيهم حماد من أصحاب‏ الإجماع‏ و يروي عنه أيضا ابن أبي عمير و محمد بن علي بن محبوب و سيف بن عميرة و علي بن الحكم و ابان و عن التقي المجلسي بعد نقل كلام الخاصة بل لا يحصل الشك لأن أصوله معتمد الأصحاب بشهادة الصدوق و المفيد و الجارح مجهول الحال انتهى و عليه فلا ينبغي الإصغاء إلى تضعيف ابن الغضائري.

أعيان الشيعة / ج‏2 / 232 / إبراهيم بن ميمون الكوفي بياع الهروي ..... ص : 231

و يروي عنه جماعة من الثقات و هو كثير الرواية مقبولها و في ترجمة عبد الله بن مسكان ان ابن ميمون حمل جواب مسائل عبد الله من الصادق ع فيظهر اعتماد الامام عليه و هو صاحب كتاب معتمد مشيخة الفقيه و يروي عنه صفوان بن يحيى الذي لا يروي الا عن ثقة و غيره من الاجلاء و فيهم بعض أصحاب‏ الإجماع‏ مثل حماد بن عثمان و معاوية بن عمار و علي بن رئاب و عبد الله بن مسكان و أبو المعزاء حميد بن المثنى و عيينة بياع القصب و علي بن أبي حمزة. و في مستدركات الوسائل: في التقريب إبراهيم بن ميمون كوفي صدوق من السادسة و قال الذهبي في الميزان انه من اجلاء الشيعة انتهى أقول لم أجده في ميزان الاعتدال في النسخة المطبوعة و في تهذيب التهذيب لابن حجر إبراهيم بن ميمون كوفي روى عن أبي الأحوص الجثمي و عنه شعبة و أبو خالد الدالاني قال أبو حاتم شيخ و قال النسائي ثقة و ذكره ابن حبان في الثقات و أفاد ان المغيرة بن مقسم روى عنه انتهى و في منهج المقال عند ذكر طريق الصدوق اليه: ربما احتمل ان يكون أخا عبد الله بن ميمون فيشمله‏

أعيان الشيعة / ج‏2 / 433 / (مؤلفاته) ..... ص : 433

له جملة مؤلفات ذكر كثيرا منها ولده ميرزا أبو الهدى في البدر التمام منها جملة رسائل في مسائل مهمة في الأصول مثل (1) الأصل في الاستعمال الحقيقة (2) تحرير النزاع في دلالة النهي على الفساد (3) الفرق بين الجهة الحيثية و التقييدية (4) الشك في الجزئية و الشرطية و المانعية (5) الفرق بين الشك في التكليف و الشك في المكلف به (6) اشتراط بقاء الموضوع في الاستصحاب (7) تعارض الاستصحابين (8) تعارض اليد و الاستصحاب و تعارض الاستصحاب و أصالة الصحة (9) نقد مشيخة الصدوق في الفقيه و الشيخ في التهذيب و الاستبصار (10) في الصحيح و المعيب (11) في أن التزكية من الخبر أو الشهادة أو الظنون الاجتهادية (12) في حجية الظن (13) في حكم البقاء على تقليد الميت و قد طبعت هذه الرسائل جميعا في مجلد واحد (14) رسالة في أحوال 433 ابن الغضائري (15) في الغسالة (16) في العصير العنبي (17) البشارات في أصول الفقه و له رسائل في الرجال (18) في معنى ثقة (19) في أصحاب‏ الإجماع‏ (20) في نقد الطريق كذا (21) في النجاشي (22) في المراد من محمد بن الحسن الذي في ابتداء بعض أسانيد الكافي (23) في محمد بن زياد (24) في معاوية بن شريح (25) في حماد بن عثمان (26) في محمد بن الفضل (27) في محمد بن سنان (28) في علي بن الحكم (29) في أبي بكر الحضرمي (30) في محمد بن قيس (31) في تزكية أهل الرجال (32) في تفسير العسكري (33) في علي بن السندي (34) في حفص بن غياث و سليمان بن داود و قاسم بن محمد (35) في أحوال المحقق الخوانساري و له في الفقه غير ما تقدم (36) شرح كفاية السبزواري (37) ارجوزة في الوضوء مبسوطة هي نظم لمبحث الوضوء من الشرح المذكور (38) في النية (39) في أن وجوب الطهارات نفسي أم غيري (40) في الصلاة في الصوف المشكوك (41) في الحمام الوقف الذي يتصرف فيه غير أهله (42) في إفساد الغبار للصوم (43) في اشتراط الرجوع إلى الكفاية في الحج (44) في الاستئجار للعبادة (45) في الشرط في ضمن العقد (46) في المعاطاة (47) الرسالة الاسرافية في تحقيق الإسراف موضوعا و حكما (48) في أصوات النساء (49) في حكم التداوي بالمسكر (50) شرح الخطبة الشقشقية (51) في الاستخارة بالقرآن المجيد (52) رسالة في التربة الحسينية مطبوعة (53) في سند الصحيفة الكاملة (54) في الجبر و التفويض (55) شبهة الاستلزام (56) الشبهة الحمارية (57) الشبهة في حمل المشكوك فيه على الغالب (58) في الجهة التقييدية و التعليلية و لعلها عين رسالة الجهة الحيثية و التقييدية السابقة (59) كتاب التفسير في اجزاء قليلة (60) حواش على القرآن الكريم من سورة النساء إلى سورة المعارج (61) مجموعة (62) خطب مؤلفة من الآيات القرآنية (63) مختصر في علم الحساب (64) في زيارة عاشوراء مطبوعة (65) كتاب الاستخارات.

أعيان الشيعة / ج‏3 / 434 / حاله في الوثاقة ..... ص : 433

(الثاني) ما مر عن المحقق في المسائل الغرية. (الثالث) ما مر من قول الشيخ في النهاية في ميراث المجوس. (الرابع) قول المحقق في المعتبر و السكوني عامي لكنه ثقة. (الخامس) ما مر عن ابن إدريس من أن له كتابا يعد في الأصول. فيكون معتمدا على ما هو المشهور المحقق عند المحققين من القدماء و المتأخرين كما يظهر مما ذكروه في وصفها و تعريفها و كيفية عمل الرواة و المفتين بها و أن هذا الأصل كان موجودا في طبقة الشيخ و من قبله شائعا متداولا يسمعونه من الشيوخ و يقرءونه عليهم. أقول و للصدوق طريق اليه و عده من الكتب المعتمدة. (السادس) رواية الأجلاء عنه و فيهم جمع من أصحاب‏ الإجماع‏ مثل عبد الله بن المغيرة و فضالة بن أيوب و عبد الله بن بكير و جميل بن دراج و من غير أصحاب‏ الإجماع‏ جماعة.

أعيان الشيعة / ج‏3 / 537 / مؤلفاته ..... ص : 537

له مؤلفات في الحديث و الرجال و غير ذلك منها: (1) الدعوة الحسينية إلى مواهب الله السنية في استحباب البكاء على الحسين (ع) من طرق أهل السنة (2) إعلان الدعوة (3) رسالة في عثمان بن عيسى الرؤاسي العامري الكلابي (4) تلخيص رسالة في أحوال أبي بصير و إسحاق بن عمار للسيد محمد باقر الكاظمي الاصفهاني المعروف بحجة الإسلام (5) تلخيص سبع عشرة رسالة للمذكور و هي في اتحاد معاوية بن شريح و معاوية بن ميسرة بن شريح و في محمد بن فضيل الراوي عن أبي الصباح الكناني و في محمد بن خالد البرقي و في أحمد بن محمد بن خالد البرقي و في محمد بن أحمد عن العمركي و في محمد بن إسماعيل عن الفضل في اسناد الكليني و في أحمد بن محمد بن عيسى و في شهاب بن عبد ربه و في عبد الحميد بن سالم العطار و ابنه محمد و في عمر بن يزيد و في سهل بن زياد الادمي و في محمد بن عيسى بن عبيد اليقطيني و في محمد بن سنان و في حماد بن عيسى الجهني و في أبان بن عثمان الأحمر و في أصحاب‏ الإجماع‏ (6) رسالة في عدم جواز دخول الجنب المشاهد المشرفة سماها تنزيه المشاهد عن دخول الأباعد (7) تلخيص رسالة لشيخه المقدم الذكر في إبراهيم بن هاشم مع حواشي عليها من المترجم (8) الدرة الغروية و التحفة الحسينية في ثلاثة مجلدات في أحوال الحسين (ع) ابتدأ بتأليفه في النجف و لهذا سمي بالدرة الغروية (9) مستدرك الدرة (10) سلاح الحازم لدفع الظالم في الرد على كتاب تطهير الجنان و اللسان عن الخطور و التفوه بثلب معاوية بن أبي سفيان لابن حجر الهيثمي (11) الطلع النضيد في إبطال المنع عن لعن يزيد مع تذييل له في الرد على ابن حجر (12) مطلع الشمسين في فضل حمزة و جعفر ذي الجناحين (13) رسالة في أحوال أخطب خوارزم الموفق بن أحمد بن محمد المكي مطبوعة مع مناقبه (14) تسديد المكارم و تفضيح المظالم و هي رسالة كبيرة في ذكر الموارد التي وقع فيها التحريف في كتاب مكارم الأخلاق‏

أعيان الشيعة / ج‏3 / 541 / بحر بن كثير السقا البصري ..... ص : 541

ذكره الشيخ في رجاله في أصحاب الصادق (ع). و في التعليقة عده خالي المجلسي الثاني ممدوحا لأن للصدوق طريقا اليه و يروي عنه حماد بواسطة حريز و فيه أشعار باعتماد عليه و قال جدي المجلسي الأول و يمكن الحكم بصحة حديثه لذلك و فيه تأمل (انتهى) و جعله جده في الوجيزة مجهولا و في مستدركات الوسائل بحر السقا غير مذكور الا في رجال الشيخ و قد مر و ياتي استظهار كون من يذكر فيه من الأربعة الآلاف الذين ذكرهم ابن عقدة في رجال الصادق (ع) و وثقهم و يشير إلى وثاقته رواية حماد عنه و لو بالواسطة فإنه من أصحاب‏ الإجماع‏ الذين أجمعوا على تصحيح ما يصح 541 عنهم (بناء على أن معناه عدم الحاجة إلى النظر في حال الذين بعده) و رواية حريز الذي عد كل كتبه من الأصول و عد كتابه من الكتب المعتمدة و تضعيف العامة إياه (انتهى). و في الطبقات الكبير لابن سعد: بحر بن كنيز السقاء الباهلي و يكنى أبا الفضل و كان ضعيفا. و عن تقريب ابن حجر: بحر بن كنيز السقا أبو الفضل البصري من السابعة انتهى و في ميزان الاعتدال: بحر بن كثير أبو الفضل السقاء الباهلي مولاهم البصري و وضع عليه علامة (ق) أي روى عنه ابن ماجة القزويني كان يسقي الحجاج في المفاوز. قال يزيد بن زريع لا شي‏ء و قال يحيى ابن معين ليس شي‏ء لا يكتب حديثه كل الناس أحب إلي منه. و قال النسائي و الدارقطني متروك و قال البخاري ليس بقوي عندهم و هو جد أبي حفص عمرو بن علي الفلاس عن ابن معين لا يكتب حديثه و قال أبو حاتم ضعيف و كان يحيى القطان لا يرضاه قال ابن عيينة سمعت أيوب السختياني يقول لبحر يا بحر أنت كاسمك و ذكره ابن عدي و ساق له نحوا من ثلاثين حديثا ثم قال و لبحر نسخ منها نسخة رواها عمر بن سهل عنه و نسخة لمحمد بن مصعب القرقساني عنه و نسخة للحارث بن مسلم عنه و روي عنه بقية و يزيد بن هارون و هو يروي عن الزهري و قتادة و يحيى بن أبي كثير و هو إلى الضعف أقرب (انتهى) و في تهذيب التهذيب: بحر بن كنيز الباهلي أبو الفضل البصري المعروف بالسقاء روى عن الحسن البصري و عبد العزيز بن أبي بكرة و عثمان بن ساج و عمرو بن دينار و عمران القصير و قتادة و الزهري و عنه الثوري و كناه و لم يسمه و ابن عيينة و يزيد بن هارون و مهران بن عمرو و مسلم بن إبراهيم و علي بن الجعد. روى له ابن ماجة حديثا واحدا عن عثمان بن ساج عن سعيد بن جبير عن علي‏ في السواك. و قال الحربي ضعيف، و قال الساجي تروى عنه مناكير و ليس هو بقوي عندهم في الحديث. و قال النسائي في الجرح و التعديل ليس بثقة و لا يكتب حديثه و ذكره ابن البرقي في طبقة من ترك حديثه، و قال السعدي ساقط و قال ابن حبان: كان ممن فحش خطاه و كثر و همه حتى استحق الترك (انتهى).

أعيان الشيعة / ج‏3 / 586 / بشير النبال ..... ص : 586

(انتهى) و فيه دلالة على مزيد اختصاصه بالإمام ع. و للصدوق في مشيخة الفقه طريق اليه و في المستدركات يروي عنه من الاجلاء داود بن فرقد و الجليل علي بن شجرة و محمد بن سنان و ابان بن عثمان من أصحاب‏ الإجماع‏ و سيف بن عميرة (انتهى) و قد مر قبله بعنوان بشير بن ميمون الوابشي النبال الكوفي. و في لسان الميزان بشير النبال الشيباني الكوفي ذكره أبو عمرو الكشي و أبو جعفر الطوسي في رجال الشيعة من الرواة عن أبي جعفر الباقر و جعفر الصادق. روى عنه ابان بن عثمان الأحمر (انتهى) و الشيباني لعل صوابه الوابشي.

أعيان الشيعة / ج‏3 / 588 / بكار بن كردم الكوفي ..... ص : 588

ذكره الشيخ في رجاله في أصحاب الصادق (ع). و في التعليقة حكم خالي بكونه ممدوحا لأن للصدوق طريقا اليه و يروي عنه ابن أبي عمير و يونس بن عبد الرحمن و فيه إشعار بوثاقته كما مر في الفوائد (انتهى) و في مستدركات الوسائل في شرح مشيخة الفقيه يروي عنه ابن أبي عمير و يونس بن عبد الرحمن و الحسن بن علي بن فضال و هؤلاء من أصحاب‏ الإجماع‏ الذين لا يروون الا عن ثقة و على المشهور فيكفي رواية ابن أبي عمير عنه و يروي عنه أيضا محمد بن سنان و عبد العظيم بن عبد الله الحسني ثم نقل ما

أعيان الشيعة / ج‏3 / 610 / بنو دراج ..... ص : 610

في رجاله [رجال‏] بحر العلوم: بنو دراج: جميل بن دراج و أخوه نوح و ابن أخيه أيوب، قال النجاشي: جميل بن دراج [و] قال ابن فضال: أبو محمد شيخنا و وجه الطائفة ثقة روى عن أبي عبد الله و أبي الحسن ع أخذ عن زرارة و أخوه نوح بن دراج القاضي كان أيضا من أصحابنا و كان يخفي أمره و كان جميل أكبر من نوح و مات في أيام الرضا (ع) له كتاب روى عنه ابن أبي عمير و وثقه الشيخ في الفهرست و جعل كتابه أصلا و عده الكشي في أصحاب‏ الإجماع‏، و حاله في الثقة و الجلالة شهير و كذا ابن أخيه أيوب، روي عن العسكري (ع) توثيقه و وثقه الشيخ و قال النجاشي أيوب بن نوح النخعي أبو الحسن كان وكيلا لأبي الحسن و أبي محمد ع عظيم المنزلة عندهما مأمونا كان شديد الورع كثير العبادة ثقة في رواياته، و أبوه نوح بن دراج كان قاضيا بالكوفة و كان صحيح الاعتقاد، روى أيوب عن جماعة من أصحاب الصادق (ع) و لم يرو عن أبيه و عن عمه شيئا، و من بني دراج الحسن بن أيوب بن نوح و هو أحد الشهود الأربعين على وكالة عثمان بن سعيد و ممن رأى القائم (ع) و روى النص عليه (انتهى).

أعيان الشيعة / ج‏4 / 252 / جهم بن أبي جهم الكوفي ..... ص : 252

ذكره الشيخ في رجاله في أصحاب الكاظم (ع) بلفظ جهم مكبرا ابن أبي جهم مكبرا و في مشيخة الفقيه جهيم مصغرا ابن أبي جهم مكبرا و يقال له ابن أبي جهيمة. و قال النجاشي جهيم بن أبي جهم و يقال ابن أبي جهمة. كوفي روى عنه سعدان بن مسلم نوادر أخبرنا ابن نوح حدثنا محمد بن علي بن الحسن عن ابن الوليد عن الصفار عن العباس بن معروف عن سعدان بن مسلم‏ عنه انتهى فذكر جهيم مصغرا و ابن أبي جهم مكبرا. و في إيضاح الاشتباه جهيم بالجيم المضمومة و الهاء المفتوحة و الياء المنقطة تحتها نقطتين الساكنة ابن أبي جهم بفتح الجيم و إسكان الهاء و الميم بعدها و يقال ابن أبي جهمة بزيادة الهاء و في التعليقة: لعله يذكر مكبرا و مصغرا معا و للصدوق طريق اليه و عده خالي- يعني المجلس [المجلسي‏] الثاني- ممدوحا لذلك و لا يبعد ان يكون أخا لسعيد بن أبي الجهم الثقة فيكون ممدوحا لما ذكر في ترجمته ان آل أبي الجهم بيت كبير في الكوفة و في ترجمة منذر بن محمد بن منذر انه من بيت جليل فلاحظ و عن الداماد انه لا بأس به و لعل أبا الجهم هذا هو ابن أبي فاختة و جهم هذا هو والد هارون بن الجهم الثقة فيكون جهم بن ثوير بن أبي فاختة و أبو فاختة اسمه سعيد بن جهمان و اسم جهمان علاقة و فاختة لقب أم هانئ بنت أبي طالب و يكون سعيد بن أبي الجهم سمي باسم جده فعلى هذا يظهر جلالة ثوير و أبيه سعيد و بملاحظة ما مر في ثوير و ما سنذكره في باب الكنى في أبي فاختة يظهر وجه ما قالوا انهم من بيت جليل و كبير فتأمل فإنه بعد يحتاج إلى التأمل انتهى. و ذكر فاختة أم هانئ هنا لا محل له و مر الكلام على آل أبي الجهم في صدر الجزء الخامس 252 فراجع. و عن المحقق الداماد انه قال: ان الرجل لا بأس به و لا غميزة فيه معروف من أصحاب الكاظم (ع) روى عنه سعدان بن مسلم و هو شيخ جليل المنزلة له أصل رواه جمع من الثقات و الأعيان كصفوان بن يحيى و العباس بن معروف انتهى و للصدوق في الفقيه طريق اليه. و في مستدركات الوسائل: صاحب كتاب معتمد في مشيخة الفقيه و قال أيضا يمكن استظهار وثاقته من رواية الحسن بن محبوب عنه في روضة الكافي بعد حديث يأجوج و مأجوج و يونس بن عبد الرحمن فيه في باب البداء من كتاب التوحيد و هما من أصحاب‏ الإجماع‏ و علي بن الحكم و سعدان و في الشرح:

أعيان الشيعة / ج‏4 / 375 / الحارث بن المغيرة النصري يكنى أبا علي ..... ص : 375

و هو يدل على مكانته. و للصدوق طريق اليه في مشيخة الفقيه و في مستدركات الوسائل ذكر رواية جماعة من الاجلاء عنه فيهم من أصحاب‏ الإجماع‏. و في لسان الميزان: الحارث بن مغيرة النصري بالنون البصري بالموحدة روى عن الباقر و أخيه زيد بن علي و جعفر بن محمد رضي الله عنهم ذكره الطوسي و ابن النجاشي في رجال الشيعة و وثقاه و قال علي بن الحكم كان من أورع الناس روى عنه ثعلبة بن ميمون و هشام بن سالم و جعفر بن بشر (صوابه بشير) و آخرون اه. 375

أعيان الشيعة / ج‏4 / 590 / حذيفة بن منصور بن كثير بن سلمة بن عبد الرحمن الخزاعي مولاهم الكوفي أبو محمد بياع السابري. ..... ص : 589

و في رواية الكشي وجه آخر ربما يضعف دلالتها على التوثيق، و هو ان يكون المراد بها لو كان حذيفة بن منصور الذي هو أقل درجة منك لم يعاودني فيه، فكيف تعاودني فيه، و مثل هذا كثير في العرف، فيكون أقرب إلى الذم أو لا يفيد مدحا و لا ذما. لكن هذا الوجه لم يحتمله أحد و كلهم فهموا المدح و في مستدركات الوسائل: حذيفة بن منصور من اجلاء الثقات لوجوه (أ) توثيق النجاشي (ب) رواية ابن أبي عمير عنه و صفوان بن يحيى و عبد الله بن المغيرة و ابان بن عثمان و حماد بن عثمان و جميل بن دراج و هؤلاء الستة من أصحاب‏ الإجماع‏ لا يروون جميعهم أو الأولان منهم الا عن الثقة و غيرهم من الثقات كمحمد بن سنان و محمد بن مسكين (ج) توثيق المفيد (د) ما مر عن الشيخ في التهذيب (ه) ما مر عن الكشي اه. و في لسان الميزان: حذيفة بن منصور صاحب الأسقاط ذكره الطوسي في رجال الشيعة و ذكره ابن النجاشي فقال: هو حذيفة بن منصور بن كثير بن سلمة بن عبد الرحمن الخزاعي يكنى أبا محمد و قال: انه يروي عن الباقر و الصادق و الكاظم رحمة الله عليهم روى عنه القاسم بن إسماعيل و محمد بن سنان و أيوب بن الحر و قال: مات في عهد موسى الكاظم رحمه الله اه. و ما في كلامه من وصفه بصاحب الاسقاط لم يذكره غيره و الأسقاط: ردي المتاع و لعل صوابه السقلاط و هو ثوب من الكتان و هو كان يبيع السابري و هو ثوب رقيق جيد، و الذي قال انه يروي عنه القاسم بن إسماعيل هو الشيخ الطوسي لا النجاشي، و لم يقل واحد منهما: انه يروي عنه محمد بن سنان و أيوب بن الحر.

أعيان الشيعة / ج‏4 / 632 / السيد حسن بن السيد طالب الطباطبائي. ..... ص : 632

توفي سنة (1167) أو (1168). 632 في تتمة أمل الآمل للشيخ عبد النبي القزويني ما لفظه: الفاضل ابن الفاضل و العالم ابن العالم و الكامل ابن الكامل فخر السادة و زين أرباب السيادة و شرف أولي السعادة. كان فاضلا عالما فقيها نبيلا أصوليا مفسرا حكيما متكلما محدثا بارعا، استوفى خلال الفضل و استقصى خصال التحقيق، و كان صالحا نزيها ذا أخلاق حسنة، تشرفت بلقائه في كازرون سنة 1166، و توفي بعد ذلك بسنة أو سنتين. رأيت له مقالا في تحقيق أصحاب‏ الإجماع‏ من الرواة.

أعيان الشيعة / ج‏5 / 74 / الحسن بن زياد الصيقل ..... ص : 74

و ربما يمدحون الرجل بأنه كثير الرواية اه. و في مستدركات الوسائل يمكن استظهار توثيقه من رواية يونس عنه و حماد بن عثمان و فضالة بن أيوب و أبان بن عثمان و هؤلاء الأربعة من أصحاب‏ الإجماع‏ و يروي عنه كثيرا الجليل عبد الله بن مسكان و جعفر بن بشير الذي عدت روايته من أمارات الوثاقة و الجليل الحلبي و محمد بن سنان و مثنى بن الوليد الحناط و علي بن الحكم و حسين بن عثمان و عبد الكريم بن عمرو الذي يروي عنه ابن أبي نصر اه. و في لسان الميزان الحسن بن زياد الكوفي أبو الوليد الصيقل عن أبي جعفر الباقر و جعفر الصادق و عنه يونس بن عبد الرحمن و عبد الله بن مسكان ذكره الطوسي في رجال الإمامية اه.

أعيان الشيعة / ج‏5 / 196 / الحسن بن علي بن أبي سالم البطائني ..... ص : 196

قال الكشي في ترجمة شعيب العقرقوفي الحسن بن علي بن أبي حمزة 196 كذاب و قال الكشي أيضا: ما روي في الحسن بن علي بن أبي حمزة البطائني. محمد بن مسعود سالت علي بن الحسن بن فضال عن الحسن بن علي بن أبي حمزة البطائني فقال كذاب رويت عنه أحاديث كثيرة و كتبت عنه تفسير القرآن كله من أوله إلى آخره الا اني لا استحل ان اروي عنه حديثا واحدا و حكى لي أبو الحسن حمدويه بن نصير عن بعض أشياخه انه قال الحسن بن علي بن أبي حمزة رجل سوء اه. و قال النجاشي الحسن بن علي بن أبي حمزة و اسمه سالم البطائني‏ قال أبو عمرو الكشي فيما أخبرنا به محمد بن محمد عن جعفر بن محمد عنه‏ قال قال محمد بن مسعود سالت علي بن الحسن بن فضال عن الحسن بن علي بن أبي حمزة البطائني فطعن عليه و كان أبوه قائد أبي بصير يحيى بن القاسم هو الحسن بن علي بن أبي حمزة مولى الأنصار كوفي و رأيت شيوخنا رحمهم الله يذكرون انه كان من وجوه الواقفة له كتب منها كتاب الفتن و هو كتاب الملاحم‏ أخبرنا أبو عبد الله بن شاذان عن علي بن أبي حاتم حدثنا محمد بن أبي حاتم حدثنا محمد بن احمد بن ثابت حدثنا علي بن الحسين بن عمرو الخزاز عن الحسن‏ به و له كتاب فضائل القرآن‏ أخبرناه احمد بن محمد بن هارون عن احمد بن محمد بن سعيد حدثنا احمد بن يوسف بن يعقوب بن حمزة بن زياد الجعفي القصباني يعرف بابن الحلا [الجلا] بعرزم حدثنا إسماعيل بن مهران بن محمد بن أبي نصر عن الحسن‏ به و كتاب القائم الصغير و كتاب الدلائل و كتاب المتعة و كتاب الغيبة و كتاب الصلاة و كتاب الرجعة و كتاب فضائل أمير المؤمنين ع و كتاب الفرائض اه. و في الفهرست الحسن بن علي بن أبي حمزة له كتاب‏ أخبرنا به ابن عبدون عن [حميد عن احمد] الأنباري عن حميد عن احمد بن ميثم عن الحسن بن أبي حمزة (و فيه أيضا) الحسن بن علي بن أبي حمزة له كتاب الدلائل و كتاب فضائل القرآن رويناهما بالاسناد الأول‏ عن حميد عن احمد بن ميثم بن أبي نعيم الفضل بن دكين عنه‏ و أخبرنا ابن أبي جيد عن ابن الوليد عن احمد بن إدريس عن محمد بن أبي الصهبان عنه‏ و في الخلاصة الحسن بن علي بن أبي حمزة و اسم أبي حمزة سالم البطائني مولى الأنصار أبو محمد واقفي: قال الكشي حدثني محمد بن مسعود و ذكر ما تقدم إلى قوله رجل سوء ثم قال قال ابن الغضائري انه واقف ابن واقف ضعيف في نفسه و أبوه أوثق منه و قال علي بن الحسن بن فضال اني لاستحيي من الله ان اروي عن الحسن بن علي و حديث الرضا فيه مشهور اه. و في التعليقة سيجي‏ء في ترجمة أبيه ذكر هذا الكلام- الذي رواه الكشي عن علي بن فضال في ذمه- على وجه يظهر انه بالنسبة إلى أبيه مع تصريح الخلاصة بذلك قال جدي- المجلسي الأول- و الطعون باعتبار مذهبه الفاسد و لذا روى عنه مشايخنا لثقته في النقل اه. و للصدوق في الفقيه طريق اليه و في مستدركات الوسائل انه مرمي بالوقف و الكذاب [الكذب‏] اما الأول فغير مضر و اما الثاني فبعيد غاية لوجوه (1) رواية احمد بن أبي نصر البزنطي الذي لا يروي الا عن ثقة عنه كما في التهذيب في باب التدبير و هو من أصحاب‏ الإجماع‏ (2) رواية الاجلاء و اكثارهم عنه مثل الجليل إسماعيل بن مهران السكوني و محمد بن العباس بن عيسى و إبراهيم بن هاشم و النوفلي و احمد بن ميثم و محمد بن الصهبان و صالح بن أبي حماد (3) تلقي الأصحاب رواياته بالقبول و كفى شاهدا لذلك ان التفسير الذي ألفه النعماني كله خبر أخرجه بإسناده إلى الصادق عن آبائه عن أمير المؤمنين ع في أنواع الآيات و أقسامها و ذكر الامثلة لكل قسم منها و السند ينتهي إلى إسماعيل بن مهران عنه عن أبيه إلخ و ذكر علي بن إبراهيم في‏

أعيان الشيعة / ج‏5 / 207 / أقوال العلماء فيه ..... ص : 206

بعد ذلك بيسير قاعد في قطيعة الربيع مع أبي إذ جاء شيخ حلو الوجه حسن الشمائل عليه قميص نرسي و رداء نرسي و في رجله نعل مخضر فسلم على أبي فقام اليه فرحب به و بجله فلما ان مضى يريد ابن أبي عمير قلت من هذا الشيخ فقال الحسن بن علي بن فضال قلت له هذا ذاك العابد الفاضل قال هو ذاك قلت ليس هو ذاك قال هو ذاك قلت أ ليس ذاك بالجبل قال هو ذاك كان يكون بالجبل قلت ليس ذاك قال ما أقل عقلك من غلام فأخبرته بما سمعته من اولئك القوم فيه قال هو ذلك فكان بعد ذلك يختلف إلى أبي ثم خرجت اليه بعد ذلك إلى الكوفة فسمعت منه كتاب ابن بكير و غيره من الأحاديث و كان يحمل كتابه و يجي‏ء إلى حجرتي فيقرأ علي فلما حج سد و سب أو سيد و سب ختن طاهر بن الحسين و عظمه الناس لقدره و حاله (و ماله) و مكانه من السلطان و قد كان وصف له فلم يصر اليه الحسن فأرسل اليه أحب ان تصير إلي فإنه لا يمكنني المصير إليك فأبى فكلمه أصحابنا في ذلك فقال ما لي و لطاهر و آل طاهر لا أقربهم ليس بيني و بينهم عمل فعلمت بعدها ان مجيئه إلي و انا حدث غلام و هو شيخ لم يكن الا لجودة النية (الا لدينه) و كان مصلاه بالكوفة في المسجد عند الاسطوانة التي يقال لها السابعة و يقال انها (لها) اسطوانة إبراهيم ع و كان يجتمع هو و أبو محمد عبد [الله‏] الحجال و علي بن أسباط و كان الحجال يدعي الكلام و كان من أجدل الناس فكان ابن فضال يغري بيني و بينه في الكلام في المعرفة و كان يحبني حبا شديدا و قال الكشي في موضع آخر: في الحسن بن علي بن فضال الكوفي. حدثني محمد بن قولويه حدثنا سعد ابن عبد الله القمي عن علي بن ريان عن محمد بن عبد الله بن زرارة بن أعين‏ قال كنا في جنازة الحسن بن علي بن فضال فالتفت إلي و إلى محمد بن الهيثم التميمي فقال لنا أ لا ابشركما فقلنا له و ما ذاك قال حضرت الحسن بن علي بن فضال قبل وفاته و هو في تلك الغمرات و عنده محمد بن الحسن بن الجهم فسمعته يقول له يا أبا محمد تشهد فتشهد الحسن فعبر عبد الله و صار إلى أبي الحسن ع فقال له محمد بن الحسن و اين عبد الله فسكت عنه فقال له الثانية تشهد فتشهد فصار إلى أبي الحسن ع فقال له محمد بن الحسن فأين عبد الله فقال له الحسن بن علي قد نظرنا في الكتب فلم نجد (فما رأينا) لعبد الله شيئا و كان الحسن بن علي بن فضال فطحيا يقول بعبد الله بن جعفر قبل أبي الحسن فرجع فيما حكى عنه في هذا الحديث ان شاء الله تعالى اه. و قال الكشي أيضا في ترجمة عبد الله بن بكير بن أعين: قال محمد بن مسعود عبد الله بن بكير و جماعة من الفطحية هم فقهاء أصحابنا منهم ابن بكير و ابن فضال يعني الحسن بن علي و عمار الساباطي و علي بن أسباط و بنو الحسن بن علي بن فضال علي و أخواه يونس بن يعقوب و معاوية بن حكيم و عد عدة من اجلة الفقهاء اه. و عد الكشي في أصحاب‏ الإجماع‏ الذين أجمعت العصابة على تصحيح ما يصح عنهم و تصديقهم و الإقرار لهم بالفقه و العلم الحسن بن محبوب و قال و قال بعضهم مكان الحسن بن محبوب الحسن بن علي بن فضال و ذكر الكشي أيضا مع جماعة و قال رووا جميعا عن ابن بكير اه.

أعيان الشيعة / ج‏5 / 490 / الحسين بن حماد بن ميمون العبدي مولاهم الكوفي أبو عبد الله. ..... ص : 490

قال النجاشي الحسين بن حماد بن ميمون العبدي مولاهم كوفي أبو عبد الله ذكر في رجال أبي عبد الله ع له كتاب يرويه داود بن حصين و إبراهيم بن مهزم. أخبرنا أحمد بن محمد عن أحمد بن سعيد حدثنا القاسم بن محمد بن الحسين بن حازم حدثنا عبيس بن هشام حدثنا داود بن حصين عن الحسين‏ و ذكر الشيخ في رجاله في أصحاب الباقر الحسين بن حماد و في أصحاب الصادق الحسين بن حماد بن ميمون العبدي الكوفي ثم في آخر الباب الحسين بن حماد كوفي و في الفهرست الحسين بن حماد له كتاب‏ رويناه عن أحمد بن عبدون عن أبي طالب الأنباري عن حميد عن القاسم بن إسماعيل عنه‏ اه و الظاهر أن الكل واحد و في التعليقة حكم خالي (المجلسي) بكونه ممدوحا لأن للصدوق طريقا اليه و روى عنه البزنطي و فيه أشعار بوثاقته و عبد الله بن المغيرة عن عبد الله بن مسكان عنه‏ و فيه أشعار بالاعتماد عليه لا سيما بملاحظة رواية الاجلة عنه مثل إبراهيم بن مهزم و عبيس بن هشام و داود و غيرهم. و في مستدركات الوسائل يروي عنه ابن أبي عمير و البزنطي و لا يرويان الا عن ثقة و ابان بن عثمان و هؤلاء من أصحاب‏ الإجماع‏ و من الاجلاء عبد الله بن مسكان كثيرا و الحسن بن محمد بن سماعة و أبو مالك الحضرمي و موسى بن سعدان و حميد بن زياد و عبد الصمد الذي روى احمد بن محمد بن عيسى عنه (و معلوم تشدده في الرواية) و إبراهيم بن مهزم و عبيس بن هشام و داود بن حصين و عبد الكريم بن عمرو و عد الصدوق كتابه من الكتب المعتمدة مع أن وجود البزنطي في الطريق كاف للحكم بصحة حديثه اه. و في لسان الميزان:

أعيان الشيعة / ج‏6 / 8 / الحسين بن‏[أبي‏] العلاء خالد بن طهمان الخفاف أو الخصاف الزندجي الكوفي الأزدي أبو علي الأعور ..... ص : 7

و قال المجلسي: لا يخفى عدم دلالة قوله و كان أوجههم على التوثيق صريحا فان الظاهر ان المراد بالأوجه الأشهر و الأعرف بين الناس و هو لا يدل على التوثيق الا ان يقال المراد الأوجه بين أرباب الحديث و هو مستلزم لأكثرية الاعتماد عليه (أقول) الأوجه ظاهر في مثل المقام في الأشهر و الأعراف [الأعرف‏] بين أهل الحديث و لا يكون ذلك الا بالوثاقة و الاعتماد عليه فهو لا يقصر عن التوثيق ان لم يزد عليه فلا ينبغي الوسواس في ذلك و في التعليقة انه غير معلوم كون عبد الحميد ثقة عند ابن الغضائري حتى يفهم التوثيق منه بكونه أوجه منه بل ربما يكون الظاهر منه خلافه (اه) (و أقول) توثيق عبد الحميد من النجاشي لا من ابن الغضائري و من أيهما كان فهو يشير إلى وثاقة الحسين اما كون الحسين أوجههم فالظاهر انه من كلام ابن الغضائري و يحتمل كونه من كلام النجاشي و في التعليقة: رواية ابن أبي عمير عنه تشعر بوثاقته و كذا رواية صفوان عنه و كونه كثير الرواية يشعر بالاعتماد عليه و كذا كون رواياته مقبولة إلى غير ذلك من الأمارات (اه) و في مستدركات الوسائل مع اننا في غنى عن هذا الاستظهار (يعني مما مر من القرائن) برواية ابن أبي عمير عنه و صفوان و عبد الله بن المغيرة و فضالة بن أيوب هؤلاء من أصحاب‏ الإجماع‏ و الأولان لا يرويان الا عن ثمة [ثقة] و من الاجلاء احمد بن محمد بن عيسى و علي بن الحكم الثقة و علي بن النعمان و جعفر بن بشير و علي بن أسباط و العباس بن عامر [و] القاسم بن محمد الجوهري و يحيى بن عمران الحلبي و موسى بن سعدان اه (أقول) و روى عنه من الاجلاء الثقات يونس بن عبد الرحمن و قد ظهر من مجموع ما مر و [] وثاقته و ان التأمل فيها نوع من الوسواس مضافا إلى قول الشيخ ان له كتابا يعد في الأصول و للصدوق في الفقيه طريق اليه فلا يبقى بعد ذلك مجال للتامل في وثاقته و في لسان الميزان الحسين بن أبي العلاء الحفار (صوابه الخفاف) ذكره الطوسي في رجال الصادق من الشيعة روى عنه علي بن الحكم و روى هو عن يحيى بن القاسم و ذكر في مصنفي الشيعة الحسين بن أبي العلاء و غاير بينهما و قال في الثاني روى عن أبي مخلد السراج روى عنه جعفر بن بشير اه و ظاهره انه أخذ الأول من رجال الشيخ و الثاني من فهرسته مع انه لا أثر لذلك في رجاله و لا في فهرسته و ليس له في الرجال غيرهما حتى يأخذ منه و الحسين بن أبي العلاء خالد الخفاف لم يذكر الشيخ رواية من ذكره عنه و لا روايته عمن ذكره نعم ذكر غير الشيخ رواية علي بن الحكم و جعفر بن بشير و يحيى بن القاسم عنه اما روايته عن يحيى بن القاسم و أبي مخلد السراج فلم يذكره الشيخ و لا غيره و الله اعلم.

أعيان الشيعة / ج‏6 / 24 / أقوال العلماء فيه ..... ص : 24

و في الفهرست: الحسين بن زيد له كتاب و ذكره الشيخ فيه [في‏] رجاله في أصحاب الصادق (ع) فقال الحسين بن زيد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب ع أبو عبد الله مدني. و في التعليقة: روى النص على الاثني عشر عن الصادق عن الرسول ص و يروي عن الحسين بن زيد صفوان بن يحيى و فيه اشار [إشارة] بوثاقته و يكفي له تبني الصادق ايا [إياه‏] و تربيته بل هذا غاية المدح اه و في المستدركات عن رياض العلماء- و لم أجده في نسختين منه- يروي عنه غير ابن أبي عمير [و] صفوان و يونس بن عبد الرحمن و ابان بن عثمان و ذكر محل روايتهما عنه من الكافي و خلف بن حماد و علي بن أسباط و غيرهم قال فلا مجال للتامل في وثاقته و ذلك لرواية هؤلاء الاجلاء عنه و فيهم من أصحاب‏ الإجماع‏ و عن كتاب عيون الرجال: الحسين بن زيد بن علي ثقة جليل روى عن الصادق و الكاظم ع. و عن مشجر نسب العبيدلي: الحسين بن زيد الشهيد محدث جليل ورع. و عن بعضهم انه أحد المصنفين الأربعمائة و عن ابن عقدة انه ذكر اسمه في أصحاب الصادق المعظمين. و في كتاب غاية الاختصار: و من أعاظمهم- اي بني زيد الشهيد- الحسين ذو الدمعة لكثرة بكائه كان سيدا جليلا شيخ اهله و كريم قومه و كان من رجال بني هاشم لسانا و بيانا و علما و زهدا و فضلا و احاطة بالنسب روى عن الصادق جعفر بن محمد (ع). و عن الشريف عز الدين إسماعيل بن الحسين الديباجي المروزي المتوفى بعد سنة 614 في كتابه الفخري: الحسين بن زيد ذو الدمعة أو العبرة العالم المحدث‏

أعيان الشيعة / ج‏6 / 171 / الحسين بن المختار أبو عبد الله القلانسي الكوفي ..... ص : 170

من التأييد و من الطريف ما ذكره الشيخ البهائي في مشرق الشمسين في ذيل رواية رواها عنه انها لا تنهض لاثبات التحريم لاشتمال سندها على الحسين بن المختار و هو واقفي و استناد العلامة في المختلف إلى توثيق ابن عقدة له ضعيف لنقل ابن عقدة ذلك عن علي بن الحسن بن فضال و توثيق واقفي بما ينقله زيدي عن فطحي لا يخفى ضعفه انتهى و الأصحاب قبلوا توثيق ابن فضال لوثاقته و لما ورد في بني فضال من الأخذ بما رووا و ترك ما رأوا فما ذكره البهائي ضعيف مع انه طريف و قد بان ان الأرجح وثاقته و للصدوق في الفقيه طريق اليه كل رجاله من الاجلاء الثقات و هو مما يقوي جانبه و في مستدركات الوسائل: يروي عنه ابن أبي عمير كما في الكافي في باب ذكر الله في الغافلين و حماد بن عيسى كما في رجال النجاشي و عبد الله بن المغيرة في باب الإشارة و النص على أبي الحسن الرضا (ع) و يونس بن عبد الرحمن في باب الرواية على المؤمن و هؤلاء الأربعة من أصحاب‏ الإجماع‏ و من الاجلاء عثمان بن عيسى في باب اختلاف الحديث و محمد بن سنان و علي بن الحكم و أحمد بن حمزة و موسى بن القاسم و سليمان بن سماعة و عبد الله بن مسكان و الحسن بن زياد الوشاء و احمد بن عائذ و إبراهيم بن أبي البلاد و محمد بن عبد الله بن زرارة و محمد البرقي فلا مجال للتشكيك في وثاقته بل و جلالته و قول الشيخ في رجال الكاظم (ع) انه واقفي يوهنه أنه ذكره في رجال الصادق (ع) و لم ينسبه إلى الوقف و كذا في الفهرست و كذا النجاشي فإنه لم يذكر انه واقفي و لو كان عنده واقفيا لكان ذكره أهم و اخرج الصدوق في العيون (بسند صحيح) عن الحسين بن المختار لما مر بنا أبو الحسن (ع) بالبصرة خرجت إلينا منه ألواح بالعرض عهدي إلى أكبر ولدي‏ في الكافي عن أحمد بن مهران عن محمد بن علي عن محمد بن علي عن [] محمد بن سنان و علي بن الحكم معا عن الحسين بن المختار خرجت إلينا ألواح من أبي الحسن موسى (ع) و هو في الحبس عهدي إلى أكبر ولدي ان يفعل كذا و ان يفعل كذا الحديث و رواه الشيخ الطوسي في كتاب الغيبة عن الكليني و استند اليه و إلى نظائره في إثباته موت الكاظم (ع) و وصايته إلى ابنه الرضا ردا على الواقفة المنكرين الموت و الوصاية فاحتمال كون الحسين منهم من الوهن بمكان اه. و لا يخفى ان الكاظم (ع) حمل أولا إلى البصرة فحبس بها ثم نقل إلى بغداد فقوله لما مر بنا بالبصرة و قوله و هو في الحبس لا تنافي بينهما.

أعيان الشيعة / ج‏6 / 221 / حماد بن عثمان بن زياد الرواسي ..... ص : 220

أشياخي يذكرون ان حمادا و جعفرا و الحسين أبناء عثمان بن زياد الرواسي و حماد لقب بالناب كلهم فاضلون خيار ثقات. حماد بن عثمان مولى غني مات سنة 190 بالكوفة اه و عده الكشي في أصحاب‏ الإجماع‏ و هم الذين أجمعت العصابة على تصحيح ما يصح عنهم و تصديقهم لما يقولون و أقروا لهم بالفقه كمات [كما] سبق في ابان و جميل بن دراج و قال الشيخ في رجاله في أصحاب الصادق ع: حماد بن عثمان ذو الناب مولى غني كوفي و في أصحاب الكاظم ع حماد بن عثمان لقبه الناب مولى الأزد كوفي له كتاب و في أصحاب الرضا ع حماد ابن عثمان الناب و من أصحاب أبي عبد الله ع و في الفهرست حماد بن عثمان الناب ثقة جليل القدر له كتاب‏ أخبرنا به عدة من أصحابنا عن أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين عن أبيه عن سعد بن عبد الله و الحميري عن محمد بن الوليد الخزاز عن حماد بن عثمان‏ و أخبرنا به ابن أبي جيد عن محمد بن الحسن بن الوليد عن محمد بن الحسن الصفار عن يعقوب بن يزيد عن ابن أبي عمير و الحسن بن علي الوشاء و الحسن بن علي بن فضال عن حماد بن عثمان.

أعيان الشيعة / ج‏6 / 222 / حماد بن عيسى بن عبيدة بن الطفيل أبو محمد الجهني الكوفي ثم البصري ..... ص : 221

و هو معدود في أصحاب‏ الإجماع‏ الذين أجمعت العصابة على تصحيح ما يصح عنهم.

أعيان الشيعة / ج‏6 / 281 / خالد بن جرير بن عبد الله البجلي. ..... ص : 281

قال النجاشي روى عن أبي عبد الله و أخوه إسحاق بن جرير له كتاب رواه الحسن بن محبوب‏ أخبرنا علي بن احمد حدثنا محمد بن الحسن الصفار [بن الوليد] حدثنا عبد الله بن جعفر و محمد بن الحسن الصفار حدثنا احمد بن محمد بن عيسى و محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن الحسن بن محبوب عن خالد بن جرير بكتابه و قال الشيخ في رجاله في أصحاب الصادق ع خالد بن جرير الكوفي أخو إسحاق بن جرير الكوفي و قال الكشي في رجاله (ما روي في خالد بن جرير البجلي) محمد بن مسعود سالت علي بن الحسن عن خالد بن جرير الذي يروي عنه الحسن بن محبوب فقال كان من بجيلة و كان صالحا اه. و علي بن الحسن هو ابن فضال و العلامة في الخلاصة حكم باتحاد المترجم مع خالد البجلي المتقدم و بينا ذلك هناك ثم ان الحسن بن محبوب الراوي عن خالد بن جرير بكثرة حتى جعله الكشي فيما مر معرفا له هو من أصحاب‏ الإجماع‏ و في ذلك نوع من التوثيق لخالد.

أعيان الشيعة / ج‏6 / 282 / أقوال العلماء فيه ..... ص : 282

و هذا امارة على عدم غلوه و للصدوق طريق إلى خالد بن نجيح المتحد معه و يروي فيه عنه ابن أبي عمير و هو من أصحاب‏ الإجماع‏ و كل ذلك امارة وثاقته مضافا إلى خدمته الامام الكاظم ع و صحبته نشيطا الثقة.

أعيان الشيعة / ج‏6 / 328 / خلاد بن خالد المقري ..... ص : 328

قال الشيخ في الفهرست له كتاب‏ أخبرنا به عدة من أصحابنا عن أبي المفضل عن ابن بطة عن احمد بن أبي عبد الله عن أبيه و احمد بن محمد بن عيسى عن ابن أبي عمير و صفوان جميعا عنه‏ و في التعليقة في كونه صاحب كتاب و رواية صفوان الذي هو من أصحاب‏ الإجماع‏ و ابن أبي عمير الذي لا يروي الا عن ثقة عنه ما يشير إلى وثاقته و لا يبعد اتحاده مع خلاد السندي اه.

أعيان الشيعة / ج‏6 / 348 / الخلاف في اسمه ..... ص : 348

اتفقوا على كنيته و اختلفوا في اسمه فقيل خليل باللام و قيل خليد بالدال و قيل خالد و قيل خلد و في الرياض المشهور أنه باللام الثانية أخيرا و يجي‏ء بالدال أخيرا و لعل الثاني أظهر و في الخلاصة و منهج المقال المطبوعين أبو الربيع الشامي اسمه خليل بن أوفى (خليل) باللام و ما عن بعض نسخ الخلاصة من ابدال اوفى بالواو بارفى بالراء تصحيف و نقل عن الخلاصة خليد بن اوفى بالدال و لعله الصواب لأنه كذلك عند النجاشي قال في باب الأسماء خليد بن اوفى او [أبو] الربيع الشامي العنزي روى عن أبي عبد الله ع له كتاب يرويه عبد الله بن مسكان‏ أخبرناه احمد بن محمد بن هارون حدثنا احمد بن محمد بن سعيد حدثنا يحيى بن زكريا بن شيبان الكندي أبو عبد الله حدثنا عبد الله بن سنان حدثنا ابن مسكان عن أبي الربيع‏ بكتابه و في باب الكني أبو الربيع الشامي‏ أخبرنا ابن نوح عن الحسن بن علي عن أحمد بن إدريس عن محمد بن احمد بن يحيى عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن الحسن بن محبوب عن خالد بن جرير عن أبي الربيع الشامي‏ بكتابه و الشيخ في رجاله سماه خالد فقال في رجال الباقر ع خالد بن اوفى أبو الربيع العنزي الشامي. و مر في خالد بن اوفى ان خليد تصغير خالد و من هنا يقوى الظن بان اسمه خالد و يصغر فيقال خليد و ان كان القياس خويلد و ان خليل باللام تصحيف خليد بالدال. و ان خليل باللام لا وجود له و في الفهرست أبو الربيع الشامي له كتاب‏ أخبرنا ابن أبي جيد عن محمد بن الحسن عن سعد و الحميري عن محمد بن الحسين عن الحسن بن محبوب عن خالد بن جرير عن أبي الربيع الشامي‏ و في أمل الآمل ذكره باللام فقال خليل بن اوفى أبو الربيع العاملي الشامي من أصحاب الصادق ع مذكور في كتب الرجال خاليا من الذم بل هو ممدوح 348 كثير الرواية و الحديث له كتب و ذكره الصدوق في آخر الفقيه و ذكر طريقه اليه و روى عنه كثيرا و اعتمد عليه و هو مدح له لما علم من أول كتابه و روى عنه سائر علمائنا و محدثينا و احتجوا برواياته و عملوا بها و ذكر الشيخ و النجاشي أن له كتابا و ذكرا طريقهما اليه و هو نوع مدح حيث ظهر أنه من مؤلفي الشيعة و ذكره الشيخ في أصحاب الباقر ع و قال خلد و في نسخة خالد (و في الرياض الظاهر انه لا تفاوت بين نسختي خلد و خالد كالحرث و الحارث و مثله شائع كثير) و قد استدل الشهيد في شرح الإرشاد على صحة رواياته برواية الحسن بن محبوب عنه كثيرا مع الإجماع على تصحيح ما يصح عن الحسن و روى عنه ابن مسكان أيضا و هو من أصحاب‏ الإجماع‏ و جملة منهم رووا عنه كثيرا و ذكر النجاشي أنه روى عن أبي عبد الله ع و لو قيل بتوثيقه و توثيق جميع أصحاب الصادق ع الا من ثبت ضعفه لم يكن بعيدا لأن المفيد في الإرشاد و ابن شهرآشوب في معالم العلماء و الطبرسي في اعلام الورى قد وثقوا أربعة آلاف من أصحاب الصادق (ع) و الموجود منهم في جميع كتب الرجال و الحديث لا يبلغون ثلاثة آلاف و ذكر العلامة و غيره ان ابن عقدة جمع الأربعة الآلاف المذكورين في كتب الرجال و نقل بعضهم أنه لم يذكر أبا الربيع (و في نسخة الرياض و نقل بعضهم انه ذكر أبا الربيع). و قال في الحاشية: جميع ما أوردناه في فوائد المقدمة إذا ضم إلى ما ذكر هنا يضعف جانب التوقف في توثيقه و الله أعلم و ما ذكره جيد جدا و لكنه أراد أن يستكثر به في علماء بلاده فنسبه بالعاملي و نحن نود ذلك أيضا لكن نسبته بالشامي التي لم يعلم سببها لا تصحح ادراجه في عداد علماء جبل عاملة و لو توسعا كما في أبي تمام و علماء الكرك و نحوهم.

أعيان الشيعة / ج‏6 / 382 / داود بن كثير أبي خالد الرقي الكوفي أبو سليمان ..... ص : 382

- قال و كذا في حديث آخر بهذا السند انه من أصحاب القائم ع ثم إلى ما قاله الكشي و النجاشي في حقه ثم قال ابن الغضائري انه كان فاسد المذهب ضعيف الرواية لا يلتفت اليه و عندي في امره توقف و الأقوى قبول روايته لقول الشيخ الطوسي و قال أبو جعفر بن بابويه روي عن الصادق (ع) انزلوا داود الرقي إلخ و قال الشهيد الثاني في الحاشية على قوله و أبوه كثير يكنى أبا خالد هذا لفظ النجاشي و في كتاب الشيخ كثير بن أبي خالدة و مثله في كتاب ابن الغضائري الا انه حذف الهاء من خالد و في الإيضاح للمصنف خلاف ذلك كله فإنه جعل الكنيتين (أبو سليمان و أبو خالد) لداود و أما روايته فجعلها النجاشي عن الكاظم و الرضا و الشيخ عن الصادق و الكاظم و على قوله و كذا في حديث آخر بهذا السند في قوله بهذا السند نظر لان السندين مختلفان لكنهما اشتركا في الإرسال و زاد في الأول ضعفا بمحمد بن عيسى و لعل المصنف تجوز في قوله بهذا الاسناد حيث اشتركا في الإرسال قوله و عندي في أمره توقف من قول المصنف لا من قول ابن الغضائري فإنه جزم بجرحه بغير توقف ثم قوله و الأقوى قبول روايته و تعليله بقول الشيخ فيه نظر بين لان الجرح مقدم على التعديل فكيف مع كون الجارح جماعة فضلاء إثبات اه و في التعليقة قال خالي (المجلسي) الأظهر جلالته و هو الأظهر. و أجيب عن تقديم الجرح على التعديل بأنه ليس على إطلاقه فإذا علم أو ظن ان سبب الجرح امر لا يوجب الجرح لم يعبا به و المظنون أو المتيقن ان سبب الجرح هنا ما نسبه اليه من الغلو و قول الغلاة انه من أركانها و نسبة أقاويلهم اليه و رواية المناكير من الغلو عنه و قوله فيما تقدم و الله اراني أكثر منه و قد عرفت غير مرة ان القدماء كانوا يرون ما ليس من الغلو غلوا فإذا كان ذلك هو سبب جرحه لم يكن مقدما على تعديله و ابن الغضائري الذي لم يسلم أحد من قدحه حتى الاجلاء لا يعتني بقدحه و قول ابن عبدون ما رأيت له حديثا سديدا يعارضه قول الكشي لم اسمع أحدا من مشايخ العصابة يطعن فيه و لا عثرت من الرواية على شي‏ء غير ما أثبته و الذي أثبته ليس فيه الا نسبة الغلو الذي علم حاله و رواياته المنقولة عنه كلها سديدة و النجاشي و ان كان ضابطا الا أن المظنون ان تضعيفه مستند إلى رواية الغلاة عنه و ما ذكره ابن عبدون في حقه و الصدوق معتقد لجلالته بما رواه في حقه و ان ضعف السند بالنسبة إلينا لكنه لا يراه ضعيفا و مع ذلك فهو يورث الظن بالنسبة إلينا و ان ضعف السند و يكفي في جلالته قول الكشي لم اسمع أحدا من مشايخ العصابة يطعن فيه مع انه يندر ان يكون جليل لم يطعن فيه أحد من مشايخ العصابة مع رواية الغلاة عنه ما رووا و نسبتهم اليه ما نسبوا فهذا يدل على غاية ظهور جلالته عند مشايخ العصابة و هو من أصحاب الأصول و قد روى عنه الاجلاء و فيهم خمسة من أصحاب‏ الإجماع‏ و رواية ابن أبي عمير عنه تشعر بوثاقته و رواية ابن محبوب عنه امارة القوة و هو كثير الرواية مقبولها و هو امارة القوة و قد ظهر

أعيان الشيعة / ج‏7 / 19 / السيد رضا ابن السيد محمد مهدي و يقال السيد مهدي بحر العلوم الطباطبائي النجفي ..... ص : 19

عالم فاضل مؤلف جليل القدر رئيس مطاع نافذ الحكم مقرب مهاب عند أرباب الدول الخارجة و الداخلة و هو أبو الفروع الستة لبحر العلوم كابنه السيد علي صاحب البرهان القاطع و السيد حسين المتقدم في بابه له من المؤلفات (1) كتاب في الفقه الاستدلالي يوجد بخط يده في عشر مجلدات كذا قاله بعض المعاصرين (2) أصول الفقه فيه مباحث متفرقة في مجلد في مجلد [] يوجد بخطه (3) الفوائد الرجالية (4) أصحاب‏ الإجماع‏ مبسوط ضمن الفوائد الرجالية توجد نسخته بخط المؤلف و في شهداء الفضيلة سماه كشف القناع في أصحاب‏ الإجماع‏ (5) شرح اللمعة و الشرائع ذكرهما صاحب شهداء الفضيلة بقوله شرح اللمعة و الشرائع في ست مجلدات و في هذه العبارة نوع غموض و يحتمل كونه المؤلف الفقهي المتقدم لكن يبعده ان ذلك عشر مجلدات و هذا ست و ظاهر ان ذلك مؤلف برأسه و هذا شرح.

أعيان الشيعة / ج‏7 / 47 / أقوال العلماء فيه ..... ص : 47

و قال النجاشي زرارة بن أعين بن سنسن مولى لبني عبد الله بن عمر و السمين بن أسعد بن همام بن مرة بن ذهل بن شيبان أبو الحسن شيخ أصحابنا في زمانه و متقدمهم و كان قارئا فقيها متكلما شاعرا أديبا قد اجتمعت فيه خلال الفضل و الدين صادقا فيما يرويه مات سنة 150 و في رسالة أبي غالب الزراري: كان زرارة يكنى أبا علي و كان خصما جدلا لا يقوم أحد لحجته صاحب إلزام و حجة قاطعة الا ان العبادة أشغلته عن الكلام و المتكلمون من الشيعة تلاميذه و ذكره الجاحظ في كتاب النساء و ذكر له بيتا في كتاب العرجان الاشراف و لا أدري صدق الجاحظ في ذلك أم لا و قال في كتاب الحيوان قال زرارة بن أعين مولى بني سعد بن همام و كان رئيس الشيعة اه. و عده الكشي في أصحاب‏ الإجماع‏ الذين أجمعت العصابة على تصحيح ما يصح عنهم و شهدوا لهم بالفقه و بأنه أفقههم و قال الشيخ عبد النبي الكاظمي نزيل جبل عاملة في تكملة نقد الرجال اتفق الأصحاب على ان زرارة بلغ من الجلالة و العظم و رفعة الشأن إلى ما فوق الوثاقة المطلوبة للقبول و الاعتماد و تضافرت الروايات بذلك لكن ورد في بعض الروايات ذمه من أهل البيت و مع هذا لم يعتمد عليها أحد فهي مطرحة مردودة بهذا الإجماع و الاتفاق اه. و بالجملة فوثاقة زرارة و جلالة قدره أوضح من ان تبين و في ميزان الذهبي زرارة بن أعين الكوفي أخو حمران يترفض‏

أعيان الشيعة / ج‏7 / 238 / سعيد الرومي ..... ص : 238

مولى أبي عبد الله (ع) ذكره الشيخ في رجاله في أصحاب الصادق (ع) و قال روى عنه حماد و ابان و عن جامع الرواة نقل رواية عبد الله بن مسكان عنه في باب يوم النحر من حج الكافي و ابن مسكان من أصحاب‏ الإجماع‏.

أعيان الشيعة / ج‏9 / 282 / السيد محمد رضا ابن السيد مهدي بحر العلوم الطباطبائي ..... ص : 282

له في الفقه كتابة متينة في غاية البسط مع تحقيقات فائقة و تدقيقات رائقة حاوية للادلة و الأقوال فمن مؤلفاته: (1) كشف القناع في أصحاب‏ 282 الإجماع‏ (2) شرح اللمعة من أول الطهارة إلى آخر بحث الغسالة و من أول بحث الوضوء إلى آخر الأغسال و من أول الصلاة إلى آخر أحكام الستر و الساتر و في بعض أفعال الصلاة و قواطعها و في البيع و من أول النكاح إلى قوله (و ليس للعبد طلاق امة سيده) (3) شرح الشرائع من أول التيمم إلى بحث العصير العنبي (4) كتاب في الأصول.

أعيان الشيعة / ج‏10 / 48 / الشيخ محمد بن محمد هادى النائيني ..... ص : 48

المتخلص بالفائض له فوائد ملتقطة من كتاب الرواشح للمير الداماد و له رسالة في تحقيق حال أبي بصير و رسالة في تحقيق حال محمد بن إسماعيل الراوي عنه الكليني عن الفضل بن شاذان و له رسالة في ابان بن عثمان و أصحاب‏ الإجماع‏ و رسالة في حال إبراهيم بن هاشم و رسالة في بيان العدة المذكورة في الكافي مما أفاده سيدنا الفقيه الأفقه محمد باقر أعلى الله مقامه. هكذا ذكر في أول الرسالة. و له رسالة في سهل بن زياد الادمي و ابى سعيد الرازي قال من إفادات سيدنا محمد باقر حجة الإسلام رفع مقامه. و له رسالة في حال محمد بن خالد البرقي تلخيصا من أفادت [إفادات‏] المذكور. و رسالة اخرى في حال إبراهيم بن هاشم ملخصة من أفادت [إفادات‏] المذكور و رسالة في حال إسماعيل بن عمار ملخصة من أفادت [إفادات‏] المذكور و رسالة في احمد بن عيسى ملخصة من إفادات المذكور و رسالة في حال عمر بن يزيد. وجدناها كلها في طهران في مجموعة مخطوطة وقع الفراغ منها 25 جمادى الأولى سنة 1265 في أصفهان حفت بالأمن و الامان.

أعيان الشيعة / ج‏10 / 142 / الشيخ آقا منير الدين البروجردي ..... ص : 142

أصلا الاصفهاني مسكنا ولد سنة 1269 في بروجرد و توفي سنة 1342 كان من نوابغ العصر الأخير في الفقه و الحديث انتقل إلى أصفهان و جعل يحضر درس الشيخ محمد باقر ابن الملا الشيخ محمد تقي الاصفهاني صاحب حاشية المعالم ثم بعد مدة خرج إلى العراق و بقي بسامراء مدة يحضر على الميرزا الشيرازي و غيره ثم رجع إلى أصفهان و له تأليف كثيرة منها رسالة في الفرق بين النافلة و الفريضة و المنظومة في أصحاب‏ الإجماع‏ و أخرى في تتميم منظومة بحر العلوم في الفقه و أخرى في الأصول و رسائل مستقلة في تراجم بعض الرواة و أجوبة المسائل استدلالية على نمط جامع الشتات و غيرها-. يروي عن جماعة منهم شيخه الشيخ محمد باقر الاصفهاني المذكور و عن خاله الشيخ حسن كاشف الغطاء صاحب أنوار الفقاهة بطرقه المعلومة و عن الشيخ زين العابدين المازندراني و غيرهم و يروي عنه جماعة منهم الشيخ أبو القاسم ابن محمد تقي القمي الرئيس المعروف ببلدة قم و السيد ميرزا فخر الدين شيخ الإسلام القمي الحسني سبط صاحب القوانين و يعرف المترجم بالشيخ آقا منير الاصفهاني تارة و البروجردي اخرى و كان مرجعا لرئاسة أصفهان خلف الشيخ محمد إسماعيل نزيل أصفهان.

الذريعة إلى تصانيف الشيعة / ج‏2 / 119 / 476 أصحاب الإجماع ..... ص : 119

476 أصحاب‏ الإجماع‏

الذريعة إلى تصانيف الشيعة / ج‏2 / 119 / 477 أصحاب الإجماع ..... ص : 119

477 أصحاب‏ الإجماع‏

الذريعة إلى تصانيف الشيعة / ج‏2 / 119 / 477 أصحاب الإجماع ..... ص : 119

للسيد الحسن بن أبي طالب الطباطبائي المتوفى بكازرون سنة 1168 أو سنة 1167 ذكره الشيخ عبد النبي القزويني في تتميم الأمل بعنوان مقالة في أصحاب‏ الإجماع‏.

الذريعة إلى تصانيف الشيعة / ج‏2 / 120 / 481: أصحاب الإجماع ..... ص : 120

481: أصحاب‏ الإجماع‏

الذريعة إلى تصانيف الشيعة / ج‏2 / 127 / بيان ..... ص : 125

الحديث في أصل أو أصلين منها بأسانيد مختلفة متعددة (و منها) وجوده في أصل رجل واحد معدود من أصحاب‏ الإجماع‏. و قال المحقق الداماد في الراشحة التاسعة و العشرين من رواشحه بعد ذكر الأصول الأربع مائة (و ليعلم أن الأخذ من الأصول المصححة المعتمدة أحد أركان تصحيح الرواية) فوجود الحديث في الأصل المعتمد عليه بمجرده كان من موجبات الحكم بالصحة عند القدماء و أما سائر الكتب المعتمدة فإنها يحكمون بصحة ما فيها بعد دفع سائر الاحتمالات المخلة بالاطمينان بالصدور و لا يكتفون بمجرد الوجود فيها و حسن عقيدة مؤلفيها فالكتاب الذي هو أصل ممتاز عن غيره من الكتب بشدة الاطمينان بالصدور و الأقربية إلى الحجية و الحكم بالصحة.

الذريعة إلى تصانيف الشيعة / ج‏2 / 135 / 504: أصل أبان بن عثمان الأحمر البجلي، ..... ص : 135

كان يسكن الكوفة تارة و البصرة أخرى، و هو من أصحاب أبي عبد الله الصادق و أبي الحسن موسى ع، و من الستة الوسطى من أصحاب‏ الإجماع‏، ترجمه النجاشي. و ذكر أصله الشيخ في الفهرس و إنه يرويه عنه أبو أحمد

الذريعة إلى تصانيف الشيعة / ج‏2 / 136 / 505: أصل أبان بن محمد البجلي ..... ص : 136

المعروف بسندي البزاز. كان ابن أخت صفوان بن يحيى من أصحاب‏ الإجماع‏ الذي توفي سنة 210.

الذريعة إلى تصانيف الشيعة / ج‏2 / 137 / 510: أصل إبراهيم بن عمر اليماني الصنعاني ..... ص : 137

كان من أصحاب الإمامين الصادقين ع. و هو يروي عن عمه أبي بكر عبد الرزاق بن همام بن نافع الصنعاني الحميري. الذي أرخ وفاته ابن خلكان بسنة 211 قال الشيخ في الفهرست له أصل. و لكنه قال في أصحاب الباقر ع من رجاله إن له أصولا رواها عنه حماد بن عيسى من أصحاب‏ الإجماع‏ الغريق بجحفة سنة 208 عن نيف و تسعين سنة. فيعرف من ذلك أن له أصولا عديدة

الذريعة إلى تصانيف الشيعة / ج‏2 / 329 / 1306: الإمامة ..... ص : 329

لأبي محمد عبد الله بن مسكان من أصحاب أبي الحسن موسى ع الذي توفي سنة 183 و مات هو في حياته، و ثقة النجاشي و ذكر كتبه، و عده الكشي من أصحاب‏ الإجماع‏.

الذريعة إلى تصانيف الشيعة / ج‏3 / 111 / 371: البشارات ..... ص : 110

من أصحاب‏ الإجماع‏ المتوفى سنة 210، ذكره النجاشي، و عبر عنه ابن النديم ب بشارات المؤمن.

الذريعة إلى تصانيف الشيعة / ج‏4 / 57 / 232: تراجم أصحاب الإجماع ..... ص : 57

232: تراجم أصحاب‏ الإجماع‏

الذريعة إلى تصانيف الشيعة / ج‏4 / 57 / 232: تراجم أصحاب الإجماع ..... ص : 57

و هم المذكورون في رجال الكشي و المنظومة أسماؤهم مختصرا للسيد حجة الإسلام الأصفهاني المتوفى (1260) طبع ضمن مجموعة رسائله الرجالية في طهران (1314) و يأتي منظومة في أصحاب‏ الإجماع‏ لآقا منير المتوفى (1342).

الذريعة إلى تصانيف الشيعة / ج‏4 / 57 / (تراجم أصحاب الإجماع) ..... ص : 57

(تراجم أصحاب‏ الإجماع‏)

الذريعة إلى تصانيف الشيعة / ج‏4 / 147 / 716: ترجمة أبان بن عثمان ..... ص : 147

و تحقيق أحواله، للسيد حجة الإسلام محمد باقر بن محمد تقي الموسوي الشفتي الأصفهاني، خرج لطلب العلم إلى العراق سنة (1192) و هو ابن سبعة عشر عاما كما صرح به في بعض إجازاته فتكون ولادته حدود سنة (1175) و توفي ثاني ربيع الأول سنة (1260) و فيه البحث عن أحوال أصحاب‏ الإجماع‏ أيضا، طبع ضمن مجموعة من رسائله الرجالية سنة (1314).

الذريعة إلى تصانيف الشيعة / ج‏4 / 248 / 1193: تفسير ابن محبوب ..... ص : 248

هو أبو علي الحسن بن محبوب السراد أو (الزراد) عده الكشي من أصحاب‏ الإجماع‏، و في الفهرست أنه كان يعد في الأركان الأربعة في عصره، و روى عن ستين رجلا من أصحاب أبي عبد الله ع، و هو من أصحاب الإمام الكاظم و الرضا و الجواد ع، (و توفي في آخر 224) ترجمه ابن النديم في (ص- 309) و أول ما ذكر من كتبه الكثيرة كتاب التفسير و العجب أن الرجل على جلالة قدره و قد ذكره أبو العباس النجاشي فيما يقرب من عشرين موضعا من رجاله- استقصاها المولى عناية الله القهپائي في كتابه مجمع الرجال- و ذكر كتابه المشيخة مكررا في عدة مواضع منه، و مع هذا كله نسي أن يعقد له ترجمه مستقلة في رجاله الذي هو العمدة من الأصول الرجالية لنا و إهمال مثل هذا الرجل فيه من أقوى البراهين على صحة ما شرحناه في مقدمه هذا التأليف في (ص- 16) من ذهاب تراجم كثير من أصحابنا على أئمة الرجال، و بفوات التراجم ضاعت عنا أسماء كتبهم المقروة عليهم أو المسموعة عنهم و أسانيد الأحاديث المروية في كتبنا الموجودة اليوم تدلنا على وجود تلك الكتب في أعصارهم فإن الرواية عن أحد في تلك الأعصار لم تكن الا بالقراءة أو السماع من كتابه، و ما كانوا يكتفون بالسماع عن ظهر القلب كما لا يخفي.

الذريعة إلى تصانيف الشيعة / ج‏4 / 251 / 1201: تفسير أبي بصير ..... ص : 251

يحيى بن أبي القاسم الأسدي الثقة المعدود من أصحاب‏ الإجماع‏ و الراوي عن الإمامين الباقر و الصادق ع (المتوفى 150) قال سيد مشايخنا في الشيعة و فنون الإسلام ص 22 أن له في التفسير مصنفا معروفا ذكره النجاشي و أوصل إسناده إلى رواية التفسير، (أقول) ليس في النسخة التي تحضرني من النجاشي المصححة ظاهرا ذكر هذا التفسير و لم اطلع على مأخذ له، نعم يروي أبو بصير المذكور تفسير أبي الجارود عنه، و أخرجه القمي في تفسيره من طريق أبي بصير كما يأتي.

الذريعة إلى تصانيف الشيعة / ج‏4 / 371 / 1614: التقريرات ..... ص : 371

للشيخ محمد باقر بن المقدس الزنجاني (المتوفى بالنجف 1341) في ثلاث مجلدات بخطه في أكثر المباحث الأصولية، و جملة من الفقه اشتراها السيد محمد صادق بحر العلوم من بعض ورثته و مجلد آخر في التجري و حجية الظن، و فيه رسالة الحاجة إلى علم الرجال و أحوال أصحاب‏ الإجماع‏ (فرغ من بعضها 1312) رأيته عند السيد هادي الإشكوري.

الذريعة إلى تصانيف الشيعة / ج‏6 / 253 / 1385: كتاب الحج ..... ص : 253

لأبي جعفر محمد بن علي بن محبوب الأشعري القمي الذي يروي عنه أحمد بن إدريس الأشعري المتوفى (306) فهو متأخر بكثير عن الحسن بن محبوب السراد الذي هو من أصحاب‏ الإجماع‏.

الذريعة إلى تصانيف الشيعة / ج‏6 / 296 / 1585: كتاب الحدود ..... ص : 296

لأبي جعفر محمد بن علي بن محبوب، شيخ القميين و من أصحاب‏ الإجماع‏، رواه النجاشي عنه بثلاث وسائط.

الذريعة إلى تصانيف الشيعة / ج‏6 / 319 / 1770: كتاب الحديث ..... ص : 319

لجميل بن دراج الثقة من أصحاب‏ الإجماع‏ و الراوي عن الإمامين الصادق و الكاظم (ع)، له أصل كما مر في (ج 2- ص 145) عن الفهرس، و له كتاب اشترك هو و مرازم بن حكيم، ذكره النجاشي و رواه عنهما بخمس وسائط و عبر النجاشي عن أصله بالكتاب أيضا و ذكر له طريقين إليه.

الذريعة إلى تصانيف الشيعة / ج‏6 / 326 / 1850: كتاب الحديث ..... ص : 326

لحماد بن عثمان الناب الرواسي من أصحاب‏ الإجماع‏ و الثقة الجليل القدر، رواه عنه الشيخ في الفهرست بخمس وسائط.

الذريعة إلى تصانيف الشيعة / ج‏10 / 85 / 155: رجال ابن داود الحلي ..... ص : 84

و ذكر في آخر القسم الأول عدة فصول فيمن قال النجاشي في حديثه ثقة مكررا، و في أصحاب‏ الإجماع‏، و فيمن قال النجاشي ليس بذلك، و ذكر الواقفية نسقا ثم الفطحية ثم الزيدية ثم العامة ثم الكيسانية ثم الغلاة ثم المخلطين و المضطربين و المطعونين و الوضاع و غير ذلك، و أنهى تصانيفه نظما و نثرا في الأصول و الفروع و العربية و المنطق و غيرها إلى نحو من ثلاثين كتابا، و لم يسم رجاله باسم خاص بل عبر عنه بكتاب الرجال، و لكن يظهر من نظام الأقوال للساوجي أن اسمه كشف المقال و لعله رأى نسخه منه مكتوبا عليها ذلك بخط كاتبها أو اشتبه فيها بتأليف العلامة الحلي.

الذريعة إلى تصانيف الشيعة / ج‏10 / 90 / رجال ابن محبوب ..... ص : 90

هو الحسن بن محبوب الزراد من أصحاب‏ الإجماع‏ و الأركان الأربعة، الراوي عن ستين رجلا من أصحاب الصادق (ع) و هو صاحب كتاب المشيخة و كتاب معرفة رواة الاخبار كما يأتي. ذكرهما ابن شهرآشوب في معالم العلماء

الذريعة إلى تصانيف الشيعة / ج‏10 / 98 / 202: رجال الشيخ محمد باقر الزنجاني ..... ص : 98

الشهير بالمقدس و المتوفى (1341) له رسالة في الحاجة إلى علم الرجال و ذكر تفصيل أصحاب‏ الإجماع‏ و غيرها من الفوائد الرجالية. رأيتها بخطه.

الذريعة إلى تصانيف الشيعة / ج‏10 / 109 / رجال السيد حسن بن أبي طالب ..... ص : 109

الطباطبائي، ترجمه الشيخ عبد النبي القزويني في تكملة أمل الآمل بعد قوله العالم بن العالم الفاضل بن الفاضل، و قال إنه كان فاضلا فقيها أصوليا مفسرا حكيما متكلما محدثا نزيها مقدسا لقيته في كازرون (1166) و توفي بعدها بسنة أو سنتين. و له مقالة في أصحاب‏ الإجماع‏ أقول هي رسالة مبدوءة بخطبة مختصرة توجد بخط السيد رضا بن السيد بحر العلوم الطباطبائي ضمن مجموعة الفوائد الرجالية في مكتبة السيد جعفر بحر العلوم، ذكر السيد رضا أن المؤلف خال والدته و إنه توفي بالبصرة عازما للزيارة في (رمضان- 1169) و ذكرناه في (ج 2 ص 119) بعنوان أصحاب‏ الإجماع‏.

الذريعة إلى تصانيف الشيعة / ج‏10 / 151 / رجال الشيخ آقا منير ..... ص : 151

ابن الآقا جمال بن المولى علي البروجردي صهر المحقق القمي على بنته. ولد (1269) و توفي بأصفهان (17- ع 2- 1341) كان تلميذ الشيخ محمد باقر بن صاحب الحاشية. له منظومة في الرجال و أخرى في أصحاب‏ الإجماع‏ و عدة رسائل مستقلة في تراجم جمع من الرواة.

الذريعة إلى تصانيف الشيعة / ج‏11 / 81 / 505: رسالة في أصحاب الإجماع ..... ص : 81

505: رسالة في أصحاب‏ الإجماع‏

الذريعة إلى تصانيف الشيعة / ج‏11 / 82 / 505: رسالة في أصحاب الإجماع ..... ص : 81

أن المراد صحة ما يرويه هؤلاء إذا صحت عنهم فلا يلاحظ من بعدهم إلى المعصوم ...] و النسخة بخط السيد رضا ابن سيدنا بحر العلوم، و صرح بأن المؤلف خال أمه. و ترجم الشيخ عبد النبي القزويني المؤلف و عبر عن الرسالة بمقالة في أصحاب‏ الإجماع‏.

الذريعة إلى تصانيف الشيعة / ج‏11 / 169 / 1055: رسالة في الحاجة إلى علم الرجال و بيان أصحاب الإجماع ..... ص : 169

1055: رسالة في الحاجة إلى علم الرجال و بيان أصحاب‏ الإجماع‏

الذريعة إلى تصانيف الشيعة / ج‏15 / 230 / 1494: عدة الرجال ..... ص : 229

بعد ما وصل إلى آخر المقدمات التي هي اثنى عشر فائدة من الفوائد الرجالية. توفي ولده السيد علي، الذي لأجله شرع في الكتاب، فلم يتمكن من إتمامه لكنه ضم إلى تلك الفوائد ستة أخر فصار كتابا مستقلا في الفوائد الرجالية، حقيقا بأن يكون عدة، لأن الأخذ بها آخذ بأزمة هذا الفن، فالأولى ذكر فهرستها: الفائدة الأولى في تواريخ أهل البيت. 2- في فرق الشيعة 3- المصنفين القدماء 4- في وجه الأخذ بخبر العدل 5- ألفاظ الجرح و التعديل 6- فيما يكتفى به منهما 7- تعارضهما 8- أصحاب‏ الإجماع‏ 9- أصحاب العدة 10- بعض المشتركات 11- شرح بعض المصطلحات 12- رفع التناقض بين بابي من روى و من لم يرو. و الستة الملحقة أولها في ذكر كثير من المعلومين 2- تعريف كثير من المجاهيل 3- ذكر بعض أكابر الصحابة و التابعين و تابعيهم و النواب و السفراء 4- بعض أمور مهمة 5- ذكر بعض مشاهير العامة 6- شرح مشيخة الصدوق و التهذيبين. و النسخة موجودة عند (الصدر). و كتب (الطهراني بكربلاء) و غيرهما.

الذريعة إلى تصانيف الشيعة / ج‏16 / 71 / 353: غوالي سبائك المقال في نبذ من علم الرجال ..... ص : 71

للشيخ جواد بن الشيخ حسن مطر الخفاجي النجفي، المولود بها في 1308. مرتب على مقدمه في التعريف و الموضوع و الغاية، و ثلاثة مقاصد. أولها: أصحاب‏ الإجماع‏. و ثانيها العدة. و ثالثها الثقات، و خاتمة في بعض مشايخ الإجازات.

الذريعة إلى تصانيف الشيعة / ج‏16 / 87 / 11: فائدة في أصحاب الإجماع ..... ص : 87

11: فائدة في أصحاب‏ الإجماع‏

الذريعة إلى تصانيف الشيعة / ج‏16 / 336 / (1561: الفوائد الرجالية) ..... ص : 336

للميرزا أبي الحسن المشكيني م 1358 فيه أصحاب‏ الإجماع‏ و ترجمه محمد بن إسماعيل و أبي بصير و عمر بن يزيد، و ذكر فيه ألفاظ المدح و الجرح و أنحاء تحمل الحديث و الكلام في الفقه الرضوي و غير ذلك، رأيت المنتسخ عن خطه‏

الذريعة إلى تصانيف الشيعة / ج‏16 / 338 / 1568: الفوائد الرجالية ..... ص : 338

للسيد محمد رضا بن بحر العلوم السيد محمد مهدي الطباطبائي البروجردي النجفي، ابتدأ البحث في أصحاب‏ الإجماع‏، ثم في حال أبي بصير، ثم في بيان أن توكيل الأئمة عم يفيد المدح، ثم وجوه الحاجة إلى علم الرجال و عدمه، و ذكر الخلاف و الأقوال البالغة إلى ثمانية في المسألة من النفي المطلق و الإثبات كذلك و التفاصيل.

الذريعة إلى تصانيف الشيعة / ج‏18 / 54 / 648: كشف القناع في تراجم أصحاب الإجماع ..... ص : 54

648: كشف القناع في تراجم أصحاب‏ الإجماع‏

الذريعة إلى تصانيف الشيعة / ج‏18 / 54 / 648: كشف القناع في تراجم أصحاب الإجماع ..... ص : 54

للسيد رضا بن السيد مهدي بحر العلوم، ذكر في ترجمته في المرشد (3: 202) و لوالده السيد بحر العلوم نظم أسماء أصحاب‏ الإجماع‏.

الذريعة إلى تصانيف الشيعة / ج‏19 / 47 / 248: كتاب المبتدا و المغازي و الوفاة و الردة ..... ص : 47

و هو كتاب كبير حسن جامع لها كما ذكره النجاشي، و في الفهرست: المبتدا و المبعث و المغازي و الوفاة و السقيفة و الردة لأبي عبد الله أبان بن عثمان الأحمر البصري الكوفي، من أصحاب الصادق (ع) و المتوفى بعد 140 و ترجمه في معجم الأدباء بعنوان أبان بن عثمان بن يحيى بن زكريا اللؤلؤي يعرف بالأحمر البجلي أبو عبد الله مولاهم ذكره أبو جعفر الطوسي في كتاب أخبار مصنفي الإمامية و قال: أصله الكوفة و كان يسكنها تارة و البصرة أخرى، و قد أخذ عنه من أهل البصرة أبو عبيدة معمر بن المثنى الذي مات 209 إلى آخر كلامه. أقول: و أبان هذا من أصحاب‏ الإجماع‏ الذين ذكرهم الكشي في رجاله أيضا.

الذريعة إلى تصانيف الشيعة / ج‏20 / 95 / 2072: مجموعة الفوائد المتفرقة ..... ص : 95

للشيخ العلامة الشيخ محمد حسن الشريعتمدار بن العلامة الحاج مولى محمد جعفر الأسترآبادي المتوفى 1318، فيها ذكر أصحاب‏ الإجماع‏ و بعض مسائل المصاهرة و العتق و الظهار.

الذريعة إلى تصانيف الشيعة / ج‏20 / 217 / 2661: مختلف الرجال ..... ص : 217

في علم الرجال، لسيدنا أبي محمد الحسن بن السيد هادي آل صدر الدين، تعرض فيه لتعريفه و موضوعه و غايته و مباديه التصورية و التصديقية، أوله [الحمد لله الذي هدانا لما اختلف فيه من الحق بإذنه‏] و قد رتبه على مقدمه و أبواب، و في مقدمته تنبيهات: أحدها في تعريف علم الرجال الثانية في موضوعه، الثالثة في وجه الحاجة إليه، الرابعة في مباديه، من معرفة مدد أعمار الأئمة (ع) و معرفة عدد أولادهم و تواريخهم و ألقابهم و كناهم الخامسة في فرق الشيعة و الرواة المنسوبين إلى كل فرقة، السادسة في ألفاظ الجرح و التعديل، و من ذكر في حقه: ثقة، ثقة، و أصحاب‏ الإجماع‏ و العدة السابعة في قواعد كلية لتميز المشتركات، الثامنة في توضيح بعض الألقاب العامة كالصحابي و التابعي و المولى و الحضرمي و غير ذلك، و توصيف الراوي أن له أصل أو كتاب، و معرفة الطبقات، التاسعة في الرموز المصطلحة في علم الرجال، العاشرة في ترجمه جمع من علماء الرجال المذكورين كثيرا في- الكتب من الخاصة أولا ثم العامة، و أورد في ترجمه الشهيد الثاني تمام الموجود من كتاب بغية المريد في ترجمه زين الدين الشهيد، لحمد بن علي بن الحسن العودي الجزيني تلميذ الشهيد، و ذكر من العامة محمد بن جرير الطبري المؤرخ و الدولابي صاحب الكنى و الألقاب و ابن حاتم أبو عمرو القرطبي و ابن الأثير الجزري‏

الذريعة إلى تصانيف الشيعة / ج‏21 / 8 / 3687: مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل، ..... ص : 7

مبسوطا كفهرسته و ذيله بخاتمه هي من أنفس الكتب بالاستقلال مغن عن سائر ما كتب في علم دراية الحديث و الرجال فيها ما تشتهيه الأنفس و تقر به الأعين فلله در جامعة ثقة الإسلام الصدوق و علم الهدى العلامة و شيخ الطائفة الحقة الحقيق بأن يدعى في حقه أنه و إن كان تالي العلامة المجلسي زمانا و عصرا لكنه ملحق به علما و تبحرا و فضلا بل هما كفرسي رهان و رضيعي لبان ليس بينهما أول و ثان و الوجدان شاهد لمن له عينان حيث يرى التفاوت بين من انقاد له السلطان و جمع له الأدوات و الأعوان من الفضلاء الأعيان و بين من هو فرد وحيد يكب عليه الزمان و لم يهنأ له في آن، و قد فرغ منه في يوم ولادة الإمام الهمام أبي محمد العسكري عاشر ربيع الثاني سنة تسعة عشر و ثلاثمائة و ألف، و له فهرست تام و الفوائد المذكورة في خاتمته: أولها في أسامي الكتب التي ينقل عنها فيه ثانيها في بيان اعتبار تلك الكتب و ثالثها في ذكر طرقه إلى الكتب و فيها أحوال المشايخ إلى عصر الغيبة الصغرى و رابعها فيما يتعلق بكتاب الكافي و بيان أصحاب العدة و شرح أن الاخبار ليست قطعية و خامسها في تصحيح مشيخة الفقيه و سادسها في شرح مشيخة التهذيبين و سابعها في أصحاب‏ الإجماع‏ و ثامنها في توثيق أربعة آلاف رجل من أصحاب الصادق (ع) و تاسعها في التوثيق العمومي لأكثر الرجال و عاشرها في استدراك الرجال الذين ترك ذكرهم في خاتمة الوسائل و حادي عشرها في بيان مراد الأخباريين من عدم حجية القطع و ثاني عشرها في فضل العلم و شطر من ترجمه نفسه قدس الله نفسه الزكية، و قد تم طبعه في سنة إحدى و عشرين و ثلاثمائة و لكن نقص في الطبع من فهرسته حيث إن مباشر الطبع عمل جدولا و أدخل الأبواب في الجداول فكتب في كل جدول ما يسعه من الكلام و أسقط الباقي و قد أحصى عدد أبواب المجلد الأول 2011 و عدد أحاديثه 8865 و أبواب المجلد الثاني 2052 و أحاديثه 9819، و أبواب الثالث 1363 و أحاديثه 4830 و قرضه السيد حسن الصدر في نهاية الدراية ص 251 مفصلا.

الذريعة إلى تصانيف الشيعة / ج‏21 / 69 / 3995: المشيخة ..... ص : 69

لأبي علي الحسن بن محبوب السراد البجلي الكوفي، من أصحاب‏ الإجماع‏ واحد الأركان الأربعة في عصره و الراوي عن الرضا (ع) و عن ستين رجلا من أصحاب الصادق (ع)، و المتوفى سنة أربع و عشرين و مائتين عن خمس و ستين سنة، و قد مر مبوب كتاب مشيخة الحسن بن محبوب متعددا في (19: 57) و يأتي منتخبه الذي انتخبه الشهيد الثاني عنه بخطه في قرب ألف حديث. و ذكر الشيخ في الفهرست طريقا خاصا إلى المشيخة.

الذريعة إلى تصانيف الشيعة / ج‏21 / 396 / 5646: مقالة في أصحاب الإجماع ..... ص : 396

5646: مقالة في أصحاب‏ الإجماع‏

الذريعة إلى تصانيف الشيعة / ج‏23 / 16 / 7858: رسالة في منجزات المريض ..... ص : 16

للمولى أحمد النراقي المذكور في (1: 145 و 21: 14 و 315 و 229). أوله: [بعد الحمد الواجب الوجود تمجيده...]. فرغ منها ليلة الثلثاء (19 ع 1/ 1210) صدرها بثلاث مقدمات في معنى الموثق و في أصحاب‏ الإجماع‏ و في عدم حجية الشهرة، رأيت النسخة بخط الشيخ حسن بن محمد الجاسي القمي في خزانة الشيخ محمد أمين بن الشيخ حسن بن الشيخ أسد الله الكاظمي الذي توفي سنة 1334.

الذريعة إلى تصانيف الشيعة / ج‏23 / 76 / 8077: منظومة في أصحاب الإجماع ..... ص : 76

8077: منظومة في أصحاب‏ الإجماع‏

الذريعة إلى تصانيف الشيعة / ج‏24 / 300 / 1565: النكاح ..... ص : 300

لمحمد بن علي بن محبوب الأشعري من أصحاب‏ الإجماع‏ ذكره النجاشي.

الذريعة إلى تصانيف الشيعة / ج‏24 / 300 / 1572: النكاح ..... ص : 300

ليونس بن عبد الرحمن الأسدي الولاء اليقطيني من أصحاب‏ الإجماع‏ الذي اتهمه أهل السنة بالزندقة لقوله بأن الروح جزء إلهي في الإنسان. كما في الكشي. ذكره النجاشي.

الذريعة إلى تصانيف الشيعة / ج‏24 / 321 / 1670: النوادر ..... ص : 321

لأحمد بن محمد بن عمرو بن أبي نصر زيد البزنطي المكنى بأبي جعفر أو أبي علي من أصحاب الكاظم و الرضا و الجواد (ع). كوفي من موالي السكون و من أصحاب‏ الإجماع‏. هكذا ترجمه الطوسي و النجاشي و الكشي و نسبوا إليه الكتاب هذا و نوادر آخر مع سندهم إليهما و قال الأولان: إنه توفي 221 و زاد النجاشي أنه توفي بعد الحسن بن علي بن فضال بثمانية أشهر.

الذريعة إلى تصانيف الشيعة / ج‏24 / 327 / 1714: النوادر ..... ص : 327

كان فطحيا فرجع. و هو من أصحاب‏ الإجماع‏ من أصحاب الكاظم و الجواد. مر له الناسخ و المنسوخ قم 51 و 751 له كتاب الطب و مع ذلك لم يكن غاليا بل ألف الرد على الغالية 10: 212.

الذريعة إلى تصانيف الشيعة / ج‏24 / 328 / 1726: النوادر ..... ص : 328

للحسين بن عبيد الله بن إبراهيم الغضائري الرجالي م صفر 411 و هو والد أحمد صاحب الرجال أيضا. ذكره النجاشي. و قال الطوسي في الرجال: ذكرته في الفهرست و لكنه لا يوجد في المطبوعة اليوم من الفهرست. و قد ذكرنا في ذ 4: 288- 290 و 10: 88- 89 كتاب الضعفاء المنسوب إلى ابن الغضائري و احتملنا كونه مختلقا و سيجي‏ء في ق م 1728 أن الكتاب خير قائمة للذين أخرجوا من قم بتهمة الغلو و هم من أعظم المؤلفين و أصحاب التصانيف و الأصول و بينهم من هو من أصحاب‏ الإجماع‏ و لا ذنب لهم غير أنهم نسبوا بعض أشاعرة قم إلى التقصير كما بين ذلك المفيد في تصحيح الاعتقاد- ص 65 ط 1371 تبريز.

الذريعة إلى تصانيف الشيعة / ج‏24 / 329 / 1731: النوادر ..... ص : 329

لحماد بن عيسى الجهني ولاء كوفي الأصل سكن البصرة و غرق بجحفة المدينة في 209 عن نيف و سبعين (أو تسعين) سنة. هذا ما في الكشي و النجاشي ص 103. و عده الكشي من أصحاب‏ الإجماع‏ و ذكر النوادر في الفهرست.

الذريعة إلى تصانيف الشيعة / ج‏24 / 333 / 1747: النوادر ..... ص : 333

لصفوان بن يحيى بياع السابوري. بجلي الولاء. من أصحاب الكاظم و وكيل الرضا و الجواد و مؤلف 30 كتابا م 210 و هو من أصحاب‏ الإجماع‏.

الذريعة إلى تصانيف الشيعة / ج‏24 / 336 / 1779: النوادر ..... ص : 336

لفضالة بن أيوب الأهوازي الأزدي ولاء، عده الكشي من أصحاب‏ الإجماع‏ و عده الطوسي من أصحاب الكاظم و الرضا. ذكره النجاشي. و في الفهرست: له كتاب.

الذريعة إلى تصانيف الشيعة / ج‏24 / 337 / 1786: النوادر ..... ص : 337

لمحمد بن أبي عمير مولى مهلب من أصحاب الكاظم و الجواد، م 217 حبسه المأمون أربع سنين بعد موت الرضا و علقه بين القفارين حتى يسمي من يعرفهم من الشيعة و ضربه 120 ضربة فلم يسم فصادر أمواله فلم تخلص كتب أحاديثه الكثيرة و كان يحفظ أربعين مجلدا سماه النوادر. سمع من العامة لكنه ترك الحديث عنهم خوف الاختلاط كذا ذكره الكشي و عده من أصحاب‏ الإجماع‏ و كذا في الفهرست. و قال النجاشي إن له 94 كتابا.

الذريعة إلى تصانيف الشيعة / ج‏24 / 341 / 1815: النوادر ..... ص : 341

استثناه ابن بابويه من رجال نوادر الحكمة (الآتي تحت رقم 1857) في ما تفرد به عن يونس بن عبد الرحمن من أصحاب‏ الإجماع‏ لأنه متهم بالزندقة ق م 1851.

الذريعة إلى تصانيف الشيعة / ج‏24 / 345 / 1851: نوادر البيوع ..... ص : 345

ليونس بن عبد الرحمن مولى بني أسد، المتهم بالزندقة، من أصحاب‏ الإجماع‏ من أصحاب الرضا. ذكره النجاشي ق م 1815 و 1854.

الذريعة إلى تصانيف الشيعة / ج‏24 / 393 / 2105: نهاية الآمال في كيفية الرجوع إلى علم الرجال ..... ص : 393

للآخوند محمد تقي بن حسين على الأصفهاني المولود بهرات و المتوفى بكربلاء (1217- 1299). أوله [الحمد لله و سلام على عباده ...] رتبه على مقدمه و ستة أبواب و خاتمة. المقدمة في التعريف و الموضوع و وجه الحاجة و الأبواب: 1- وجه اعتبار قول علماء الرجال و ترجمه 33 شخصا منهم 2- كيفية التقاط التراجم من الكتب 3- في ألفاظ المدح و القدح و أسماء الفرق و منتحليها 4- جماعة كثر ذكرهم في الأسانيد كأصحاب العدة 5- أصحاب‏ الإجماع‏ 6- المختلف فيهم من الرواة و الخاتمة ترجمه نفسه. فرغ منه يوم الجمعة 12 قعدة 1279 و النسخة بخط المؤلف في مكتبة (الصدر).

الذريعة إلى تصانيف الشيعة / ج‏25 / 175 / 119: هداية الدراية ..... ص : 175

في بيان مسألة أصحاب‏ الإجماع‏ و شرح قول‏

الذريعة إلى تصانيف الشيعة / ج‏25 / 306 / 267: يوم و ليلة ..... ص : 306

لمحمد بن أبي عمير زياد، أبي أحمد، من أصحاب‏ الإجماع‏ مولى أزد من أصحاب الكاظم و الرضا (ع) له أربعة و تسعين كتابا و بقي في حبس الرشيد و قيل المأمون أربع سنوات فدفنت أخته تأليفاته خوفا من الخليفة و مات 227. ذكره النجاشي و فصله في جنة نعيم ص 346- 347 قال الكشي: أخذ و حبس ... بعد موت الرضا ... و جرد و علق بين الغفارين لأنه سعى إلى السلطان بأنه يعرف الشيعة بالعراق. قال: [و لما بلغ بي الضرب مائة سوط كدت أن أسمي فسمعت نداء يونس بن عبد الرحمن (قم ى 275) ... فتقويت بقوله و صبرت ...] و راجع القهپائي 5: 117- 122.

الذريعة إلى تصانيف الشيعة / ج‏25 / 307 / 275: يوم و ليلة ..... ص : 307

ليونس بن عبد الرحمن قم و: 627 من أصحاب‏ الإجماع‏ مولى بني يقطين الثقة المرجوع إليه. ولد في عهد هشام بن عبد الملك و رأى جعفر الصادق. ذكره النجاشي و

طبقات أعلام الشيعة / ج‏1 / 72 / جعفر بن علي بن الحسن بن علي بن عبد الله بن المغيرة البجلي الكوفي أبو القاسم ..... ص : 72

روى عن جده الحسن، و روى جده عن جده عبد اللّه بن المغيرة، و عبد اللّه بن المغيرة هذا هو أبو محمد البجلي من أصحاب‏ الاجماع‏ الطبقة الثالثة منهم من أصحاب الإمامين الكاظم و الرضا (ع). و كان واقفيا فعاد إلى القول بإمامة الرضا (ع) لمعجز شاهده منه، و احتمل الوحيد البهبهاني في التعليقة اتحاد المترجم مع جعفر بن محمد الكوفي المذكور في رجال الطوسي في باب من لم يرو عنهم، و أبو غالب الزراري روى في رسالته عن ابن المغيرة، و مراده منه إما صاحب الترجمة أو الحسين بن أحمد بن المغيرة البوشنجي.

طبقات أعلام الشيعة / ج‏9 / 176 / حسن الكازرونى: ..... ص : 176

(م 1169) هو ابن ابي طالب الطباطبائى الفاضل بن الفاضل، العالم بن العالم. قال عبد النبى القزوينى: كان فاضلا فقيها أصوليّا مفسّرا حكيما متكلما محدّثا نزيها مقدّسا لقيته فى كازرون سنة 1166 و توفّى بعده بسنة او سنتين. له مقالة فى أصحاب‏ الإجماع‏. انتهى ما ذكره القزوينى فى «تتميم أمل الآمل ص 12» ملخّصا (ذ 2:

طبقات أعلام الشيعة / ج‏20 / 573 / 1025 السيد رضا آل بحر العلوم ..... ص : 571

ترك رحمه اللّه آثارا كثيرة رأيت منها بخطه (شرح اللمعة) في عدة مجلدات صغار و كبار بدون ترتيب، الاول من أول كتاب الطهارة الى آخر بحث الغسالة، و الثاني و هو كبير من أول مباحث الوضوء الى آخر الاغسال، و الثالث و هو كبير أيضا من أول النكاح الى قول المصنف: و ليس للعبد طلاق أمة سيده الخ. و الرابع و هو كبير من أول الصلاة الى آخر أحكام الستر و الساتر، و الخامس و هو كبير أيضا يشتمل على بعض أفعال الصلاة و قواطعها، و السادس و هو صغير يتعلق بالبيع و أحكامه، كل ذلك في غاية المتانة و نهاية الجودة، و رأيت له (شرح الشرائع) في عدة مجلدات صغار أيضا أحدها من أول التيمم الى بحث العصير العنبى، و الآخر الى آخر كتاب الصلاة، و على ظهر أحدها اجازات مشايخه له بخطوطهم مثل اجازة الشيخ محمد سعيد ابن الشيخ يوسف الدينوري القراجه‏داغى، و اجازة السيد محمد القصير في 28 شوال سنة 1245 ه، و اجازة الشيخ محمد تقي بن الشيخ محمد ملا كتاب الاحمدى البياتى النجفى، و رأيت من آثاره أيضا عند حفيده السيد جعفر بن السيد باقر بن السيد علي بن رضا (الفوائد الرجالية) و فيه من مؤلفاته رسالة في أصحاب‏ الاجماع‏ سماها ب (كشف القناع). و عند السيد جعفر من آثاره أيضا مجلد في أصول الفقه و هو غير مهذب. و قد ذكر لنا تأريخ ولادته و ما قيل فيها و تأريخ وفاته حفيده السيد محمد صادق بن السيد حسن بن ابراهيم بن حسين بن رضا.

طبقات أعلام الشيعة / ج‏20 / 793 / 1478 الشيخ عبد المجيد... ..... ص : 793

كتب بخطه بعض الفوائد الرجالية من ذكر أصحاب‏ الإجماع‏ كما في الكشي معبرا عن نفسه بأقل المشتغلين، و تاريخ كتابته سنة 1251 ه. و يبدو لي أنه من من أهل الفضل، و النسخة في مكتبتنا فى النجف الأشرف و معلوم أن وفاته بعد التاريخ.

طبقات أعلام الشيعة / ج‏13 / 80 / 181 الشيخ الميرزا أبو المعالي الكلباسي 1247 - 1315 ..... ص : 79

الحسن المبدو بهما ايضا و محمد بن زياد و محمد بن شريح و حماد بن عثمان و محمد بن الفضل و محمد بن سنان و علي بن الحكم و ابي بكر الحضرمي و محمد بن قيس و علي بن السندي و حفص بن غياث و سليمان بن داود و قاسم بن محمد كتب في أحوال كل واحد من هؤلاء رسالة خاصة و كذا في النجاشي و المحقق الخوانساري و اصحاب‏ الاجماع‏ و قد ذكرنا كثيرا من هذه الرسائل فى (الذريعة) ج 4 بعنوان ترجمة و له رسائل كثيرة فى المسائل الفقهية منها رسالة فى النية و أخرى فى وجوب الطهارة و ثالثة فى الصلاة فى الماهوت و رسائل أخر فى الصلاة فى حمام الوقف و فى تفطير الغبار و الدخان و فى الرجوع الى الكفاية و فى الحج و فى استيجار العبادة و فى الشرط ضمن العقد و فى المعاطاة و فى الاسراف و فى اصوات النساء و فى التداوي بالمسكر و شرح مبحث الوضوء من [الكفاية] للسبزواري و شرح الخطبة الشقشقية و رسالة في زيارة عاشوراء و رسالة في التربة الحسينية طبعتا معا و رسالة في سند (الصحيفة السجادية) و رسالة في الجبر و التفويض و رسالة في شبهة الاستلزام و رسالة في الجهة التقييدية و اجزاء في التفسير و حواشي على القرآن من سورة النساء الى سورة المعارج و مختصر فى الحساب و مجموع يبلغ ثلاثين الف بيت و نقد مشيخة «من لا يحضره الفقيه» و رسالة في تزكية الرواة طبعا معا في مجلد كبير و رسالة في لفظ (ثقة) المتداول بين علماء الرجال توفي يوم الاربعاء (27- ص- 1315) و الف ولده الميرزا ابو الهدى في احواله كتاب (البدر التمام) فى أحوال الوالد القمقام‏

طبقات أعلام الشيعة / ج‏13 / 225 / 485 الشيخ محمد باقر الزنجاني... - 1341 ..... ص : 225

كان من المجاورين في النجف الاشرف تلمذ على علماءها و توفى (1341) رأيت بخطه من تقريراته ثلاث مجلدات في اكثر مباحث الاصول و جملة من الفقه اشتراها السيد محمد صادق آل بحر العلوم من بعض ورثته و مجلد آخر بعضه في الاصول ايضا مثل التجزى و حجية الظن و بعضه فرعيته فيه خيار الغيب و غيره و رسالة في الحاجة الى علم الرجال و تفصيل اصحاب‏ الاجماع‏ الف بعضها في (1312) و له حاشية (الرسائل) فرغ منها (1325) رأيت الجميع عند السيد هادى الاشكورى.

فهرست كتابهاى چاپى عربى: از آغاز چاپ تا كنون، ساير كشورها: بيشتر از سال 1340ه ببعد / متن / 420 / الرسائل الرجالية: ..... ص : 420

(1- مقالة فى تحقيق حال ابان بن عثمان 2- تراجم اصحاب‏ الاجماع‏ 3- تراجم اصحاب العدة 4- تراجم محمد بن خالد برقى و احمد بن محمد بن عيسى و اسحاق بن عمار و غيرهم) سيد محمد باقر بن محمد نقى (ن) موسوى شفتى جيلانى بيدآبادى اصفهانى مدعو به حجة الاسلام.

مؤلفين كتب چاپى فارسى و عربى از آغاز چاپ تاكنون / ج‏2 / 83 / 2 - مجموعه رسائل رجالية(عربى): ..... ص : 82

2- تراجم اصحاب‏ الاجماع‏ 3- تراجم اصحاب العدة 4- تراجم محمد بن خالد برقى و احمد ابن محمد بن عيسى و اسحاق بن عمار و برقى و غيرهم.

معجم المؤلفين / ج‏4 / 164 / رضا الطباطبائي ..... ص : 164

(1189- 1253 ه) (1775- 1837 م) رضا بن محمد مهدي بحر العلوم الطباطبائي، النجفي. فقيه، اصولي. له من المؤلفات: كتاب في الفقه الاستدلالي في عشر مجلدات، اصول الفقه، اصحاب‏ الاجماع‏ شرح اللمعة، و شرح الشرائع.

معجم المؤلفين / ج‏9 / 317 / محمد الطباطبائي ..... ص : 317

كشف القناع في اصحاب‏ الاجماع‏، شرح اللمعة، و شرح الشرائع و كلاهما في الفقه.

معجم المؤلفين / ج‏13 / 25 / منير البروجردي ..... ص : 25

الألفية في تراجم اساتذته و سير العلماء، و منظومة في تراجم عدة من الرواة في اصحاب‏ الاجماع‏.

معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة / ج‏1 / 29 / روايات الكتب الأربعة ليست قطعية الصدور ..... ص : 22

و الأولى من هذه الروايات الثلاث رواها محمد بن يعقوب، عن عدة من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن القاسم بن محمد الزيات. كما أن الثالثة منها رواها الشيخ الصدوق- قدس سره- مرسلة عن الصادق ع. قال الشيخ بعد ذكر هذه الروايات: «أول ما في هذه الأخبار أن الخبرين منهما و هما الأخيران مرسلان، و المراسيل لا يعترض بها على الأخبار المسندة لما بيناه في غير موضع. و أما الخبر الأول فراويه أبو سعيد الآدمي- سهل بن زياد- و هو ضعيف جدا عند نقاد الأخبار، و قد استثناه أبو جعفر ابن بابويه في رجال نوادر الحكمة». أقول: لو كان الشيخ يعتقد أن جميع روايات الكافي و الفقيه قطعية الصدور أو أنها صحيحة، و إن لم تكن قطعية الصدور لم يكن يعترض على هذه الروايات بضعف السند أو بالإرسال، و لا سيما أن المرسل ابن بكير و هو من أصحاب‏ الإجماع‏، و ابن فضال المعروف بالوثاقة. 4- الروايات التي دلت على أن شهر رمضان لا ينقص عن ثلاثين يوما أبدا فإن هذه الروايات مع أن جملة منها مذكورة في الكافي و الفقيه قد ناقش فيها

معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة / ج‏1 / 57 / 2 - سند أصحاب الإجماع: ..... ص : 57

2- سند أصحاب‏ الإجماع‏:

معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة / ج‏1 / 57 / 2 - سند أصحاب الإجماع: ..... ص : 57

و مما قيل بثبوته في التوثيقات العامة أو الحسن هو وقوع شخص في سند رواية رواها أحد أصحاب‏ الإجماع‏، و هم ثمانية عشر رجلا على ما يأتي، فذهب جماعة إلى الحكم بصحة كل حديث رواه أحد هؤلاء إذا صح السند إليه، حتى إذا كانت روايته عمن هو معروف بالفسق و الوضع، فضلا عما إذا كانت روايته عن مجهول أو مهمل، أو كانت الرواية مرسلة، و قد اختار هذا القول صريحا صاحب الوسائل في أوائل الفائدة السابعة من خاتمة كتابه. أقول: الأصل في دعوى الإجماع هذه هو الكشي في رجاله، فقد قال في تسمية الفقهاء من أصحاب أبي جعفر ع و أبي عبد الله ع: 1- «أجمعت العصابة على تصديق هؤلاء الأولين من أصحاب أبي جعفر ع، و أصحاب أبي عبد الله ع و انقادوا لهم بالفقه، فقالوا أفقه الأولين ستة: زرارة، و معروف بن خربوذ، و بريد، و أبو بصير الأسدي، و الفضيل بن يسار، و محمد بن مسلم الطائفي. قالوا: و أفقه الستة: زرارة. و قال بعضهم: مكان أبي‏

معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة / ج‏1 / 60 / 2 - سند أصحاب الإجماع: ..... ص : 57

تصحيح ما يصح عن هؤلاء الحكم بصحة الحديث المنقول عنهم و نسبته إلى أهل البيت ع بمجرد صحته عنهم، من دون اعتبار العدالة في من يروون عنه، حتى لو رووا عن معروف بالفسق، أو بالوضع فضلا عما لو أرسلوا الحديث كان ما نقلوه صحيحا محكوما على نسبته إلى أهل بيت العصمة ص. و أنت خبير بأن هذه العبارة ليست صريحة في ذلك و لا ظاهرة فيه، فإن ما يصح عنهم إنما هو الرواية لا المروي. بل كما يحتمل ذلك يحتمل كونها كناية عن الإجماع على عدالتهم و صدقهم، بخلاف غيرهم ممن لم ينقل الإجماع على عدالته». أقول: ما ذكره متين لا غبار عليه. ثم إنا لو تنزلنا عن ذلك و فرضنا أن عبارة الكشي صريحة في ما نسب إلى جماعة و اختاره صاحب الوسائل، فغاية ذلك دعوى الإجماع على حجية رواية هؤلاء عن المعصومين ع تعبدا، و إن كانت الواسطة بينهم و بين المعصوم ضعيفا أو مجهول الحال، فترجع هذه الدعوى إلى دعوى الإجماع على حكم شرعي. و قد بينا في المباحث الأصولية: أن الإجماع المنقول بخبر الواحد ليس بحجة، و أدلة حجية خبر الواحد لا تشمل الأخبار الحدسية. بقي هنا شي‏ء: و هو أنه قد يقال: إن دعوى الإجماع على تصحيح ما يصح عن الجماعة المذكورين لا ترجع إلى دعوى حجية رواياتهم تعبدا كما ذهب إليه صاحب الوسائل، و إنما ترجع إلى دعوى أن هؤلاء لا يروون إلا عن ثقة. و عليه فيعتمد على مراسيلهم و على مسانيدهم، و إن كانت الوسائط مجهولة أو مهملة. و لكن هذا القول فاسد جزما، فإنه لا يحتمل إرادة ذلك من كلام الكشي. و لو سلم أنه أراد ذلك فهذه الدعوى فاسدة بلا شبهة، فإن أصحاب‏ الإجماع‏ قد رووا عن الضعفاء في عدة موارد تقف عليها في تراجمهم في كتابنا هذا إن شاء الله تعالى، و نذكر جملة منها قريبا.

معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة / ج‏1 / 62 / 3 - رواية صفوان و أضرابه: ..... ص : 61

جهة دعوى الكشي الإجماع على التصحيح، و الشيخ بنفسه أيضا لم يدع ذلك في حق أحد غير الثلاثة المذكورين في كلامه. و مما يكشف عما ذكرناه- من أن نسبة الشيخ التسوية المذكورة إلى الأصحاب مبتنية على اجتهاده، و هي غير ثابتة في نفسها- أن الشيخ بنفسه ذكر رواية محمد بن أبي عمير عن بعض أصحابنا عن زرارة عن أبي جعفر ع. ثم قال في كلا الكتابين: «فأول ما فيه أنه مرسل، و ما هذا سبيله لا يعارض به الأخبار المسندة». و أيضا ذكر رواية محمد بن علي بن محبوب، عن العباس عن عبد الله بن المغيرة عن بعض أصحابه عن أبي عبد الله ع. و قال في التهذيب: «و هذا خبر مرسل»، و قال في الإستبصار: «فأول ما في هذا الخبر أنه مرسل» و غير ذلك من الموارد التي ناقش الشيخ فيها بالإرسال، و إن كان المرسل ابن أبي عمير أو غيره من أصحاب‏ الإجماع‏. و تقدم عند البحث عن قطعية روايات الكتب الأربعة مناقشته في رواية ابن بكير و ابن فضال، و أنهما مرسلان لا يعارض بهما الأخبار المسندة. و ثانيا: فرضنا أن التسوية المزبورة ثابتة، و أن الأصحاب عملوا بمراسيل ابن أبي عمير، و صفوان، و البزنطي و أضرابهم. و لكنها لا تكشف عن أن منشأها هو أن هؤلاء لا يروون و لا يرسلون إلا عن ثقة، بل من المظنون قويا أن منشأ ذلك هو بناء العامل على حجية خبر كل إمامي لم يظهر منه فسق، و عدم اعتبار الوثاقة فيه، كما نسب هذا إلى القدماء، و اختاره جمع من المتأخرين: منهم العلامة- قدس سره- على ما سيجي‏ء في ترجمة أحمد بن إسماعيل بن عبد الله. و عليه فلا

معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة / ج‏1 / 65 / 3 - رواية صفوان و أضرابه: ..... ص : 61

بن علي بن أبي حمزة و الحسن بن علي بن أبي حمزة ضعيف. ثم إنا قد ذكرنا جملة من الموارد التي ورد فيها رواية هؤلاء الثلاثة من الضعفاء، و هي غير منحصرة فيما ذكرناه ستقف على بقيتها عند تعرضنا لجميع من روى هؤلاء عنهم. إن قلت: إن رواية هؤلاء الضعفاء- كما ذكرت- لا تنافي دعوى الشيخ أنهم لا يروون إلا عن ثقة، فإن الظاهر أن الشيخ يريد بذلك أنهم لا يروون إلا عن ثقة عندهم، فرواية أحدهم عن شخص شهادة منه على وثاقته. و هذه الشهادة يؤخذ بها ما لم يثبت خلافها، و قد ثبت خلافها، كالموارد المتقدمة. قلت: لا يصح ذلك، بل الشيخ أراد بما ذكر: أنهم لا يروون و لا يرسلون إلا عن ثقة في الواقع و نفس الأمر، لا من يكون ثقة باعتقادهم إذ لو أراد ذلك لم يمكن الحكم بالتسوية بين مراسيلهم و مسانيد غيرهم، فإنه إذا ثبت في موارد روايتهم من الضعفاء- و إن كانوا ثقات عندهم- لم يمكن الحكم بصحة مراسيله، إذ من المحتمل أن الواسطة هو من ثبت ضعفه عنه، فكيف يمكن الأخذ بها؟. و لذلك قال المحقق في المعتبر في آداب الوضوء: «و لو احتج بما رواه ابن أبي عمير عن بعض أصحابنا .. كان الجواب الطعن في السند لمكان الإرسال، و لو قال مراسيل ابن أبي عمير يعمل بها الأصحاب، منعنا ذلك، لأن في رجاله من طعن الأصحاب فيه، و إذا أرسل احتمل أن يكون الراوي أحدهم». و المتحصل مما ذكرناه: أن ما ذكره الشيخ من أن هؤلاء الثلاثة: صفوان، و ابن أبي عمير، و أحمد بن محمد بن أبي نصر لا يروون و لا يرسلون إلا عن ثقة غير قابل للتصديق. و هو أعلم بما قال. و أما بقية أصحاب‏ الإجماع‏، فرواية جملة منهم عن غير المعصوم قليلة جدا،

معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة / ج‏1 / 66 / 3 - رواية صفوان و أضرابه: ..... ص : 61

و روى جماعة منهم عن الضعفاء. و ستقف على مواردها في ما يأتي و نذكر- هنا- بعضها: 1- هذا سالم بن أبي حفصة قد تضافرت الروايات في ذمه و ضلاله و إضلاله، روى محمد بن يعقوب بسند صحيح عن زرارة عنه. 2- و هذا عمرو بن شمر، بالغ النجاشي في تضعيفه، و روى عنه جماعة من أصحاب‏ الإجماع‏، روى محمد بن يعقوب بسند صحيح عن حماد بن عيسى عنه. و روى بسند صحيح أيضا عن يونس بن عبد الرحمن عنه. و روى بسند صحيح أيضا عن ابن محبوب عنه. و روى بسند صحيح أيضا عن عبد الله بن المغيرة عنه. بقي الكلام في جماعة أخرى قيل إنهم لا يروون إلا عن ثقة، فكل من رووا عنه فهو ثقة: 1- منهم: أحمد بن محمد بن عيسى: و استدلوا على أنه لا يروي إلا عن ثقة، بأنه أخرج أحمد بن محمد بن خالد من قم لروايته عن الضعاف، فيظهر من ذلك التزامه بعدم الرواية عن الضعيف. و يرده: أن الرواية عن الضعاف كثيرا كان يعد قدحا في الراوي، فيقولون إن فلانا يروي عن الضعفاء، و يعتمد المراسيل. و معنى ذلك: أنه لم يكن متثبتا في أمر الرواية، فيروي كل ما سمعه عن أي شخص كان. و أما الرواية عن ضعيف أو

معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة / ج‏1 / 72 / 6 - شيخوخة الإجازة: ..... ص : 72

فقد اشتهر أن مشايخ الإجازة مستغنون عن التوثيق. و الجواب عن ذلك: أن مشايخ الإجازة على تقدير تسليم وثاقتهم لا يزيدون في الجلالة و عظمة الرتبة عن أصحاب‏ الإجماع‏ و أمثالهم، ممن عرفوا بصدق‏

معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة / ج‏1 / 100 / 5 - رجال النجاشي. ..... ص : 95

الأول: أنه لو صح ذلك، لم يكن وجه- حينئذ- لذكر الرجل في أصحاب الصادق ع، فإن المفروض أنه لم يرو عنه إلا مع الواسطة، بل لا بد من ذكره في من لم يرو عنهم ع، أو في أصحاب من روى عنه بلا واسطة. الثاني: أن كثيرا ممن ذكره الشيخ في أصحاب الصادق ع و قال أسند عنه، قد ذكرهم النجاشي و الشيخ نفسه في الفهرست، و قال إنه روى عن أبي عبد الله ع. و ستقف على ذلك في موارده إن شاء الله تعالى. الثالث: أن هذا ينافي ما ذكره الشيخ في ترجمة جابر بن يزيد الجعفي، و محمد بن إسحاق بن يسار، و محمد بن مسلم بن رباح، حيث قال: أسند عنه، و روى عنهما، فإن الإسناد عنه إذا كان معناه أن روايته عن الصادق ع مع واسطة، فكيف يجتمع هذا مع روايته عنه ع بلا واسطة. 2- و قيل إنها بصيغة المجهول: و معناها أن الأجلاء رووا عنه على وجه الاعتماد، فهذا يكون مدحا في حق من وصف بذلك. و يرده:- مضافا إلى أن هذا خلاف ظاهر اللفظ في نفسه- أن أكثر من وصفهم الشيخ بهذا الوصف مجاهيل و غير معروفين، بل لم يوجد لبعضهم رواية واحدة. على ما تقف على ذلك في موارده إن شاء الله تعالى. و لو كان المراد من التوصيف ما ذكر لم يختص ذلك بجمع من أصحاب الصادق ع و بعدد قليل من أصحاب الباقر ع و الكاظم ع، بل كان على الشيخ أن يذكره في أصحاب جميع المعصومين ممن عرفوا بالصدق و الصلاح مثل أصحاب‏ الإجماع‏ و من يقاربهم في العظمة و الجلال. 3- و قيل إن معناها: أن رواياته مختصة بما رواه عن الصادق ع، و لم يرو عن غيره. و يرده:- مضافا إلى أنه خلاف ظاهر اللفظ، إذ لا دلالة فيه على الحصر- أنه ينافيه‏

معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة / ج‏5 / 164 / 2452 - الحارث بن أبي جعفر: ..... ص : 163

بن محبوب، و ابن أبي عمير، عنه، فإنهما من أصحاب‏ الإجماع‏، و بأن الأصحاب، تلقوا روايته بالقبول، مثل روايته في كفارة شهر رمضان. و الجواب عن الأول تقدم في محله، و أما الجواب عن الثاني، فهو أن عمل الفقهاء برواية لا يكشف عن الاعتماد على رواتها، و هذا كثير في الفقه، و لم يكن مترقبا خفاؤه على مثل الوحيد- قدس سره-. و طريق الشيخ إليه ضعيف، بأبي المفضل و بابن بطة، ثم إن بين طريقي الشيخ و النجاشي تنافيا ظاهرا فإما وقع سقط في طريق النجاشي أو زيد في طريق الشيخ. و روى الحارث بن الأحول عن بريد، و روى عنه ابن محبوب. الكافي: الجزء 7، كتاب الحدود 3، باب ما يجب على المماليك و المكاتبين من الحد 45، الحديث 4، و روى عن بريد العجلي، و روى عنه الحسن بن محبوب. الفقيه: الجزء 4، باب حد المماليك في الزنا، الحديث 91. أقول: يأتي له روايات بعنوان الحارث بن محمد، و تقدم بعنوان الحارث الأحول ما له ربط بالمقام.

معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة / ج‏5 / 322 / 2835 - الحسن بن زياد الصيقل: ..... ص : 321

و في الكافي: الجزء 2، كتاب الإيمان و الكفر 1، باب الكذب 139، الحديث 17، روى عنه حماد بن عثمان. و باب الورع 37، الحديث 5، روى عنه فضالة بن أيوب. و باب التفكر 28، الحديث 2، روى عنه أبان. و قد يستدل بذلك على وثاقة الرجل، فإن المذكورين من الرواة عنه من أصحاب‏ الإجماع‏، و لكنك قد عرفت عدم صحة ذلك. إذن حال الرجل مجهول. ثم إنه قد تقدم من البرقي: الحسن بن رباط الصيقل، مولى، كوفي و كنيته أبو الوليد. و طريق الصدوق إليه: محمد بن موسى بن المتوكل- رضي الله عنه- عن علي بن الحسين السعدآبادي، عن أحمد بن أبي عبد الله البرقي، عن أبيه، عن يونس بن عبد الرحمن، عن الحسن بن زياد الصيقل، و الطريق صحيح.

معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة / ج‏6 / 53 / 2991 - الحسن بن علي بن فضال: ..... ص : 48

الرضا ع، و حكى عن بعضهم عده من أصحاب‏ الإجماع‏ و قد تقدم في أحمد بن محمد بن أبي نصر. و قال الشيخ (164): «الحسن بن علي بن فضال، كان فطحيا يقول بإمامة عبد الله بن جعفر ثم رجع إلى إمامة أبي الحسن ع عند موته، و مات سنة أربع و عشرين و مائتين، و هو ابن التيملي بن ربيعة بن بكر مولى تيم الله بن ثعلبة، روى عن الرضا ع، و كان خصيصا به، كان جليل القدر، عظيم المنزلة زاهدا ورعا، ثقة في الحديث و في رواياته، له كتب منها: كتاب الصلاة، كتاب الديات، و زاد ابن النديم، كتاب التفسير، كتاب الإبتداء و المبتدإ، كتاب الطب ذكر محمد بن الحسن بن الوليد، كتاب البشارات، كتاب الرد على الغالية. أخبرنا بكتبه و رواياته عدة من أصحابنا، عن محمد بن علي بن الحسين، عن محمد بن الحسن، عن أبيه، عن سعد بن عبد الله، و الحميري عن أحمد بن محمد، و محمد بن الحسين، عن الحسن بن علي بن فضال، و أخبرنا ابن أبي جيد، عن محمد بن الحسن بن الوليد، عن الصفار، عن محمد بن عبد الجبار، عن الحسن بن علي بن فضال». و عده في رجاله من أصحاب الرضا ع (2) قائلا: «مولى تيم الرباب: كوفي ثقة». و عده البرقي أيضا، في أصحاب الرضا ع. و لكن السيد التفريشي نسب إلى الشيخ، عده في أصحاب الرضا ع و الجواد ع، (111) و الظاهر أنه سهو و الله العالم. روى عن أبي الحسن ع، و روى عنه أحمد بن محمد بن عيسى. كامل الزيارات: الباب 7 في وداع قبر رسول الله ص، الحديث 3. روى عن صالح عن عقبة، و روى عنه إبراهيم بن هاشم، تفسير القمي:

معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة / ج‏7 / 259 / 4005 - حمدان بن أحمد القلانسي: ..... ص : 259

حمدان القلانسي. محمد بن أحمد بن خاقان النهدي. قال الكشي في ترجمة محمد بن إبراهيم الحضيني الأهوازي 446. قال محمد بن مسعود: حمدان بن أحمد من الخصيص. قال: الخاصة الخاصة. و قال ابن داود في القسم الأول (512) حمدان بن أحمد (كش) هو من خاصة الخاصة أجمعت العصابة على تصحيح ما يصح عنه و الإقرار له بالفقه في آخرين. أقول: إن نسبة عدة من أصحاب‏ الإجماع‏ إلى الكشي غريب فإن الكشي‏

معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة / ج‏7 / 260 / 4005 - حمدان بن أحمد القلانسي: ..... ص : 259

لم يذكر أحدا من أصحاب‏ الإجماع‏ ممن تأخر عن الرضا ع. ثم أقول: هو محمد بن أحمد بن خاقان النهدي أبو جعفر القلانسي الكوفي الآتي فإنه يلقب بحمدان، و يأتي توثيقه في حمدان القلانسي 289.

معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة / ج‏8 / 19 / 4175 - خالد بن جرير: ..... ص : 16

عليه، و أما الرواية الثانية فلا دلالة فيها إلا على أنه كان مؤمنا. و قد يقال: إنه يكفي في وثاقته رواية جعفر بن بشير عنه، فإنه روى عن الثقات و رووا عنه كما مر في ترجمته. و لكنه يندفع بأن ذلك لا يدل على أن جميع من روى عنه جعفر بن بشير، أو روى عن جعفر، ثقات، بل المراد به كثرة روايته عن الثقات و رواية الثقات عنه كما هو ظاهر. و قد يستدل على وثاقة خالد، هذا برواية الحسن بن محبوب الذي هو من أصحاب‏ الإجماع‏ عنه. لكنك عرفت ما فيه غير مرة، فلا حاجة إلى الإعادة.

معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة / ج‏8 / 75 / 4334 - خليد بن أوفى: ..... ص : 74

بن محبوب، عن خالد بن جرير، عن أبي الربيع الشامي، و كذلك ذكره البرقي في أصحاب الصادق ع. و ذكر الصدوق طريقه إليه في المشيخة بعنوان أبي الربيع الشامي، أيضا و هو: أبوه- رضي الله عنه- عن سعد بن عبد الله، عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن الحكم بن مسكين، عن الحسن بن رباط، عن أبي الربيع الشامي. و الطريق ضعيف، فإن الحكم بن مسكين لم يرد فيه توثيق. أقول: الرجل لم يرد فيه قدح و لا مدح في كتب الرجال و لكنه مع ذلك ذهب جماعة منهم: صاحب الوسائل- قدس سره- في أمل الآمل (79) إلى حسنه بل وثاقته حيث قال: «خليد بن أوفى أبو الربيع العاملي الشامي من أصحاب الصادق ع، مذكور في كتب الرجال خال من الذم، بل هو ممدوح كثير الرواية و، الحديث، له كتب». و ذكره الصدوق في آخر الفقيه و ذكر طريقه إليه و روى عنه كثيرا و اعتمد عليه، و هو مدح له لما علم من أول كتابه، و روى عنه سائر علمائنا و محدثينا، و احتجوا برواياته و عملوا بها. و ذكر الشيخ، و النجاشي أن له كتابا، و ذكرا طريقهما إليه، و هو نوع مدح حيث إنه ظهر أنه من مؤلفي الشيعة. و ذكره الشيخ في أصحاب الباقر ع، و قال: «خلد، و في نسخة خالد بن أوفى العنزي الشامي». و قد استدل الشهيد في شرح الإرشاد على صحة رواياته برواية الحسن بن محبوب عنه كثيرا مع الإجماع على تصحيح ما يصح عن الحسن بن محبوب، و روى عنه ابن مسكان أيضا و هو من أصحاب‏ الإجماع‏ و جملة منهم رووا عنه كثيرا. و ذكر النجاشي أنه روى عن أبي عبد الله ع. و لو قيل بتوثيقه و توثيق أصحاب الصادق ع إلا من ثبت ضعفه لم يكن بعيدا، لأن المفيد في الإرشاد و ابن شهرآشوب في معالم العلماء، و الطبرسي‏

معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة / ج‏8 / 76 / 4334 - خليد بن أوفى: ..... ص : 74

في إعلام الورى قد وثقوا أربعة آلاف من أصحاب الصادق ع، و الموجود منهم في جميع كتب الرجال و الحديث لا يبلغون ثلاثة آلاف، و ذكر العلامة، و غيره أن ابن عقدة جمع الأربعة آلاف المذكورين في كتب الرجال، و نقل بعضهم أنه ذكر أبا الربيع. و جميع ما أوردنا في فوائد المقدمة إذا ضم إلى ما ذكرنا هنا يضعف جانب التوقف في توثيقه، و الله اعلم». أقول: إن ما ذكره يرجع إلى وجوه: الأول: أن الصدوق يروي عن كتابه في الفقيه، و ذكر طريقه إليه في المشيخة، و قد ذكر في أول كتابه أنه لا يروي إلا عن كتاب معتمد عليه، و تقدم الجواب عن ذلك في ترجمة خالد بن نجيح (4226). الثاني: أن الحسن بن محبوب روى عنه كثيرا، ذكره الشهيد في شرح الإرشاد، و روى عنه عبد الله بن مسكان، و هما من أصحاب‏ الإجماع‏ فيحكم بوثاقة أبي الربيع لا محالة. و الجواب عن ذلك: أن الإجماع إنما انعقد على تصديق جماعة في ما يروونه و أنهم لا يتهمون بالكذب و لم ينعقد على تصديق من يروون عنه و هذا ظاهر، على أن الحسن بن محبوب لم تثبت روايته عن أبي الربيع و إنما روى عن خالد بن جرير، عن أبي الربيع، و بين الأمرين بون بعيد. الثالث: أنه من أصحاب الصادق ع، و قد شهد الشيخ المفيد بأن أربعة آلاف رجل ثقات من أصحابه ع و الموجود من أصحابه ع في كتب الرجال و الحديث لا يبلغون ثلاثة آلاف. و الجواب عن ذلك تقدم في المقدمة الرابعة من أول الكتاب. و المتحصل أن ما ذكره المجلسي في الوجيزة من جهالة الرجل لا يمكن المساعدة عليه، بل الظاهر أنه ثقة لوجوده في أسناد تفسير القمي كما يأتي‏

معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة / ج‏8 / 379 / 4902 - زيد الزراد: ..... ص : 378

أما الأمر الأول، فالظاهر هو صحة الكتاب، فإن طريق النجاشي إليه صحيح على الأظهر. و يؤكد ذلك ما ذكره ابن الغضائري من أنه رأى كتب زيد مسموعة من محمد بن أبي عمير، إذن لا يصغى إلى ما ذكره ابن الوليد من أنه موضوع وضعه محمد بن موسى الهمداني، و من المطمأن به أن الكتاب لم يصل إلى ابن الوليد بطريق صحيح، و إنما وصل إليه من طريق محمد بن موسى الهمداني فبنى على أنه موضوع، و مع ذلك يؤخذ على ابن الوليد بأن محمد بن موسى و إن كان ضعيفا إلا أنه من أين جزم ابن الوليد بأنه وضع هذا الكتاب، أ فلا يمكن أن يصدق الضعيف؟، أ فهل علم ابن الوليد بأنه لا يصدق أبدا؟ و كيف كان فالصحيح أن الكتاب لزيد الزراد و ليس بموضوع. و أما الأمر الثاني: (وثاقته) فاستدل على وثاقته بأمور غير قابلة للذكر و المهم منها أمران: الأول: رواية ابن أبي عمير عنه و هو لا يروي إلا عن ثقة. الثاني: رواية الحسن بن محبوب عنه. الكافي: الجزء 3، كتاب الإيمان و الكفر 1، باب شدة ابتلاء المؤمن 106، الحديث 8. و الحسن بن محبوب من أصحاب‏ الإجماع‏، و قد مر الجواب عن ذلك في المقدمات فراجع. و عليه فالرجل مجهول و إن أصر بعض المتأخرين على وثاقته.

معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة / ج‏10 / 69 / 5814 - صالح بن خالد: ..... ص : 68

بن نصير، قال: حدثني أيوب بن نوح، قال: حدثنا صفوان بن يحيى، عن أبي خالد صالح القماط». و المتحصل: أن صالح بن أبي خالد القماط لا وجود له ليحكم باتحاده مع صالح بن سعيد، أو بعدم اتحاده، و الموجود صالح بن خالد أبو خالد القماط. بقي الكلام في وثاقة صالح بن خالد و عدمها، استشعر الوحيد- قدس سره- وثاقته، من جهة رواية صفوان بن يحيى عنه، كما في رواية الكشي، و لكنك قد عرفت فيما تقدم أن رواية صفوان، أو غيره من أصحاب‏ الإجماع‏ عن شخص، لا تدل على وثاقته، إذن فصالح بن خالد مجهول الحال. و كيف كان فطريق الشيخ إليه ضعيف بأبي المفضل.

معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة / ج‏10 / 100 / 5886 - الصباح بن سيابة: ..... ص : 98

ليس كل راو عن جعفر بن بشير ثقة جزما، و على تقدير تسليم أن جعفر بن بشير لم يرو إلا عن ثقة، فغاية ذلك أن من روى عنه مباشرة ثقة، دون من يروي مع الواسطة. و أما الروايتان، فلا دلالة فيهما على مدحه، و لو سلمت فلا يمكن الاستدلال بهما، فإنهما عن الصباح بن سيابة نفسه، مضافا إلى ضعف الأولى بمحمد بن سنان. ثم إنه كان الأولى للوحيد، أن يستدل على وثاقة صباح بن سيابة برواية حماد بن عثمان عنه، على ما في مشيخة الفقيه، و برواية أبان بن عثمان عنه. الكافي: الجزء 1، كتاب الحجة 4، من حق الإمام على الرعية 104، الحديث 7، فإنهما من أصحاب‏ الإجماع‏، إلا أن ذلك أيضا لا يتم، فإنه قد ذكرنا في ترجمة خليد بن أوفى، أن الإجماع لم يقم إلا على وثاقة هؤلاء أنفسهم، دون من يروون عنه، فراجع. و المتحصل أن الرجل مجهول الحال، كما نقلناه عن الوجيزة، و طريق الصدوق إليه صحيح.

معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة / ج‏10 / 139 / 5932 - صفوان بن يحيى: ..... ص : 134

أقول: لا بد من حمل هذه الرواية على التقية و نحوها، كما حملنا الروايات الواردة في ذم زرارة عليها أو يرد علمها إليهم ع، فإن مقام صفوان أجل من أن يلعنه الإمام ع، و يؤيد ذلك: ما تقدم في مدحه من أنه لم يخالف الإمام ع قط. و كيف يمكن الالتزام بمخالفته للإمام الجواد ع، و قد شهد الرضا ع بعدالته في رواية صحيحة، أمر فيها محمد بن عيسى اليقطيني أن يتخذه شاهدا في الطلاق. التهذيب: الجزء 8، باب أحكام الطلاق، الحديث 121، و الإستبصار: الجزء 3، باب الوكالة في الطلاق، الحديث 992. و قد قال الكشي في تسمية الفقهاء من أصحاب أبي إبراهيم ع و أبي الحسن الرضا ع: إن صفوان بن يحيى بياع السابري من أصحاب‏ الإجماع‏، و إنه هو و يونس بن عبد الرحمن أفقه هؤلاء، و قد تقدمت عبارة الكشي في ترجمة أحمد بن محمد بن أبي نصر. و يؤيد ذلك: ما رواه في ترجمة محمد بن سنان (370)، قال: «

معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة / ج‏10 / 140 / 5932 - صفوان بن يحيى: ..... ص : 134

و قد نص الشيخ على أنه من أصحاب الكاظم ع، و ذكره الكشي في أصحابه ع، و قد نص عليه النجاشي أيضا، و يؤكد ذلك أنه روى عن بعض أصحاب الباقر ع، كإسماعيل بن جابر و إبراهيم بن نعيم- و قد تقدم في ترجمتهما-، و عن أربعين رجلا من أصحاب الصادق ع، على ما تقدم من الشيخ. الثاني: أنه ذكر بعضهم أن الشيخ روى بإسناده، عن صفوان بن يحيى، عن أبي عبد الله ع، و أن العلامة- قدس سره- وصفه في المنتهى و المختلف بالصحة، و أن بعضهم استشكل في ذلك بأن الرواية مرسلة، فإن صفوان بن يحيى لم يدرك الصادق ع، فكيف تكون صحيحة، و أجاب بأن صفوان بن يحيى من أصحاب‏ الإجماع‏ و إرساله لا يضر بصحة الرواية. أقول: لم نجد- بعد الفحص- رواية لصفوان بن يحيى، عن أبي عبد الله ع في التهذيب بلا معارض، و إنما الموجود فيه: رواية صفوان بن مهران، أو صفوان الجمال، أو صفوان (مطلقا)، أما صفوان الجمال فهو ابن مهران، و أما المطلق فهو ينصرف إليه بقرينة روايته عن الصادق ع الظاهرة في أنها رواية بلا واسطة، نعم في الفقيه: الجزء 3، في باب اللقطة و الضالة، الحديث 843، الحسن بن محبوب، عن صفوان بن يحيى الجمال: أنه سمع أبا عبد الله ع يقول .. (الحديث). و لكن الظاهر أن كلمة (ابن يحيى) زيدت اشتباها، و الشاهد على ذلك: أن الكليني- قدس سره- روى عين هذه الرواية بعين هذا السند عن صفوان الجمال. الكافي: الجزء 5، كتاب المعيشة 2، باب اللقطة و الضالة 49، الحديث 17. و كذلك رواها الشيخ في التهذيب: الجزء 6، باب اللقطة و الضالة، الحديث 1180. و يزيد ذلك وضوحا: أن صفوان بن يحيى لم يكن جمالا على ما يأتي، و إنما

معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة / ج‏11 / 131 / 6745 - عبد الله بن بكير: ..... ص : 129

روى عن أبي عبد الله ع، و روى عنه الحسن بن علي بن فضال، تفسير القمي: سورة الأنبياء، في تفسير قوله تعالى: (وَ آتَيْناهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ). و قال الكشي (189) «عبد الله بن بكير بن أعين: «قال محمد بن مسعود: عبد الله بن بكير و جماعة من الفطحية هم فقهاء أصحابنا، منهم: ابن فضال- يعني الحسن بن علي- و عمار الساباطي، و علي بن أسباط، و بنو الحسن بن علي بن فضال علي و أخواه، و يونس بن يعقوب، و معاوية بن حكيم، و عد عدة من أجلة الفقهاء العلماء» (انتهى). و عده ممن أجمعت العصابة على تصحيح ما يصح عنهم على ما تقدم في أبان بن عثمان. و قال الشيخ في كتاب العدة ص 56: «عملت الطائفة بأخبار الفطحية كعبد الله بن بكير و غيره». و له رواية عن زرارة، ذكرها الشيخ في باب أحكام الطلاق من التهذيب: الجزء 8، الحديث 162 و 163، و في الإستبصار: الجزء 3، باب من طلق امرأته ثلاث تطليقات من أبواب الطلاق، الحديث 982. و قال في ذيلها ما حاصله: أنه لما رأى أن أصحابه لا يقبلون ما يقول برأيه أسنده إلى من رواه عن أبي جعفر ع، و ليس عبد الله بن بكير معصوما لا يجوز هذا عليه .. و الغلط منه في اعتقاده بإمامة عبد الله بن جعفر أعظم من الغلط في إسناد فتيا يعتقد صحتها لشبهة دخلت عليه إلى بعض أصحاب الأئمة ع. بقي أمران: الأول: أنك قد عرفت توثيق عبد الله بن بكير من الشيخ، و المفيد، و علي بن إبراهيم، و عد الكشي إياه من أصحاب‏ الإجماع‏، فلا ينبغي الإشكال في‏

معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة / ج‏11 / 321 / 7106 - عبد الله بن محمد الأسدي: ..... ص : 320

». أقول: الظاهر أن المراد بأبي بصير في هذه الرواية ليث المرادي، أو يحيى بن القاسم الأسدي، و ذلك بقرينة تكنيته بأبي محمد، و لأن الرواية عن الصادق ع، و لم يظهر إدراك عبد الله بن محمد الأسدي الصادق ع. بقي الكلام في وثاقة الرجل و عدمها، فقيل: إنه ثقة، و استدل على ذلك بأمرين: الأول: عد الكشي أبا بصير الأسدي من أصحاب‏ الإجماع‏ في تسمية الفقهاء من أصحاب أبي جعفر ع، و أبي عبد الله ع، بضميمة تصريح جمع بأن المراد به: عبد الله. و يرده أن عبد الله بن محمد الأسدي و إن كان يكنى أبا بصير إلا أن المعروف بأبي بصير الأسدي هو يحيى بن القاسم، على ما صرح به الشيخ، و يأتي، و لم نجد أحدا ذكر أن المراد به عبد الله، و الله العالم. الثاني: ما رواه الكشي في ترجمة أبي بصير ليث بن البختري المرادي (68)

معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة / ج‏11 / 348 / 7173 - عبد الله بن مسكان: ..... ص : 347

، و كان من أروى أصحاب أبي عبد الله ع، و كان أصحابنا يقولون: من أدرك المشعر قبل طلوع الشمس فقد أدرك الحج، فحدثني محمد بن أبي عمير و أحسبه أنه رواه له (من أدركه قبل الزوال من يوم النحر فقد أدرك الحج)، و زعم يونس أن ابن مسكان سرح بمسائل إلى أبي عبد الله ع يسأله عنها و أجابه عليها من ذلك: ما خرج إليه مع إبراهيم بن ميمون، كتب إليه يسأله عن خصي دلس نفسه على امرأة؟ قال: يفرق بينهما و يوجع ظهره، و ذلك لأن ابن مسكان كان رجلا موسرا، و كان يتلقى أصحابه إذا قدموا فيأخذ ما عندهم. و زعم أبو النضر محمد بن مسعود أن ابن مسكان كان لا يدخل على أبي عبد الله ع شفقة ألا يوفيه حق إجلاله، فكان يسمع من أصحابه و يأبى أن يدخل عليه إجلالا و إعظاما له ع». و تقدم عن الكشي في ترجمة أبان بن عثمان عده من أصحاب‏ الإجماع‏ الذين هم من أحداث أصحاب أبي عبد الله ع. روى (عبد الله بن مسكان) عن أبي عبد الله ع، و روى عنه علي بن النعمان. كامل الزيارات: الباب 68، في أن زوار الحسين ع مشفعون، الحديث 1.

معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة / ج‏11 / 361 / 7186 - عبد الله بن المغيرة: ..... ص : 360

و عده البرقي (تارة) في أصحاب الكاظم ع، مقتصرا على قوله: «عبد الله بن المغيرة» و (أخرى) في أصحاب الرضا ع ممن أدرك أبا الحسن موسى ع، قائلا: «عبد الله بن المغيرة مولى بني نوفل بن الحارث بن عبد المطلب خزاز كوفي». و عده الكشي من أصحاب‏ الإجماع‏ و تقدمت عبارته في ترجمة أحمد بن محمد بن أبي نصر. و قال في ترجمته (486): عبد الله بن المغيرة و هو كوفي.

معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة / ج‏11 / 362 / 7186 - عبد الله بن المغيرة: ..... ص : 360

أقول: هذه الروايات كلها ضعيفة غير ما رواه في الإختصاص، و لكنه أيضا لا يمكن الاعتماد عليه لعدم ثبوت نسبة الكتاب إلى الشيخ المفيد- قدس سره-، و لا سيما أن هذه الرواية مروية عن ابن الوليد بلا واسطة، و من الظاهر أنه لا يمكن رواية الشيخ المفيد عن ابن الوليد بلا واسطة، فإن الشيخ المفيد ولد سنة ست و ثلاثين و ثلاثمائة أو سنة ثمان و ثلاثين و ثلاثمائة، و مات ابن الوليد سنة ثلاث و أربعين و ثلاثمائة. و على ذلك فلم يثبت أن عبد الله بن المغيرة كان مسبوقا بالوقف. روى (عبد الله بن المغيرة) عن محمد بن سليمان البزاز، و روى عنه محمد بن عيسى. كامل الزيارات: الباب 14، في حب رسول الله ص الحسن ع و الحسين ع، الحديث 6. روى عن ابن سنان، و روى عنه صفوان بن يحيى و حماد. تفسير القمي: سورة الصافات، في تفسير قوله تعالى: (يا بُنَيَّ إِنِّي أَرى‏ فِي الْمَنامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ ..). بقي هنا أمران: الأول: أن عبد الله بن المغيرة الذي عده الكشي من أصحاب‏ الإجماع‏ كوفي، و قد صرح النجاشي بكونه كوفيا، و صرح الشيخ و البرقي و الإختصاص‏

معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة / ج‏11 / 363 / 7186 - عبد الله بن المغيرة: ..... ص : 360

بكونه كوفيا خزازا، و لا إشكال في اتحاد الرجل، و ذلك لبعد أن يتعرض الشيخ لذكر رجل آخر في رجاله مع التصريح بكونه ذا كتاب، و لا يذكر من هو المعروف المشهور الذي ترجمه النجاشي و هو من أصحاب‏ الإجماع‏، على أنه لو كان المسمى بعبد الله بن المغيرة رجلين لكل منهما كتاب، لكان على الصدوق رحمه الله في بيان طريقه إلى عبد الله بن المغيرة تعيينه، و بيان أنه أي منهما، فعدم بيانه دليل على اتحاده و أن المسمى بعبد الله بن المغيرة رجل واحد، نعم بناء على الاتحاد يقع التنافي بين ما ذكره الشيخ من أن عبد الله بن المغيرة مولى بني نوفل، و ما ذكره النجاشي من أنه مولى جندب بن عبد الله بن سفيان العلقي. و الظاهر أن ما ذكره الشيخ هو الصحيح، لتأييده بما ذكره البرقي على أن جندب بن عبد الله بن سفيان العلقي رجل مجهول لا يعرف غير الذي هو من أصحاب رسول الله ص، و من المعلوم أن عبد الله بن المغيرة لا يمكن أن يكون مولى له، و أما غيره فهو مجهول، فكيف يعرف به عبد الله بن المغيرة المشهور في نفسه. فما ذكره الشيخ هو الصحيح. نعم يؤخذ عليه ترك ذكره في الفهرست مع اشتهاره و تصريحه في رجاله بأنه ذو كتاب. الثاني: أن النجاشي لم يذكر إلا رواية عبد الله بن المغيرة عن أبي الحسن ع، و لكن الشيخ عده في أصحاب الرضا ع أيضا، كما أن الكشي ذكره في عداد أصحاب موسى بن جعفر ع و علي بن موسى ع، و الصحيح ما ذكراه، لما يأتي من روايته عن الرضا ع في ستة عشر موردا. و كيف كان، فطريق الصدوق إليه: جعفر بن علي الكوفي- رضي الله عنه-، عن جده الحسن بن علي، عن جده عبد الله بن المغيرة الكوفي. و أيضا: أبوه- رضي الله عنه-، عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن‏

معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة / ج‏12 / 131 / 7623 - عثمان بن عيسى: ..... ص : 129

أقول: و رواها الصدوق أيضا باختلاف يسير. العيون: الجزء 1، باب السبب الذي قيل من أجله بالوقف 10، الحديث 3. و قال الشيخ في الغيبة في الكلام على الواقفة- بعد نقل ما رووه في مذهبهم و ردها-: و قد روي السبب الذي دعا قوما إلى القول بالوقف، فروى الثقات أن أول من أظهر هذا الاعتقاد علي بن أبي حمزة البطائني، و زياد بن مروان القندي، و عثمان بن عيسى الرواسي، طمعوا في الدنيا و مالوا إلى حطامها، و استمالوا قوما فبذلوا لهم شيئا مما اختانوه من الأموال، نحو حمزة بن بزيع، و ابن المكاري، و كرام الخثعمي، و أمثالهم. ثم روى رواية قريبة مما تقدم، و قال عند ذكره الوكلاء المذمومين بعد بيان السفراء الممدوحين: «و منهم علي بن أبي حمزة البطائني، و زياد بن مروان القندي، و عثمان بن عيسى الرواسي، كلهم كانوا وكلاء لأبي الحسن موسى ع، و كان عندهم أموال جزيلة، فلما مضى أبو الحسن موسى ع، وقفوا طمعا في الأموال، و دفعوا إمامة الرضا ع و جحدوه!» (انتهى). و عده الكشي من أصحاب‏ الإجماع‏ في تسمية الفقهاء من أصحاب أبي إبراهيم ع و أبي الحسن الرضا ع، على قول بعضهم. و يأتي عنه في ترجمة الفضل بن شاذان، عده ممن يروي عنه الفضل. روى (عثمان بن عيسى) عن المعلى بن أبي شهاب، و روى عنه علي بن أسباط. كامل الزيارات: الباب 1، في ثواب زيارة رسول الله ص و زيارة أمير المؤمنين ع و الحسن ع و الحسين ع، الحديث 2. روى عن سماعة، و روى عنه إبراهيم بن هاشم. تفسير القمي: سورة المؤمنون، في تفسير قوله تعالى: (أُولئِكَ هُمُ الْوارِثُونَ ..). و ذكر الشيخ في كتاب العدة: عمل الطائفة برواياته لأجل كونه موثوقا به و متحرجا عن الكذب.

معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة / ج‏12 / 132 / 7623 - عثمان بن عيسى: ..... ص : 129

و عده ابن شهرآشوب من ثقات أبي إبراهيم موسى بن جعفر ع. المناقب: الجزء 4، باب إمامة أبي إبراهيم موسى بن جعفر ع، في فصل في أحواله و تواريخه. أقول: لا ينبغي الشك في أن عثمان بن عيسى كان منحرفا عن الحق و معارضا للرضا ع، و غير معترف بإمامته، و قد استحل أموال الإمام ع، و لم يدفعها إليه! و أما توبته و رده الأموال بعد ذلك فلم تثبت، فإنها رواية نصر بن الصباح، و هو ليس بشي‏ء، و لكنه مع ذلك كان ثقة بشهادة الشيخ، و علي بن إبراهيم، و ابن شهرآشوب المؤيدة بدعوى بعضهم أنه من أصحاب‏ الإجماع‏.

معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة / ج‏14 / 92 / 8886 - عمرو بن جميع: ..... ص : 91

و كذا روى عنه عثمان بن عيسى، فقد روى محمد بن يعقوب، عن عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن عيسى، عن عمرو بن جميع، عن أبي عبد الله ع. الكافي: الجزء 5، باب نوادر من كتاب النكاح 188، الحديث 59. و بما أن يونس بن عبد الرحمن، و عثمان بن عيسى من أصحاب‏ الإجماع‏ فلا بد من الحكم بوثاقة عمرو بن جميع، لو قلنا بثبوت الوثاقة برواية أصحاب‏ الإجماع‏ عن رجل، لكنك قد عرفت غير مرة عدم صحة ذلك، فالرجل مجهول الحال.

معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة / ج‏14 / 117 / 8938 - عمرو بن شمر: ..... ص : 116

و عده في رجاله (تارة) من أصحاب الباقر ع (45)، قائلا: «عمرو بن شمر»، و (أخرى) من أصحاب الصادق ع (417)، قائلا: «عمرو بن شمر بن يزيد أبو عبد الله الجعفي الكوفي». و عده البرقي في أصحاب الصادق ع، قائلا: «عمرو بن شمر الجعفي، عربي، كوفي». و قال ابن الغضائري: «عمرو بن شمر أبو عبد الله الجعفي، كوفي، روى عن أبي عبد الله، و جابر ضعيف». روى عن جابر، و روى عنه محمد بن سليمان البزاز. كامل الزيارات: الباب 14، في حب رسول الله ص الحسن ع و الحسين ع، الحديث 6. روى عن جابر، و روى عنه إبراهيم بن هاشم. تفسير القمي: سورة يوسف، في تفسير قوله تعالى: (يا بُنَيَّ لا تَقْصُصْ رُؤْياكَ عَلى‏ إِخْوَتِكَ ..). أقول: الرجل لم تثبت وثاقته، فإن توثيق علي بن إبراهيم القمي إياه معارض بتضعيف النجاشي، فالرجل مجهول الحال، هذا و قد وثقه المحدث النوري في المستدرك: الجزء 3، الفائدة الخامسة في شرح مشيخة الفقيه في طريق الصدوق إلى جابر بن يزيد الجعفي (نز) أي (57)، و اعتمد في ذلك على رواية الأجلاء و خمسة من أصحاب‏ الإجماع‏ عنه، و على اعتماد الشيخ المفيد عليه. و الجواب عن ذلك قد تقدم غير مرة و قلنا إن رواية الأجلاء، أو أصحاب‏ الإجماع‏ عن شخص، و كذلك اعتماد القدماء عليه لا تدل على وثاقته. و طريق الصدوق إليه: محمد بن موسى بن المتوكل، رضي الله عنه، عن علي بن الحسين السعدآبادي، عن أحمد بن أبي عبد الله البرقي، عن أبيه، عن أحمد بن النضر الخزاز، عن عمرو بن شمر، و الطريق صحيح، إلا أن طريق الشيخ إليه ضعيف بأبي المفضل، و بالإرسال، فإن حميد بن زياد المتوفى سنة (310)، لا يمكن أن يروي عن أصحاب الباقر ع بواسطة واحدة.

معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة / ج‏14 / 291 / 9347 - فضالة بن أيوب: ..... ص : 290

بأسانيد مختلفة الطرق، و الحسين بن سعيد عن فضالة، و الله أعلم. و كذلك زرعة بن محمد الحضرمي، أخبرنا أبو عبد الله بن شاذان، قال: حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار، قال: حدثنا أبي، قال: حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسين بن سعيد، عن فضالة بن أيوب، و له كتاب نوادر، أخبرناه جماعة عن أحمد بن محمد الزراري، قال: حدثنا محمد بن الحسن بن مهزيار، عن أبيه، قال: حدثنا فضالة». و قال الشيخ (573): «فضالة بن أيوب، له كتاب، أخبرنا به جماعة، عن أبي المفضل، عن ابن بطة، عن أحمد بن أبي عبد الله، عنه». و عده في رجاله (تارة) في أصحاب الكاظم ع (1)، قائلا: «فضالة بن أيوب الأزدي، ثقة». و (أخرى) في أصحاب الرضا ع (1)، قائلا: «فضالة بن أيوب، عربي، أزدي». و (ثالثة) فيمن لم يرو عنهم ع، قائلا: «فضالة بن أيوب، روى عنه الحسين بن سعيد». و عده البرقي في أصحاب الكاظم ع. و تقدم في ترجمة أحمد بن محمد بن أبي نصر عده من أصحاب‏ الإجماع‏ و يأتي في ترجمة الفضل بن شاذان أن فضالة من مشايخه. روى عن معاوية بن عمار، و روى عنه الحسين بن سعيد. كامل الزيارات: الباب 3، في زيارة قبر رسول الله ص، الحديث 1. روى عن سيف بن عميرة، و روى عنه الحسين بن سعيد. تفسير القمي: سورة الأنعام، في تفسير قوله تعالى: (وَ إِذا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آياتِنا ..). و طريق الصدوق إليه: أبوه- رحمه الله-، عن سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسين بن سعيد، عن فضالة بن أيوب.

معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة / ج‏15 / 145 / 9798 - ليث بن البختري: ..... ص : 144

(و أخرى) في أصحاب الصادق ع (1)، قائلا: «الليث بن البختري المرادي: أبو يحيى، و يكنى أبا بصير، أسند عنه». و (ثالثة) في أصحاب الكاظم ع (2)، قائلا: «ليث المرادي: يكنى أبا بصير». و ذكره البرقي في أصحاب الباقر ع مرتين، تارة بعنوان أبي بصير ليث المرادي، (و أخرى) بعنوان ليث بن البختري، و في أصحاب الصادق ع بعنوان ليث بن البختري. أقول: ذكره مرتين في أصحاب الباقر ع من سهو القلم، أو من غلط النسخة، إذ لا يشك في أن الليث المرادي هو ابن البختري نفسه. و تقدم في ترجمة بريد، عن الكشي نسبة عده من أصحاب‏ الإجماع‏ إلى بعضهم، و أرسل ابن داود كونه من أصحاب‏ الإجماع‏ إرسال المسلمات في آخر القسم الأول من كتابه، في فصل عقده لذكر أصحاب‏ الإجماع‏ الثمانية عشر. و عد ابن شهرآشوب أبا بصير من الثقات الذين رووا النص الصريح على إمامة موسى بن جعفر ع من أبيه. المناقب: الجزء 4، باب أبي إبراهيم موسى بن جعفر ع، في (فصل في معالي أموره ع). و قال ابن الغضائري: «ليث بن البختري المرادي: أبو بصير، يكنى أبا محمد، كان أبو عبد الله ع يتضجر به و يتبرم، و أصحابه مختلفون في شأنه، و عندي أن الطعن إنما وقع على دينه لا على حديثه، و هو عندي ثقة» (انتهى). ثم إن الكشي ذكر في أبي بصير ليث بن البختري المرادي (68) عدة روايات، بعضها مادحة و بعضها ذامة، فمن المادحة:

معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة / ج‏15 / 345 / 10119 - محمد بن أحمد بن خاقان: ..... ص : 344

ذلك بما تقدم عن ابن الغضائري لعدم ثبوت نسبة الكتاب إليه، و لا بما تقدم عن النجاشي، فإن الاضطراب في الحديث لا ينافي وثاقة الراوي، إذ الاضطراب بمعنى عدم الاستقامة في نقل الحديث، فكما أنه يروي عن الثقة يروي عن غيره، و هذا لا ينافي الوثاقة، و عليه فلا وجه لتوقف العلامة- قدس سره- في روايته (تارة)، كما في عنوانه (73) من الباب (1) من حرف الميم، من القسم الأول، و تضعيفه (أخرى) كما في الكنى في ترجمة أبي الفضل الخراساني (25) لما ذكرنا. الثالث: قال ابن داود (514) من القسم الأول: «حمدان بن أحمد (كش) هو من خاصة الخاصة، أجمعت الصحابة على تصحيح ما يصح عنه و الإقرار له بالفقه في آخرين». أقول: إن نسبة عده من أصحاب‏ الإجماع‏ إلى الكشي غريب، فإن الكشي لم يذكر أحدا من أصحاب‏ الإجماع‏ ممن تأخر عن الرضا ع، مضافا إلى ما في كلمة الصحابة، بدل العصابة.

معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة / ج‏19 / 127 / 12244 - مرزبان بن عمران: ..... ص : 126

و عده العلامة في (16) من الباب (11) من حرف الميم، و ابن داود (1514) في القسم الأول. و عده المجلسي في الوجيزة من الممدوحين. أقول: الذي يمكن أن يستند إليه في وثاقة الرجل أو حسنه أمران: أحدهما: أن الصفوان روى عنه بكتابه و صفوان من أصحاب‏ الإجماع‏ و قد تقدم الجواب عن ذلك غير مرة بأن الإجماع على تصحيح ما يصح عن صفوان، لا يدل على توثيق من يروي عنه الصفوان. الثاني: ما تقدم من رواية الكشي، و الصفار، و الجواب عنه أن الرواية لا تدل‏

معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة / ج‏19 / 140 / 12272 - مرة مولى خالد بن عبد الله: ..... ص : 140

القسري: من أصحاب الصادق ع، رجال الشيخ (658). قال الوحيد: روى عنه صفوان في الصحيح. أقول: فيه إشارة إلى أن الرجل معتمد عليه، فإن صفوان الراوي عنه من أصحاب‏ الإجماع‏، و قد تقدم الجواب عنه غير مرة.

معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة / ج‏19 / 312 / 12607 - المفضل بن صالح أبو جميلة: ..... ص : 311

و قد تقدم وقوعه في إسناد تفسير علي بن إبراهيم، كما تقدم في عنوان المفضل بن صالح، و قد شهد بوثاقة جميع من وقع في إسناد كتابه. و لكنه معارض بما ذكره النجاشي، من أن ضعف المفضل بن صالح كان من المتسالم عليه عند الأصحاب، و مع ذلك فقد مال المحقق الوحيد إلى إصلاح حاله، لرواية الأجلة و من أجمعت العصابة إلى تصحيح ما يصح عنه، كابن أبي عمير، و ابن المغيرة، و الحسن بن محبوب، و البزنطي في الصحيح، و الحسن بن علي بن فضال، يشهد بوثاقته و الاعتماد عليه، و يؤيده كونه كثير الرواية سديدة مفتى بها (انتهى). أقول: مر غير مرة أن كثرة الرواية، و رواية الأجلة و أصحاب‏ الإجماع‏ عن رجل لا تدلان على وثاقته، و على تقدير تسليم الدلالة، فلا يمكن الأخذ بها مع ما سمعته من النجاشي، من التسالم على ضعف الرجل، و الله العالم. الأمر الثاني: أن المفضل بن صالح روى عن أبي عبد الله ع في غير مورد، و هي كثيرة منها:

معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة / ج‏20 / 187 / 13104 - النعمان الرازي: ..... ص : 186

عنه-، عن الحسن بن متيل الدقاق، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن أبيه، عن محمد بن سالم، عن محمد بن سنان، عن النعمان الرازي، و الطريق ضعيف. ثم إنه لم يظهر لنا فائدة ذكر الصدوق طريقه إلى النعمان الرازي، إذ لم نجد له رواية عنه في الفقيه. بقي هنا شي‏ء: و هو أنه ربما يستدل على وثاقة النعمان الرازي برواية ابن زياد، عن حماد، عنه. التهذيب: الجزء 2، باب تفصيل ما تقدم ذكره في الصلاة، الحديث 680، بدعوى أن المراد بابن زياد هو ابن أبي عمير، و حماد هو حماد بن عثمان، و ابن أبي عمير لا يروي إلا عن ثقة، و حماد بن عثمان من أصحاب‏ الإجماع‏. أقول: لو صح ذلك فقد ذكرنا غير مرة أن رواية ابن أبي عمير أو أحد أصحاب‏ الإجماع‏ عن شخص، لا تدل على وثاقته، على أنه لم تثبت، أما أولا: فلأن الراوي عن ابن زياد هو الطاطري، و طريق الشيخ إلى الطاطري ضعيف، و أما ثانيا: فلأن الصدوق- قدس سره- روى هذه الرواية بعينها بطريقه، عن حماد بن عثمان، عن أبي عبد الله ع، من دون توسط النعمان الرازي. فكما يمكن سقوط الواسطة في الفقيه، كذلك يمكن زيادتها في التهذيب، فلم تثبت رواية ابن أبي عمير، عن حماد، عن النعمان الرازي. و قد يستدل أيضا برواية جعفر بن بشير، عنه. التهذيب: الجزء 2، باب عدد فصول الأذان و الإقامة، الحديث 220، و الإستبصار: الجزء 1، باب عدد الفصول في الأذان و الإقامة، الحديث 1144، و التهذيب: الجزء 2، باب الأذان و الإقامة من الزيادات، الحديث 1107، و الإستبصار: الجزء 1، باب من نسي الأذان و الإقامة، الحديث 1122، و تقدم الجواب عنه. و بما ذكرنا يظهر الحال في رواية أبان بن عثمان، عنه. الروضة: الحديث 90، و في رواية حماد، عنه. الكافي: الجزء 2، كتاب الإيمان و الكفر 1، باب الكبائر

معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة / ج‏21 / 82 / 13599 - يحيى بن القاسم: ..... ص : 79

الكشي إياه من أصحاب‏ الإجماع‏، و حكى عن بعضهم أنه قال مكان أبي بصير الأسدي أبو بصير المرادي، و هو ليث بن البختري، فإن ظاهر هذا الكلام أن المعروف بينهم أن أبا بصير الأسدي هو من أصحاب‏ الإجماع‏، و أما تبديله بأبي بصير المرادي فهو قول قاله بعضهم. ثم إن الروايات التي وردت في أبي بصير بين مادحة و ذامة، و ما لا مدح فيه و لا ذم. أما الأخير:

معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة / ج‏21 / 219 / 13863 - يونس بن عبد الرحمن: ..... ص : 209

هذه هي الروايات المادحة و هي متظافرة، على أن فيها الصحاح على ما مر. و تقدم في ترجمة أحمد بن محمد بن أبي نصر، عد الكشي إياه في أصحاب‏ الإجماع‏، و أن يونس بن عبد الرحمن، و صفوان بن يحيى أفقههم. و تقدم أيضا في ترجمة محمد بن سنان، قول الكشي: قد رواه عنه الفضل، و أبوه، و يونس، إلى أن قال: و غيرهم من العدول و الثقات من أهل العلم. و تقدم أيضا رواية الكشي في ترجمة هشام بن سالم بإسناده،

معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة / ج‏21 / 226 / 13863 - يونس بن عبد الرحمن: ..... ص : 209

و هاتان الروايتان لا بد من رد علمهما إلى أهلهما، و هما لا تصلحان لمعارضة الروايات المستفيضة المتقدمة التي فيها الصحاح، مع اعتضادها بتسالم الفقهاء و الأعاظم على جلالة يونس و علو مقامه، حتى أنه عد من أصحاب‏ الإجماع‏ كما مر، على أنهما لو سلمنا صدورهما لا لعلة فهما لا تنافيان الوثاقة التي هي الملاك في حجية الرواية. بقي هنا أمور: الأول: أن الكشي قال: قال نصر بن الصباح: لم يرو يونس، عن عبيد الله و محمد ابني الحلبي قط و لا رآهما، و ماتا في حياة أبي عبد الله ع (انتهى).

قاموس الرجال / ج‏1 / 21 / الفصل الثالث عشر في أن الشيخ في العدة اشترط في جواز العمل بأخبار جمع من ثقات العامة و الفطحية و الناووسية و الواقفية عدم وجود معارض لخبرهم و عدم إعراض عن مضمونه... ..... ص : 20

ثمّ إنّ الكشّي عدّ عبد اللّه بن بكير من أصحاب‏ الإجماع‏. و الشيخ كما رأيت لم يفرّق بينه و بين باقي الفطحية. و أما عدّه منهم عثمان بن عيسى و أبان بن عثمان، فالأوّل و إن كان واقفيا إلا أنّ الظاهر رجوعه أخيرا لروايته توبته، و الثاني ناووسيته في كلمة من الكشّي غير محقّقة.

قاموس الرجال / ج‏1 / 35 / و بين خلاصة العلامة و كتاب ابن داود أيضا فروق: ..... ص : 35

الأوّل- إنّ القسم الأوّل من الخلاصة مختص بمن يعمل بروايته، و الثاني بمن لا يعمل، و هذا نصّه: «الأوّل في من أعتمد على روايته أو ترجّح عندي قبول قوله، و الثاني في من تركت روايته أو توقفت فيه». و كما يذكر الإمامي الممدوح في الأوّل لعمله بروايته، يذكر فيه فاسد المذهب الذي كان من أصحاب‏ الاجماع‏ أو من مثلهم لعمله بروايته أيضا، كابن بكير و عليّ بن فضال. و أمّا الموثّقون الذين ليسوا كذلك فيعنونهم في الثاني، لعدم عمله بخبرهم.

قاموس الرجال / ج‏1 / 72 / الفصل الخامس و العشرون في امور يوجب الحسن و ما لا يوجب، و ما توهم منها ذلك ..... ص : 68

و لازمه أنّ ما ثبت و صحّ أنّ اولئك قالوه أو رووه صحيح و حقّ و إن كان عن غير ثقة، لا أنّ من رووا عنه ثقة. مع أنّ أصل كون جميع من قاله من أصحاب‏ الاجماع‏ غير معلوم، كما يأتي في عبد اللّه بن بكير.

قاموس الرجال / ج‏1 / 114 / [23] أبان بن عثمان ..... ص : 112

ثمّ الظاهر أصحّية «القادسية» و إن كانت نسخة «الناووسيّة» نسخة الأكثر، حتّى المحقّق و العلّامة و ابن داود. فقد عرفت- في المقدّمة- أنّ نسخة الكشّي لم يعلم وصولها صحيحة إلى الشيخ و النجاشي، فضلا عمن تأخّر، فما لم يشهد لما فيه قرينة لم يكن بمعتبر؛ بل يشهد لخلافه عدّه في أصحاب‏ الإجماع‏، و هم ثمانية عشر رجلا: ستّة منهم من أصحاب الباقر- عليه السلام- و ستّة من أصحاب الصادق- عليه السلام- و ستّة من أصحاب الكاظم- عليه السلام- و لم نر يعدّون فيهم غير إماميّ سوى «ابن بكير» الّذي خالف فيه الشيخ و لم يعتبر خبره. و هو وهم من الكشّي، منشؤه اعتماده على شيخه العيّاشي، و اعتماد العيّاشي على عليّ بن فضّال الّذي كان فطحيّا مثله. و أمّا هذا فلم يخالف فيه أحد، فلا بدّ من كونه إماميّا كصاحبيه، حتى يكون منهم.

قاموس الرجال / ج‏1 / 116 / [23] أبان بن عثمان ..... ص : 112

و بالجملة: الرجل من أصحاب‏ الإجماع‏، و لم يعلم و لم يحقّق غمز فيه، و هو يكفيه.

قاموس الرجال / ج‏1 / 444 / [350] أحمد بن الحسين بن عبيد الله ..... ص : 440

قلت: ليس الأمر كما ذكر، فانّه يقدّم قول النجاشي على قول ابن الغضائري في مقام التعارض؛ و في قيس الّذي قال جمع بينهما و كان قول ابن الغضائري بزيديّته بلا معارض، فصار موثّقا، و هو يعنون مثله في القسم الثاني، و إنّما يعنون في القسم الأوّل موثّقا كابن بكير الّذي كان من أصحاب‏ الإجماع‏.

قاموس الرجال / ج‏3 / 322 / [1977] الحسن بن علي بن فضال ..... ص : 316

و قد وثّقه الشيخ في الرجال و مدحه الفهرست بتلك المدائح الجليلة. و قد نقل الكشّي عن بعض الإماميّة عدّه في أصحاب‏ الإجماع‏ بدل ابن محبوب، و هم لا يجمعون على العمل برواية غير الإمامي.

قاموس الرجال / ج‏3 / 350 / [2013] الحسن بن محبوب السراد ..... ص : 347

ثمّ لم نسب عدّ الكشّي له في أصحاب‏ الإجماع‏ إلى ابن طاوس؟ فإنّه موجود في نسخنا من الكشّي.

قاموس الرجال / ج‏4 / 108 / [2546] خالد بن جرير ..... ص : 105

و أمّا ما نقله عن الشهيد في الاستدلال لحسنه برواية ابن محبوب- الّذي هو من أصحاب‏ الاجماع‏- عنه، فهو أعمّ؛ فانّ المحقّق أن ابن محبوب لا يروي و لا يفتى بما هو غير ثابت و لو كان عن غير ثقة مع القرائن.

قاموس الرجال / ج‏5 / 508 / [3685] صفوان بن يحيى ..... ص : 505

و عنونه اخرى مع المذكورين في الخبر الأخير و روى باقي الأخبار؛ كما أنّه زاد في عدّه في أصحاب‏ الإجماع‏ على ما نقل «إنّ صفوان و يونس أفقه الستّة».

قاموس الرجال / ج‏5 / 510 / [3685] صفوان بن يحيى ..... ص : 505

قال: في بعض الأسانيد «عن صفوان عن الصادق عليه السلام» و صحّحه البهائي و الداماد، لكونه من أصحاب‏ الإجماع‏.

قاموس الرجال / ج‏5 / 510 / [3685] صفوان بن يحيى ..... ص : 505

و في السند شي‏ء، فان كان المراد بصفوان فيه «الجمّال» فأحمد- أي الأشعري- لم يلقه، و إن كان المراد به هذا، فهذا لم يدرك الصادق- عليه السّلام-. و كونه من أصحاب‏ الإجماع‏ إنّما يصحّح قوله: «قال الصادق عليه السلام» لا كونه من أصحابه- عليه السّلام-.

قاموس الرجال / ج‏5 / 529 / [3708] الضحاك بن زيد ..... ص : 529

و أمّا عدّ العلامة لخبره في الصحاح، فلكون البزنطي من أصحاب‏ الإجماع‏،

قاموس الرجال / ج‏5 / 530 / [3708] الضحاك بن زيد ..... ص : 529

ثمّ قول التكملة غلط في غلط! فأبو مالك روايته عن الكاظم- عليه السّلام- مقطوعة، و إنّما اختلف في روايته عن الصادق- عليه السّلام- و إن أدرك عصره، كما عرفت ذلك من النجاشي في عنوانه، و هو عكس، كما أنّ البزنطي لا ريب أنّه من أصحاب الكاظم- عليه السّلام- فعدّه الكشّي في أصحاب‏ الإجماع‏ من أصحاب الكاظم و الرضا- عليهما السّلام- فكيف نفى احتمال ملاقاتهما؟ مع أنّ عدم عدّ «أبي مالك» في أصحاب الرّضا- عليه السّلام- أعمّ.

قاموس الرجال / ج‏6 / 610 / [4528] عبد الله بن مسكان ..... ص : 608

و عدّه الكشّي في أصحاب‏ الإجماع‏ من أحداث أصحاب الصادق- عليه السّلام-.

قاموس الرجال / ج‏6 / 625 / [4543] عبد الله بن المغيرة أبو محمد البجلي، مولى جندب بن عبد الله بن سفيان العلقي ..... ص : 624

أشهد أنّك حجّة اللّه و أمينه على خلقه. و رواه الكافي و العيون و عدّه الكشّي في أصحاب‏ الإجماع‏.

قاموس الرجال / ج‏7 / 168 / [4835] عثمان بن عيسى ..... ص : 162

و رجوعه هو المفهوم أيضا من العبيدي الّذي نقل حمدويه عنه منامه، و كذا هو المفهوم من البعض الّذي نقل الكشّي عنه عدّه في أصحاب‏ الإجماع‏ مكان فضالة و إن أمكن أن يقال: إنّه حيث كان من أركان الوقف- كعليّ بن أبي حمزة، و عاند الرضا- عليه السّلام- علما و صار سببا لضلال جمع لا يعلمهم إلّا اللّه، يشكل حصول التوفيق لمثله. و منامه الّذي رواه العبيدي ليس فيه شي‏ء، فكثير من أهل الضلال يرون منامات كذلك. و هجرته إلى الحائر أيضا لا دلالة فيها، لأنّ الواقفيّة مثل الإماميّة في الاعتقاد بساكنه- عليه آلاف من الصلاة و التحيّة- مع أنّ نصر الغالي الّذي روى توبته إنّما روى توبته ببعث المال إليه- عليه السّلام- دون رجوعه إليه- عليه السّلام- بالقول بإمامته.

قاموس الرجال / ج‏7 / 415 / [5092] علي بن الحسن بن فضال ..... ص : 413

قال: نقل عن العاملي أنّه من أصحاب‏ الإجماع‏ على قول جماعة، و هو سهو، فانّ الّذي عدّ مكان ابن محبوب- على قول بعضهم- أبوه، لا هذا.

قاموس الرجال / ج‏7 / 415 / [5092] علي بن الحسن بن فضال ..... ص : 413

قلت: إنّه و إن لم يكن من أصحاب‏ الإجماع‏ لفظا فهو منهم معنى، بعد ما عرفت من شهادات الكشّي و الشيخ في الفهرست و النجاشي في حقّه؛ و لذا عنونه العلامة في الأوّل من كتابه كأصحاب الإجماع، مع أنّه يعنون الموثّقين المتعارفين في الثاني منه. و للمصنّف تطويلات لم نتعرّض لها.

قاموس الرجال / ج‏8 / 443 / [5953] فضيل بن يسار ..... ص : 442

و عدّه الكشّي في أصحاب‏ الإجماع‏ من أصحاب الباقر و الصادق- عليهما السّلام-.

قاموس الرجال / ج‏9 / 90 / [6420] محمد بن أحمد بن يحيى ..... ص : 86

القرينة فضلا عن غير الثقة، و إنّما كان فيهم شذاذ يعملون بالآحاد و يعتمدون المراسيل، كأحمد بن محمّد بن خالد البرقي و أبيه، و سهل الآدمي، و العيّاشي، و الكشّي، و محمّد بن أحمد بن يحيى الأشعري- هذا- فنبّهوا عليهم؛ و لو كان الأمر كما قال لما خصّوا ابن أبي عمير و نظراءه بقبول مراسيلهم، و لما خصّوا أصحاب‏ الإجماع‏ في ثمانية عشر: ستّة من أصحاب الباقر، و ستّة من أصحاب الصادق، و ستّة من أصحاب الكاظم عليهم السّلام.

قاموس الرجال / ج‏9 / 101 / [6437] محمد بن إسحاق المدني، صاحب السير ..... ص : 101

قال المصنّف: يمكن العمل بما رواه عنه ابن محبوب، لكونه من أصحاب‏ الإجماع‏، دون ما رواه عنه حريز أو سعد.

قاموس الرجال / ج‏9 / 572 / [7275] محمد بن مسلم ..... ص : 572

و عدّه الكشّي في أصحاب‏ الإجماع‏ من أصحاب الباقرين عليهما السّلام و في حواريهما عليهما السّلام.

قاموس الرجال / ج‏12-الألقاب‏المنسوبة / 401 / نقد مؤلفات شيخ الطائفة رحمه الله ..... ص : 395

و مورد مقابلتهم له به في أصحاب‏ الإجماع‏ هل المرادي من أصحاب‏ الإجماع‏ أو الأسدي؟

قاموس الرجال / ج‏12-الألقاب‏المنسوبة / 459 / الرابع من الأربعة الذين قالوا يحيى بن أبي القاسم الأسدي ..... ص : 448

هذا، و ذكره أيضا في أصحاب‏ الإجماع‏ من أصحاب الباقر و الصادق عليهما السّلام قائلا: في تسمية الفقهاء من أصحاب أبي جعفر و أبي عبد اللّه عليهما السّلام.

قاموس الرجال / ج‏12-الألقاب‏المنسوبة / 473 / السادس في بيان حاله: ..... ص : 467

كما أنّه خرج عن قاعدة اخرى له، و هو أنّه لا يعمل بخبر كلّ موثّق، بل إذا كان مثل عبد اللّه بن بكير و أبان بن عثمان و عليّ بن فضّال، لكون الأوّلين من أصحاب‏ الإجماع‏ لفظا و الأخير منهم معنى، و أمّا هذا و إن كان منهم عند الأكثر كما عرفت، إلّا أنّه لم ينقله حتّى يكون وجها لعمله.

قاموس الرجال / ج‏12-الألقاب‏المنسوبة / 491 / الثامن في إثبات انصراف أبي بصير المطلق إليه: ..... ص : 488

و يشهد لإرادته- مضافا إلى موافقة كتبه الاخرى و كلام الآخرين- أنّ كون «يحيى» من أصحاب‏ الإجماع‏ هو الّذي ذهب إليه الأكثر و اختاره الكشّي كما مرّ.

مستدركات أعيان الشيعة / ج‏6 / 302 / شيوخه ..... ص : 300

قال المامقاني: و لكن المحقق الوحيد البهبهاني مال إلى إصلاح حال الرجال بما توضيحه و توشيحه أن تضعيف الخلاصة و نحوها مبني على تضعيف ابن الغضائري و قد نبهنا مرارا على عدم الوثوق بتضعيفات ابن الغضائري سيما المبتنى منها على رمي الرجل بالغلو و الارتفاع و قد مر أن غاية ما أفاده كلام في استثناء جماعة من رجال نوادر الحكمة هو عدم الالتزام بصحة كل ما رواه في نوادر الحكمة و إن حاله ليس حال أصحاب‏ الإجماع‏ ...

مستدركات أعيان الشيعة / ج‏7 / 230 / مؤلفاته ..... ص : 229

الفائدة الثامنة- في ذكر أصحاب‏ الإجماع‏، و من شهد لهم الثقات بالوثاقة، و عمل الطائفة باخبارهم، و أصحاب الأصول المعتمدة،

تذكرة الأعيان / ج‏2 / 56 / 1. أبو بصير: يحيى بن أبي القاسم الأسدي ..... ص : 55

و عدّه الكشي من أصحاب‏ الإجماع‏، و قال: اجتمعت العصابة على تصديق هؤلاء الأوّلين من أصحاب أبي جعفر عليه السّلام و أصحاب أبي عبد اللّه عليه السّلام، و انقادوا لهم بالفقه، فقالوا: أفقه الأوّلين ستة: زرارة، و معروف بن خرّبوذ، و بريد، و أبو بصير الأسدي، و الفضيل بن يسار، و محمد بن مسلم الطائفي، قالوا: أفقه الستة زرارة، و قال بعضهم: مكان أبي بصير الأسدي: أبو بصير المرادي، و هو ليث بن البختري.

معجم ما كتب عن الرسول و أهل البيت صلوات الله عليهم / ج‏10 / 253 / 26040 - أصحاب الإجماع. ..... ص : 253

26040- أصحاب‏ الإجماع‏.

معجم ما كتب عن الرسول و أهل البيت صلوات الله عليهم / ج‏10 / 254 / 26046 - أصل. أبان بن محمد البجلي المعروف بسندي البزاز ..... ص : 254

، كان ابن اخت صفوان بن يحيى من أصحاب‏ الإجماع‏، الذي توفي سنة 210 ه.

معجم ما كتب عن الرسول و أهل البيت صلوات الله عليهم / ج‏10 / 312 / 26362 - تحقيق قولهم: أجمعت العصابة على تصحيح ما يصح عنه. ..... ص : 312

أنظر: تتميم أمل الآمل 112، الذريعة 2/ 119، بعنوان: أصحاب‏ الإجماع‏.

معجم ما كتب عن الرسول و أهل البيت صلوات الله عليهم / ج‏10 / 319 / 26406 - تراجم أصحاب الإجماع. ..... ص : 319

26406- تراجم أصحاب‏ الإجماع‏.

معجم ما كتب عن الرسول و أهل البيت صلوات الله عليهم / ج‏11 / 61 / 27164 - كتاب الحديث. لحماد بن عثمان الناب الرواسي ..... ص : 61

من أصحاب‏ الإجماع‏ و الثقة الجليل القدر.

معجم ما كتب عن الرسول و أهل البيت صلوات الله عليهم / ج‏11 / 181 / 27851 - رجال ابن محبوب. ..... ص : 181

هو الحسن بن محبوب الزراد، من اصحاب‏ الإجماع‏ و الأركان الأربعة. الراوي عن ستين رجلا من أصحاب الصادق (ع).

معجم ما كتب عن الرسول و أهل البيت صلوات الله عليهم / ج‏11 / 194 / 27926 - الرسائل الرجالية. ..... ص : 194

2- تراجم أصحاب‏ الإجماع‏.

معجم ما كتب عن الرسول و أهل البيت صلوات الله عليهم / ج‏11 / 200 / 27961 - رسالة في الحاجة الى علم الرجال و بيان أصحاب الإجماع. ..... ص : 200

27961- رسالة في الحاجة الى علم الرجال و بيان أصحاب‏ الإجماع‏.

معجم ما كتب عن الرسول و أهل البيت صلوات الله عليهم / ج‏11 / 326 / 28671 - غوالي سبائك المقال في نبذ من علم الرجال. ..... ص : 326

مرتّب على مقدمة في التعريف و الموضوع و الغاية و ثلاثة مقاصد: أولهما أصحاب‏ الإجماع‏، و ثانيها العدّة، و ثالثها الثقات، و خاتمة في بعض مشايخ الإجازات.

معجم ما كتب عن الرسول و أهل البيت صلوات الله عليهم / ج‏11 / 329 / 28678 - فائدة في أصحاب الإجماع. ..... ص : 329

28678- فائدة في أصحاب‏ الإجماع‏.

معجم ما كتب عن الرسول و أهل البيت صلوات الله عليهم / ج‏11 / 346 / 28782 - الفوائد الرجالية. للميرزا أبي الحسن المشكيني ..... ص : 346

فيه اصحاب‏ الاجماع‏، و ترجمة محمّد بن اسماعيل، و أبي بصير، و عمر بن يزيد، و ذكر فيه الفاظ المدح و الجرح، و أنحاء تحمل الحديث، و الكلام في الفقه الرضوي و غير ذلك.

معجم ما كتب عن الرسول و أهل البيت صلوات الله عليهم / ج‏11 / 364 / 28879 - كشف القناع في تراجم أصحاب الإجماع. ..... ص : 364

28879- كشف القناع في تراجم أصحاب‏ الإجماع‏.

معجم ما كتب عن الرسول و أهل البيت صلوات الله عليهم / ج‏11 / 432 / 29289 - المشيخة. لأبي علي الحسن بن محبوب السراد البجلي الكوفي ..... ص : 432

من أصحاب‏ الإجماع‏ و أحد الأركان الأربعة في عصره و الراوي عن الرضا (ع) و عن ستين رجلا من أصحاب الصادق (ع)، ت 224 ه.

معجم ما كتب عن الرسول و أهل البيت صلوات الله عليهم / ج‏11 / 508 / 29743 - هداية الدراية. ..... ص : 508

في بيان مسألة أصحاب‏ الإجماع‏.

معجم المطبوعات العربية في إيران / 285 / تراجم أصحاب الاجماع ..... ص : 285

تراجم أصحاب‏ الاجماع‏

معجم المطبوعات العربية في إيران / 295 / الرسائل الرجالية ..... ص : 295

2- تراجم أصحاب‏ الإجماع‏.

معجم المطبوعات العربية في إيران / 686 / ت ..... ص : 683

التحقيق حول نهج البلاغة 285 تحقيق الدلائل في شرح تلخيص المسائل 476 التحقيق في كلمات القرآن 243 التحقيق في نفي التحريف عن القرآن الشريف 243 تحليل العروة: بحث الاجتهاد و التقليد 476 تحليل الكلام في شرح قضاء شرايع الاسلام 476 تحية الزائر 330 تخميس قصيدة البردة 390 تذكرة خواص الأمة بذكر خصائص الائمة 390 تذكرة الذاكرين 331 تذكرة الصلاة 476 تذكرة الغافل و ارشاد الجاهل 644 تذكرة الفقهاء 476 تذكرة المؤمنين 644 تذكرة المحسنين 476 تذكرة النصيرية في الهيئة 451 تذكرة الوداد في حكم رفع اليدين حال القنوت 476 التذهيب في ادلة متن الغاية و التقريب المشهور (متن أبي شجاع في الفقه الشافعي) 477 تراثنا 438 تراجم أصحاب‏ الاجماع‏ 285، 295 تراجم أصحاب العدة 295 تراجم أصحاب العدة (المبدوء بهم في بعض أسانيد كتاب الكافي) 285 تراجم الرجال 225 تراجم محمد بن خالد البرقي، و أحمد بن محمد بن عيسى، و اسحاق بن عمار ... و غيرهم 296 التربية الدينية 102 الترتب 177 ترتيب اصلاح المنطق 600 ترتيب المعجم 243 ترجمان القرآن 243 ترجمة إبراهيم بن هاشم القمي 285 ترجمة أبي بصير 285 ترجمة أبي بصير و تحقيق احواله 285 ترجمة أحمد بن محمد بن عيسى 286 ترجمة إسحاق بن عمار 286 ترجمة سهل بن زياد 286 ترجمة ماجيلويه 286 ترجمة محمد بن أحمد 286 ترجمة محمد بن اسماعيل 286

مع علماء النجف الأشرف / ج‏1 / 570 / السيد رضا بن السيد مهدي الطباطبائي بحر العلوم: ..... ص : 570

ولد سنة 1189 ه و توفى سنة 1253 ه عالم فاضل مؤلف جليل القدر رئيس مطاع نافذ الحكم مقرب عند أرباب الدول الخارجية و المسئولين في الداخل تخرج على أبيه و الشيخ كاشف الغطاء، له مؤلفات منها أصحاب‏ الإجماع‏ و هو مبسوط ضمن الفوائد الرجالية و شرح الشرائع و هو مجلدات صغار على بعضها إجازات مشايخه له، مثل السيد محمد الرضوي و تاريخها سنة 1245 ه و الفقه الاستدلالي الكبير في عدة مجلدات تبلغ العشرة.

مع علماء النجف الأشرف / ج‏1 / 667 / السيد محمد باقر بن السيد محمد تقي الموسوي الجيلاني الرشتي الأصفهاني: ..... ص : 667

أصحاب‏ الإجماع‏. أصحاب العدة للكليني. تحفة الأبرار. تمييز مشتركات الرجال.

مع علماء النجف الأشرف / ج‏1 / 695 / السيد محمد رضا بن السيد مهدي بحر العلوم: ..... ص : 695

له في الفقه كتابة متينة في غاية البسط مع تحقيقات فائقة و تدقيقات رائعة .. و من مؤلفاته كشف القناع في أصحاب‏ الإجماع‏ و شرح اللمعة و شرح الشرائع و كتاب في الأصول.

المفصل في تاريخ النجف الأشرف / ج‏5 / 235 / ثانيا: الرجال ..... ص : 235

1- كشف القناع في تراجم أصحاب‏ الإجماع‏، و هو رسالة في الإجماع و يقال أسمه" كشف القناع في أصحاب‏ الإجماع‏" و منه نسخة في مكتبة السيد جعفر بحر العلوم في مدينة النجف الاشرف.

المفصل في تاريخ النجف الأشرف / ج‏5 / 235 / ثانيا: الرجال ..... ص : 235

و كتب العلامة السيد رضا بحر العلوم بخطه" رسالة في أصحاب‏ الإجماع‏" للسيد حسن بن أبي طالب الطباطبائي المتوفى عام 1169 ه/ 1755 م.

المفصل في تاريخ النجف الأشرف / ج‏6 / 298 / ثانيا: الرجال و الحديث ..... ص : 298

1- أصحاب‏ الإجماع‏.

المفصل في تاريخ النجف الأشرف / ج‏9 / 203 / الشيخ محمد باقر بن المقدس الزنجاني المتوفى عام 1341 ه/ 1922 م ..... ص : 203

1- تفصيل أصحاب‏ الإجماع‏.

معجم مورخي الشيعة: الإمامية - الزيدية -الإسماعيلية / ج‏1 / 59 / 2 - أبان بن عثمان الأحمر البجلي(حدود 170 ه): ..... ص : 58

أصحاب الإمام الصادق عليه السّلام، من أصحاب‏ الإجماع‏، أدرك الإمام الكاظم عليه السّلام و حدّث عنه قليلا ..

معجم مورخي الشيعة: الإمامية - الزيدية -الإسماعيلية / ج‏1 / 260 / 278 - الحسن بن محبوب السراد(224 ه): ..... ص : 260

كوفي، جليل القدر، من ثقاة الرواة، من أصحاب الكاظم و الرضا و الجواد عليهم السّلام حدث عنهم و عن ستين رجلا من أصحاب الامام الصادق، عدّه الكشي من أصحاب‏ الاجماع‏، أي الذين أجمع الامامية على تصحيح ما يصح عنهم.

معجم مورخي الشيعة: الإمامية - الزيدية -الإسماعيلية / ج‏1 / 341 / له في التاريخ: ..... ص : 341

1- أصحاب‏ الاجماع‏: تراجم.

معجم مورخي الشيعة: الإمامية - الزيدية -الإسماعيلية / ج‏2 / 117 / له في التاريخ: ..... ص : 117

5- تراجم أصحاب‏ الاجماع‏: رسالة.

معجم مورخي الشيعة: الإمامية - الزيدية -الإسماعيلية / ج‏2 / 375 / له في التاريخ: ..... ص : 375

3- منظومة في تراجم أصحاب‏ الاجماع‏ من الرواة.

موسوعة طبقات الفقهاء / ج‏2 / 86 / 333 بكير بن أعين ..... ص : 86

له ستة أولاد ذكور منهم: عبد اللّه بن بكير، أحد الفقهاء من أصحاب‏ الاجماع‏.

موسوعة طبقات الفقهاء / ج‏2 / 208 / 422 زرارة بن أعين ..... ص : 207

و كان من مشاهير رجال الشيعة فقهاً و حديثاً و معرفة بالكلام، اجتمعت فيه خلال الفضل و الدين، و هو من أصحاب الامامين أبي جعفر الباقر، و أبي عبد اللّه الصادق عليهما السّلام-، و عُدّ في أصحاب‏ الإجماع‏ الذين أجمعت الشيعة على وثاقتهم، و شهدوا لهم بالفقه، و بأنّه أفقه طبقته.

موسوعة طبقات الفقهاء / ج‏2 / 451 / 603 الفضيل بن يسار ..... ص : 450

و هو أحد الفقهاء الاعلام المأخوذ منهم الحلال و الحرام و الفتيا و الاحكام، و من أصحاب‏ الإجماع‏ الذين أجمعت الشيعة على تصديقهم من أصحاب الباقر و الصادق عليهما السّلام-.

موسوعة طبقات الفقهاء / ج‏3 / 96 / 791 أحمد بن أبي نصر البزنطي ..... ص : 95

و كذا أدرك الجواد- عليه السلام-، و روى عنه و روى أيضاً عن: أبي بصير، و أبي المعزاء، و علي بن أبي حمزة، و أبان بن عثمان، و أحمد بن المبارك، و ثعلبة بن ميمون، و جميل بن درّاج، و الحسن بن علي بن أبي حمزة، و الحسن بن موسى الخيّاط، و الحكم بن مسكين، و حماد بن عثمان، و حماد بن عيسى، و حنان بن سدير، و داود بن الحصين، و رفاعة بن موسى، و سماعة بن مهران، و صفوان بن يحيى الجمّال، و عاصم بن حميد، و عبد الرحمن بن سالم، و عبد اللّه بن سنان، و عبد اللّه بن بكير، و عبد اللّه بن المغيرة، و العلاء بن رزين، و عيسى الفرّاء، و محمد بن أحمد بن عبد اللّه، و محمد بن مسلم، و مرازم بن حكيم، و معاوية ابن عمّار، و مفضّل بن صالح، و موسى بن بكر، و هشام بن سالم، و آخرين وقد أنهى بعضُهم مشايخه إلى مائة و خمسة عشر شيخاً روى عنه: أبو عبد اللّه البرقي، و ابن أبي نجران، و إبراهيم بن هاشم، و أحمد ابن أبي عبد اللّه البرقي، و أحمد بن محمد بن عيسى، و أحمد بن هلال، و إسماعيل بن مهران، و الحسن بن موسى الخشّاب، و الحسين بن سعيد، و سعد بن عبد اللّه، و سهل بن زياد، و صفوان بن يحيى، و العباس بن معروف، و عليٌ ابنه، و علي بن مهزيار، و محمد بن الحسين بن الخطاب، و محمد بن عبد اللّه بن زرارة، و محمد بن علي بن محبوب، و معاوية بن حكيم، و موسى بن عمر بن يزيد الصيقل، و الهيثم بن أبي مسروق النهدي، و يعقوب بن يزيد، و آخرون و كان من فقهاء الشيعة الاجلّاء، و محدّثيهم الثقات، و أحدُ أصحاب‏ الاجماع‏ الذين أجمعت الطائفة على تصحيح ما يصحّ عنهم و الإقرار لهم بالفقه و العلم، بل أحدُ المشايخ الثلاثة الذين قيل في حقِّهم أنّهم لا يروون و لا يرسلون إلّا عن ثقة.

موسوعة طبقات الفقهاء / ج‏3 / 198 / 875 ابن فضال ..... ص : 197

و كان يصلِّي في مسجد الكوفة عند أسطوانة إبراهيم- عليه السلام-، و كان يجتمع مع أبي محمد الحجّال، و علي ابن أسباط، و الفضل بن شاذان، فيتحدثون، و يتناظرون في الكلام و المعرفة عدَّه الكشي على قولٍ من أصحاب‏ الاجماع‏

موسوعة طبقات الفقهاء / ج‏3 / 374 / 1012 عثمان بن عيسى ..... ص : 373

سمع منه الحديث، و روى عنه، و كان في يده أموال كثيرة للِامام الكاظم- عليه السلام- و لمّا مات الامام- عليه السلام-، و انتقل الامر إلى ابنه الرضا- عليه السلام-، طلبها، فلم يدفعها إليه، فسخط عليه الرضا- عليه السلام-، ثم ندم عثمان ندماً شديداً، و تاب توبةً نصوحاً و بعث إليه بالمال، و انضمّ في عِداد أصحابه- عليه السلام-، فروى عنه، و عن الجواد- عليه السلام- أيضاً رأى في منامه أنّه يموت بالحائر، و يدفن هناك، فرفض الكوفة و منزله و خرج إلى الحائر و ابناه معه فقال: لا أبرح منه حتى يمضي اللّه عزّ و جلّ مقاديره، و أقام يعبد ربّه عزّ و جلّ حتى مات، و دفن فيه، و رجع ابناه إلى الكوفة عدّه الكشّي في قولٍ من أصحاب‏ الاجماع‏ صنّف كُتُباً عديدة منها: المياه، القضايا و الأَحكام، الوصايا، و الصلاة، يرويها عنه: أحمد بن محمد بن عيسى و وقع في اسناد سبعمائة و خمسة و أربعين مورداً من روايات أئمة أهل البيت- عليهم السلام- روى الكليني بسنده عن عثمان بن عيسى الكلابي قال: قلتُ لَابي الحسن الاوّل- عليه السلام-: إنّ علي بن شهاب يشكو رأسه و البرد شديد و يريد أن يُحرِم؟ فقال: إن كان كما زعم فليضلّل و أمّا أنت فاضْحَ لمن أحرمت له‏

موسوعة طبقات الفقهاء / ج‏12 / 459 / 41. الحسن بن أبي طالب الحسني الطباطبائي، الكازروني ..... ص : 459

(..-- 1169 ه-): فقيه إمامي، أصولي، مفسّر، حكيم، متكلم، محدّث. لقيه عبد النبي القزويني بقزوين سنة (1166 ه-)، و توفّي بالبصرة في طريقه إلى زيارة مشاهد الأئمّة عليهم السّلام في العراق. له رسالة في تحقيق أصحاب‏ الإجماع‏ من الرواة.

موسوعة طبقات الفقهاء / ج‏13 / 587 / 4327 محمد رضا بحر العلوم ..... ص : 586

صنّف كتبا شحنها بالأقوال و الأدلة و التحقيقات، منها: شرح «اللمعة الدمشقية» في الفقه للشهيد الأوّل في ستة مجلدات مختلفة الحجم، شرح «شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام» للمحقّق الحلّي في عدّة مجلدات صغار، تأليف في أصول الفقه، و الفوائد الرجالية و يشتمل على رسالة سمّاها كشف القناع عن تراجم أصحاب‏ الإجماع‏.

موسوعة طبقات الفقهاء / ج‏14(القسم‏الثاني) / 844 / 4929 آقا منير(1269 - 1342 ه) ..... ص : 843

المسائل استدلالية، منظومة في أصول الفقه، المحاكمات بين صاحبي «القوانين» و «الفصول» كلاهما في أصول الفقه، منظومة في الرجال، منظومة في أصحاب‏ الإجماع‏، و رسائل مستقلة في تراجم بعض الرواة.

موسوعة مؤلفى الامامية / ج‏1 / 108 / أبان بن تغلب البكري الجريري الكندي«أبو سعيد»(000 - 141 ه) ..... ص : 108

فقيه قارئ، و مفسّر لغوي عظيم المنزلة عند الفريقين. روى عنه خمسون رجلا فيهم الأجلّاء و أصحاب‏ الإجماع‏. أوّل من دوّن علم القراءة، و له قراءة مفردة مشهورة عند القرّاء. لقى الأئمة: زين العابدين و الباقر و الصادق عليهم السّلام و روى عنهم و له عندهم منزلة و قدم. قال له الإمام الباقر عليه السّلام: «اجلس في مسجد المدينة و أفت الناس، فإنّي أحبّ أن يرى في شيعتي مثلك». و قال الإمام الصادق عليه السّلام: «إنّ أبان بن تغلب قد روى عني رواية كثيرة ...». و روي عنه عليه السّلام لما أتاه نعيه:

موسوعة مؤلفى الامامية / ج‏1 / 109 / أبان بن عثمان الأحمر البجلي الكوفي«أبو عبد الله»(ق 2 ه) ..... ص : 109

من رجال الحديث، عدّه الكشي من أصحاب‏ الإجماع‏، و هو مولى بجيلة. كوفي الأصل، سكن الكوفة تارة و البصرة اخرى.

موسوعة مؤلفى الامامية / ج‏1 / 203 / الآثار: ..... ص : 203

1- أصحاب‏ الإجماع‏ و ثلاثون من فطاحل العلماء (فارسي/ تراجم)

موسوعة مؤلفى الامامية / ج‏1 / 203 / الآثار: ..... ص : 203

المصادر: أصحاب‏ الإجماع‏ (للمؤلف): 283- 291، كتابنامه پائيز 1372: 95.

موسوعة مؤلفى الامامية / ج‏1 / 378 / الآثار: ..... ص : 377

ضمّت: أصحاب‏ الإجماع‏، ترجمة محمد بن إسماعيل و أبي بصير و عمر بن زيد، ألفاظ المدح و الجرح، أنحاء تحمّل الحديث، الكلام في الفقه الرضوي، و غير ذلك.

موسوعة مؤلفى الامامية / ج‏1 / 466 / الآثار: ..... ص : 466

شرح مزجي منظوم في (368) بيتا لأرجوزة السيّد مهدي بحر العلوم التي تألّفت من (17) بيتا في علم الرجال بشأن حجّية ما رواه أصحاب‏ الإجماع‏. فرغ منه سنة (1304 ه).

موسوعة مؤلفى الامامية / ج‏1 / 671 / تراجم ..... ص : 671

أصحاب‏ الإجماع‏ و ثلاثون من فطاحل العلماء 203

موسوعة مؤلفى الامامية / ج‏2 / 378 / الآثار: ..... ص : 378

سيرة أحد أصحاب‏ الإجماع‏ الراوي زرارة بن أعين.

موسوعة مؤلفى الامامية / ج‏3 / 178 / أحمد بن محمد بن أبي نصر البزنطي الكوفي«أبو جعفر، أبو علي»(000 - 221 ه) ..... ص : 178

فقيه و محدّث ثقة، أحد أصحاب‏ الإجماع‏. كان واقفيا أوّل أمره ثم عدل إلى الاثني عشرية. نال منزلة عظيمة عند الإمام الرضا عليه السّلام و روى عنه كتابا. عدّه الطوسي في أصحاب الأئمة:

موسوعة مؤلفى الامامية / ج‏3 / 384 / الآثار: ..... ص : 383

تطرّق فيه إلى: معنى الدراية، بحوث عن علم الدراية، واضعه، معاني الحديث، أقسام الخبر، أقسام الشهرة، أصحاب‏ الإجماع‏.

موسوعة مؤلفى الامامية / ج‏4 / 227 / الآثار: ..... ص : 227

6- فائدة في أصحاب‏ الإجماع‏ (عربي/ حديث)

موسوعة مؤلفى الامامية / ج‏4 / 628 / حديث ..... ص : 627

فائدة في أصحاب‏ الإجماع‏ 227

موسوعة مؤلفى الامامية / ج‏6 / 182 / بريد بن معاوية العجلي الكوفي«أبو القاسم»(000 - 150 ه) ..... ص : 182

فقيه محدّث ثقة، اتّفق الإمامية على تصديقه، وجيه عند الأئمة عليهم السّلام و قد مدحوه في أكثر من حديث. قال عنه الإمام الصادق عليه السّلام: إنّه من أوتاد الأرض. عدّ من أصحاب‏ الإجماع‏، و أصحاب الإمامين الباقر و الصادق عليهما السّلام و الراوين عنهما و عن إسماعيل بن رجاء. روى عنه كثيرون منهم: صفوان بن يحيى و علي بن رئاب و ابن أبي عمير.

موسوعة مؤلفى الامامية / ج‏8 / 366 / جميل بن دراج النخعي الكوفي«أبو علي» ..... ص : 366

من فقهاء الإمامية ومحدّثيهم البارزين. عُدّ من أصحاب الصادق والكاظم عليهما السلام ومن أصحاب‏ الإجماع‏. روى عن كثيرين‏